مجلّهٔ بررسی های تاریخی

شماره ۳

سال یکم

آبان‌ماه - ۴۵

نشریهٔ
ستاد بزرگ ارتشتاران
(ادارهٔ سوم)

مجلهٔ بررسی های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی
نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ اداره سوم عملیات

آنچه در این شماره داریم

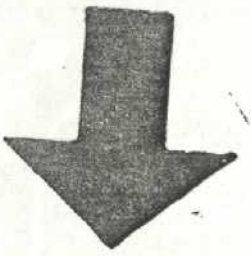

صفحه	موضوع	نویسنده
۳	ـ پیام مجله	سر لشکر علی کریملو
۵	ـ متن بیانات شاهنشاه آریامهر در گشایش کنگره جهانی ایران شناسان	
۱۵	ـ حمایت معنوی شاهنشاه آریامهر از آثار باستانی ایران	سید محمدتقی مصطفوی
۲۳	ـ جستجوی حقایق تاریخی در داستانهای ملی ایران	دکتر ذبیح‌اله صفا
۳۱	ـ آبان	دکتر بهرام فره‌وشی
۳۷	ـ آثار پراکندهٔ تمدن و هنر ایران	ـ
۴۰	ـ ورقی از تاریخ سلاح در ایران (زین ابزار)	استاد ابراهیم پورداود
۵۳	ـ سه سنگنبشته بخط میخی اورارتوئی	اسمعیل دیباج
۶۷	ـ ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم	سرتیپ میر حسن عاطفی
۸۳	ـ نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی ایرانیان....	ابوالقاسم پاینده
۹۱	ـ شیر و نقش آن در معتقدات آریائی ها	سرهنگ مهندس قائم مقامی
۱۴۳	ـ خاندان کاکویه	استاد عباس پرویز
۱۵۴	ـ تاریخ و مورخ	ـ
۱۵۵	ـ طبقات مردم در ایران قدیم	دکتر محمد جواد مشکور

صفحه	موضوع	نویسنده
۱۶۷	ـ اسناد و مکاتبات تاریخی	—
۱۷۵	ـ تدوین فصل ارتش در تاریخ کامل ایران	سرهنگ مهندس قائم مقامی
۱۸۲	ـ پیام مجله	—
۱۸۳	ـ **قسمت دوم**	—
۱۸۵	ـ گزارش مشروح کنگرهٔ ایران‌شناسان	—
۱۰۰	ـ فهرست مقالات تاریخی	—

با این شماره ۱۰ گراور رنگی و ۴۴ سیاه خارج از متن همراه است

(گراورهای رنگی و غیر رنگی از گراور سازی چاپخانه ارتش)

پیام مجلّه

خوانندگان و ما

حسن استقبال خوانندگان و محافل فرهنگی و علمی و شخصیت های مبرز کشور از انتشار مجلهٔ بررسی های تاریخی، دستگاه و کارکنان مجله را بر این میدارد که مراتب سپاسگزاری و حق شناسی خود را باستحضار عموم دوستداران

فرهنگ وتاریخ و مفاخر ایران عزیز برساند و باز براثر همان توجهات گرم ومحبت‌آمیزاست که مجلهٔ بررسی های تاریخی که در نظربود هرسه ماه‌یك شماره منتشر شود، از این پس بدرخواست خوانندگان گرامی خود درهردو ماه یك شماره انتشار خواهد یافت و امید است روزی هم بتوان آنرا بطور ماهیانه منتشر نمود.

براین اساس، تا پایان سال ۱۳٤٥سه شماره ازمجله بخوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد ودستگاه مجله بررسی‌های تاریخی‌انتشاراین‌شماره را بر مبنای تصمیم تازه (دورهٔ دوم) بجای‌آنکه در آذرماه انتشار یابد، در آبانماه‌ومقارن با سالگرد مولودمسعود و فرخندهٔ شاهنشاه آریامهر منتشر مینماید وامیدوار است در اجرای منویات مبارك شاهانه راه افتخار آمیزی را که درپیش داردبا توفیق خدمتگزاری ادامه دهد.

رئیس‌اداره‌سوم (عملیات) ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشگر کریملو

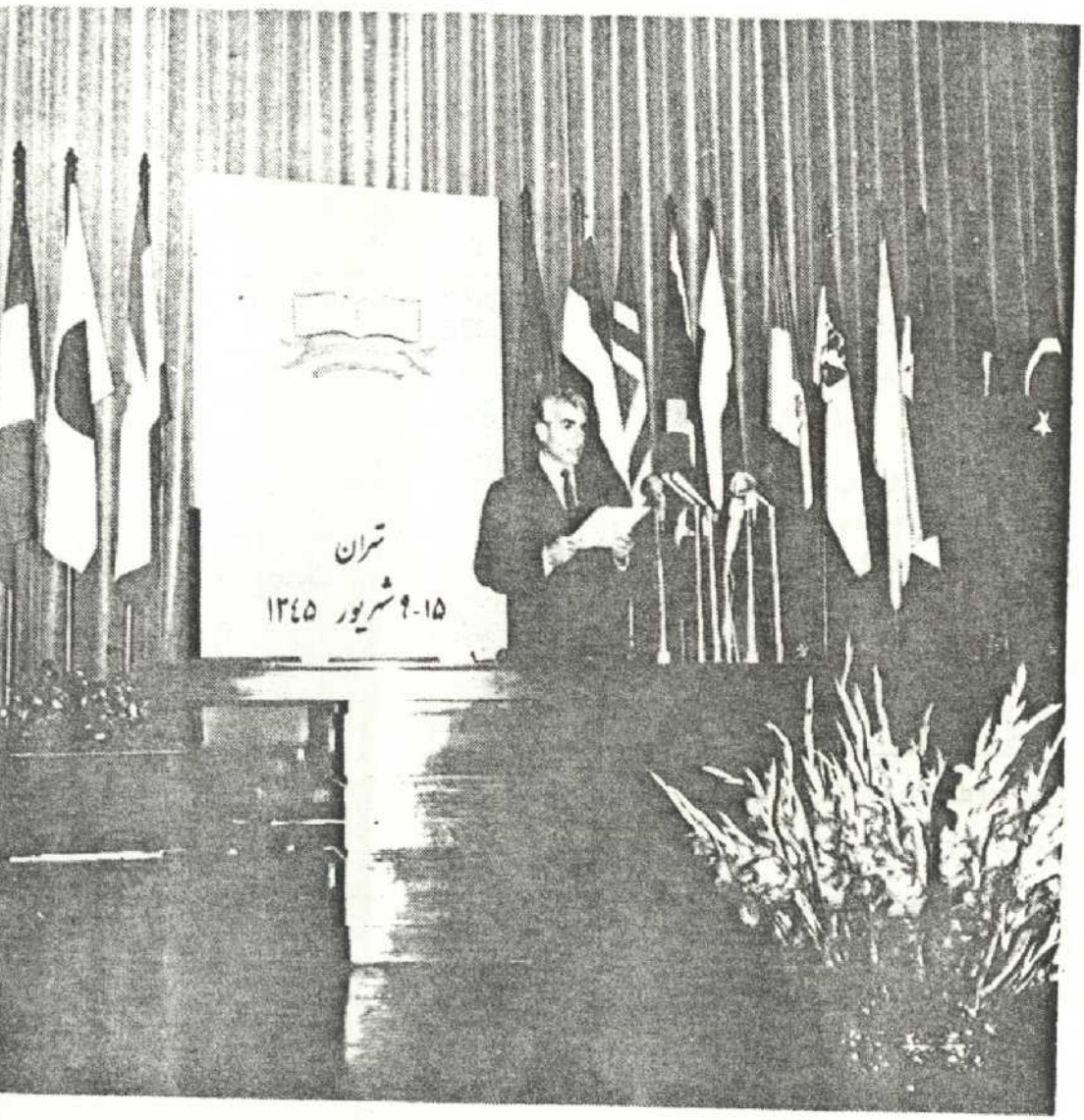
تهران
۱۵-۹ شهریور ۱۳۴۵

تشکیل کنگره جهانی ایران شناسان را
همهٔ دانشمندان عضو این کنگره تبریک میگویم
موفقیت کامل این مجمع بزرگ علمی را در
نجام وظایف خطیری که بعهده دارد خواستارم.

کنگره‌ای که امروز آنرا با خوشوقتی افتتاح
یکنم ، از نظر ملت ایران مفهوم ومقام خاصی
داردکه نظیر آنرا هیچ مجمع علمی دیگری نمی‌-
تواند داشته باشد ، زیرا این کنگره در لوای
فرهنگ ایران، وبرای بحث ومطالعه‌ای درمقیاس
وسیع جهانی دربارهٔ تاریخ وتمدن ایران تشکیل
شده است ، واعضای آن کسانی هستندکه عمر
خویش را بتحقیق وتتبع درشؤن مختلف این
فرهنگ و تمدن کهنسال صرف می کنند ،

**حاصل کار این کنگره همکاری علمی جهانی در
تالیف تاریخ کامل ایران ، یعنی تاریخی خواهد
بودکه همانقدر که متعلق بماست متعلق بهمهٔ
عالم بشریت است .**

شاید احتیاجی بتذکر این نکته نباشد که
این همکاری پرارزش شما دانشمندان عالیقدر
تا چه اندازه مورد تقدیر امتنان ما است . من
شرح کارهای علمی وتألیفات بسیاری از شما
اعضای محترم این کنگره را خوانده‌ام ، ونسبت
بتألیف صد ها کتاب وهزاران مقاله‌ای که دربارهٔ
جنبه های مختلف تاریخ وفرهنگ وتمدن ایران
انتشار داده‌اید احترامی عمیق احساس میکنم،

زیرا میدانم که برای تألیف هریك ازاین آثار چه کوشش فراوانی بکاربرده وبه چه اندازه منابع ومدارك مختلف وغالباً کمیاب مراجعه کرده‌اید .
من بنام ملت ایران نه فقط بمناسبت این مساعی وخدمات صادقانه بفرهنگ ایرانی بشما درود میفرستم، بلکه خاطرهٔ تمام دانشمندان عالیقدری راکه درگذشته درهمین راه کوشیده‌اند، واکنون شما وارثان شایستهٔ آن مکتب پرارزش ایران شناسی هستید که ایشان بنیاد نهاده‌اند ، تجلیل میکنم .

اعتراف بدین حقیقت مایهٔ رضایت قلبی ماست که ما بسیاری ازاطلاعات خودرا دربارهٔ فرهنگ وتاریخ ایران مدیون کوششها وتتبعات گرانبهای همین دانشمندان ایران شناس هستیم که طی دوقرن اخیر قسمت مهمی ازنکات مجهول تاریخ و تمدن گذشته ما را با مساعی خستگی ناپذیر خود ازتاریکی ابهام بیرون آورده‌اند .

مجموعهٔ آثاراین دانشمندان که اکنون کتابخانه پهلوی مأموریت گرد آوری کلیه آنها را دارد ، گنجینه‌ایست که آنرا از نظر معنوی با کمتر مجموعه‌ای برابر میتوان گذاشت . این مجموعه همانقدرکه سند افتخاری برای ایران است ، سند خدمت صادقانهٔ این خدمتگزاران علم بدانش وفرهنگ بشری است .

تتبعات ممتد این دانشمندان دربارهٔ تاریخ و فرهنگ گذشتهٔ ایران ، توأم با آنچه مورخان و دانشمندان قدیم وجدید ایران و شرق در این مورد نوشته وگرد آورده‌اند باعث شد که یکی از درخشانترین فرهنگهای جهان بصورت واقعی آن بهمهٔ ما عرضه گردد .

البته ذکراین حقیقت نشان خودستائی نیست، **زیرا ما خوب میدانیم که بیش از آنچه بدیگران داده‌ایم ازدیگران گرفته‌ایم . ولی شاید درباز**ار

جهان ، این تنها کالائی باشد که دهندهٔ آن نه‌تنها چیزی ازدست نمیدهد ، بلکه چیززیادتری نیز بدست می‌آورد .

ما افتخارمیکنیم که تمدن وفرهنگ ما ازآغاز تمدن وفرهنگی انسانی ودنیائی بوده است . متفکران‌ما، فلاسفه وعرفاءنویسندگان وشعرای ما، همواره دید بشری و جهانی‌داشته واز جنبهٔ معنویت واخلاق وبشر دوستی به سراسرجهان نگریسته‌اند .

آنچه مایهٔ اصلی ادبیات وحکمت ایران است محبت وپیوستگی است، و آنچه اساس تاریخ کهنسال ما است نیز همین توجه عمیق باصول معنویت واخلاق است . بیست وپنج قرن پیش تاریخ شاهنشاهی ما با منشور آزادی بخش کورش بزرگ آغاز شدکه شاید برای نخستین بار در تاریخ جهان ، بجای آنکه اصل استیلای بی‌قید وشرط غالب برمغلوب‌را اساس حکومت قراردهد، آزاد منشی‌واحترام بحقوق ومعتقدات افرادرا اصل حکومت اعلام‌کرد. ودرهمین‌تاریخ شاهنشاهی ، آخرین صفحه‌ای‌که تاکنون‌نوشته شده است منشور دیگری بنام انقلاب اجتماعی ایران است‌که بموجب آن طومار بیعدالتیهای اجتماعی وتبعیضات طبقاتی و فقر و جهل برای همیشه درجامعهٔ ما درهم نوردیده شده است.

تاریخی‌که دانشمندان ایرانی‌باهمکاری‌علمای ایران شناس برجستهٔ سایرکشور های جهان تألیف خواهندکرد مسلماً قبل ازهرچیز تاریخ یك تمدن ویك فرهنگ انسانی خواهد بود ، و نه تاریخی‌که منحصر بشرح فتوحات واستیلا- های نظامی وسیاسی باشد .

اگر من بصراحت این نکته را تذکر میدهم ، برای این است‌که ما دراین مورد هیچ عقده‌ای در خود احساس نمیکنیم . ما نه از آن جهت

طرفدار تاریخ فرهنگ وتمدن خود هستیم که سابقهٔ پیروزیها و استیلا های نظامی نداشته باشیم ، زیرا شما خود بهتر از ما میدانیدکه ما درگذشته طولانی خویش ، یکی ازپهناورترین امپراطوریهای تاریخ جهان را داشته ایم ، و میدانیدکه تاریخ ماآکنده ازاین نوع پیروزیها است . **ولی ما افتخار اصلی خویش را ، آن پیروزیهائی میدانیم که در طول تاریخ در راه توسعه وتکامل تمدن وفرهنگ بشری ، درراه ترویج علم وهنر وادب ومعنی بدست‌آورده‌ایم.** پرارجترین سپاهیان ما ، طی هزاران سال ،آن مردان زنانی بوده‌اندکه درتمام تاریخ کهنسال ایران ، مشعل دانش وفرهنگ رادر برابرتند‌باد های حوادث فروزان نگاه داشتند ، و آنرا درخشان تر و فروزنده تر بنسل های دیگر سپردند .

امروز ذخائر عظیمی از آثار خطی علم وادب ایران وآثار هنری وتاریخی ایرانی در سراسر جهان پراکنده است . کتابخانه های بسیاری‌از آثار فارسی ترجمه شده و یا دربارهٔ تجلیات مختلف فرهنگ وتمدن ایران‌بدست دانشمندان عالیقدر جهان تألیف شده است . برای ما پیروزی واقعی در احساس همین حقیقت‌نهفته است ، زیرا هر استیلای جغرافیائی و نظامی خواه نا خواه با دوران بازگشت و انحطاطی همراه است، ولی‌این ارزشهای‌معنوی هیچوقت وبا هیچ نیروئی ازمیان نمیرود .

اصولا بایدگفت‌که در دنیای امروز ما ، در ارزیابی ارزشها، تغییری بس شگرف روی‌داده است . درطول قرون بیشمار، قدرت واستیلای نظامی ، اساس عظمت کشور ما بود ، و زور مادی عامل قاطع درطبقه بندی مقام ملل بشمار میرفت . اما امروز دیگر این نوع قدرت برای تأمین عظمت‌کشوری‌کافی نیست ، زیرا برای

نخستین بار در تاریخ جهان ، جنگ و زور آزمائی راه حل نهائی مشکلات بشمار نمیرود. **امروزه پیروزی واقعی ملتها ، دردرجهٔ موفقیت آنها در غلبه برفقر وجهل وبیماری ، غلبه بر بیعدالتیهای قضائی واجتماعی ، در تأمین سطح دانش وسطح زندگی اقتصادی بهتر ورفاه و عدالت اجتماعی زیادتری برای افراد نهفته است. جنگ واقعی امروزه عالم بشریت، جهاد انسانها برای از میان بردن تبعیضها و بیعدالتیهای اجتماعی وجدائی‌ها وتعصبها وخودخواهی است** که جوامع مختلف خانواده بشری را دور از یکدیگر نگاه میدارد ، یا بخاطر اصولی نامعلوم آن ها را بجان هم دیگر می اندازد . **در دنیای امروز ، ومخصوصاً درجهان فردا ، فاتح واقعی، علم و دانش وعدالت و معنویت است** ، زیرا همین دانش، نیروی تخریبی را بحدی سهمگین کرده است که مسلماً هیچ قدرتی ، هرقدر هم بزرگ باشد ، دیگر نمیتواند ازراه توسل بدین نیرو امید پیروزی داشته باشد .

در چنین شرایطی ارکان تاریخ گذشته وحال را میباید بطور منطقی در ارزشهای واقعی مدنی واجتماعی ملل جستجوکرد. ما نیزهمکاری شما راکه ازنزدیك با این ارزشهای تمدن وفرهنگ ایران آشنائی دارید ، در همین راه خواستار شده‌ایم . ما ازشما دوستان صمیمی ایران برای دیدارکشوری که تا حد زیادی وطن معنوی شما است دعوت کرده‌ایم تا با همکاری دانشمندان خود ما منابع عظیم علمی‌وادبی وهنری واجتماعی مربوط بتاریخ کهنسال ایران را بکاملترین صورت آنها مشخص کنید واین امکان را بوجود آوریدکه براساس این منابع تاریخ جامع وکاملی از ایران که درحال حاضر جای آن خالی است تألیف گردد ، و این مجموعه بعنوان سندی در

دسترس نسلهای امروزوفردای ایران وسراسر جهان قرارگیرد .

من بمسئولان این‌کار دستور داده‌ام که این تاریخ درکمال بیغرضی ودور ازهرگونه خود-خواهی وجانبداری تألیف‌گردد ، زیرا هیچ‌اثری که جزدراین شرایط نوشته شود ، نه‌شایستهٔ مقام واقعی فرهنگ و تمدن ایران و نه اصلا شایستهٔ دنیای علم ودانش است .

دانش واقعی ، با اعمال غرض وقلب حقایق سازگار نمی‌تواند بود ، وتاریخ جهان نیز خواه ناخواه آنچه راکه جز براساس شرافتمندی و حقیقت طلبی‌کامل نوشته شده باشد ، بعنوان سندی باطل بدور خواهد افکند .

باید براساس همین حقیقت‌کلی این نکته‌را متذکرشوم‌که متأسفانه تاکنون تاریخ‌کشور ما با رعایت این اصل حقیقت طلبی نوشته نشده است ، زیرا تقریباً مایهٔ همهٔ آنچه تدوین شده، نوشته ها وروایات مورخانی بوده است‌که هر چند ما بمقام علمی آنان احترام میگذاریم، ولی میدانیم‌که در مورد ما غالباً بیطرف نبوده‌اند . ما صمیمانه امیدواریم‌که تاریخی‌که با همکاری معنوی شما تألیف خواهد شد ، بجای آنکه تنها براساس این نوع اطلاعات تدوین شود ، صرفاً براساس اسناد ومدارك استواری تألیف گرددکه براثراکتشافات‌باستانشناسی وتتبعات وتحقیقات علمی ، اکنون بفراوانی در دسترس دنیای علم قرارگرفته است .

برای تألیف چنین تاریخی ، ما برای‌نخستین بار ازیك همکاری چنین وسیع بین‌المللی کمك خواسته‌ایم ، زیرا بنظر ما این همکاری باید در آینده اساس همهٔ شؤون زندگی سیاسی و اجتماعی واقتصادی وفرهنگی کشور ما وملل جهان باشد، امیدوارم این اشتراك مساعی‌که با

کنگرهٔ تهران آغاز میشود ، ازین پس بمراتب بیشتر وکاملتر مابین همهٔ مراکز مطالعات ایران شناسی جهان ومخصوصاً میان این مراکز با خود ایران بر قرارگردد ، زیرا خوشبختانه ، همانطورکه کاملا منطقی و طبیعی است اکنون کشور ایران‌خود بصورت‌کانون اصلی مطالعات ایران شناسی جهان درآمده است .

شما درمدت اقامت خود درایران خواهیددید که جامعهٔ ایرانی ،که همواره علاقه و احترام قلبی عمیق برای دانش وفرهنگ داشته است با چه دلبستگی واحترامی ناظر کارشما خواهد بود ، وچگونه مقدم شما دوستان پر ارزش و صمیمی فرهنگ وتمدن ایران راگرامی خواهد داشت . آن مشعلی‌که درگذشته بدست گروه عظیم دانشمندان ایران شناس جهان افروخته شد ، اکنون در دستهای شما است ، وما یقین داریم‌که شما با مساعی خالصانهٔ خود این‌مشعل را بسیار فروزان تر بدست نسلهای آینده خواهید سپرد .

درین مجمع بزرگ علمی ، من صمیمانه‌بهمهٔ خدمتگزاران دانش و فرهنگ در سراسر جهان درود میفرستم ، و **از صمیم قلب آرزو دارم‌که تابندگی دانش ، هر روز بیشتر ظلمت جهل و تعصب و نفاق و خود پسندی را از میان بردارد ، و دنیای آینده را دنیائی کند که در آن برای همیشه فروغ یزدانی برتاریکی اهریمنی غلبه جسته باشد .**

فرمان تاریخی

شاهنشاه آریامهر

درشمارهٔ پیش وعده کردیم که دربارهٔ دوفرمان تاریخی شاهنشاه آریامهر که عکس متون آن دونیز زیب‌بخش نخستین شمارهٔ مجله بود ، بطور مشروح گفتگو کنیم . اینك در بارهٔ فرمان تاریخی شاهنشاه مبتنی **برحفاظت آثار ملی و تاریخی** مقالـه‌ای از دانشمند عالیقدر آقـای سید محمدتقی مصطفوی که سالهـا مدیریت کل ادارهٔ بـاستان شناسی را بعهده داشته‌اندو باداشتن تألیفات متعدد، خوداز صاحبنظران باستان شناسی وآثار تاریخی ایرانند ، دراین شماره ازنظرخوانندگان میگذرد و ما درشماره‌های آینده باز دربارهٔ این فرمان مهم وتاریخی شاهنشاه آریامهر گفتگو خواهیم کرد .

بررسی‌های تاریخی

حمایت معنوی
شاهنشاه آریامهر
از آثار باستانی ایران

بقلم

سید محمد تقی مصطفوی

کار نیک رفتگان نیکو بدار

تا بماند نام نیکت پایدار

روز ۲۹ آبانماه ۱۳۴۴ شاهنشاه آریامهر فرمان مخصوصی موشح فرمودند که مبین توجه روز افزون ذات مبارك شاهانه نسبت به آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی و یادگارهای فرهنگی و هنری گذشتهٔ میهن عزیزماست و طی آن عنایت خاص ملوکانه شامل حال اینگونه آثار گردیده و برنامهٔ حفاظت آثار باستانی ایران و سازمانی که امور اجرائی آنرا مستقیما برعهده خواهد داشت تحت ریاست عالیهٔ شاهنشاه معظم‌له قرار گرفته است.

اگر کمی دراین فرمان همایون غور و بررسی کنیم بخوبی درمی یابیم که آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران حقاً و واقعاً درخور چنین افتخار و مزیتی هست و شاهکارهای بی‌بدل یا کم‌نظیر گذشتگان این مرز و بوم که بطور کلی براثر همت و کوشش و دلبستگی شهریاران پیشین ایران زمین

بوجودآمده است شایستگی آنرا دارد که هم‌اکنون نیزمورد مهر ودلبستگی صاحب سریر سلطنت وندا دهندهٔ آوازهٔ سرافرازی ملك وملت ایران باشد.

یك نگاه اجمالی به مهمترین وبرجسته‌ترین مفاخرهنری میهن عزیزما بخوبی نشان میدهد که آنچه طی هزاران سال بصورت مظاهرتمدن درخشان این مرز وبوم گرامی بوجود آمده واکنون قسمتهائی ازآن پایدار وپدیدار مانده است عموماً درپرتو هنردوستی وهنرپروری نامجویانهٔ پادشاهان سلف ایجاد گردیده‌است ومیتوان بعنوان گواه روشن این مدعا، ابنیه وآثار زیررا نام برد:

معبد عظیم چوغا زنبیل درخوزستان ازآثار اونتاشگال شهریار عیلام (یعنی‌سرزمین‌خوزستان وقسمتهائی ازفارس ولرستان کنونی) مربوط به‌حدود ۱۲۵۰ سال پیش ازمیلاد مسیح.

نقوش برجستهٔ **کول فره یا کول فرعون - شکفت سلمان - شاه‌سوار خونگ نوروزی** یاخونگ‌اژدر درمال امیرخاك خوزستان (ناحیهٔ بختیاری) مربوط به شاهان عیلامی درهزاره‌های سوم واول پیش ازمیلاد مسیح.

تپهٔ هگمتانه درهمدان مربوط به شهریاران ماد وهخامنشی (قرن هفتم تا قرن چهارم پیش ازمیلاد).

ویرانه‌ها وبقایای کاخهای مختلف و صفهٔ مادرسلیمان و مشهد مادر سلیمان درمشهد مرغاب‌فارس، **پارسارگاد یاپارسگده** ازآثار **کورش کبیر** مربوط به قرن ششم پیش ازمیلاد (آثاری هم ازخشایارشا درکاوشهای اخیر آنجا بدست آمده است).

نقوش برجسته‌وسنگ‌نبشته‌های‌میخی در کوه **بیستون** ازداریوش‌بزرگ.

تخت جمشید یعنی‌شاهکارجهانی‌تمدن باستانی و **نقش رستم** درمرودشت فارس یادگارداریوش‌بزرگ وفرزندش **خشایارشا** وجانشینان ایشان مربوط بقرن ششم وپنجم پیش ازمیلاد.

بقایای‌کاخ هخامنشی نزدیك آبادی **سروان** (سروین) درناحیهٔ فهلیان (خاك ممسنی‌فارس) ازآثار شاهنشاهان هخامنشی (قرن پنجم پیش ازمیلاد).

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باهمیت ابنیه تاریخی ایران که از مظاهر گرانمایه ذوق و هنر و یادگار شکوه و عظمت گذشته پر افتخار نیاکان ما و از گرامی ترین مواریث فرهنگ و تمدن بشری

بشمار میروند و با توجه باینکه کوشش در حفظ و صیانت و بزرگداشت این ودایع موازات اجرا طرح های ضروری آبادانی و توسعه صنعتی و اقتصادی

بسبب تحولات سریع ناشی از آنها مخصوصاً در حال حاضر و آینده از واجبات فوری و از جمله وظایف خطیر مردم کشور ما در زمینه ملی و جهانی میباشد

مقرر میداریم برنامه جامع و خاصی منظور جلب توجه افکار عمومی بضرورت و فوریت این امر و تأمین مساعدت و معاضدت همه افراد این مرز و بوم با

مقامات دولتی در حفاظت آثار باستانی و همچنین استفاده از امکانات همکاریهای بین المللی در راه تسهیل این مقصود بوسیله وزارت فرهنگ و هنر

تنظیم و بموقع اجرا گذاشته شود و برای ابراز مراتب حمایت معنوی و علاقه وافر نسبت بانجام این مهم موافقت میفرمائیم که برنامه حفاظت آثار

باستانی ایران و سازمانی که امور اجرائی آنرا مستقیماً بر عهده خواهد داشت تحت ریاست عالیه ما قرار گیرد.

[illegible]

اساسنامه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

ماده اول - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران تحت حمایت و ریاست عالیه شاهنشاه آریامهر در اجرا برنامه خاصی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر منظور جلب توجه افکار عمومی بضرورت و اهمیت حفظ بناهای تاریخی و آثار باستانی و جلب مساعدت و معاضدت همه افراد کشور با مقامات دولتی و استفاده از امکانات همکاریهای بین المللی جهت تسهیل این منظور تنظیم شده با آن وزارتخانه اشتراک مساعی خواهد کرد.

ماده دوم - سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران که از این پس در این اساسنامه سازمان نامیده خواهد شد برای انجام وظایف خود دارای سه رکن اصلی بنام شورایعالی - شورای اجرائی و مدیرعامل خواهد بود.

« شورایعالی »

ماده سوم - شورایعالی روش اساسی سازمان را در حدود قوانین و مقررات مملکتی تعیین میکند و براساس گزارشها و پیشنهادهای شورای اجرائی و مدیرعامل درباره اقدامات گذشته و آینده آنها در زمینه اجرا برنامه و تأمین عواید و نحوه مصارف اظهار نظر و راهنمائیهای لازم خواهد کرد.

عکس صفحه اول اساسنامه که بتوشیح شاهنشاه آریامهر رسیده است

آثار مختلف **فیروز آباد** فارس مشتمل بر **کاخ** و **آتشکده** و ویرانه‌های باستانی **شهر گور** و **مناره** و **نقوش برجستهٔ مهم ومتعدد** که همگی این آثار یادگارهای **اردشیر بابکان** ومربوط به نیمهٔ اول قرن سوم میلادی است.

ویرانه‌های شهر **بیشاپور** درمحل معروف به**شاپور** نزدیک کازرون مشتمل بر بقایای کاخهای بسیار بزرگ وآتشکدهٔ بس عالی وممتاز ازآثار شاپوراول مربوط بـه نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی، **پل دختر** درلرستان و **پل عظیم** و **بند قیصر** درشوشتر وبقایای **پل باستانی دزفول** و **پایه پل** ازهمان شهریار و **ایوان کرخه** ازیادگارهای شاپور دوم (ذوالاکتاف) درخوزستان.

نقوش برجستهٔ **نقش رستم** و **نقش رجب** و **تنگ‌چوگان** و **کوه پهنا** در خاك فارس مشتمل برصحنه‌های نیل به شاهنشاهی شهریاران مختلف ساسانی وپیروزیهای ایشان.

نقوش برجستهٔ ساسانی نزدیك کوهسار **خان‌تختی** شاهپور آذربایجان مربوط به اردشیر بابکان وفرزندش شاپور اول.

آثار **طاق بستان** کرمانشاهان مربوط به شاپوردوم واردشیردوم (برادر شاپوردوم) وشاپورسوم (فرزند شاپوردوم) وخسروپرویز شاهنشاهان ساسانی (قرن چهارم تااوایل قرن ششم میلادی).

بنای منحصر بفرد **گنبد قابوس** بنام **شمس‌المعالی قابوس** از شهریاران **آل زیار** مورخ به سال ۳۷۵ هجری شمسی و۳۹۷ هجری قمری.

برجهای **رسگت** و **لاجیم** درمازندران مورخ به سال ۴۰۰ و۴۱۳ هجری که هردوی آنها ازلحاظ تاریخ معماری ایران ودارا بودن کتیبه‌های پهلوی و کوفی حائز اهمیت فراوان ومربوط به شهریاران باوندی است.

گنبدهای آجری باشکوه ومعظم عهد سلجوقی کـه بـه انواع تزئینات آجرکاری و گچبری و نوشته‌های کوفی ونسخ آراسته است در**مساجد جمعهٔ اصفهان - اردستان - زواره - گلپایگان - قزوین - قم** - وسایر نقاط ایـران بنام سلطان **ملکشاه سلجوقی** و **سلطان محمد** فرزند اومربوط بقرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری.

آستانه های متبرك بسیار بزرگ **حضرت رضا** و **حضرت معصومه** و **شاه چراغ** و **حضرت عبدالعظیم** و **شاه نعمت‌الله‌ولی** و **شاهزاده حسین (ع)** و نظائر آنها که همگی مشتمل بر آثار نفیس فراوان از شاهان و خاندان‌های سلطنتی و دیگر بزرگواران این کشور است.

خانقاهها و **آرامگاههای** متعدد که بوسیلهٔ پادشاهان یا وزراء و فرمانروایان ایران بنام خودشان یا جهت شخصیتهای روحانی و عرفانی ساخته شده عموم آنها مشتمل بر نفیس ترین نمونه‌های هنری کاشیکاری و آجرکاری و گچبری و مقرنس سازی و منبت کاری و خطوط شیوای کوفی و نسخ و غیره است و هر کدام بحق و واقع شاهکار هنرهای معماری بشمار میرود.

بازارها و **کاروانسراها** و **میدانها** و **حمامها** و **پلها** و **سدها** و اینگونه ابنیهٔ عام المنفعه که مستقیما به همت شهریاران نیکوکار یا بفرمان ایشان بوسیلهٔ بزرگان و نامداران این سرزمین ساخته شده است از قبیل **بند امیر** در مرودشت فارس، **پل دختر** در آذربایجان، **میدان نقش جهان** و بازارهای اطراف آن و **قیصریه** و پلهای **سی و سه چشمه** و **خواجو** در اصفهان، **میدان** و **بازار** و **کاروانسرا** و **حمام گنجعلیخان** در کرمان، **میدان شاه** در **یزد** — **پل خان** در مرودشت فارس، **بازار** و **حمام وکیل** در شیراز.

مساجد معظم و مدارس دینی بزرگ قدیمی مانند **مسجد جامع کرمان**، **مسجد جامع یزد**، **مسجد شاه** و **مسجد جامع گوهر شاد** در **مشهد**، **مسجد کبود تبریز**، **مسجد شیخ لطف‌الله** و **مسجد شاه** اصفهان، **مدرسهٔ چهار باغ** اصفهان، **مسجد وکیل** در شیراز و نظایر این گونه آثار

کاخها و باغهای سلطنتی از دورانهای صفوی و نادرشاه افشار کریمخان زند و عهد قاجاریه مشتمل بر **چهلستون** و **عالی‌قاپو** و **تالار اشرف** و **تالار تیموری** و **هشت بهشت** در اصفهان - **چهلستون** و **عالی قاپوی قزوین** - **باغشاه فین کاشان** و **کاخ خورشید** در کلات نادری - **باغ نظر** و **عمارت کلاه فرنگی** (موزهٔ پارس) و **باغ جهان‌نما** و **ارگ شیراز** و بقایای ابنیهٔ سلطنتی دیگر وکیل در آن شهر - **تخت مرمر** و کلیهٔ ابنیهٔ سلطنتی کاخ گلستان (**خلوت کریمخانی** —

تالار موزهٔ سلطنتی - تالارعاج - تالار برلیان-شمس العماره -کاخ بادگیر - تالار الماس - کاخ ابیض و سایر ابنیهٔ کاخ گلستان) در طهران- **کاخ صاحبقرانیه** در نیاوران- **عمارت حوضخانه و برج خوابگاه** و **تالار آئینه** در سلطنت آباد .

بدیهی‌است که‌شمارهٔ آثارتاریخی ایران باوجود همهٔ ویرانیهاو آسیبهای وارد به آنها وغفلتها وبی‌خبریهای گذشته بیش از آنست که حتی ذکر نام آنها دریك‌مقاله وچندصفحه میسر باشد وآنچه در بالا اشاره‌شد تنهامهمترین یادگارهای سلطنتی ایرانست که‌تاکنون بر پاو پایدار مانده والبته نفائس هنری بسیاری ازآنها هم از بین رفته‌است .

بیمورد نمیداند یادآورد شود که‌هرچندر ادوار گذشته گاهگاه‌برخی شاهان وبزرگان‌آثار و ابنیه گرانقدر پیش از زمان خود را تاحدی گرامی داشته برای تعمیر وحفظ آنها کوششهائی‌بخرج داده اند لکن درمقام‌مقایسه با تباهیها وویرانیهائی که بر نفائس تاریخی ایران اعم از مساجد و کاخها وابنیهٔ مختلف یا اشیاء عتیقهٔ منقول گونا گون و همچنین مراکز تمدنهای پیشین واماکن باستانی طی‌قرون متمادی گذشته است ، کوشش وعلاقه به نگاهداری وپاس حرمت این آثار در سابق بس ناچیز بوده فصل درخشانی را تشکیل نمیدهد سهل است موجب شرمساری و آزردگی خاطر هر عنصر علاقه‌مند به یادگارهای ملی وفرهنگی این‌آب وخاك را فراهم میسازد .

هنوز از روزگاری‌که نقوش تخت جمشید هدف تیراندازی مردم بیابانی بوده وکاخهای دوران صفویهٔ اصفهان‌موردستم غیرقابل جبران وویرانی‌وانهدام قطعی قرارگرفته‌است‌کمتر ازعمرطبیعی یك‌نسل فرزندان ایران میگذرد وگرچه این‌گونه اقدامات، درقبال پائین بودن سطح‌اطلاع وآشنائی‌عمومی‌مردم‌ایران به قدر و منزلت چنین آثار، اهمیت کمتری را حائز میباشد ولی‌حقا بانهضت همه جانبه‌ای که در راه آبادانی ایران عزیز بوجود آمده وتوجه جهانیان براثر کوششها و فداکاریها و ابتکارات دنیا پسند شاهنشاه آریامهر باین سرزمین کهنسال جلب گردیده است دیگر بی اطلاع ماندن از مقام و مرتبت آثار

تاریخی و ندانم‌کاری نسبت بطرز رفتار در بارهٔ آنها نکته‌ای نیست که بتوان از آن غافل ماند.

شخصیتهای مهم ودانشمند وجهانگردان آشنابه اهمیت معنوی ومادی وبناهای تاریخی که بسیاری از ایشان آثار باستانی کشورهای دیگرخصوصاً درهٔ نیل و یونان ورم را دیده‌اند، هنگامیکه بایران میآیند ومشاهده میکنند که **آثار معظم تخت جمشید دستخوش بی‌سلیقگی های دورازشان غیرقابل توصیف آن قرارگرفته است یا میدان نقش جهان با پایه‌های بلندچراغهای برق وتصرفات ناروای دیگر وضع نامناسبی یافته**، لطمهٔ جبران ناپذیری به عظمت و معنویت مسجدشاه وسایرابنیهٔ اطراف آن وارده میآورد **یا خیابان عالی قاپوی قزوین که اثر زیبائی از قرن دهم ویازدهم هجری است** و با مختصر توجه میتواند منظر عالی منحصری باداشتن سردرعالی قاپودر انتهای شمالی آن پیدا کند، **براثر نصب ردیف پایه های نامانوس چراغ در وسط آن بوضعی ناهنجار درآمده است یا نزدیك مسجد کبود تبریز** که گوهر تابانی ازهنر اصیل کاشیکاری ایران بشمار میرود **برجها و دیگهای کارخانه برق خود نمائی میکند یابموازات منارهٔ عهد سلجوقی** دریکی ازشهرهای تاریخی **دیگربرج آب سر به‌آسمان افراشته است**. ونظائر اینگونه کارهای ناشیانه را ببینند چنین احساس میکنند که ما برای رعایت زیبائی وتناسب هم آهنگی یادگارهای عزیزتاریخی خودنیازمند تذکر وراهنمائیهای زیاد هستیم.

شادروان محمد علی فروغی (ذکاء الملک) پس ازبازدید آثار اصفهان و تخت جمشید، ضمن سخنرانی خود حدود چهل سال پیش (روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشتماه ۱۳۰۶) درجلسه‌ای که بدعوت انجمن آثارملی انعقادیافته بودچه نیکو گفته است که «... **حقیقتاً این مسئله برای من معماست که ایرانی دارای آن ذوق وحس است واین قسم آثار را ایجاد میکند چگونه است که این اندازه درقدردانی نسبت به‌آنها کوتاهی دارد ...**»

با توجه به نکات معروض در بالا که بجرأت باید گفت مشتی از خروار

میتواند بود ارزش عنایت ذات مبارك شاهانه به آثار ملی ونتایج مترتب بر آن، چه‌از لحاظ اصل‌منظوروهدف که نیکوداشت یادگارهای‌هنر وتـاریخ ایران باشد وچه از نظرتاثیروانعکاس‌آن دردنیای‌دانش نزدخودی وبیگانه وبالاخره جنبهٔ معنوی آن که شایستهٔ مقام ایران در جهان فضیلت است، بر مردم صاحب‌نظر وصاحب اندیشه بهتر معلوم وهویدا خواهدبود و امیدواری فراوان نسبت به آیندهٔ درخشان مفاخر گذشته این مرزوبوم را چندبـرابر مینمـاید .

زنده وپاینده باد شاهنشاه آریا مهر وکشور باستانی او سر زمین عزیز ایـران و مفاخر جاودانـی آن .

پایان

جستجوی حقایق تاریخی در داستانهای ملّی ایران

بقلم

دکتر ذبیح الله صفا

استاد و رئیس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران

مقاله زیر خطابه‌ایست ممتع و مشبع که استاد گرانمایه آقای دکتر ذبیح‌اله صفا استاد و رئیس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران در کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان تهران ایراد کردند و ما بمناسبت اهمیت موضوع و نظریهٔ محققانه‌ای که استاد برای تحقیق و تدوین تاریخ ایران پیشنهاد نموده‌اند، با کسب اجازه از حضور معظم‌له متن سخنرانی را دراینجا نقل می‌کنیم، باشد که خود راهنمای محققان ایرانی و خارجی شود.

بررسی‌های تاریخی

سرگذشت ملتی که از قرنها پیش در سر راه حوادث بزرگ زیسته و پنجه درپنجهٔ دشواریهای گوناگون درانداخته است، مطلبی نیست که با چند مأخذ معدود به سامان رسد و آسان بدست آید. این سرگذشت پر حادثه را که مقرون بکوششهای مداوم درراه ایجاد و نشر نهضتهای فکری و هنری بوده است باید از راههای مختلف تنظیم

کرد. سنگها وسفالها وسنگنوشته‌ها و کتابهایی‌بزبانهای مختلف‌عالم اززبان های‌هندی و اورارتی و آشوری و ایلامی و عبری و یونانی و رومی وارمنی گرفته تازبانها وادبیات معروف هزارهٔ اخیروتمام زبانها ولهجه‌هایی که‌ازعهد **زرتشت** تا امروز در ایران رواج یافته است باید در تنظیم چنین تاریخ پرماجرائی‌مورداستفاده قرار گیرد وازاکتفاء بیك دسته ازآنها بدون منابع دیگر ، باید تا بتوان خودداری شود .

دشواری کارمخصوصاً هنگامی بیشتر بچشم میخورد که با دوره‌های بسیار کهن از چنین تاریخ پردامنه‌ای مواجه باشیم و در همین جاست که اکتفاء بمنابع خاص ممکن است مارا برسردوراهی دشواری قراردهد.

اختلاف بزرگی که میان دو روش تاریخ نویسی قدیم و جدید دربارهٔ ایران‌ملاحظه‌می کنیم‌ازهمین‌اکتفاء بیك‌دستهٔ‌معین‌ازمنابع ، ناشی‌شده‌است .

تا مدتی در مغرب زمین تاریخ ایران از دورهٔ حکومت **ماد‌ها** و در مشرق زمین از **هئوشینگهه** (Haoshyangha) ملقب به **پردات** (Paradata) یعنی **هوشنگ پیشداد** آغاز میگشت و بدین ترتیب دو راه متباعد ازیکدیگرپیدا میشد که سرانجام در ایام مقارن با حملهٔ **اسکندر مقدونی** بنحو مبهمی بهم می‌پیوست ، و اکنون چندگاهی است که تاریخ نویسان ما با اکتفا بمنابع غربی ومآخذی که ازملل قدیم‌آسیای غربی وشمال‌غربی موجود است تاریخ ایران را تقریباً از همانجا شروع می کنند که **هرودت** آغاز کرده و مطلقاً باطلاعاتی که از مآخذ قدیم ایرانی بدست می‌آید اعتنا ندارند .

آیا واقعاً آنچه نیاکان مادربارهٔ تاریخ اجداد خود نوشته‌اند باطل است ودربرابرآنچه نویسندگان یونانی دربارهٔ ما گفته‌اندارزش واعتباری ندارد؛ بعقیدهٔ من چنین حکمی فاقد ارزش علمی است و مخصوصاً با اکتشافات چند سال اخیر باستانشناسان سازگاری ندارد .

این مطلب برای ما روشن است که مهاجرت اقوام آریائی بفلات ایران در یك زمان و از یك راه انجام نگرفت و چند قرن از دو راه اصلی شمال‌شرقی‌وشمال‌وشمال‌غربی ادامه داشت. کار من‌دراین گفتاربحث در کیفیت این

مهاجرتها و برشمردن قبایل مهاجر و یا تعیین تاریخ هریك ازآن مهاجرتها نیست اما این نکته برهمهٔ اهل تحقیق باید روشن باشد که سراسر این‌اقوام مهاجر را که بتدریج تاحدودقرن چهاردهم پیش‌ازمیلاد برروی فلات ایران مستقر شده‌اند میتوان بردو دستهٔ قبایل شرقی و قبایل غربی منقسم ساخت، همان تقسیمی که عیناً دربارهٔ زبانها ولهجه‌های ایرانی متداولست و دراتقان علمی‌آن بحثی نیست.

اقوام غربی‌آنهائی هستند که پیش از قرن چهاردهم قبل از میلاد از ممالك ماوراء دریای مازندران بسرزمینهای جنوب جبال قفقازسرازیر شدند و اسم دو قبیله ازآنها را در قرن نهم پیش از میلاد در کتیبهٔ **شلم نسر دوم** (Shalmanassar II) بصورت **آمادی** و **پارسوآ** ملاحظه می کنیم. در این اوان قبیلهٔ پارسوآ درشمال‌اراضی‌مادنشین‌یعنی نزدیك **اورمیه** زندگی می‌کرد ولی‌نمیدانیم که‌آیا این دوقوم همان جنگجویانی بوده‌اند که درحدود قرن چهاردهم قبل از میلاد در سرزمین اقوام **میتانی** نفوذ یافتند و چهارنام از اسامی خدایان آنسان یعنی **میتر** و **ورون** و **ایندرا** و **ناس‌تی** را در متون **هیتی بغازکیو** (Bogazkio) ملاحظه می کنیم یا نه؟ ولی‌همین سند برماثابت می کند که قسمت غربی‌فلات ایران پیش‌از قرن چهاردهم قبل‌ازمیلاد بوسیلهٔ قبایل ایرانی مسکون شده و رابطهٔ این قبایل با اقوام‌آنسوی مرزهای غربی فلات ایران از حدود یکهزار و پانصد سال پیش از ولادت مسیح یعنی در حدود سه هزار و پانصد سال پیش، آغاز یافته است.

این اقوام دیرگاه با دولتهای **میتانی** و **هیتی** و **آشوری** و امثال آنها در مبارزه بودند تا سرانجام بتشکیل دولت وسیع مادی از سال ۷۰۸ پیش از میلاد و تشکیل **شاهنشاهی هخامنشی** از سال ۵۵۰ پیش از میلاد توفیق یافتند و براثر تسلط برتمام‌آسیای غربی و شمال غرب رابطهٔ آنها با اقوام یونانی‌آسیای صغیر آغاز شد و از همین راه داستان‌آنان در متون یونانی‌راه جست وتاریخ ایران با نام و نشان ایشان‌آغاز شد.

اما آنچه‌ازآثار هیتی تااثر **هرودت** وجانشینان یونانی وی بدست‌میآید

فقط سر گذشتی است از کوششهای دستهٔ غربی ایرانیان برای رهائی از تسلط بیگانگان وتشکیل‌دولت زورمند **مادی** و **پارسی** نه‌مربوط بهمهٔ فلات‌ایران که تـا قلب **آسیاء فلات پامیر و کوههای سلیمان** وسواحل **دریای عمان** امتداد دارد ، وحتی بعقدهٔ من دولتهای‌مادی‌وسپس‌هخامنشی جانشین‌ودنباله دولتهایی ازایران بودند که قبایل دیگر ایرانی دیر گاهی پیش ازآنـان در نواحی شرقی فلات ایران ترتیب دادند وشمه‌یی‌از سر گذشت پادشان بزرگ آن دولتهارا از قطعات کهن **اوستا** ببعد ملاحظه می کنیم .

دستهٔ شرقی ایرانیان شعبی از اقوام **هندوایرانی** هستند کـه بخشی از آنان مدتها در سرزمین‌های قدیم‌خودواقع در **آسیای مرکزی** برجای‌ماندند وبخش دیگری ازآنان ازراهی که در **فرگرد** اول و **ندیداد** ملاحظه میکنیم بتدریج از «**ائیرین‌وـاجه**» بجانب مغرب وجنوب غربی وجنوب روانه‌شدند و **سغد و مرو و بلخ و نسا و هرات و کابل گرگان و زرنگ** و دیگر نـواحی مشرق را مسکون ساختند. ازاین اقوام‌قبایل معروف **ائیری‌وتوئیری‌وسئیریم و داه وسك** ونظایر آنهارا می‌شناسم وازراه مآخذ ایرانی وغیرایرانی‌ازآنان اطلاعاتی دردست داریم .

از میان همین‌دسته هاست که **زردشت‌پیامبر** سرایندهٔ **گاتا ها** در حدود اواخر قرن یازدهم‌یا اوایل قرن دهم قبل از میلاد ظهور کرد .اهمیت سیاسی این دسته درایجادحکومت های‌محلی شرقی وجنگهای متمادی آنها بادیگر مهاجمان **آریائی و سکائی** است که عوامل ومواد اساسی تاریخ داستـانی و حماسه های ملی ایران از آنها نشأت کرده است . این قبایل هم مانند قبایل غربی تشکیلات‌سیاسی وتاریخی داشتندمنتهی‌قسمتی‌ازتاریخ آنهاغیرمکتوب وشاید کمی ازآن مکتوب بود وبهمین جهت خیلی زود باعناصر داستانـی مخلوط شد وهنگام تدوین بصورتی در آمد که نشـانی هـائی ازآن را در **دریشتهاویسناها** می‌بینیم و قسمت مهم ومشروح آنها را اگر **چیتردات نسك وسوتگرنسك** از کشاکش حوادث مصون‌میماندند ، میتوانستیم درآنهابیابیم.

اما این دسته از قبایل وسلاطین مشرق ایران بر اثر بعـد مکان وخاصه

در نتیجهٔ آنکه میان آنان وممالك واقع در آنسوی مرزهای غربی ایران بیابانهای وسیع مرکزی فلات ایران فاصله بوده باملل غربی مانند **بابلیان** و **آشوریان** وبعداز آنها **با یونیان** خیلی دیرارتباط یافتند وقدمت رابطهٔ آنان باملل مغرب بدرجه‌یی نبود که درمنابع تاریخی آنان بعنوان اولین‌دسته‌های تشکیل دهنده سلطنت درایران ذکر شوند . ولی این عدم اطلاع دلیلی برای انکار وجود تشکیلات وتمدن وپادشاهی خاص درایران شرقی پیش از دورهٔ برخورد دستهٔ غربی ایرانیان با ملل مغرب نمی‌شود وبنابراین نباید تاریخ پادشاهی را در ایران بدوره‌یی موقوف ساخت که قبایل غربی ایران در پایان قرن هشتم پیش از میلاد آغاز کرده‌اند بلکه باید آنراتابعهدی بالا برد که روایات ملی ایران وحتی روایات ملی‌ودینی هند وایرانی ما را بدان راهبری میکند .

درست است که دورهٔ رجال هند و ایرانی مانند **جمشیدوفریدون** و یا رجال دیگری از قبیل **هوشنگ و تهمورث** وفرزندان فریدون وتقسیم جهان میان آنان پراست ازاشارات داستانی ، ولی حتی درین عناصر داستانی هم نفوذ حقایق تاریخی مشهود است واگر بعضی ازآنها جنبهٔ اساطیری محض داشته باشد باید ازآنها بعنوان ریشهٔ مطالب تاریخی استفاده کرده از راه تحقیق ثابت می‌شود که **پردات** لقب**هئوشینگهه** که‌ضمناعنوان عمومی‌اولین دستهٔ پادشاهان ایران شرقی شده جز همان **پاراداتس** (Paradate) عنوان نخستین **سلسلهٔشاهان‌سکائی**یامهترین‌سلسلهٔ شاهان آن‌قوم نیست که **هرودت** در کتاب چهارم بندهای‌پنجم تا هفتم بصورت‌محرف **پارالاتس**(Paralatos) ذکر کرده وتأسیس آنرا از قول سکاهای **جنوب روسیه** تا هزارسال پیش‌از حملهٔ **داریوش** بر قبایل سکا(یعنی سال ۱۵۱٤ پیش از میلاد مسیح)بالابرده است . یکی‌ازدوبرادر **کولاخسایوس**مؤسس سلسلهٔ**پاراداتس، آرپوخسایوس** است. **خسایوس** درین‌اسامی بمعنی شاه و با **خشای** (Kshaia) و **خشایثی** (Xshayathya) در زبانهای ایرانی ازیك‌ریشه‌است و کلمهٔ **آرپو** (Arpo) یادآور اسم **اوروپ**(Urupe) است که بالقب تخم Taxmaتشکیل کلمهٔ

تخم اوروپ TaxmaUrupa یعنی **تهمورث** را می‌دهد.

وجود **یم** (Yima) پسر **ویونگهونت** (Vivanghwant) در اوستا بدرستی یادآور نام **یم** (Yama) پسر **ویوسونت** (Vivaswant) در ادبیات **سانسکریت** و داستان **ثراتاون** (Thraetaona)پسر **اثویه** دراوستا وجنگ اوبا اژدهای‌سه پوزهٔ شش چشم (**دهاك**) همانست کـه در ادبیات **ودائی** بصوت **تری‌ننه** پسر **آپتیه** (نظیرآبتین) و مبارزهٔ او با اژدهای سه‌سر وشش چشم موسوم به‌**داس** ملاحظه میشود.

داستان تقسیم جهان میان سه پسر **فریدون** که دارای سه اسم مأخوذ از نام سه قبیله از قبایل هند وایرانی است ، عیناً با داستان تقسیم جهان میان سه پسر **کولاخسایوس** سکائی‌شباهت‌دارد ونشان ازآگهی مبهم هندوایرانیان قدیم نسبت بدنیای اطراف خود می‌دهد. درین داستان **ارچ** و **تورچ** و **سرم** اسمهائـی هستند کـه از نامهای **ائیری** ساکنان **ائیرین** و **توئیری** ساکنان **توئیرین**و **سئیریم** ساکنان **سئیریمین** یعنی‌همان **سورماتهای** تاریخ‌هرودوت مأخوذ شده‌اند و داستان جنگهای خونین‌آنان یادآور کشمکشهایی‌است که این سه قوم بزرگ هند و ایرانی مدتها بر سر تملك نواحی شرقی با هـم داشتند.

وقتی بدورهٔ **کیانیان** در اوستا و تاریخ داستانـی ایران بـرسیم وضعی روشن‌تر در برابر خود مـی‌یابیم. کوششهایی که برخی ازمحققان در ایجاد وحدت میان کیان و هخامنشیان کرده‌اند قابل قبول نیست ودر حقیقت‌مبتنی است‌برپذیرفتن این اندیشه که **زردشت** در قرن ششم‌میلادی می‌زیسته‌ومعاصر **ویشتاسپ** پدر **داریوش** بوده است و حال‌آنکه قـرائن موجود در **گاتاها** و امارت دیگری که‌ازقطعات کهن‌اوستای موجود برمی‌آید مارا بنظر**خسانتوس لودیائی** (Xsantos de Lydie) نزدیك می کند که‌میگفت زردشت ششصدسال پیش از عهد **خشایارشا** می‌زیست یعنی در حدود اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد ، و نیز باین نکته‌می کشاند که منشأ ومولد و محل دعوت زردشت‌در مشرق ایران بوده است نه در ولایت **مادبزرگ‌یاکوچك**.

تردیدی که ممکن است بر بعض محققان در بارهٔ وجود زردشت دست دهد از قبیل همان تردیدهایست که شکاکان دربارهٔ وجود مسیح کرده‌اند. بهر حال آنکسی که **گاتاها** را با آن زبان کهنه در یك دوران کهن سرود و برجای گذاشت همانست که درین سطور مورد توجه ماست واوست که در اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد می‌زیست و بپادشاه معاصر و حامی خود **ویشتاسپ** در **گاتاها** خطاب کرد و با او سخن گفت واز خاندان او و خود در آن سرودها نام برد.

از جانبی دیگر میدانیم که درفهرست پادشاهانی که در اوستا با عنوان **کوی** یعنی شاه آمده‌اند ویشتاسپ آخرین آنانست. ترتب لفظی و معنوی این **کویان** غالباً بنحویست که میتوان پذیرفت این دسته از امرای مقتدر شرقی ایران، که بعداز دورهٔ مهاجرت آریائیان بایران شرقی میزیسته و گاه حدود تسلط خود را از **ری** تا **درهٔ سند** می کشانیده، و مدتها با قبایل آریائی مهاجم بنام **توئیری** و سایر قبایل درنبرد بوده‌اند، از **کوی کوات** تا **کوی ویشتاسپ** با ترتیبی که در مآخذ دورهٔ **ساسانی** و در **خداینامه** و **سیرالملوکها** و **شاهنامه‌ها** بنحو ناقصی نشان داده شده است، بنوبت قدرت یافته و بر بعض یا همهٔ نواحی مشرق ایران حکومت کرده‌اند واگر پایان دورهٔ آنان را در اوستا مصادف با عهد ظهور زردشت یعنی اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد بدانیم باید دورهٔ فرمانروایی آنان از حدود سیزده قرن قبل از میلاد مسیح آغاز شده باشد، واگر چنین است ایرانیان شرقی هم مانند ایرانیان غربی تا چندگاه پس از مهاجرت بفلات ایران هنوز تشکیلات حکومتی درست نداشته وحکومت واحدی بوجود نیاورده بودند تا برناحیهٔ نسبةً بزرگ وعشایر نسبةً متعدد فرمانروائی داشته باشند.

البته سرگذشت **کویان** در قطعات قدیم اوستا غیر از آنست که در متون متأخرتر وخاصه در متنهای دورهٔ ساسانی و متون عربی و فارسی دورهٔ اسلامی می‌بینیم. درین منابع اخیر برای کویان مذکور در اوستا نظم تاریخی بیشتری ایجاد کرده و داستانهای متعددی را در شرح سلطنت آنان وارد ساخته و بهمین سبب گاه مجبور شده‌اند بدانان عمر خارق‌العاده‌یی بدهند - از طرفی دیگر

بسیاری از حوادث و شخصیت‌های عهد **اشکانی** از قبیل خاندان **گودرزی** و کشمکشها و مناقشاتی که با **واردانس‌دار دوان** و **ولگش** داشته‌اند ، و داستان جنگ **گودرزیان** با **کوشانیان** و امثال آنهادر تضاعیف داستانهای آن سلسله راه یافت واز طرفی‌دیگر تشکیلات و سازمان حکومت دورهٔ اشکانی یعنی ملوك‌طوایف‌آن عهد ودخالتی که خاندانهای نیرومند پهلوانی یعنی **پارتی** در امر **شاهنشاهی اشکانی** ودفاع‌ازآن‌برعهده داشته‌اند درسر گذشت **سلسلهٔ کیانی** منعکس گردید.

مطلب مهمتر دیگر آنکه‌پایان دورهٔ کیانی در اوستا منشاء تقارنی‌شده است میان پادشاهان آن سلسله و اواخر سلطنت هخامنشیان درایران ونقطهٔ این اقتران سلطنت **بهمن** ملقب به **کی‌اردشیر** و ملقب بدراز دست است که درفهرست‌های‌موجود دراوستا در زمرهٔ‌متعلقان‌و باز بستگان **کوی ویشتاسپ** است ولی در روایات موجود و مربوط بسلسلهٔ کیانی بجانشینی **گشتاسپ** رسیده و با **اردشیر اول** یکسان شده و القابی از قبل اردشیر ، طویل‌الباع طویل‌الیدین ، درازدست ، دراز انگل و مقر و شر برای او آمده و بعضی از اعمال **شاهان‌هخامنشی** از قبیل باز فرستادن **یهود به اورشلیم** در **التنبیه مسعودی** و اختیار زنی یهودی در **عیون‌الانباء** و لشکرکشی **به‌یونان** در تاریخ سنی‌**ملوك‌الارض** و امثال اینها همه بعهد او انتساب یافته است .

منظور من ازاین بحث فعلا نشان دادن عناصر متعدد تاریخی درداستان های ملی ایران نیست زیرا چنین فرصتی را دردست ندارم بلکه مقصود من آنست که با وجود آنهمه امارات و قرائن تاریخی در داستانهای ملی‌ایران که انعکاسی از تاریخ قسمت شرقی فلات ایرانی در عهود مقدم بر سلسلهٔ **مادی و هخامنشی** است و بعضی از آنها حتی در داستانهای مربوط به ـ شاهنشاهان‌غربی مانند **کوروش** نفوذکرده است ، دلیلی باهر است‌براینکه اکتفاء ما بمنابع غربی وذکرآن قسمت از تاریخ ایران برای همهٔ ایران ، ونابوده انگاشتن آنهمه اطلاعات‌سودمند که ازروایات‌هند و ایرانی‌برمیآید ، و مسلماً اصالت بیشتری در نمایاندن افکار و عقاید و روحیات و فرهنگ ایرانیان قدیم دارد مطلقا صحیح نیست .

پایان

آبان

آبان روز است ، روز آبان
خرم گردان به آب رز، جان
بنشین بنشاط و دوستان را
ایدوست به عزو ناز بنشان
تاباده خوریم و شاد باشیم
بر یاد خدایگان گیهان

«مسعود سعد سلمان»

بر یاد خدایگان گیهان و میلاد مسعود ایشان

نوشتهٔ:

دکتر بهرام فره وشی

استاد دانشگاه تهران

کلمهٔ آبان مرکب است از آب âb بمعنی آب و پسوند نسبت پهلوی و فارسی ân یعنی ماهی که منسوب به آب و فرشتهٔ آب است. این کلمه در اوستایی بصورت âp و در پارسی باستان âpi و در پهلوی âp و در لهجه های ایرانی ow آمده و همریشه است با eau در زبان فرانسوی. آب در ایران قدیم

مقدس بود و آلودنش گناهی بزرگ محسوب می گشت . ایرانیان درروزهای مخصوص که یکی ازآنها آبان روزاست درآبانماه برای تقدیس آب بکنار رودها، چشمه سارها ودریاها میرفتند وآبان نیایش می‌خواندند . امروز یکی ازپرستشگاههای پارسیان دربمبئی چاه بزرگی است به عمق پنج شش متر و به‌قطر هفت یا هشت‌متر که درکنار میدانی بزرگ واقع شده وزیارتگاه پارسیان وحتی مردم غیرزرتشتی بمبئی است .

در ایران قدیم رسم‌چنین بوده که هنگامی که نام روز با نام ماه برابر می‌افتاد آن روز را بنام فرشتهٔ موکل‌برآن روز وآن ماه جشن می گرفتندو بشادی می‌پرداختند.

آبان روز در آبان ماه جشن **آبانگان** بود . در برهان قاطع در بارهٔ این روز چنین آمده :

«آبان نام‌روز دهم باشد ازهرماه شمسی وپارسیان‌آنروز را مبارك‌دانند، دراین روزعید کنند وجشن سازند ونیزبسبب‌آنکه **زو ، افراسیاب**‌راشکست داد و از ملك‌خویش بیرون کرد پارسیان این روز را عید کنند و دیگرآنکه چون مدت هشت سال در ایران باران نبارید و قحطی شد ومردم بسیار تلف گردیدند ، عاقبت‌در همین روز باران شروع بباریدن کرد بنابر آن‌فارسیان این روز را مبارك دانند وعید کنند و گویند نیك است در این روز حاجت از خدای تعالی وسلاطین و بزرگان خواستن وسلاح ساختن»

ونیزدرجای دیگر درزیر کلمهٔ **آبانگاه** چنین آورده است :

«نام فرشته‌ایست که موکل برآبست. گویند اگر دراین روزباران ببارد آبانگاه‌مردانست‌ومردان بآب درآیند واگر نباردآبانگاه زنان‌باشدوایشان بآب درآیند واین‌عمل را برخود مبارك وشگون دانند .»

ابوریحان بیرونی در **آثار الباقیه** آورده است: «آبانماه روز دهم‌آن‌روز آبان است‌وآن عیدی است که برای توافق دونام‌آبانگان گویند ودراین روز **زو** پسر **تهماسپ** بشاهی‌رسیدومردمان را به‌حفر جویها و تعمیرآنهاامر کرد

ودراین روز به‌هفت کشور خبررسید که **فریدون** ، **بیوراسپ** را در بند کرده‌و بسلطنت رسیده ومردم را امر کرده که باز بخانه‌های خویش روند. »

پنج روزآخرآبانماه‌جشن **فروردگان** یاپرورد گان بوده‌است . ایرانیان قدیم می‌پنداشتند که در این روزها فروهرهای در گذشتگان بسوی زمین می‌آیند وازخانمان خویش دیدار می کنند ، از اینرو این‌روزها را نیزجشن می گرفتند و بشادی می‌پرداختند و بربام خانه‌ها برای جاویدانیان‌خورش می گذاشتند . **ابوریحان بیرونی** در کتاب **التفهیم** چنین آورده«پرورد گان چیست ، پنج روز پسین‌اندرآبان‌ماه وسبب نام کردن‌آن چنانست که‌اندرین پنجروزخورش‌وشراب نهندروانهای مرد گان را وهمیگویند که‌جان وی‌بیاید وازآن غذا بر گیرد .»

ایزدبزر گی که‌موکل‌برآب‌وبرآبان‌ماه‌است‌ایزد **اناهیتا** ست که‌درایران قدیم مقامی بس ارجمند داشته است و یشت پنجم از یشت‌های **اوستا** ، آبان یشت در ستایش اوست . نـام این فرشته در اوستا **اردویسوراناهیتا** aredvi- Sura- anâhita آمده است . جزء اول این نام بمعنی بالنده و فزاینده است ، سور sura همریشه است بازور فارسی‌وبمعنی نیرووقدرت‌است‌واناهیتا مرکب است از پیشوند نفی a وواژهٔ اهیت ahita بمعنی پلید واناهیتا یعنی نه پلید وپاك‌بی آلایش ومقدس واردویسور اناهیتا یعنی فزایندهٔ پاك‌وتواناواین صفت آبها ورودهاست. این فرشته که روزگاری پرورد گار بزر گ ارمنستان بود نام‌خود را بدختران آن قوم‌نیزداده‌است وآناهیتا یادآورفرشتهٔ بزر گی است که بانوی ارمنستان ومظهر ملیت‌ارمنستان بود. این نام درزبان‌فارسی بصورت ناهید در آمده ونام ونشان آن در ادبیات مافراوان است. این‌فرشتهٔ آب و آبادانی و باروری ومهر در **آبان یشت** چنین توصیف شده است : در کنارهریك ازرودهاودریاهاقصری‌هزارستون باهزاردریچهٔ درخشان برای ناهید برپاست. درهرقصری بربالای صفه‌ای بستری پاکیزه ومعطربرای‌ناهید که زنی جوان و خوش‌اندام و بلند بالا و نیرومند و زیباست و بازوان‌سپید گوشتمند وسینه‌های برآمده‌و کمربند تنگ برمیان بسته دارد گسترده‌شده.

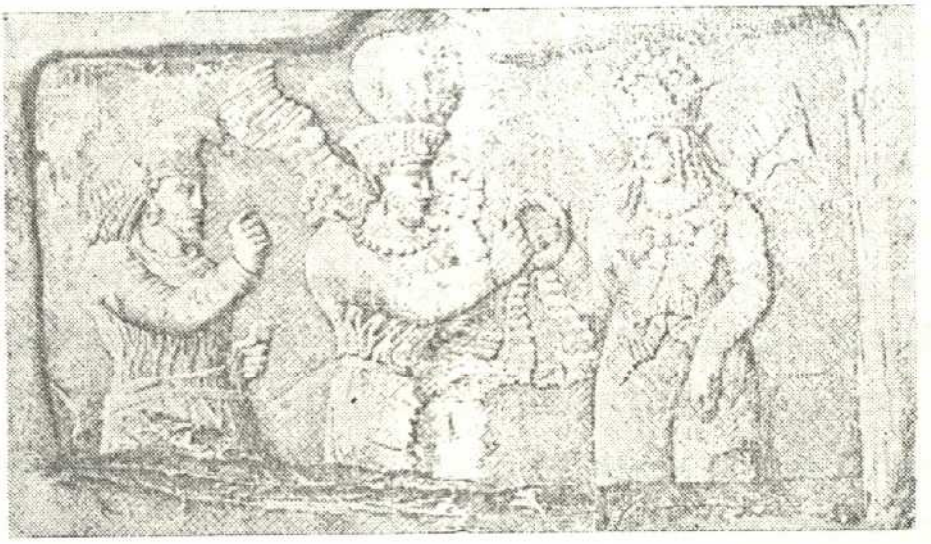

تصویر اناهیتا در نقش رستم
دراین شکل اناهیتا (نفردست راست) حلقهٔ پادشاهی را به برسی پادشاه ساسانی میدهـد
(نقل ازیشت ها - پورداود)

درجای‌دیگردر کردهٔ ۳۰ناهید چنین توصیف گشته‌است: «ناهید دختری جوان وبرومند و خوش‌اندام‌و کمربرمیان بسته وراست بالا وآزاده است که جبهٔ پر بهای زرین وپرچینی در بردارد ودستهٔ برسم‌بدست گرفته و گوشوارهٔ چهارگوش زرین بر گوش دارد و طوقی بدور گردن بسته و کمر را چنان بر میان بسته که سینه هایش برجسته شود و وی مطبوع‌تر گردد. تاجی زرین و هشت‌گوشه همچون چرخ برسردارد که بانوار ها زینت یافته و صد گوهر همچون ستاره در آن نشانده‌اند. جامه‌ای از پوست سگ آبی در بر دارد که همچون سیم میدرخشد و کفش‌های درخشان را بابندهای زرین‌برپای بسته.»
در جای دیگر این ایزد زیبا را می بینیم که بر بالای گردونهٔ خویش مهار چهـار اسب یکرنگ و یك قد را که عبارتند از باد و ابر و باران و ژاله در دست گرفته است و میراند و بفرمان وی باران و برف و ژاله فرو می‌بارد. [۱]
درجای دیگر آبان یشت اناهیتا را می‌بینیم که نژادها را پاك میگرداند

۱ - نگاه کنید به‌جلدیکم‌یشتها - آبان یشت تألیف استادپورداود.

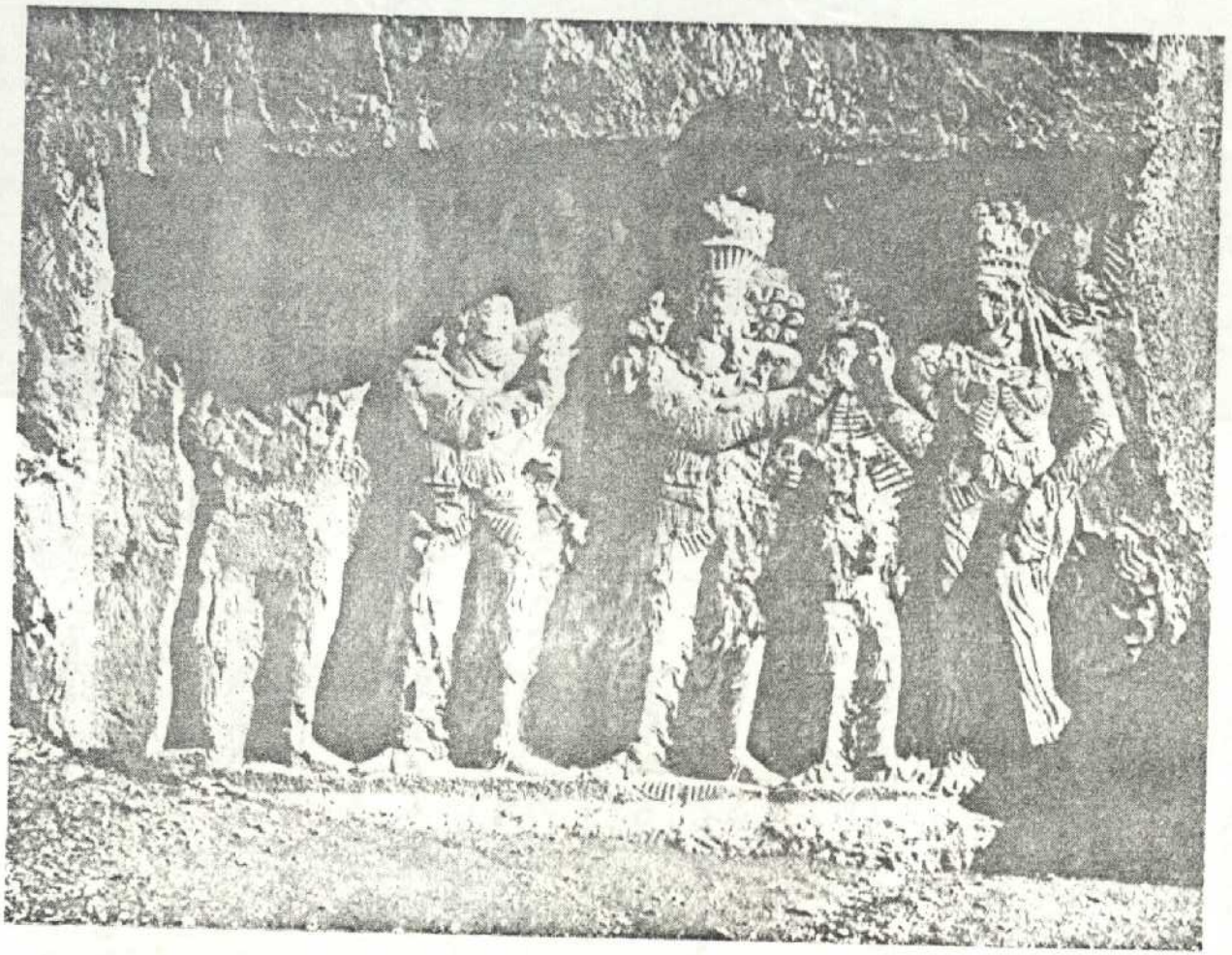

تصویر اناهیتا در نقش رستم

در این شکل اناهیتا (نفر دست راست) حلقهٔ پادشاهی را به نرسی پادشاه ساسانی میدهد

(از کتاب هنر پارت و ساسانی- گیرشمن)

ودرزایش زنان یاری می کند وشیررا پاك میسازد وبه گله ورمه می‌افزاید و به‌مردم نعمت وسرشاری می‌بخشد.

در کتیبه‌های **هخامنشی** اناهیتاهمپایهٔ **مهر** و **اهورامزدا** آورده شده‌ودر پیکرتراشی های **شاهان ساسانی** اوست که حلقه اقتدار و قدرت را بدست شاهنشاهان ساسانی میدهد وتاج کنگره‌دارش درست همانند تاجی است که درآبان‌یشت وصف آن آمده‌است. فرایزدی و قدرت شاهی ومظهر آن کـه بصورت حلقه وحدتی است که‌نمودار پیمان وعهد خداوند باشاهنشاه است بدست‌این‌فرشته‌بشاهنشاهان ساسانی داده میشود.

این فرشته درایران کهن باندازه‌ای محبوب‌بود که‌درهمه‌جا پرستشگاه های باشکوه برای آن برپا میکردند وچون نگهبان آب ورود بـود پلهای عظیم بنام وی برروی رودها میساختند که‌هنوز بقایای آنها بنام **قلعه دختر وپل‌دختر** درتمام ایرانزمین بزرگ برپاست. پرستشگاه‌های ناهید درایران فراوان‌بود ودر **همدان** ودر **کنگاور** و در **استخرفارس** وجودداشت ونیاکان **اردشیر بابکان** پاسداران پرستشگاه ناهیددراستخر فارس بوده‌اند وهنوز ویرانه‌های معبد ناهید در کنگاور یادآورعظمت‌وشکوه‌آن‌درزمان **اشکانیان** استواگرآهك گران کنگاوری ستونهای‌مقدس‌آنرانشکنندوبرزیرآنهاآتش نیفروزند وآنها را آهك نسازند ویرانه های این معبد عظیم همچون تخت جمشید جاویدان‌خواهدماند. این پروردگار مخصوصا درغرب ایران‌شهرتی عظیم داشت وچون باپروردگار **ایشتار** بابلی شباهتی داشت پرستش آن بیشتر رواج یافت وهنوز درهنگام حفاری در **شوش** مجسمه‌های کوچك آن بشکل آمیختهٔ **«ایشتار-اناهیت»** بفراوانی یافته میشود و محلی که این مجسمه‌هادرآن‌یافته شده می‌بایستی معبد اناهیتا بوده باشد که زائران برای تیمن وتبرك مجسمه های اناهیتا را از آنجا خریداری میکردند و با خود باقصی نقاط ایران میبردند.

پایان

آثار پراکندهٔ

تمدن و هنر ا

در گوشه و کنار جهان

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه هایی از شاهکارهای هنر و تمدن ایران را که زیب‌بخش موزه‌های مختلف جهان و مجموعه های خصوصیست معرفی مینماید.

دراین شماره :

الف ـ فریز سربازان جاویدان درموزهٔ لوور Louvre .

ب ـ دستبندزرین‌بامجسمه‌های کلهٔ شیر درموزهٔ لوسرن Lucerne

پ ـ قسمتی از یك کمربند زرین درموزهٔ فیلادلفیا Filadelphia

ت ـ تصویر گل یك سپر مفرغی بانقش‌شیر درموزهٔ بال Bale

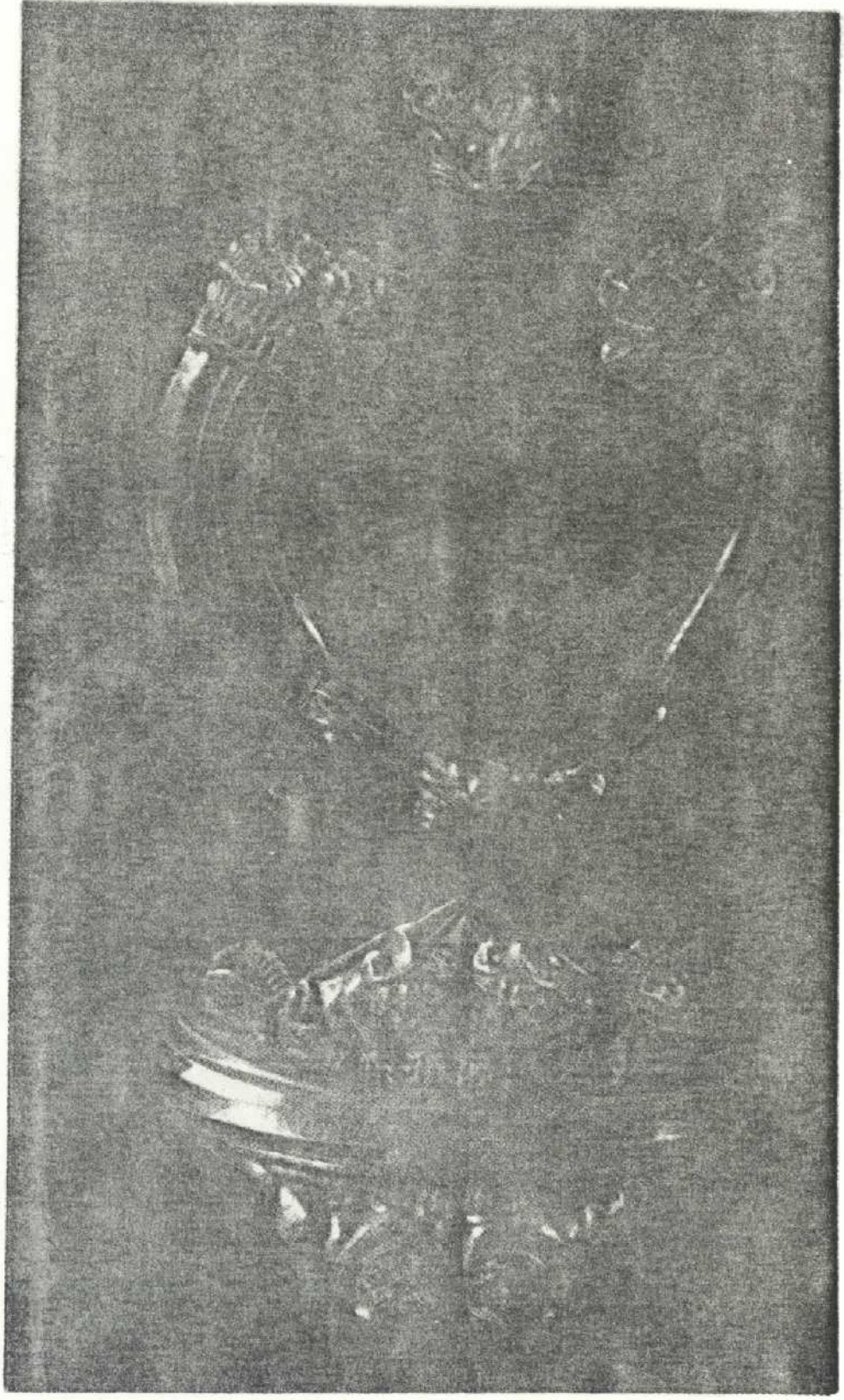

ب ـ دستبندزرین با مجسمه‌های کلهٔ شیر

این شاهکار های هنری طلا سازی در زیویهٔ کردستان بدست آمده و مربوط به سدهٔ هفتم پیش از میلاد است ـ اصل در موزهٔ لوسرن Lucerne

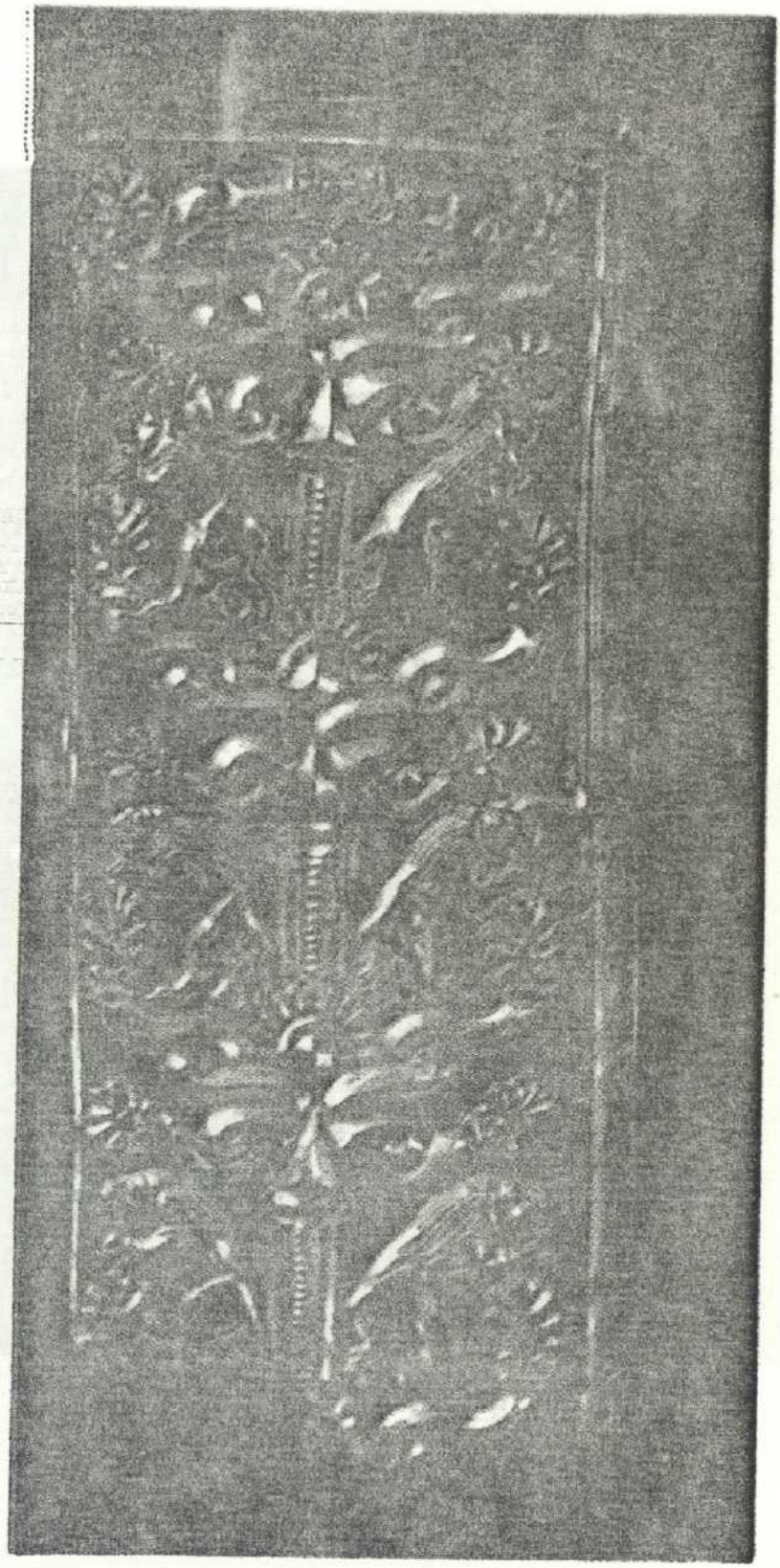

پ ـ قسمتی از یك کمربند زرین
این قطعه در کشفیات زیویه بدست آمده و اصل آن درموزهٔ فیلادلفیاست

ت ـ تصویر گل یك سپر با نقش شیر

از آثار هنری کاسی ها که در لرستان کشف شده است ـ سدهٔ هشتم و هفتم پیش از میلاد ـ اصل درموزهٔ بال Bale

زین ابزار

نگارش :

استاد ابراهیم پورداود

درمیان نوشتهای باستانی که بیگانگان بجای گذاشته‌اند **تاریخ هرودوت** بیش از دیگران از ابزار-های جنگی لشکریان ایران سخن رفته است بویژه در جائیکه این نویسنده سدهٔ پنجم پیش از میلاد از لشکر کشی خشیارشن [1] بسوی یونان یاد میکند آنچنان که میدانیم این لشکر کشی در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح روی داد و هرودت در آن هنگام کودکی بود سه ساله یا چهارساله . در آن روزگاران آتش کین ایرانیان در دل هر یونانی نژاد زبانه میکشید این است که هرودت در سخن از ازهمین لشکر کشی بیطرف نیست و نمیتوانست از ناسزا گفتن بایرانیان خودداری کند و آنچه دربارهٔ این

(۱) بهتر است که نام چهارمین شاهنشاه هخامنشی را خشیارشن بنویسیم نه خشیارشاه. ندانستم این اشتباه از کجاست که همه را باشتباه انداخته است- در دنباله گفتار زین ابزار آن را یاد خواهم کرد .

جنگ ازهمنژادان خود شنیده بود ، نگاشته است ، اما میتوان گفت آنچه از جنگاوران گوناگون ایران‌نوشته واز پوشاك وجنگ ابزارآنان سخن‌بمیان آورده همه باید ازروی سندی باشد که درزیردست داشته است .

بویژه اینکه مینویسد سرداران این جنگاوران ازهرنژاد وسرزمینی که بودند ، همه ایرانی بودند ونامهای‌آنانرا نیز یادکرده است . بیشتراین سر داران ازشاهزادگان خود خاندان هخامنشی بودند .

درین نبرد که بزرگترین زد وخورد بـاستانی بشمارمیرود همهٔ مردم امپراتوری پهناورهخامنشی برانگیخته شده بودند :

پارسی‌ومادی وپارتی وگرگانی وخواررزمی وسغدی و هراتی وبلخی و کابلی وارمنی ومردمی‌بیشمارازتیره‌های گوناگون چون سکاوهندی ویونانی نژادان از کرانهای دریا وجزیره های اژه و ازنژادهـای سامی چون بابلی و وآشوری‌وعرب وفینیقی واز افریقا چون مصر وحبشه وازنژادهای گوناگون آسیای کوچك وجزایشان .

ناگزیرهرگروه ازین رزمیان‌بآئین مرز وبوم‌خود ، بساز وبرگ‌جنگ برخوردار بودند . نخست‌پارسهابا این ابزارها بنبردبرخاستند : برسرخودی داشتند که Tiara خوانده میشود ، نیم تنهٔ رنگین آستین دار در برداشتند ، زره آهنین‌آنان مانند پولکهای‌ماهی ساخته شده ، ران بند(ران‌بان)داشتند سپرآنان‌ازچگن بافتا شده ، ترکش (تیردان) برآن آویخته ، نیزه کوتاه ، کمان بزرگ ، تیرازنی ، کاردی بکمربند بسته که بسوی ران راست‌آویخته بود پس ازآن مادها که‌همان ابزارهای‌پارسها را داشتند . سازوبرگ‌خوزیها نیز همانند پارسها بود جزاینکه بجای Tiara ، خودی بسرداشتند که Mitra خوانده میشود .

همچنین گرگانیها مانند پارسها زین ابزارداشتند . آشوریها خودآهنین بسر داشتندوچنان‌ساخته‌شده‌بود که نمی‌توان گفت که‌چگونه. آنان‌را سپر ونیزه وکاردی است همانند مصریهاو گرزشان باآهن پرداخته‌شده‌بود.بلخیهاخودی بسر داشتند که بسیار همانند خود مادها بود . کمان از نی داشتند و بآیین

کشور خود ازنیزه کوتاه برخوردار بودند . سکاها دستاری بلند برسرنهاده کمان ساخت سرزمین خودشان و تبرزینی هم داشتند. هندوان جامهٔ پنبه‌ای برتن کرده و بنیزه وتیری، هردو ازنی برخوردار بودند ، نوك تیرشان آهنین بود .هراتیها را کمانی بودمانند کمان مادیها وابزارهای دیگرشان باابزارهای بلخیها تفاوتی نداشت پـارتها وخوارزمیها و سغدیها و کنداریها (مخزنه و بلوچستان) و کابلیها را همان ابـزارهای جنگی بود که ، بلخیها را. کاسپها (مردم قفقاز) جامه چرمین بتن داشتند و کمانشان ازنی بود ،ساخت سرزمین خودشان . زرنگیها(سیستانیها) موزهٔ بلندی بپا داشتند که تا بزانوی آنان میرسید.سازوبرگ جنگی آن‌ها کمان ونیزه مادی بود . جنگاورانی از خاك افغان نیم‌تنه چرمین بتن کرده کمان وکارد داشتند. جنگاورانی ازمردم کرانه کرمان ومکران (؟) و بلوچستان همانند مردم سرزمین افغانستان ، جنگ ابزار با خود داشتند .

عربها جامهٔ فراخی پوشیده ، دامـن بکمر بسته ،کمان بلند و شمشیر بلند داشتند . حبشیها پوست پلنگ و پوست شیردر بر کرده ، کمان بلندی داشتند که ازشاخهٔ یك گونه درخت خرما ساخته‌شده‌بود و تیرهای کوچکی داشتند از نی ، نوك تیرهای آنان بجای آهن از سنگ تیزشده بود،آنچنانکه میتوانستند با آن روی نگین(مهر) کنده گری (حکاکی) کنند ، آنان را نیزه‌ای هم بود که در سر آن شاخ تیز شده گوزن ، پیوسته بودند گرزهای آنان از آهن روپوشی داشت . درپهنه کارزار به‌نیمی ازتن‌خود گچ میمالیدند وبه‌نیمی دیگر گل «اخرا» .

گروه دیگری‌ازآنان که‌حبشیهای‌شرقی‌خوانده میشوند، درسازوبرگ جنگی چون هندیها بودند، جزاینکه روی سرشان بجای‌خود یا کلاه،پوست کلهٔ اسب که باگوشها ویال کنده شده، دیـده میشود، آن گوشهارا راست نگاه‌داشته وآن یال نیز به‌جیقه همانند بود .

مردم لوبیه (LIBYA) جامهٔ چرمین به‌تن ونیزه بدست داشتند.

هرودت پس‌از آن از گروهای دیگر لشکریان خشیارشن یاد میکند،

آنانی که‌از آسیای کوچك وجزیره های دریای اژه هستند وازاین ابزارهای هریك ازآنان سخن میدارد . همهٔ این جنگاوران را درین گفتار آوردن، سخن‌را بدرازا خواهد کشاند ، شایدهم چندان سودمند نباشد، زیراجنگ ابزار بسیاری ازآنان یکی است،آنچنانکه‌خود گوید: سازوبرگ مردم‌لیدیا درآسیای کوچك [درپارسی باستان‌سپردا Sardis = Sparda] مانند جنگاوران یونانی‌نژادانی‌است که درمیان‌لشکریان ایران‌بودند؛ گروهی‌ازاین‌لشکریان که‌از جزیره‌های‌دریای‌سرخ‌بودند درپوشاك‌وابزار جنگ، همانندمادهابودند

هرودت درپارهٔ ۸۵ ازبخش تاریخ خود در دنباله سخن از لشکریان گوناگون خشیارشن ازیك‌دسته‌ازین سپاهیان‌نام‌میبرد که‌از سرزمین‌هیرمند (سیستان کنونی) میباشند، گویداینان کمندافکنان چیردست‌اند.دراوستایی که امروزه دردست داریم به‌واژه کمند و کمندافکن برنمی‌خوریم، این‌است که دراینجا ازاین رزمیان‌ایرانی یادمیکنیم: بگفته نویسنده یونانی، گروهی از مردم سرزمین هیرمند (در پارسی باستان Asagarta — Sagartia — Sagatin) که شبان پیشه‌اند وباایرانیان‌همنژاد وهمزبان‌اند، هشت‌هزار سوار بجنگ فرستادند، اینان خود پولادین یاآهنین ندارند، جنگ ابزارشان کارداست‌و بس ودیگر ریسمانی (کمند) دارند که‌از رشتهٔ چرمین بهم بافته شده.اینان در پیکار همینکه بهماورد خود نزدیك شوند، کمند حلقه کرده را بسوی اسب ویاسوار اندازند وبسوی خود کشند تا اینکه آن گرفتار درپیچ‌وخم کمندشان جان بسپارد،

واژهٔ کمند درپهلوی وپارسی یکی‌است واین‌زین ابزاری است که‌درروز کارزار بکار میرفته وبساهم دامیاران از برای شکار جانوری بکارمیبردند . گویندگان ما گیسوی دلداررا به کمند همانند کنند:

فریدون چوبشنیدناسود دیر — کمندی بیار است از چرم شیر
به‌بندی‌به‌بستش دودست‌ومیان — که نگشاید آن بند پیل ژیان

فردوسی

ای زلف تو هـر خمی کمندی چشمت بکـرشمه چشم بندی
سعدی

کمندی من اززلف برسازمش نترسم بگـردن درانـدازمش
گراورا کمندی بود ماه گیر مـراهم کمندی بـود شاه گیـر
نظامی

کزنفون در کتاب خود که لشکر کشی (Anabasis) خوانده‌شده ، بسا از جنگ ابزارهای لشکریان کـورش کوچك و لشکریـان هم‌آوردش اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹پیش‌از مسیح) یادمیکند چنانکه میدانیم در سر تاج‌وتخت هخ‌منشیان‌میان این‌دوبرادر جنگ درگرفت . کورش کوچك که فرمانروای آسیای کوچك بود ، در میان لشکریان بومی و ایرانی خود ، سیزده هـزار جنگاور مزدور یونانی‌هم داشت . کورش در سوم سپتامبر ۴۰۱ پیش‌ازمیلاد درین پیکار در کوناخا ـ Kunaxa کشته شد در نزدیکی‌شهر بابل که‌امروزه آنجاراخان‌اسکندریه خوانند و سردار لشکریان‌یونـانی‌وی بنام کلئارخس Klearchos نیز بفرمان چیثر فرنه Cithrafarnah (Tissaphernes) که یکی از سرداران اردشیر دوم‌بود نیز کشته شد . پس از او لشکریان مزدور یونانی که ده‌هزارشان از آن نبرد جان بدر نبرده بودند ، کزنفون Xenophon را بسرداری‌خود بر گزیدند ، بسرداری اوست که ده‌هزار یونانی توانستندخود را به‌ترسوس برسانندو از آنجا راه مرزوبوم‌خودپیش گیرند کتاب‌اناباسیس که «باز گشت ده هزار » خوانده میشود نوشته خود این سردارآتنی‌است و آنچه خود درین پیکار و در هنگام گریز از سر زمینهای شاهنشاهی ایران دیده ، نوشته است و خود گواه آنهمه پیش‌آمدهای این ستیزه است،این‌است که کتاب بسیارسودمندی‌است . اما کتاب‌دیگر او که کورشنامه(Cyropedie) خوانده میشود ارزش‌تاریخی ندارد . داستانی است که کورش بزرگ‌قهرمان آنست .

کزنفون در سخن‌از لشکریان‌دوبرادر هم‌آورد بسا از ابزارهای‌جنگی این‌دو گروه یاد میکند ، ناگزیر بسیاری ازین سازو برگها همان است که‌در هرودت ، در سخن از لشکر کشی خشیارشن بسوی یونـان یاد گردیده است

چیزی که در میان این جنگ ابزارها درخور یادآوری است این‌است که‌هر دو گروه همآورد در میان لشکریان خود ، دستهٔ سنگ انداز یا فلاخن دار داشتند گروهه‌های(گلوله‌های) فلاخن گروهی از آنان از سنگ و گروهی دیگر ازفلزبود. فلاخن جنگ ابزاری است که‌در اوستا هم یاد شده و از آن سخن‌خواهم‌داشت‌و بسا کزنفون در جنگ‌و گریز یونانیان از این‌جنگ ابزار یادمیکند .

و دیگر از این ابزارها که کزنفون یاد میکند (در بخش یکم فصل ۸) داس است. گوید آنگاه که کورش به پهنه‌کارزار درآمد درسر لشکریان خود که همه از خودو زره و ران‌بان‌برخوردار بودند و اسبها نیزبر گستوان و سینه پوش داشتند ، کورش یگانه سواری بود که سر برهنه بتکاپو درآمد .

پیشاپیش لشکریان پادشاه‌اردشیر ، گردونهای جنگی بجنبش‌درآمدند باین گردونها از چپو راست و پایین داسهایی پیوسته بودند که در کار زار دشمنان را درومیکرد. این ابزار سهمگین که داس یا دهره باشد در اوستا درمیان آنهمه جنگ ابزار یاد نگردیده است و نه در شاهنامه. درفرهنگهای سانسکریت داترا dâitra بهمان معنی که‌دهره و داس در فارسی دارد ، گرفته شده است .

در مقدمة‌الادب زمخشری(٤٦٧-٥٣٨) و همزمان او،المیدانی در کتاب السامی فی‌الاسامی که هردو فصل بسیار مفیدی از اسلحه دارند و بسیاری از نام‌های جنگ ابزارها را بفارسی آورده‌اند. در هیچکدام از آنها ندیدم که واژه دهره در ردیف جنگ ابزار یاد گردیده باشد فقط یك دو فرهنگ فارسی ، دهره را یك‌گونه شمشیر یاد کرده اند مثلا در مجمع‌الفرس جلد ددم ص ٥٨٤ آمده دهره حربه باشد که مردم گیلان دارند که بساطور ماند ودسته بر آن نشانند اما درسامی مسطور است که دهره شمشیریست کوچك که هردو طرف‌آن تیز باشد و سرش باریك باشد همچو سنان نیزه.درسامی که خود نگاه کردم چنین‌چیزی گفته نشده‌است وهیچ دیده‌نشده که‌پیشینیان

واژهٔ دهره‌یا داس را جزهمان‌معنی که دارد و آن ابزار درو گری‌است‌بمعنی دیگر گرفته باشند.

یکی مرد با تیز داسی‌بزرگ سوی مرغزار اندر آید سترگ
همی‌بدرود آن گیاخشك‌و تر نه بردارد او هیچ‌از آن کارسر
(شاهنامه چاپ‌مسکو جلد یکم ص ۲۱۹)

چو گوری بودم اندرمرغزاران ندیدم دام و داس دامیاران
تو بودی دامیار و داسدارم نهادی دام و داست بر کنارم
فخرالدین گرگانی درویس ورامین

دیگر ازنوشتهای باستانی که چند زین ابزار باهم درآنها یادشده‌نامهٔ پازند مینوخرداست. ازین نامه بسیار گرانبها و سودمند متن پا زند و پهلوی و سانکریت هرسه‌را دردست داریم.

بیگمان مینو خرد ازپهلوی به پازند گردانیده شده اماآن متن پهلوی که یادگاری ازروزگارسانیان بود از دست رفت وپس‌از چندی ازروی متن پازند، یك‌متن پهلوی فراهم گردیده است این‌کارناگزیر پس ازتاخت وتاز تازیان انجام گرفت. روزگاری که زبان پهلوی ازیاد رفته‌بودزیرا متن‌پهلوی این‌نامه خود گویاست که‌دیگر زبان رایجی نبوده ویك گونه ساختگی در آن هویداست و لغزشهای فراوان در بردارد اما متن سانسکریت آن به نریوسنگ پسردهاول Dhaval باز خوانده شده واو دستور نامور دانشمند پارسیان هندبود.درپایان‌سدهٔدوازدهم‌میلادی‌درسنجان‌ازبلادهنددرهمانجایی که نخستین دستهٔ مهاجرین زرتشتی پس از چیره شدن عربهابایران‌باراقامت افکندند. ناگزیراین‌متن‌هم در هنگامی فراهم شده که دیگر زبان کهنسال سانسکریت زبانزد همگانی‌نبود.

نامهای بسیاری از ین زین ابزارها در پازند و در پهلوی و فارسی یکی است. وخود زبان پازند باندازه‌ای بزبان کنونی ما نزدیك است که چندان نیازمند تغییری درآن نیستیم. فرگرد۴۳ مینو خرد که‌درآن برخی ازین جنگ ابزارها باگفتاری اخلاقی یاد گردیده بااندك تغییری این‌است:

پرسید دانای‌مینوخرد ، چگون هرمزوامشا سپندان و بهشت خوشبوی [هوبوی] خرم [هورام] را فزونتر از آن خویش شاید کردن و اهریمن پلید (دروند) ودیوان را ستوه کردن وازدوزخ بدبوی [دش گند] و تاریك رستن چون‌شاید ؛ مینوخردپاسخ کرد : هرمز وخدای‌وامشاسپندان‌وبهشت‌خوشبوی وخرم ازآن خویش کردن واهریمن پلید ودیوان ستوه کردن‌وازدوزخ‌تاریك بدبوی رستن ایدون شاید که‌خردمینوی را پشتیبان خود کنندو مینوی زین ابزاری همانند زره گردی به‌تن کنند ومینوی‌راستی را همانند سپر ومینوی سپاسداری را همانند گرز (وزرا Vazra) و مینوی بندگی (فروتنی) را همانند کمان ومینوی رادی همانندتیرومینوی پیمانداری را همانند نیزه‌و مینوی تخشایی (کوشش) را همانند بازوبان (اچدست) سازندوبه‌مینوی‌بهره (بخت) پناه برند

باین‌آیین به‌بهشت وبینش گرایند وازاهریمن پلید و دوزخ بدبو رستن شاید درمیان این واژه‌ها واژهٔ «اچدست» که‌به بازوبان یانگهبان‌بازوودست گردانیدیم درزبان فارسی ما بجای نمانده اما شك نیست که در متن پازند «اچدست» همان ابزاری است که‌دست‌را درهنگام نبرد ازآسیب‌نگاه‌میدارد بویژه تیراندازان را . درمتن‌سانکریت مینو خرد که یاد کردیم ، این واژه گردانیده شده به‌هستاولمبین .hastâvalambin ودرهمه فرهنگهای‌سانسکریت واژه‌های hastâvalamba و hastâvâpa بهمین معنی یادگردیده‌است

درمیان اینگونه نامه‌های کهنسال که در آنها نامهای برخی‌از جنگ‌ـ ابزارها باهم‌آمده باشد ، ارداویر افنامه درخوریادآوری است

چنانکه میدانیم درین نامه پهلوی ازین سخن‌رفته که ارداویراف پارسا وپاك‌ازبرای تماشای بهشت وهمستکان (برزخ) ودوزخ‌براهنمایی ایزدسروش وایزد آذر بجهان دیگر شتافت و آنچه دید که چگونه نیکو کاران بپاداش رسیده از بخشایش خداوندگار بهره ورند وگناهکاران که برنج و شکنج اندرند ، همه‌را پس ازبازگشت‌بجهانیان‌رسانید ،درفرگرد ١٤ آن‌نامه آمده روانهای سه گروه‌ازمردم‌را که پیشوایان‌و کشاورزان باشنددربهشت دیدم.....

روانهای ارتشتاران (جنگاوران) ازبهترین رامش وخوشی بر خوردار بودند جامه شاهانه برتن داشته وزین ابزار زرین‌این گردان که بگوهرهادرنشانده بود میدرخشید. ران پوش (رانین) آنان بسیار شکوهنده بود؛ توانایی و پیروزی ازهمه هویدا بود.

در تاریخ‌حمزهٔ اصفهانی که‌در سال ۳۶۰در گذشت در سخن از پادشاهان ساسانی، نشانی که هریك ازآنان برای خود برگزیده بودند ورنگ تاج و شلوار برگزیده‌آنان‌را یکایك یاد میکندوچندین‌بارآورده که‌آنچه مینویسد از «کتاب‌خود ملوك بنی‌ساسان» است.[۱] ناگزیر این کتاب همان است که مسعودی ازآن نام میبرد.

مسعودی در کتاب‌خود التنبیه گوید:من درسال۳۰۳ در اصطخر،سرزمین فارس نزدیکی‌از خاندان‌بزرگ‌وآزاده، نامه بزرگی دیدم که‌درآن‌بسیاری از دانش ایرانیان وکارنامه پادشاهان‌آنان وبناهای‌آنان‌وسیاست‌آنان‌سخن میرفت...درآن تصویر بیست‌وهفت‌تن‌ازپادشاهان ساسانی دیده میشد که‌بیست وپنج تن ار آنان مرد بودند و دوتن زن. این تصویر ها از روز های آخر زندگانی‌شان بود، از اینکه جوان مردند یا پیر. درآن تصویر ها جامه و تاج وریش و قیافه چهر هریك نموده شده بود. اگر شاهی را در جنگ‌نشان میداد، ایستاده بود و اگر در انجام‌کار کشوری بود، نشسته بود. این نامه در گنجینه‌ای‌نگاهداری میشد.

مسعودی باز گوید: رونوشتی ازین نامه درنیمه‌ماه جمادی‌الثانی۱۱۳از پهلوی بعربی گردانیده شده از برای هشام‌بن‌عبدالملك‌بن‌مروان. تصویرها با رنگهای شگفت‌انگیز نگارش یافته بود، رنگهایی که امروزه دیگر پیدا نمیشود، همه از زر وسیم‌محلول و مس‌مسحوق‌شده بود. کاغذش‌آنچنان زیبا ونازك بود که نتوانستم دریابم، کاغذ است یا پوست‌آهو. مسعودی درپایان گوید: «فکان اول ملوکهم فیه اردشیر شعاره فی‌صورته احمرمد نروسراویله

۱ نگاه کنید به تاریخ سنی ملوك‌الارض والانبیاء چاپ برلین ۱۳۴۰ هجری ص ۳۴ - ۴۲.

لون‌السماء وتاجه اخضرفی‌ذهب بیده رمح و هو قائم و آخـر هم یزدجردبن شهریاربن کسری‌ابرویزشعاره اخضر موشی وسراویله موشی لون‌السماءوتاجه احمر قائم بیده رمح معتمد علی سیفه» [۲]

درتاریخ حمزه نیز همین عبارات از برای این دو پادشاه بکار رفته جز اینکه دربارهٔ تاج یزدگرد افزوده دارد: «وخفا فهم کلهم‌احمر».

در کتاب‌مجمل‌التواریخ که‌درسال ۵۲۰نوشته شده،آنچه دربارهٔساسانیان آمده همان است که در تاریخ حمزه آمده است و گفته شده که این‌مطالب‌از «کتاب صور ملوك‌بنی‌ساسان» است.

چون میان دو عبارت عربی وفارسی حمزه و مجمل اندك تفاوتی است، این است که همان فارسی مجمل را آنچنان که هست در اینجا میآوریم[۳]: «اردشیربابکان» پیراهن او بدینارها بود (زربفت)و شلوارآسمان گون وتاج سبز درزر و نیزه قایم در دست.

شاپور، پیراهن‌آسمان گون و شلوار وشی (گل‌دار، بانقش و نگار) و تاج سرخ‌در سر، ایستاده نیزه در دست گرفته.

هرمزد، پیراهن وشی سرخ داشت وشلوار سبز وتاج سبز در زر داشت [اندر دست] راست نیزه واندر چپ سپر.

بهرام، با پیرهن‌سرخ وشلوارسرخ وتاج‌آسمان گون، اندر دست راست نیزه و اندر چپ شمشیر بدان فروچفسیده.

بهرام‌الشانی، پسر بهرام‌بن‌هرمزد بود، بصورت او نگاشته با پیراهنی وشی سرخ و شلوار سبز و تاج آسمان گون [میان] دوشرفه (کنگره)زرین برسریر نشسته و کمانی بر زه کرده اندر دست راست گرفته وسه چوبه تیر اندر چپ گرفته.

۲ نگاه کنید به التنبیه‌والاشراف چاپ قاهره ۱۳۵۷ ص ۹۲ - ۹۳
۳-ص۳۲تا ص۳۸

بهرام‌الثالث، پیراهن بهرام بهرامیان آسمان گون بوداست باشلوار سرخ برسریر نشسته وبرشمشیر تکیه زده وتاج اوسبزمیان‌دوشرف زراندرساخته.

نرسه بن‌بهرام نرسی نیز گویند ، پیراهنش وشی سرخ بود و شلواروشی برلون‌آسمان، برپای استاره نگاشته است،باتاج سرخ وبهردودست برشمشیر فروچفسیده.

هرمز د پسرنرسی، پیراهن سرخ وشی‌باشلوارآسمان گون وتاج سبز بر سر نهاده و بهردو دست تکیه برشمشیرزده.

شاپور پسراین هرمزد بود واورا عرب ذوالاکتاف لقب کردند و پارسیان او را شاپور هویه‌سنبا خواندندی، پیراهن‌اومورد[1] بودوشی، شلوار سرخ‌وشی برتخت نشسته تبر زینی اندر دست وتاج بلون‌آسمان بزرمنقش برنگهااندر میان دو شرفه زر، و صورت ماه برسرنگاشته.

اردشیر پسر هرمزد بن نرسی، پیراهن او آسمان گون بود و شی بدینار ها و شلوار سرخ، بدست راست نیزه و بچپ اندر شمشیربود بدان‌چفسیده و تاج سرخ برسرنهاده.

شاپور بن شاپور، پسرشاپور ذوالاکتاف، درکتاب صور پیراهن او وشی سرخ و اندر زیرش دیگری زرد و شلوارآسمان رنگ، تاج میان دوشرفه زر اندر برنگ سبز ، ایستاده نگاشتست، قضیبی‌آهن‌صورت‌مرغی برسرش‌بدست راست و بدست چپ برقبضهٔ شمشیر فراخمیده.

بهرام بن شاپور واو راکرمان‌شاه خواندندی، تاج اوسبز گوید، درمیان سه شرف زر و پیراهن آسمان گون و شلوار وشی کرده ، بدست راست اندر نیزه و بدست چپ برشمشیر فراخمیده.

یزدگرد پسربهرام بود پارسیان اورا بزه گرخواندند ، پیراهن او سرخ بود و شلوار بلون‌آسمان و تاج همچنان ایستاده نیزه اندردست.

۱- بضم اول و فتح دوم و تشدید سوم

بهرام گور، او را پیراهن در کتاب صورت آسمان گون نگاشتست وشلوار سبزوشی و گرز اندر دست .

یزدجرد پسر بهرام گور و او را یزد گرد نرم خوانند، پیراهن سبزداشت و شلوار وشی سیاه رنگها با زر وتاج و آسمان رنگ برتخت نشسته و تکیه زده برتیغ .

فیروز پسر یزد گرد بن بهرام گور بود، پیراهن سرخ نگاشتست وشلوار آسمان گون بزر وشی کرده و تاج هم بدین رنگ، برتخت نشسته نیزه اندر دست گرفته .

بلاش پسر فیروز بود ، پیراهن سرخ داشت و شلوار با سیاهی و سفیدی بهم آمیخته ، تاج آسمان گون ایستاده نیزه در دست گرفته .

قباد پسرفیروزبودست، پیراهن آسمان گون بود، سیاهی وسفیدی آمیخته و شلوار سرخ و تاج سبز برتخت نشسته و به تیغ فراخمیده .

کسری نوشروان ، پارسیان او را نوشین روان خوانند و او را بلقب فدشخوار گرشاه گفتندی بروزگار پدرش ، زیرا که او پادشاه طبرستان بود وفدشخوار نام کوه و دشت باشد وگر نام پشتها. پیراهن اوسفید بود برنگها آمیخته ووشی کرده وشلوارآسمانرنگ،برتخت نشسته وبرشمشیرفراخمیده.

هرمزد پسرنوشروان، پیراهن وشی سرخ داشت وشلوارآسمان گون بود با تاج سبز برتخت نشسته بدست راست اندر گرزی داشت وچپ برقبضهٔ تیغ نهاده .

کسری پرویز پسر هرمز و نوشروان بود پارسیان او را خسرو پرویز خواندندی ، پیراهن مورد وشی داشت وشلوارآسمان گون و تاج سرخ، نیزه در دست .

شیرویه پسر کسری پرویز واصل‌نام (او) قباد بود .. واندر کتاب‌صورت آل ساسان گوید : پیراهن اووشی‌سرخ داشت وشلوار آسمانرنگ وتاج‌سبز برپای ایستاده بدست راست شمشیری کشیده

اردشیر پسر شیروی بودو کودك ، پیراهن آسمان گون‌داشت‌وتاج‌سرخ، برپای ایستاده نیز بدست راست وبدیگر دست‌شمشیر چفسیده .

پوران دخت دخترپرویز بود، پیراهن‌وشی‌سبزداشت‌وشلوارآسمان گون وتاج همچنان برتخت نشسته تبرزینی دردست .

آزرمیدخت خواهر پوران بود،پیراهن او سرخ نکاشتست ملون‌وشلوار آسمان‌گون وتاج برسر ، برسریه نشسته ، بدست راست تبرزینی و چپ بر تیغ تکیه زده .

یزدجرد آخر ملوك عجم پسر شهریاربن کسری پرویزبود ، پیراهن‌وشی سرخ‌داشت‌وشلوارآسمان گون وتاج‌سرخ، نیزه‌اندردست‌وبرشمشیرفراخمیده

وهمه ملوك بنی ساسان را موزه سرخ بودست .

آنچنان که دیده میشود بیشر زین ابزارها ودرین‌دو کتاب تاریخ حمزه ومجمل یادگردیده چون نیزه ـ سپر ـ شمشیر ـ کمان بزه کرده ـ چوبـه تیر ـ تبرزین ـ گرز ـ تیغ ودر میان اینهانیزه‌وشمشیربیشتربرگزیده‌شاهان ساسانی بودودر میان رنگها، آسمانگونی یاآسمانرنگ بهمه رنگهای‌دیگر چون سرخ وسبز وزردوسفید وسیاه برتری دارد وباین میماند که رنگ‌ملی آن روزگاران باشد . شکلهای تاج پادشاهان‌ساسانی‌درسکه‌هائی که‌ازآنان بجای مانده پیداست همچنین در کنده گریها وپیکرهائی که ازاین شاهـان

بیادگار مانده، شکل تاج و درخت آنان نیز دیده میشود اما خبری که از مسعودی یاد کردیم میرساند که ابزارهای جنگی برگزیده شهریاران خاندان ساسانی و رنگهای برگزیده تاج و رخت شان آنچنان که برشمردیم از تصویر نامه ایست که از همان روزگاران پیش از اسلام سرچشمه گرفته است از اینرو شایان توجه است

ناتمام

سه سنگنبشته

بخط میخی اورارتو در آذربایجان

نگارش

اسمعیل دیباج

دوسال قبل، ازطرف دانشمند و باستانشناس معروف آقای **جورج کامرون** استاد دانشگاه **میشیگان** نامه‌ای به‌نگارنده‌رسید که باارسال دو قطعه‌عکس ازدوسنگنبشته‌بخط میخی اورا رتو(درآذربایجان) توضیحاتی راجع بمحل ووضع آنها خواسته بودند.

اینجانب پس ازتحقیقات مفصل وپیداکردن نام شخصی که اولین بار ازاین‌سنگنبشته‌ها‌عکس‌ونمونه‌برداری کرده بود جواب دانشمند نامبرده‌را درنوامبر ۱۹٦٤ باتوضیحات لازم‌ونقشهٔ محل فرستاده وتقاضا کرده بودم که درصورت توفیق به خواندن وترجمهٔ متن آنها، نسخه‌ای از آنرا برای نگارنده نیزارسال نمایند.

خوشبختانه چند ماه پیش‌دونسخه

ازنشریه‌ای حاوی‌عکس ومتن‌وترجمهٔ خط میخی[1] سنگنبشته های مزبوراز طرف آقای **وارن بندیکت** با ابرازتشکر ومرحمت باینجانب رسید که در تهیه وتنظیم مطالب مقاله حاضرازآن استفاده شده استوبی‌مناسبت نیست ضمن عرض تقدیم سپاسگزاریهای خود نسبت به پروفسورجورج کامرون و آقای بندیکت از این اقدام ارزندهٔ که در معرفی قسمتی ازآثار باستانی ایران نموده‌اند ترجمهٔقسمتی ازنوشتهٔ آقای وارن بندیکت‌را هم در اینجا درج کنیم :

« عکس‌برداری‌وتهیهٔ‌نمونهٔ این سنگنبشته‌ها توسط آقای‌نجفقلی‌زنده‌دل (کارمند ادارهٔ غلهٔ تبریز) برای پروفسورجورج‌کامرون فرستاده شده‌بود ومتأسفانه نامه‌های‌مربوط بآن بدست ما نرسید ، تااینکه بامراجعه به‌آقای اسماعیل دیباج (تبریز-ایران)و کوششهای مجدانه وواقعی‌ایشان بافرستادن توضیحات ونقشهٔ مربوط ، بچاپ وانتشار اطلاعات لازم برای معرفی این دو سنگنبشته موفق شدم ودراین‌کاربه همهٔ این افراد فداکارمدیون میباشم »

☆☆☆

درآذربایجان علاوه برحجاریهای مربوط بدوره‌های مختلف مانند :

۱ ـ «حجاری خان تختی» درجنوب شرقی شاهپور (مربوط بجنگ شاپوراول دومین پادشاه ساسانی بارومیان) .

۲ ـ دخمهٔ معروف به فقر گاه (بین میاندوآب ومهاباد) .

۳ ـ غارهای زیرزمینی (دردامنهٔ کوه قارنی‌یاروق ـ حوالی شاهپور) چندسنگنبشته نیزازدوران باستان بخط میخی اورارتوئی: (ر. ك. به‌نقشه)

۱ ـ درحوالی ورزقان (سقین‌دل ارسباران)

۲ ـ درنزدیکی‌بسطام‌ماکو

۳ ـ دوسنگنبشته درارتفاعات شمالی سراب (دامنهٔ جنوبی سبلان) .

باقیمانده که ازنظرقدمت تاریخ ناحیهٔ آذربایجان ومعرفی وجود یکی ازباستانی‌ترین تمدنهای درخشان دراین سرزمین ، حائزاهمیت بسیاراست

---

۱ ـ مجلهٔ مطالعات خط میخی جلد نوزدهم شماره ۲ ژولای ۱۹٦٥ چاپ ایالات متحدهٔ آمریکا .

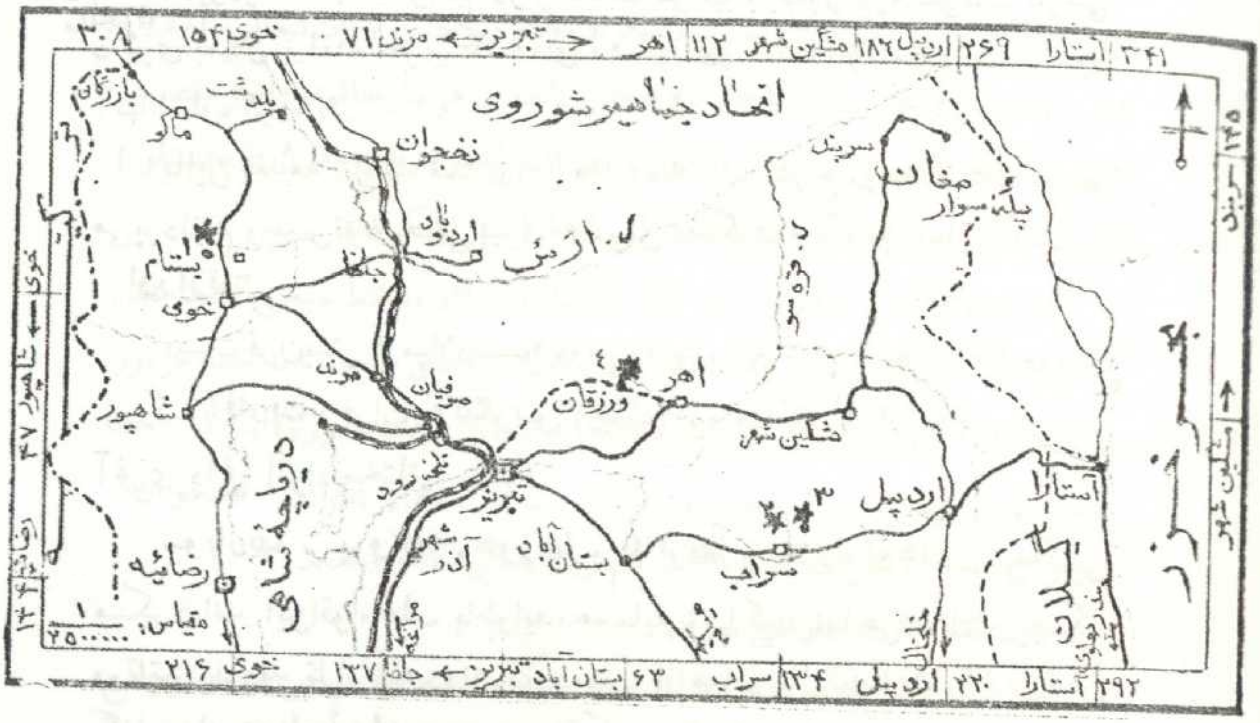

نقشه ومحل سه سنگنبشتهٔ میخی

۱ - بسطام (ماکو)۲ - زاغالان (سراب) ۳ - قرخ قزلار (سراب)

از کتیبهٔ اول نخستین باردرمجلهٔ دانش شماره‌های ۵ و ۶ سال دوم وسپس دررسالهٔ «تاریخ مردم اورارتو» تالیف آقای دکترمشکور(چاپ سال ۱۳۳۲) نام برده شده ولی ترجمهٔ متن آن معلوم نبود تا اینکه اخیراً دانشمند اورارتوشناس گرجی میلیکشویلی[۲] آنرا ازروی ضبط آقای دکتر مشکور خوانده است [۳]

ازسنگنبشتهٔ دوم یعنی سنگنبشتهٔ بسطام‌هم در کتاب اول آقای مشکور فقط نامی برده شده ودر کتاب اخیر ایشان باتفصیل بیشتری بیان گردیده است [٤]

۲ - Melikishvili

۳ - رجوع شود بکتاب تازهٔ آقای دکتر مشکور بنام «تاریخ اورارتو وسنگنبشته‌های اورارتی در آذربایجان» (از ص ٥٤ تا ص ۷۳)

٤ - رجوع شود به ص ۷٤ تا ص ۷۹

اماازدوسنگنبشته واقع درارتفاعات سراب تا کنون درمطبوعات فارسی ذکری بمیان نیامده جزاینکه آقای مشکور در کتاب تازهٔ خود تنها بوجود آنها اشاره کرده‌اند.

بااین مقدمه ، اینك مـا دراین مقاله نخست بشرح دوسنگنبشتهٔ سراب می‌پردازیم وسپس‌توضیحاتی نیزدرخصوص سنگبشتهٔ بسطام خواهیم گفت:

اورارتو[۵]

بیست قرن‌پیش ازمیلادمسیح درسرزمین واقع میان‌سرچشمه‌های‌دورود بزرگ **آفاریت** (فرات) **وتیگریس** (دجله) ودامنهٔ کوه **آرارات** (جودی یـا آغری داغ) اقوام مختلفی مانند :

سوباریها و پروکها وهوریها و نااپریها و اورارتوها زنـدگـی میکرده‌اند. این‌اقوام‌اغلب باطوایف همسایه وسا کنین‌نواحی‌اطراف‌درجنگ و ستیز بودند تا اینکه درنه قرن پیش از میلاد نااپریهـا باطوایف سا کن کناره‌های **دریاچهٔ وان**متحد شده حکومت اورارتورا تشکیل دادند .

حکمرانان اورارتو کـه پـایتخت قلمرو حکومت آنها **شهروان**[۶]

---

۵ - اورارتو (Urartu) آرارات درتورات‌وهرودوت‌آرارات را آلارود(Alarod) نامیده .

۶ - وان (کشور)- کشور وان دردوران قدیم عبارت بوده از اراضی ونواحی‌شرقی دریاچه وان و در دامنه‌های کوههای آرارات‌وامروز جزو خاك دولت ترکیه است .

این سرزمین که ساکنین اصلی آن خالدها از اقوام هیت یاآلارود بودنداز اوایل قرن ششم پیش از میلاد بمناسبت تسلط ارامنه - ارمنستان نامیده شده است .

سنگنبشته های باستانی که تاکنون در حوالی وان و نخجوان پیدا شده اغلب بخط میخی اورارتو است و نوشته های آنها راجع به بناهائی است که کرده‌اند و فقط سالنامه آرگیشتی (ازحکمرانان اورارتو) - راجع بوقایع میباشد .

نواحی وان یا ارمنستان مدتها تابـع دولت آشور بوده و مدتی جزو مملکت ماد گردیده . بعدها ضمن سایر نواحی مملکت ماد جزو دولت پارس و تابع کوروش کبیر گشته ودرکتیبه‌های بیستون ونقش رستم بنام ارمینیا در فهرست ممالك تابعهٔ شاهنشاهی هخامنشی ایران‌نوشته شده است .

و پتراخ قلعه[۷] بودقسمتی ازنواحی مجاوررافتح کرده وحتی ولایات شمالی **آذربایجان** امروزوقسمتهای جنوب **دریاچهٔ ارومیه**(دریاچه شاهی یازضائیه‌را) نیزمتصرف شده وباغلبه برقوم **مان** (منائی) که در اطراف **اشنویه وحسنلی**[۸] (حسنلو) امروزساکن بودند، آبادیها وقلعه‌های آنهارا ویران کردند.

اورارتوها بین سالهای ۷۰۰ تا ۸۰۰ قبل ازمیلاد با خط میخی آشنا شده وبا استفاده از خط میخی **آشوریها** آثـار و کتیبه‌های خود را با خط مزبور مینوشته‌اند. پس ازمدتی خود،خط میخی جدیدی بوجودآورده‌اند که بخط میخی اورارتومعروف شده وبعضی ازاین سنگنبشته‌هادراطراف **نخجوان**[۹] و **پتراخ قلعه** واطراف کوه **سبلان** تاامروز بـاقی‌مانده است.

دوسنگنبشته درحوالی سراب

سه سال قبل عکس ونمونه‌ای ازدوسنگنبشته بخط میخی اورارتوواقع درارتفاعات شمالی **سراب** (دامنهٔ جنوبی کوه سبلان) سمت شمال جادهٔشوسهٔ

۷ ـ سنگنبشته‌ای توسط هیئت آلمانی درحوالی (پتراخ قلعه) مربوط بدولت وان کشف شده که خلاصهٔ نوشته آن چنین است:

(روسای دوم Russaii پسر ارگیشتی (Argishti) برای حفظ مملکت وان از حملهٔ کیمریها استحکاماتی بنا کرده).

مملکت وان مدتها در نتیجهٔ کوشش پادشاهان خود از هجوم کیمریها محفوظ ماند تا اینکه درقرن ششم پیش از میلاد بدست طوایف ارمنی منقرض وارامنه جانشین بومیهای اصلی آنجا (خالدیها) گردیدند.

۸ ـ حسنلی ـ ده از دهستان حومهٔ بخش سلدوز از شهرستان رضائیه که در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری نقده و ٤/٥ کیلومتری خاور شوسهٔ نقـده به رضائیه واقع شده است. درنزدیکی این قریه چند تپهٔ بزرگ وکوچك (معروف به تپه‌های حسنلو) موجود است که از سال ۱۳۳٤ شمسی به اینطرف در این تپه‌ها که زمانی محل سکونت عده ای از اقوام مانها (درحدود نهصد سال پیش ازمیلاد) بوده کاوشهای علمی بوسیلهٔ هیئت مشترك ایران وآمریکا انجام گردیده ودرنتیجه آثار باستانی ارزنده‌ای بدست آمده است.

۹ ـ سنگنبشته های متعددی بخط میخی در حوالی نخجوان مخصوصاً در اوچ کلیسا (سه کلیسا) پیدا شده که بین سالهای ۱۸۸۰- ۱۸۹٤ کویار - (Cuyard) وسیس (Sayce) بخواندن آنها موفق شده‌اند.

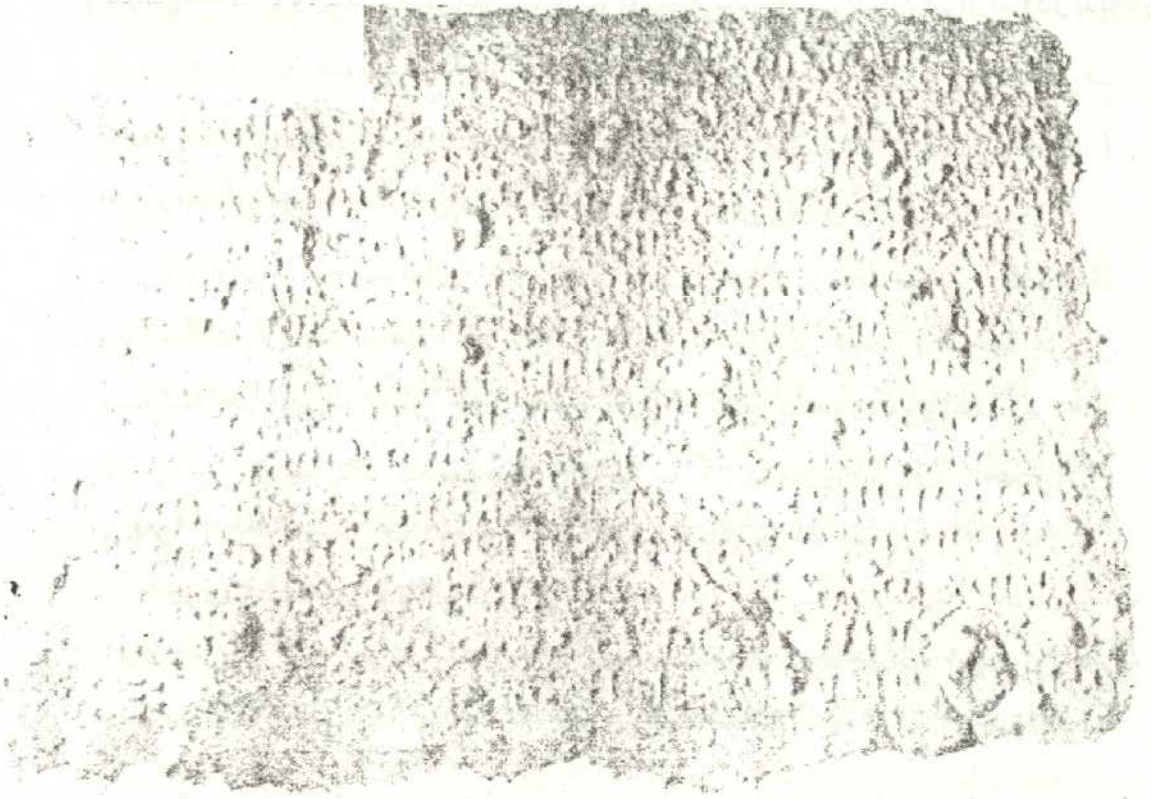

تصویر ۱ - عکس سنگنبشتهٔ اورارتی درسراب ، در کوه زاغالان

تبریز باردبیل بوسیلهٔ دانشمند وباستانشناس معروف آمریکائی آقای **جورج کامرون**[۱۰] استاد **دانشگاه میشیگان** خوانده شد که در این اواخر عکس و نمونهٔ متن خط میخی وترجمهٔ آنها درنشریه‌ای بتاریخ ژولای ۱۹۶۵ م . توسط آقای وارن بندیك[۱۱] چاپ وانتشار یافت واینك بااستفاده ازمندرجات نشریهٔ مزبوراطلاعاتی دایر به دوسنگبشته باعکس ومتن خط میخی دراینجادرج میشود

سنگنبشته اول بطول ۱۰۷ و عرض ٤٥ سانتیمتر در شانزده سطر در

۱۰ - Pr. G. Cameron

۱۱ - Warrenc. Benedict

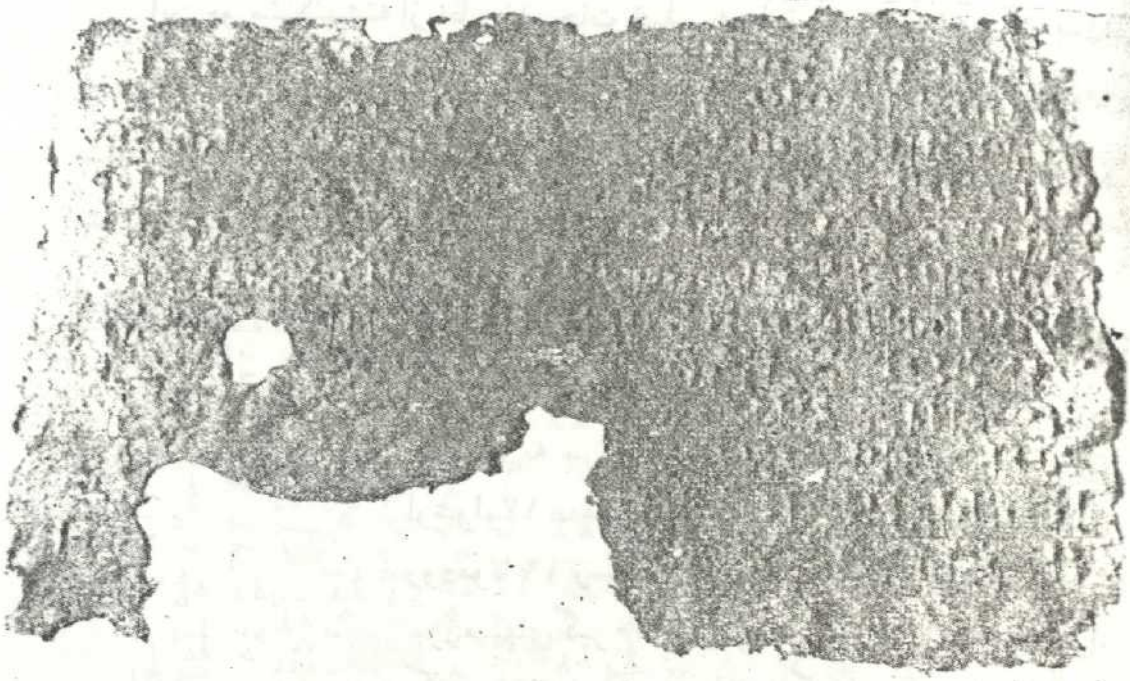

تصویر ۲ ـ عکس سنگنبشتهٔ اورارتی درسراب ، در نشتیان

تخته‌سنگی از کوه معروف به **زاغالان**[۱۲] (شغالان) تقریباً در ۱۲ کیلومتری شمال **سراب** کنار رودخانه **کردلر** کنده شده .

سنگنبشتهٔ دوم بطول ۱۰۲ و عرض ۵۵ سانتیمتر در دوازده سطر روی تخته سنگی در حوالی قریهٔ **قرخ‌قزلار**[۱۳] یا **نشتیان** تقریباً در ۲۵ کیلومتری شمال شهر سراب واقع است .

۱۲ ـ زاغالان قسمتی از ارتفاعات جنوبی کوه سبلان ، تقریبا در دوازده کیلومتری سراب که از دره‌شمال جنوبی آن رودخانهٔ کردلر از اراضی دهات کرده میهن (دهستان آغمیون ـ بخش مرکزی شهرستان سراب) در شش کیلومتری سراب در سه کیلومتری شهر سراب) جاری شده و دراراضی جنوبی سراب به تلخه رود (آجی‌چای) میریزد .

۱۳ ـ قرخ قزلار (نشتبان) نام دیهی است از دهستان آغمیون (بخش مرکزی شهرستان سراب) که در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری سراب و ۵ کیلومتری راه‌شوسه سراب به اردبیل واقع شده است .

این دو سنگنبشته از نظر مندرجات خیلی بهم ارتباط دارند و چون با مرور زمان وتأثیر اوضاع جوی بعضی از قسمتهای آنها محو یا بکلی ریخته شده بنابر این تشخیص بین بعضی ازفرورفتگیها وحروف مخصوصاً درسنگ شمارهٔ ۲ بسیار سخت ومشکل است.

ترجمهٔ سنگنبشتهٔ شمارهٔ یك (زاغالان):

« به نیروی خلدی ۱۴ ارگیشتی روساهینی ۱۵ گویدمن به سرزمین ارهو ۱۶ لشکر کشیدم. سرزمین اوشولو ۱۷ ، سرزمین بوقو ۱۸ را گشودم . من بساحل رودمونا ۱۹ رسیدم درآنجامن راه خود را تغییر دادم. سرزمینهای گیر ۲۰ و گیتوهانی ۲۱ توایشدو ۲۲ را گشودم . شهرروتومنی ۲۳ را گرفته سرزمینهائی را که گشودم برآنها خراج بستم و این دژ را که من به نیرو گرفتم ، آنرا دوباره برقرار ساختم ، آنرا ارگیشتی ایردو ۲۴ (فرمانبردارارگیشتی) نام نهادم، برای تقویت بیائینا ۲۵ ، برای تسلط یافتن بر سرزمینهای دشمن به بزرگی خلدی ارگیشتی شاه توانا شاه جهان شاه شاهان سرور شهر توشپا ۲۶ . ارگیشتی گوید، هر کس نام مرا پاك کند یا این سنگنبشته را آسیب رساند، باشد که خدایان خلدی تی شبا ۲۷ شیوئینی ۲۸ او را از زیر خورشید بزدایند».

۱۴ - Haldi · ۱۵ - Argishti Rusahini · ۱۶ - Aч-n ı·
۱۷ - Ushulu · ۱۸ - Buqu · ۱۹ - Muna ·
۲۰ - Gir · ۲۱ - Giituhani · ۲۲ - Tuishbu ·
۲۳ - Ratuumni · ۲۴ - Argihti - irdu · ۲۵ - Biaiha ·
۲۶ - Tushpa · ۲۷ - Teisheba · ۲۸ - Shiuini ·

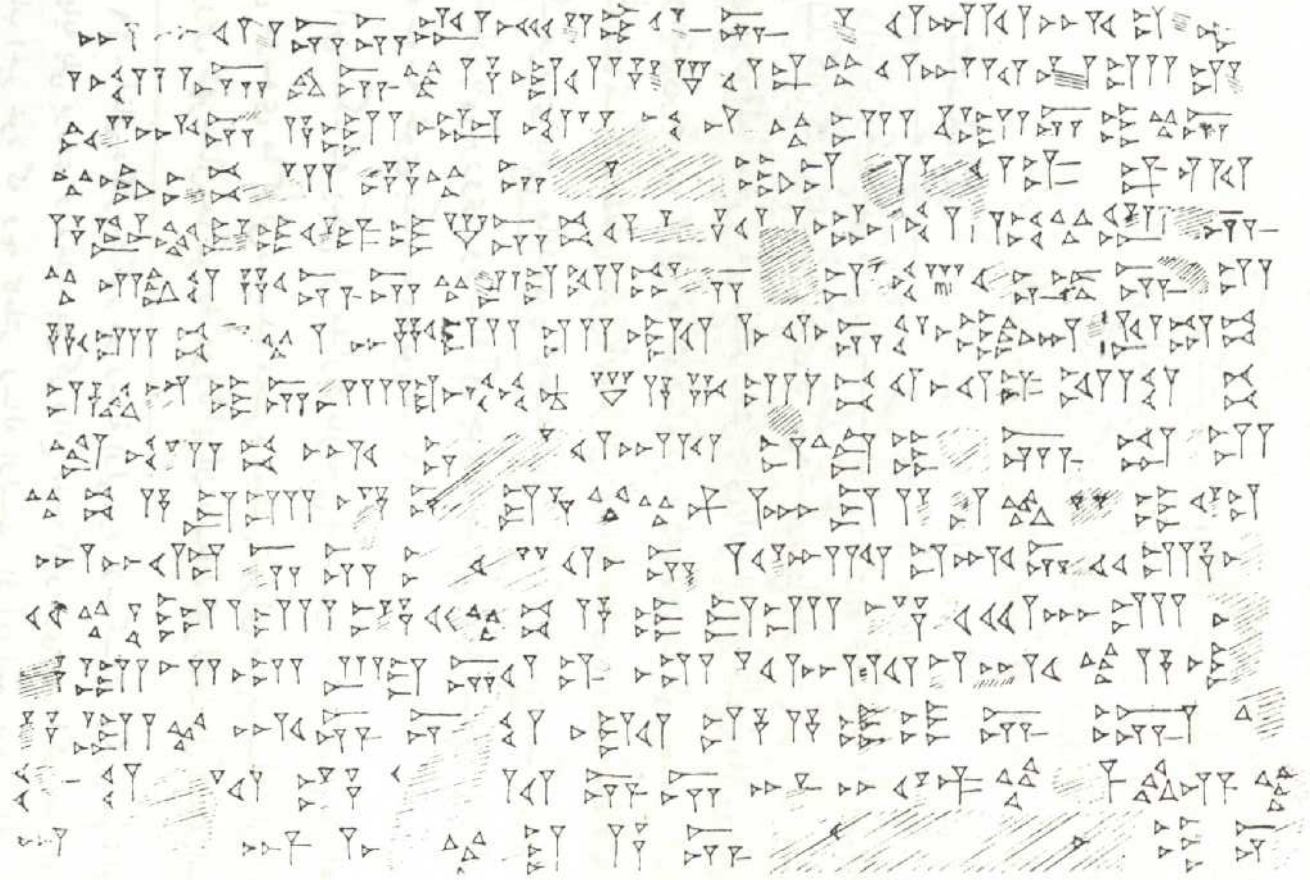

تصویر ۳ - کپیهٔ متن سنگنبشتهٔ کوه زاغالان

ترجمهٔ سنگنبشتهٔ شمارهٔ دو (نشتیان)

«به نیروی خلدی ارگیشتی روساهینی گوید، من سرزمینهای ...[را] گشودم من کنار رودمونار رسیدم آنجا راه خودرا تغییر دادم، من سرزمینهای گیرد کیتوهانی‌نوایشیدووشهر[روتومنی] راگشودم، شهررا به‌نیرو گرفتم .....راسیر کردم سرزمین‌هائیکه من گشودم تحت‌خراج درآوردم، ارگیشتی گوید، هر کس که این سنگنبسته راویران کند ...»

سنگنبشتهٔ ماکو

واینك توضیحاتی دربارهٔ سنگنبشتهٔ بسطام برای آنکه مکمل اطلاعات خوانندگان کتاب تألیفی آقای دکترمشکور باشد:

بالای درب قلعهٔ مخروبهٔ بسطام بخش **چای‌پاره** از شهرستان ماکوواقع در۱۶ کیلو متری جنوب شرقی ماکوهمانگونه که‌آقای مشکور هم در کتاب‌خود نوشته‌اند، سنگنبشته‌ای‌بطول۷۲وعرض۵۶سانتیمتردر۱۶سطربخط‌میخی‌روی سنگ مرمری باقی مانده‌بود که‌چند سال پیش آنرا ضمن سنگهای دیگر در ساختمان پلی برروی رودخانه‌آق چای‌درحوالی قریه کسیان، ٤ کیلو متری جاده شوسه خوی بکار برده بودند. ۲۹

این‌سنگ که یکی از مدارك تاریخی است در سه سال‌پیش با راهنمائی آقای **موسوی ماکوئی**نمایندهٔ محترم مجلس‌شورای ملی‌بوسیلهٔ‌اداره‌آموزش وپرورش شهرستان ماکو **به موزهٔ ایران باستان تهران**منتقل گشته است.

۲۹ - آقای دکتر مشکور در رسالهٔ اولی‌خود ازسنگنبشته دیگری هم نام‌برده‌اند که برپایه پلی برروی رودخانه بش‌گز واقع درسه کیلومتری شهرماکو نصب بوده ولی در کتاب اخیر خود که وجه کاملتر رساله اولیست از آن اسمی برده نشده و تصور میرود کتیبه پل رودخانه بش‌گز همان‌سنگنبشته پل رودخانه آق چای باشدکه درتطبیق محلها اشتباه شده است.

تصویر ٤- کپیهٔ متن سنگنبشتهٔ نشتیان

درسال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۷ - ۱۲۸۹ شمسی) **کنت کانیتس** ۳۰ وابستهٔ کنسولگری آلمان درتهران عکسی ازاین سنگنبشته برداشته وبوسیلهٔ **ژنرال آ.هوتوم شیندلر** ۳۱ برای **پرفسور سایس** ۳۲ درلندن فرستاده است و پرفسور نامبرده عکس‌انن سنگنبشته رادر **مجلهٔ انجمن سلطنتی آسیائی** (درشماره‌های ۱۰۷ تا ۱۱۲ بسال ۱۹۱۲ میلادی) درلندن بانظریاتی چاپ نموده است. بعدها **فردریك ویلهم کونیك** ۳۳ آنرا در ۱۹۵۵ میلادی در کتابی بنام رساله دربارهٔ کتیبه‌های کلدانی بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۷ میلادی چاپ نموده است.

دکترمحمد جواد مشکور اولین باربطور خلاصه درمجلهٔ دانش شمارهٔ ۲ (تهران ۱۳۳۰ شمسی) و بار دیگر در کتاب «تاریخ مردم اورارتو و کشف سنگنبشته‌ای بخط میخی اورارتو در آذربایجان» (تهران ۱۳۳۲ شمسی - ۱۹۵۳ میلادی) دربارهٔ این سنگ مطالبی نوشته است. ضمنا **ملیکیش ویلی** در کتاب خود بنام «اورارتسکی کلی‌نواوبرازنی‌یه» ۳٤ با استفاده از عکس تهیه شده بوسیلهٔ **دکتر مشکور** مبادرت بانتشار اطلاعاتی نموده است (چاپ مسکو - بسال ۱۰٦۰ میلادی) وبالاخره آقای **دکتر بهرام فره‌وشی** استاد زبان‌های باستانی ایران در دانشگاه تهران این سنگنبشته را متعلق بدورهٔ اورارتو دانسته وباتطبیق ترجمهٔ کونیك وترجمهٔ ملیکیش ویلی آنرا چنین ترجمه کرده است:

«برای خدای خلدی.... این معبدبلند را...
روساپسرارگیشتی بنانهاده
روسای دوم ۳۵ چنین گوید:
این سرزمین..... خالی بود..... چیزی در

---

۳۰ - Canits

۳۱ - A. Hutum Schindler

۳۲ - Scyce

۳۳ - F. W. Konig

۳٤ - Urartskie Klinoot raznye (خط میخی اورارتوئی)

۳۵ - پسرارگیشتی که درحدود ٦۵٤-٦۷۸ پیش از میلاد حکمرانی میکرده.

تصویر ۵ - عکس کتیبهٔ اورارتی در بسطام ماکو

اینجا برپا نشده بود.... همانطور که خدای خلدی بمن فرمان داده من اینجا راساختم و آنرا بنام شهر روسا نامیدم .... کسی که باین سنگنبشته آسیب برساند خدای خلدی بوسیلهٔ خدای هوا، خدای خورشید وخدایان دیگر اورا ازبن برخواهد انداخت واودر زیر خورشید نامی ازخود نگاه نتواند داشت .... روسا پسر ارگیشتی شاه نیرومند ،شاه کشورها، شاه سرزمینهای بیایی - شاه شاهان وسرورشهر **توشپا**)

بدین‌ترتیب دوسند معتبردیگرمربوط به‌تاریخ باستانی خطهٔ آذربایجان برجمع مدارك افزوده میشود .

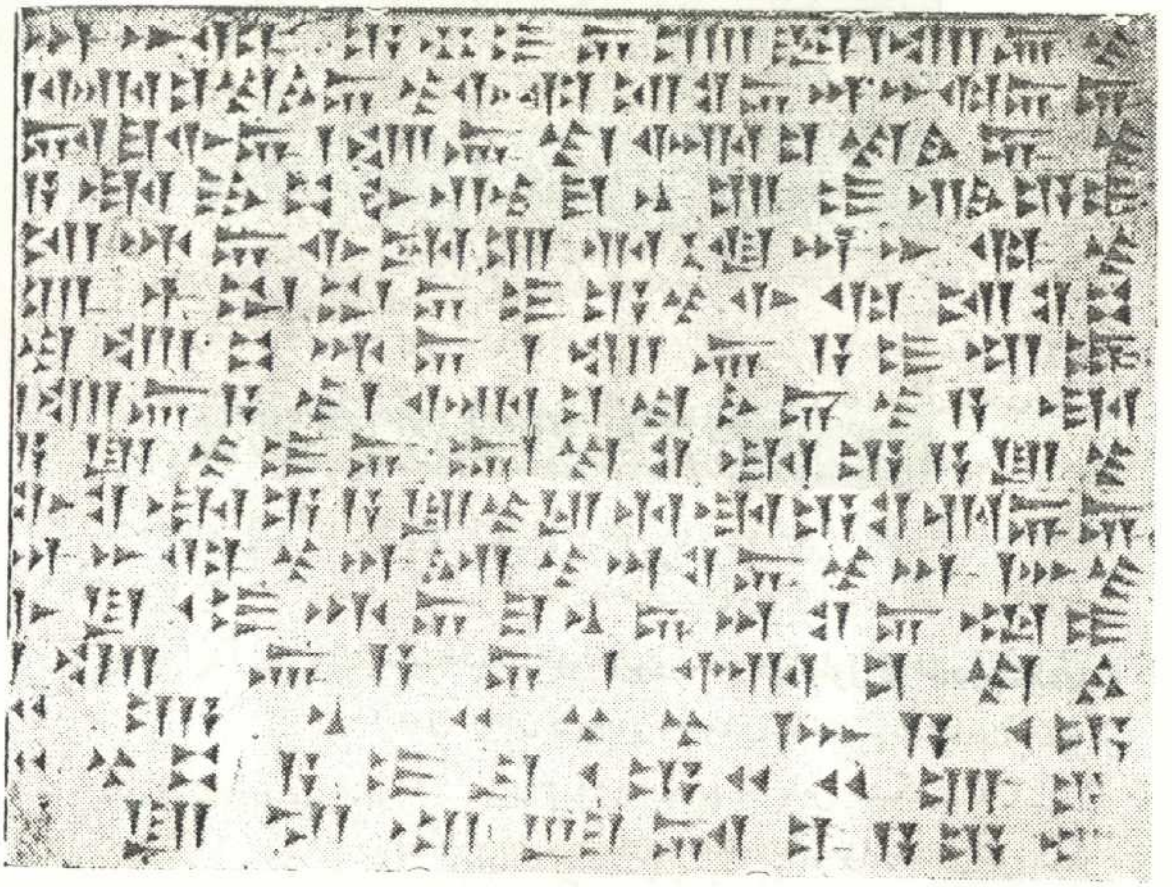

تصویر ٦ - کپیهٔ متن سنگنبشتهٔ بسطام

شرح تصویر :

سرباز جاویدان و نگهبان شاهنشاه : نمایندهٔ ارتش

شیر : « سمبول » (Symbole) اقوام آریائی ومشخص پادشاهان ایران .

گل آفتاب‌گردان (لوتوس Lotus) : درمعتقدات آریائی‌ها مظهرادامهٔ زندگی است .

و ترکیب این هر سه نقش به مفهوم اینکه ارتش پاسدار شاهنشاه و - نگهبان قوم ایرانی در طول تاریخ وزندگیست علامت و نشان نشریات تاریخی ادارهٔ سوم ستاد بزرگ ارتشتاران خواهد بود.

ریشه‌های تاریخی روابط و مناسبات ارتش و مردم

بقلم

سرتیپ میرحسن عاطفی

مقدمه

دائرةالمعارف آمریکائی (The Encycl pedia Americana) بطور خلاصه مردم یا ملت و یا جامعه را اینطور تعریف‌میکند:

ملت عبارت از مخلوطی از افراد است که بوسیله تعدادی گروه‌های سیاسی، نژادی، مذهبی، فرهنگی (شامل زبان) وتاریخی بهم پیوسته شده وبطوربر جسته و قابل ملاحظه‌ای دارای ریشه مشترك ویا حداقل دارای اعتقاد مشترك می باشد. در هر حالت ووضع خاصی‌ممکن‌است درباره اتحاد این افراد کلیه این‌علائق وجود نداشته باشدومعهذا ملتی را تشکیل دهند. بطور مثال‌با آنکه‌درهریك‌ازسه‌قسمت‌مجزای

کشور سویس بیك‌زبان صحبت میکنند ، معذالك ملت سویس بوجه نیرومندی بهم متحدو پیوسته شده است بهترین عامل عبارت‌ازیك خواستهٔ همه جهتی است که آنرا باهم پیوسته ومتحدمیکند و بعبارت‌دیگر یك‌عزم ونیت نیرومند کافی ، برای‌زندگی‌وکار کردن با یکدیگر است . این مسئله مربوط به‌نژاد یانسل نبوده‌بلکه مربوط به‌تفکر مشترك و داشتن یك هدف مشترك می‌باشد .»

دائرةالمعارف فرانسه (Quillet1963) Dictionnaire Encyclopediqu بطور خلاصه دراین بار چنین میگوید :

«ملت عبارت ازمجموعهٔ افرادیست که دریك کشورساکن بوده‌و بیك‌زبان صحبت‌میکنند ودارای سنت های مشترك وریشه و اصل مشترك بوده وازیك حکومت وقوانینی مشترك‌اطاعت میکنند.این کلمه‌مترادف کلمه‌مردم‌می‌باشد با این فرق که کلمه‌مردم (peuple) به‌افراد هم‌نژاد اطلاق‌میشوددرصورتیکه کلمه ملت مجموعه‌ای از «مردم» ها را مشخص میکند که گاهی دارای ریشه های مختلفی می‌باشند ولی دارای یك زبان مشترك و تشکیلات سیاسی و معمولا مذهب مشترك می‌باشند . بطور مثال ملت فرانسه از مجموعه ای از مردمان سلت (Celte)،رومن (Romain) وژرمن وغیره تشکیل‌شده است .

باتوجه به تعاریفی که دردایرة المعارف‌آمریکائی وفرانسوی شده است چنین نتیجه میگیریم که بطور کلی ملت عبارت از مجموعه ای‌از افراد است که بوسیله یك سلسله گره‌ها ازقبیل نژادی ، سیاسی ، فرهنگی ، مذهبی، تاریخی وغیره بیکدیگر پیوسته ودارای ریشه مشترك و یـا حداقل اعتقاد مشترك میباشند . و مهمترین‌عامل‌عبارت از خواستهٔ مشترکی است که‌اجزاء متشکله‌ملت‌را به یکدیگر پیوند میدهدبا اینکه ممکن است بکلیه‌عواملی که در بالا ذکر گردید بستگی داشته باشد ولی آنچه که بیش از هر عامل دیگر پیوستگی ووحدت را بوجود آورده ویا حفظ میکند عبارت از داشتن یك ایده وهدف مشترك می‌باشد .

مجموعه افرادیکه رویهمرفته‌ملت را تشکیل میدهند ، در داخل خود

براساس تمایلات مشترك، گروه های مختلفی را بوجود بیآورند . درحقیقت گروه عبارت ازواحد اجتماعی است که هدفش بوجود آوردن اثر مشترکی است وآنچه که گروهی را از گروه های دیگر متمایز میسازد الگوهائی از تمایلات وعقاید وافکار مشترك است ، که آن گروه باید آنرا حفظ کند تا بهدفهای مورد نظر خویش جامه عمل بپوشاند .

گروه های اجتماعیرا ازدید های مختلف روانیو اقتصادی وغیره بطرق مختلفی طبقه بندی می‌نمایند ولی‌آنچه که در این مقاله مورد توجه‌است‌طبقه بندی ایست که برحسب وظیفه وخدمتی که گروه‌ها انجام داده وهدفی که دارند بایددر نظر گرفتو آنرا بشرح زیر میتوان طبقه‌بندی نمود :

الف ـ گروه‌های خویشاوندی (مانند خانواده)

ب ـ گروه‌های ارضی یا محلی (مانند دهکده ، بخش ، شهر)

پ ـ گروه‌های اقتصادی که عبارت از کلیه گروه‌هائیست که در تولید ویا توزیع یا ترتیب وتنظیم انواع محصولات وکالاها دخالت دارند .

ت ـ گروه‌های غیر انتفاعی که‌معمولا هدف آنها دوراز مسائل سودجوئی ومادی میباشد (مانند انجمن های‌علمی ، ادبی ، خیریه وغیره)

ث ـ گروه‌های معنوی و روحانی مانند اقلیت ها و فرقه های مذهبی وغیره).

ج . گروه‌های دولتی (مانند کسانی که بعلت‌تجانس سلیقه یاهم‌جنسی وغیره،بیکدیگر نزدیك شده ومتحد میشوند)

چ ـ گروه‌های واحد قدرت سیاسی که نفوذ کلی در سیاستو امنیت عمومی کشور دارند (مانند گروه ارتش، هیئت حاکمه ، احزاب سیاسی وغیره)

گروه ارتش بعلت مأموریت خطیری که از نظرحفظ امنیتو حاکمیت کشورها نسبت بسایر گروه‌های اجتماعی در طی قرون بعهده داشته وازطرفی در قرن معاصر تقریباً درکلیه کشورها بحکم قانون کلیه طبقات اجتماعی بمنظور حفظ استقلال وبقاء کشور خود مدتی از بهترین سالهای عمر خود را

درآن میگذرانند بمفهوم واقعی کلمه میتوان گفت گروه ارتش ترکیب خاصی است که متشکل از کلیه گروه های مختلف میباشد .

چون در این مقاله ریشه‌های تاریخی روابط مردم و ارتش مورد مطالعه قرار گرفته است علیهذا ذکر تعریف انسیکلوپدیك ارتش خالی از فایده نخواهد بود .

دائرةالمعارف فرانسوی (Dictionnaire Encyclopédique Quillet) بطور خلاصه ارتش را اینطور تعریف میکند :

« ..... بمعنی کلی ، ارتش به جمع کلیه قوای نظامی یك کشور یاحکومت اطلاق میگردد . بمعنی محدود تر همچنین به‌عده‌ایکه با شرکت افراد کلیه رسته‌هاسازمان داده شده ویا بعبارت بهتر به گروه مرکب‌ازچندین‌عده که منحصراً بوسیله یك‌فرمانده‌رهبری‌میگردد، گفته‌میشود..... »

حدود بررسی :

حدود بررسی روابط ارتش و مردم در این مقاله بطور خلاصه محدود بدورهٔ ایران باستان میگردد و برای کسانیکه بخواهند مطالعات کلی تری در این رشته بعمل آورند با مطالعه سیستم حکومتی یونانی ها (بخصوص سیستم روابطی که اسکندر و ارتشش با کشورهای متصرفی بر قرار نمود) و همچنین سیستم حکومت رومن‌ها از تاریخ بنای رم (۷۵۳ قبل از میلاد) تا قرن چهارم بعداز میلاد (که تقریبا تمام سرزمینهای محدود به سواحل مدیترانه و آسیای صغیر ، آفریقای شمالی و اروپای شرقی را فتح و اشغال کرده بودند) و همچنین سیستم حکومتی شارلمانی و ناپلئون میتوانند روابط و مناسبات ارتش و مردم را از نظر جهانی مورد مطالعه و بررسی بیشتری قرار دهند .

ریشه‌های تاریخی

روابط و مناسبات بین‌ارتش و مردم از هزاران سال پیش بصور مختلف وجود داشته است. با توجه باینکه غالب سلاطین کشور ها ضمن سلطنت

همواره فرماندهی ارتش کشور خود را نیز عهده دار بوده و خواهی‌نخواهی امور مملکت را با مقررات نظامی وقت اداره میکرده اند ، اینطور میتوان نتیجه گرفت که اصولا ارتش‌و مردم همیشه دارای مناسبات وروابطی‌بوده‌اند که این روابط و مناسبات بر حسب اوضاع و احوال جغرافیائی و فرهنگی و طرز تفکر و سنن‌و آداب و رسوم‌و بالاخره درجه تمدن هر ملت‌و کشوری دارای صور مختلف یعنی یا بصورت خصمانه و زور گویانه و یا بشکل دوستی و مودت جدائی‌ناپذیر بوده است .

قبل از تشکیل امپراطوری بزرگ و یا شاهنشاهی ایران سومری ها (Sumerians) و بعد بابلی ها (Babylonians) و مصری ها (Egyptians) و آشوری ها (Assyirians) ، یکی بعد از دیگری بمنظور بهره برداری و استفاده از ممالك و ملت‌های تحت استیلای خود اصول و فنونی در زمینه اداره و برقراری روابطی بین ارتش‌و مردم بکار بردند. ولی‌چون‌سیستم‌این روابط بر اساس زور و استعمار و استثمار آزمندانه و اصول غیر انسانی مبتنی بود باینجهت نتایج قابل توجهی در پیشرفت تمدن حاصل نگردید . زیرا به‌محض‌اینکه‌هریك‌ازنیروهاضعیف میگردیدکافی بود که کشورفرمانروا را از بالاترین درجه قدرت تا حدود نابودی و محو سیستم حکومتی خود پائین‌آورد . زیرا همانطور که‌اشاره شد غالب این ملل سرزمین‌ها را بمنظور غارت و یا گرفتن خراج تسخیر مینمودند، رعایای ممالك متصرفی خود را زنده زنده پوست میکندند وبا سرهای مقتولین آنها هرم‌ها میساختند و نه تنهاانسان‌هابلکه‌تمدن‌های‌بشری‌رانیزازصفحه‌روزگارمحومیساختند.درچنین احوالی‌اولین حکومت حقیقی که بر روی اصول انسانی درجهان بوجودآمد بوسیله ایرانی‌ها بود .

کوروش کبیر یا بعقیده دانیل‌روپس (عضو آکادمی فرانسه) **«ناپلئون دنیای کهن» اساس امپراطوری و یاشاهنشاهی ایران را بر آزادی‌معتقدات و آزادی سنن کلیه ملل بنا نهاد** و برای اولین مرتبه در دنیا ارتشی بوجود آورد که اگر شهر و یا مملکتی را فتح میکردنه‌تنهاآنراغارت‌نکرده‌ومردان

مسن رابغلامی نمی برد بلکه آنهارا از دست حکومت جبار وظالم نجات داده و آزاد میگذاشت که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار نمایند و خودمختاری داخلی بآن مملکت داده میشد. پادشاهان اولیه هخامنشی حتی کوشش کردند تا رسوم جابرانه ایکه در بعضی ممالك وجود داشت براندازند، بطور مثال داریوش بزرگ از مردم کارتاژ تعهد گرفت که از سوزاندن و قربانی کردن اطفال خودداری کنند. بهمین جهت در دوره پانصدساله حکومت هخامنشی اصولا جنگهای مذهبی دیده نمیشود.

سیستم حکومتی ایران باستان نه تنها در طی هزاران سال سرمشق سرداران و کشور گشایان قرار گرفت بلکه هم اکنون نیز قسمت اعظم اصول اداری حکومت مزبور با تغییرات مختصری در قوانین اساسی کشوری غالب کشورها بشکل اصول ثابت درآمده است.

تشکیل حکومت هخامنشی از نظر اصول اداری حکومت و مناسبات حسنه بامردم درجهان بقدری اهمیت دارد که درحقیقت بایستی گفت **کوروش مؤسس این سلسله، پدیدآورنده قانون حقوق بشر می باشد** و برای اینکه حق مطلب درباره این پدر حقیقی بشر و پشتیبان بزرگ بشریت اداشده واهمیت آن روشن شود خلاصه ای از مقاله مفصلی که توسط دانیل روپس عضو آکادمی فرانسه درباره کوروش کبیر انتشار یافته است ذکر میگردد.

«... کوروش در میان فرمانروایان مطلق العنان ستمگر وسنگدل مشرق زمین ناگهان شخصیت و قیافه و تازه ایرا بجهانیان عرضه داشت.

هنگامی که لیدی را فتح نمود، کرزوس پادشاه لیدی با تجربه ایکه درباره سرنوشت پادشاهان مغلوب آشور و بابل و دیگران داشت میدانست که چه سرنوشتی در انتظار اوست باینجهت کوشید تا خود را بدست شعله های آتش سپارد. ولی سربازان پارسی اورا نجات دادند و وقتی بدربار شاه بردند باکمال تعجب دریافت که شاه نه تنها قصد ندارد او را بدست مرگ سپارد بلکه ویرا مشاور مخصوص خویش قرار داده است.

تصویر حجاری شده کورش بزرگ در پاسارگاد (هنر پارت وساسانی ـ گیرشمن)

با آخرین پادشاه بابل نیز کـه حقاً شایسته مرگ بود به‌همین ترتیب رفتار شد.

عجیب‌تر آنکه کلیه خدایان مغلوبین که با اعتقاد یکتا پرستی پارسی مغایرت داشت و پارسی جز با نظر بی‌اعتنائی‌ونفرت‌نمی‌بایددرآن‌نگاه کند، بعلت اینکه این خدایان طرف پرستش دسته ها و اقوام مختلف بودند باینجهت مورداحترام کوروش‌قرار گرفتند. بااستیلای پارسی‌هانه‌تنها معابد مغلوبین خراب‌نشدونه‌تنها روحانیون و کاهنین بدست‌مرگ سپرده نشدند بلکه بالعکس معابد ویران دوباره ساخته شد و کاهنان احترامات خودرا بازستاندند. واگر درنظر گیریم این‌روش درعصری‌اجراشد که مغلوبین‌را (همانطور که دربالاذکر گردید) زنده‌زنده پوست‌میکندندوازسرهای‌اسیران هرم‌ساخته میشد واگربالواح کهن مراجعه کنیم که‌درآنها پادشاهان فاتح باغرور تمام ازتعداد کسانیکه زنده‌در آتش‌سوخته‌اند وزبانهائی که‌بدست آنهابریده شده وزنان‌و دخترانیکه بدست‌سربازان فاتح داده‌شده اند، یاد میکنند می‌توانیم بهتردرک کنیم که

چرااینطور هـاله‌عظمت وجلال ومعنویت بلافاصله‌چهره ایـن‌فاتح بشردوست واین‌پیروزمندصلح طلب‌را درمیان گرفت.

شک نیست کـه بنیاد گذار شاهنشاهی ایران فقط سردار بزرگی از سرداران تاریخ‌جهان‌نبود، بلکه گذشته ازاینکه یک‌مردوانسان‌دوست‌واقعی بوده‌دردرجه اول یک‌مدبرویک سازمان دهنده، یک‌عامل اتحاد پیوستگی وبخصوص یک‌مبشرصلح‌وهمزیستی، بود ولی برای اولین‌باردرجهان سنن دیرینه سنگدلی و خشونت را کـه بمنظور ایجاد رعب وحس اطاعت‌ازطرف پادشاهان‌اعمال‌میشدواندک اندک‌جزورسوم‌وعادات‌رایج‌همه‌مردم‌درآمده بودنقض‌کرده‌وخواست که‌حکومت‌وفرمانروائی‌او برای‌همه‌صورت«حمایت» ونه‌مفهوم قدرت‌قـاهره، داشته باشد.

میان‌همه مردمیکه دربابل‌وبین‌النهرین بدست کوروش آزاد شدندقوم کوچکی‌و جودداشت که سرنوشت او در تمام مدت اسارت با اشک و ناله درآمیخته‌بوده وتقریبا نیم‌قرن قبل‌ازاینکه کوروش ایران‌راپی‌افکندیعنی‌در

سال ۵۸۶ پیش‌از میلادمسیح بخت‌النصر بانتقام ۱۸ ماه‌مقاومت شهراورشیلم راغارت وخراب ومردم آن‌را قتل‌عام نموده وزنده‌ماندگان رابه‌اسارت‌برد. اشعیاء نبی پیغمبربزرگ اسرائیل در این دوران اسارت ازجانب خداوند پیش‌بینی کرده‌بود که‌بزودی همه‌اسیران آزادخواهند گردید وحتی‌نام‌این نجات‌دهنده‌را نیز پیشگوئی کرده‌بود که متن گفته اواینست :

« خداوند دست کوروش پادشاه پارس را خواهد گرفت و همه جا پیشاپیش اوخواهد بودتاهمهٔ دروازه‌ها برویش گشاده شوند وهمهٔ حصار ها و باروها در برابرش فرو ریزند » درجای دیگر می گوید :

«کوروش شبان منست . هر آنچه او کند اینست که خداوند خواسته است او به اورشلیم خواهدگفت‌که دوباره ساخته شود و به معبد خداوند خواهدگفت دوباره ترا بناکنند »

وقتیکه این دلیران‌دوباره راه بادیة الشام را درپیش گرفتند، این‌مرتبه بجای اشک خون در طول هفته‌ها راه‌پیمائی هزاران بار نام **کوروش نجات دهنده، کوروش آزادی‌بخش از دهان هزاران نفر اسیر آزاد شده برمی‌خاست و هزاران دست برای دعا به‌آسمان بلند بود .**

عجیب‌ترین عنوانیکه درتورات باوداده شده است‌کلمه خارق‌العاده‌ای است‌که اشعیاء نبی در اولین بند فصل چهل و هشتم از کتاب خود بدو اطلاق میکند یعنی ویرا « مسیح خداوند » نام میدهد . چه راز عجیبی ، لقب مسیح برای یك سردار بزرگ ، یك جنگجوی شکست ناپذیر ولی غیر از قوم اسرائیل ! [۱]

قرن‌ها بزرگان یهود ومسیح فکر کرده‌اند که چگونه ممکن است برای یك بارو و به صورت منحصر بفرد عنوان خارق‌العاده « مسیح » « کمربسته

---

۱ - بنی‌اسرائیل فقط پیامبرانی‌را قبول داشتند که از قوم بنی‌اسرائیل ظهور کرده باشند حتی‌وقتیکه حضرت محمد (ص) مردم را باسلام دعوت نمود یهودیان باو گفتند چنانچه یهودی شود و بعد دعوی پیمبری کند او را خواهند پذیرفت ولی آنحضرت پیشنهاد آنانرا رد فرمودند . قبول نام کوروش (فردی غیر از بنی‌اسرائیل) در ردیف پیغمبران تنهامورد استثنائیست که در تاریخ‌یهود دیده میشود .

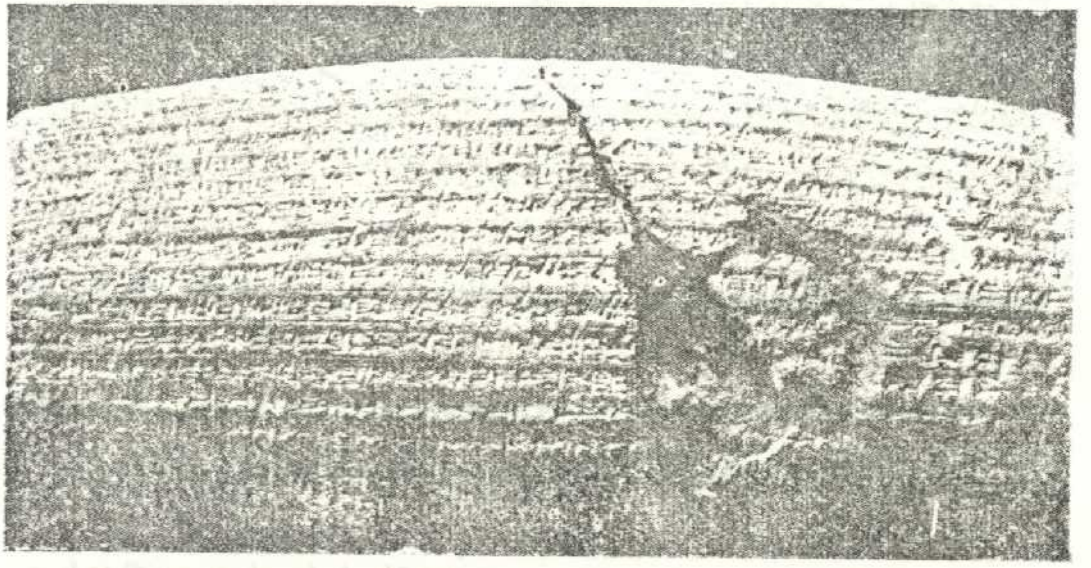

لوحهٔ گلی ازکورش بزرگ شامل نخستین منشور آزادی بشر

خدا » « شبان پروردگار » و « برگزیده الهی » به یك پادشاه خارجی داده شود .

اگر جهان بکوروش باین اندازه با نظر حقشناسی و تکریم مینگرد برای آنست که اگر آن مهری که بدست کوروش در پای منشور آزادی اسرائیل نهاده شد نهاده نشده بود ، اگر این سند آزادی بخش این نخستین منشور آزادی تاریخ، امضای اورا در زیرخود نداشت، قومی که مسیح را بوجود آورد برای همیشه در بابل میماند و تدریجاً نابود میشد و مزرعه‌ایکه در آن مسیح واقعی می‌توانست ریشه کند برای ابد خشك می‌ماند ...»

در مقدمه مختصراً اشاره‌ای درباره تعریف مردم و تقسیم آن بگروههای اجتماعی وارتش که یکی از گروههای اجتماعی میباشد گردید. این مسئله در ایران باستان وضع متفاوتی باامروزداشته‌است .

قبل از تشکیل دولت هخامنشی درایران جامعه دودمانی وجودداشت که براساس منافع صنعتی وطبقاتی برپانشده بود بلکه جامعه دودمانی عبارت از مجموعه‌ای از افراد هم نسبت‌بود که خودراازیك سلاله میدانستند. هرودت

مینویسد پارسیها به ۱۰یا۱۲ قبیله تقسیم میشدندوهرقبیله مشتمل‌برچندتیره و یا دودمان وهردودمان از چند خانواده تشکیل میشد. رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و روسای تیره ها رئیس قبیله را انتخاب میکردند ورئیس قبیله فرماندهی لشگررا در موقع جنگ بعهده داشت.

بعد از تشکیل دولت هخامنشی و تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه طبقاتی رفته رفته جای خود را بجامعهٔ دودمانی داد ولی روسای دودمانها قدرت سیاسی واقتصادی خود را حفظ کردند وبکمك همین‌روسا بود که داریوش توانست بردیای دروغین را که پس از کمبوجیه سلطنت را غصب نموده بود ازمیان بردارد.

بر اثر تغییر اوضاع اقتصادی نظم‌جامعه‌دودمانی ازهم پاشیده‌شد.دیگر اهمیت و اعتبار رؤسا عبارت ازوابستگی‌بدودمانهای بزرگ‌نبود بلکه‌قدرت آنها زائیده زمین‌ها واموال‌زیادی‌بود که‌براثرتشکیل‌دولت‌متمرکزهخامنشی وتغییر اوضاع اقتصادی بدست آورده بودند. با گذشت زمان خانواده‌های جدیدی (بدون توجه باصل ونسب) درصف طبقات حاکمه جای گرفتند. پس از استقرار حکومت هخامنشی که آنرامیتوان بعنوان اولین مثال‌یك‌حکومت واقعی که با سیستم نظامی اداره میشد دردنیا معرفی نمود.

شاهنشاهان ایران اصل استفاده از مردم رادرهرایالت(در۲۰ایالت)برای اداره عمومی وجمع‌آوری مالیاتها با نظارت مقامات نظامی بکار بردند. هر ایالت در مورد امور داخلی خود خومختاری و آزادی داشت ولی امنیت خارجی‌وتوسعه صنعتی وتجارتی‌آن بوسیله‌حکومت‌مرکزی تضمین‌شده‌بود. ایجاد خطوط ارتباطی برای اتصال کلیه قسمت‌های امپراطوری وایجادشبکه پستی(بوسیله داریوش بزرگ) موجبات پیشرفت کشاورزی وترقی صنایع دستی را فراهم آورد. بین ایالات شرقی و غربی که یك سرآن درهند وسر دیگر در اروپا بود روابط بازرگانی ازطریق دریا وخشکی برقرار شد

انواع‌طبقات ویا گروههای اجتماعی که مردم راتشکیل میدادندبترتیب

زیر تقسیم میگردید :

طبقهٔ بزرگان و اشراف
طبقهٔ مغان یا روحانیون
طبقهٔ برزگران
طبقهٔ بازرگانان
طبقهٔ پیشه وران
طبقهٔ مردان جنگی یا ارتش

طبقهٔ بزرگان و اشراف: کلیه شاهزادگان و کسانیکه در راه استقرار حکومت هخامنشی کوشش کرده بودند وهمچنین حکمرانان و پادشاهان محلی که سپاه خود را در مواقع لزوم در اختیارشاهنشاه میگذاشتند جزء طبقه اشراف‌محسوب میشدند. ولی‌فقط شش‌خانواده میتوانستندواردکاخ‌شاهی شده ودر امور مهم‌نظر خود را بدهند که شاه معمولازنان خود را از میان دختران این شش خانواده انتخاب میکرد.

طبقه مغ‌ها یا روحانیون : این‌طبقه همان‌کاهنان ومجریان‌آئین‌مذهبی بودند شغل‌آنهاموروثی‌بود همانطور که درمقدمه هم اشاره شد چون‌آزادی مذهبی وجود داشت وبهمین جهت این دوره مغ‌ها نفوذ وتاثیرزیادی درامور سیاسی نداشتند.

طبقه برزگران یاکشاورزان برزگران بزه ترین طبقات اجتماعی را تشکیل میدادند ومؤثرترین فعالیت اقتصادی بدست‌آنان انجام میشد.

بااینکه‌در کتب باستانی‌بکلمه «بنده» برمیخوریم‌نبایدتصور کنیم که‌در دوره حق کشی ودرعهد ساسانی اصول بردگی باهمان خصوصیاتی که در رم ویونان‌وجودداشته درایران نیزمعمول‌بوده است بااینکه بین طبقه کشاورزان ومالک تفاوت‌هائی وجود داشته ولی هرگز بدان پایه نبوده است. که‌آنان را دراعداد بندگان محسوب نمایندبلکه برزگران ازحقوق‌انسانی وآزادی بهره‌مند بوده‌اند. وقتیکه **رویه وطرزرفتار ایرانیان را حتی باملل مغلوب**

و اسرا مورد مطالعه قرار دهیم(همانطوریکه درمقدمه اشاره گردید) خواهیم دید که ایرانیان کسی را به بندگی خوددر نیاوردند، نامهٔ تنسر[۱] میگوید« هرگز پادشاهان ما بقتل وغارت و غدر و بی‌ادبی و بی دینی منسوب نبودند و اگر دوپادشاه را مخالفت افتادی ..... سبایا (یعنی اسیران) را نگذاشتی که نام بندگی نهند وبرقیت دعوی کنند ... »

پارت‌ها نیزدر دوره قدرت خود حتی باغلامان مانند فرزندان خودشان رفتارمیکردند وبانان سواری وتیراندازی میآموختند .

طبقه بازرگانان وپیشه‌وران :

قبل ازداریوش معمولا معاملات بشکل مبادله انجام میگرفت ولی‌بعداز آن ضرب سکه معمول شد . درنتیجه مسئله سوداگری وبازرگانی رواج‌بی‌سابقه‌ای گرفت واین وضع سبب گردید که بازرگانان ازشرایط مساعدی که بویژه ازدوره داریوش براثر توسعهٔ خطوط مواصلاتی وارتباط اقتصادی‌بین مناطق وسیع تحت حکومت هخامنشی فراهم شده بود استفاده نمائید

طبقه مردان جنگی یاارتش :

از الواح و بنا های تاریخی که در دره دجله و فرات یافت شده میتوان چنین استنباط نمود که دریك عصر قدیمی آشوریها وبابلی‌ها ومدیها دارای ارتش هائی متشکل از پیاده نظام وسواره نظام وارابه‌های جنگی‌بوده وبه‌واحدهائی سلاح سنگین و سبك تقسیم میشدند . این واحد ها بوسیله نوع لباس وتجهیزات واسلحه مشخص میگردید . ولی بعد ازتاسیس امپراطوری ایران اصول ارتش در دنیا ببالاترین نقطه توسعه وترقی خود رسید[۲] . وقتی که امپراطوری ایران در سراسرآسیای شرقی پای برجاشد لزوم‌نگاهداری

۱- تنسر یکی ازموبدان زمان اردشیر بابکان است و نامه مزبور خطاب بیکی از امرای مازندران میباشد

۲- دراین باره بشماره ۱و۲ مجله بررسی‌های تاریخی، مقالهٔ تاریخچه پیدایش ستاد مراجعه گردد

ارتشی که بتواند امنیت مردمان مختلف را درقلمرو امپراطوری وسیع حفظ نموده و مرزها را نگاهداری کند احساس گردید.

این ارتش از قسمت های مختلفی تشکیل می شد که هر قسمتی ازآن در ایالتی که متعلق بآن بود بسرمیبرد که عده‌ای ازآن درشهرهای مستحکم وواحدهائی درسرتاسر ولایات وبخش های مملکت ازنظراهمیت منطقه وباز نگاهداشتن خطوط ارتباطی و شاه راه های بازرگانی تقسیم شده بود.

طبقه مردان جنگی (مانند امروز) متشکل از کلیه طبقات اجتماعی‌بود بطورمثال فرماندهان وحکمرانان ازطرفی جزء طبقه اشراف وبزرگان واز طرفی جزء طبقه مردان جنگی محسوب میشدند وهمچنین سپاهیان نیز از طبقات مختلف وبخصوص‌قسمت اعظم‌آنها درطبقه کشاورز تشکیل میگردید. دراین طبقه یك هسته مرکزی ده هزار نفری بنام سپاه جاویدان‌وجودداشت که‌به‌بهترین وسائل‌آنروز مجهزشده بود وغیرازاین عده در هنگام جنگ‌از ایالات تابعه سرباز گردآوری شده و یا پادشاهان محلی وحکام، نیروهای لازم را دراختیارحکومت مرکزی قرار میدادند

همانطور که درابتدا اشاره شد چون شاهنشاه فرمانده کل قوا بود در نتیجه اصول اداری برسیستم نظامی متکی بود ومناسبات دامنه‌داری بین‌این طبقه وسایرطبقات اجتماعی وجود داشت که این مناسبات بخصوص درمواقع اردو کشی باوج خود میرسید. اصولا موفقیت هخامنشیان دراستقرارامنیت‌و اصول انسانی وبسط روابط بازرگانی وتوسعه صنایع دستی وامور کشاورزی وغیره مدیون وجود این ارتش، ومناسبات حسنه آن با سایر طبقات اجتماعی می‌باشد.مهمترین وبزرگترین مثالی که دراین باره میتوان یادآوری نمود. اردو کشی خشایارشا به یونان و همکاری حیرت انگیز کلیه ایالات بزرگ (که هریك ازایالات اکنون کشورهائیرا تشکیل میدهند) و پادشاهان تابعه دراین عملیات بزرگ استراتژیکی منحصربفرد درتاریخ که هنوزمایه‌اعجاب جهانیان است می باشد. بقول هردوت دراین لشکرکشی ٥٦ ملت مختلف شرکت نموده بودند و این بزرگترین دلیل بروجود روابط بسیار صمیمانه

وحسنه بین ارتش ومردمان مختلف می‌باشد که اینهمه ملت ها را برای انجام هدف واحد باعلاقمندی بی نظیری بدوریك پرچم‌ویك پادشاه مجتمع نموده بود

دربنیان گذاری وسربقاءامپراطوری ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران که نقش اساسی بوسیله ارتش ایران که درآن کلیه طبقات اجتماعی سهیم بوده‌اند ایفاء گردیده است اثرات معنوی عمیقی درتمام تاریخ جهان باقی گذارده ومقام بزرگی درتحول تمدن بشری داشته است . این اثرات معنوی بحدی است که دانیل روپس (عضوآکادمی فرانسه) میگوید:

« اگر کورش کبیر شاه شاهان پا بصحنه تاریخ جهان نگذاشته بود امروز نه از مسیحیت بصورت کنونی نشانی بود و نه تاریخ مذهبی ما بدان صورت که د رانجیل وتورات میخوانیم وجود داشت » .

نخستین منشور تاریخی حقوق بشر امضای کورش کبیر را در زیر خود داشت واجرای آن در خلال قرون بدست ارتش ایران سپرده شد . ارتشی که زائیدهٔ روح بشر دوستی ونیروی خلاقه کلیه طبقات اجتماعی ایران بود . ارتش آزادی بخشی که بهر سرزمین قدم میگذاشت هدف او قتل وغارت ساکنین آن نبود وبرده نمودن مفهومی درقاموس او نداشت بلکه آمده بودکه مردم آنرا از دست حکام وجابرین محلی برهاند . ارتشی که بهرکجاکه میرفت با خود صلح ودوستی بارمغان میبرد . این ارتش چکیده روح سلیم وصلح دوست ومتمدن ایرانی بود که بهرکجا پا مینهاد این روح درکالبد مردمان آن دمیده میشد.

پایان

منابع داخلی و خارجی تنظیم این مقاله :

- سخنرانی شرق شناس فرانسوی دانیل روپس عضو آکادمی فرانسه
(از روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۹ سی ام بهمن

-طرح مقدماتی جامعه شناسی ایران.
از آقای دکتر جمشید بهنام و آقای دکتر شاهپور راسخ

- تاریخ تحولات اجتماعی
از آقای م . راوندی

-تاریخ ایران باستان.
تالیف مشیرالدوله پیرنیا

-تاریخ امور غیرنظامی . (بفارسی ترجمه نشده است)
History of civil Affairs

-ریشه های امور غیرنظامی (بفارسی ترجمه نشده است)
Origins of civil Affairs

ژئوپولیتیك وامورغیرنظامی (بفارسی ترجمه نشده است
Geopolites and civil Affairs

مقدمهٔ برامور غیرنظامی(بفارسی ترجمه نشده است)
Entroductan to civil Affairs

صوراجتماعی امورغیرنظامی (بفارسی ترجمه نشده است)
Sociological aspects of civil Affairs

- دائرةالمعارف امریکائی
The Encyclopedia Americana

-دائرةالمعارف فرانسوی
Dictonnaire Encyclopedique Quillet

نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی

ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام

نگارش

ابوالقاسم پاینده

نمایندهٔ مجلس شورای ملی

قریب چهارده قرن است که **ایران** پیرو دین اسلام است و طبعا ضمن سخن از تاریخ اسلام میباید ازظهور اسلام‌نیز گفتگو کرد. ونیز مسلم است که‌مسائل مربوط بنفوذایرانیان‌در **عربستان** هنگام ظهور اسلام باتاریخ‌ایران پیوستگی کامل‌دارد.

ارتباط و اصطکاك قوم ایرانی باساکنان جزیره ازدوران‌خیلی قدیم آغازشده‌است‌وبعضی‌محققان در وجه تسمیه **حبشه** گفته‌اند حبشت عنوان قومی بوده که در ساحل جنوبی‌جزیره، درمشرق **حضرموت** اقامت داشته‌اند و در نتیجه استیلای پارتها از دریا گذشته‌در سواحل **افریقا** اقامت گرفته و نام خود رابدان ناحیه داده اند. ۱

۱- جواد علی تاریخ العرب قبل ازاسلام ج

وقتی شاپور معروف بذوالاکتاف بسن کمال رسید بتلافی آن تاخت و تاز ها که بعضی قبایل عرب درحدود ایران کرده بودند ازدریا گذشت وقبایل عرب رادرداخل جزیره تعقیب کرد وتا یمامه پیش‌رفت و تانزدیك مدینه نیز رسید وازآنجا بسرزمین ثعلب و بکر درشمال جزیره‌ها بین عراق وشام رفت وبعضی قبایل عرب‌را کوچانیده درناحیه بحرین واهواز وکرمان اقامت‌داد ۲

اگر بیاد بیاوریم که کمی پیش ازآغاز تاریخ مسیحی رومیان بسرداری ایلوس کالوس سپاهی بسوی جنوب عربستان فرستادند واین سپاه پس از ماهها راه پیمائی با ناکامی باز گشت وتقریبا تارومار شد ۳ اهمیت تسلط پارتها بر سواحل عربستان جنوبی وپیشرفت سپاه شاپور که بطرف جنوب تایمامه وبطرف سواحل غربی تا نزدیك مدینه وبطرف شمال جزیره تا دیار بکر و ثغلب رفته است آشکار میشود .

در روایات هست که وقتی عبدالمطلب چاه زمزم را از نو حفر کرد دو آهو و دوشمشیر بدست آورد . بگفته ابن‌خلدون آهوان و شمشیرهای طلا را ساسان پادشاه ایران بکعبه اهداء کرده بودوجرهمیان هنگام ترك مکه آنرا بچاه انداخته بودند .٤

البته در اینجا منظور از ساسانیان یکی از پادشاهان ساسانی است واین روایت نشانی از نفوذ پادشاهان قدیم ایران در داخل جزیره و توجه ایشان به بتخانه مکه بوده است .

قصه اصحاب فیل که سوره فیل باجمال از آن سخن دارد بیشتر ازآنچه مربوط بتاریخ عربستان باشد مربوط بتاریخ ایران است وابرهه سردارحبشی که فرمانروای یمن بود میخواست سپاه خود را از راه مکه بمدینه برساند

---

۲ - طبری

۳ - فیلیپ حتی، تاریخ العرب

٤ - ابن‌خلدون، دیوان العبر

واز راه **وادی الرمه** تاشمال جزیره پیش براند وبتأیید **روم‌شرقی** بمتصرفات **ایران** حمله کند [۵]

برطبق یك لوح سنگی که در سالیان اخیر کشف شده درمراسمی که‌در مارب شهرقدیمی‌یمن درقصرسردارحبشی بپاشده‌بود نماینده ایران نیزحضور داشته است.

مدتی پیش از آنکه نفوذ ایرانیان بار دیگر بر جنوب عربستان مستقر شود نفوذفرهنگی‌آن‌هاازقلمرو ایران بداخل جزیره‌وناحیه‌مجاوربسط یافته بود.مردم‌مکه‌نوشتن‌خط رااز‌مردم‌حیره‌آموختندوآنهانیزازمردم‌انبارآموخته بودند [۶] که شهری در قلمرو عراق بود و عراق از آغاز دوران هخامنشیان یکی از استانهای ایران بشمار بود.

تجدید تسلط ایران برعربستان جنوبی که بدوران خسرو انوشیروان و کمی پیش ازظهوراسلام بمنظورمحو تسلط حبشیان انجام گرفت شبه جزیره را ازشمال وجنوب عرصه نفوذ فرهنگی ومعنوی ایران کرد

کلمات که در مقابل حوادث دهربیشتر از انسان دوام دارد نفوذ معنوی یك قوم را بهترازهمه عوامل دیگرنشان میدهد و اتفاقا رواج کلمات پارسی درزبان عربی خیلی بیشترازآنست که‌دروهله اول میتوان تصور کرد

قرآن کتاب آسمانی ما بزبان عربی فصیح است و بنسبت خیلی زیاد ازکلمات دخیل بر کنارمانده معذلك محققان قدیم وجود بست وهشت کلمه پارسی را درقرآن برشمرده‌اند [۷]

---

۵ ـ کلمان‌هوار، تاریخ عرب

۶ـ سجستانی، المصاحف

۷ـ به‌بن‌شرح: سیوطی. المتوکلی. سجیل. کورت. تقالیـد. اباریق. بیع. کنایس. تنور. جهنم. دینار. رس. روم. زنجبیل. سجین. سرادق. سقر. سلسبیل. وزده. سـنه‌س. قرطاس. اقفال. کافور. کنز. مجوس. یاقوت. مرجان. مـك. هود. یهود.

ولی متأخران نیز بیست کلمه پارسی دیگر درقرآن یافته‌اند [۸] ومسلما بادقت بیشتر کلمات دیگری در کتاب آسمانی میتوان یافت که مایه پارسی دارد واین نشان کمال نفوذ پارسی درزبان عرب است که متن معجز این زبان نیز ازدخیل پارسی خالی نمانده است.

از روزگار قدیم پارسی زبانان درمدینه اقامت داشته بودند بدینجهت کلمات پارسی بزبان مردم مدینه راه یافت و کلمه خربز و روزق و اشترنج میان آنها متداول بود. [۹]

کلمات پارسی درحدیث نیز هست. حدیثی هست که پیمبر خربزورطب را باهم میخورد [۱۰]. کلمه شاهنشاه نیز در حدیث مکرر آمده وآنرا ملك الاملاك ترجمه کرده‌اند [۱۱]. پیمبر شخصا با کلمات پارسی آشنا بوده چنانکه یك روز ابوهریره بخدمت ایشان رفت و ناراحت بود فرمودند **ابوهریره** شکنب درد [۱۲] و بعضی متون دیگر این کلمات را شکم‌درد آورده اند [۱۳] در جنگ احزاب وقتی **جابر** سفره‌ای آماده کرد **به پیغمبر** خبرداد باصحاب فرمودند ان جابر صنع لکم سورا [۱۴] بی گفتگوسوریك کلمه پارسی است که بزبان پیغمبر رفته است.

درهمان اوایل اسلام خیلی پیش ازآنکه دربغداد قوم و کلمات ایران و عرب درهم آمیزد کلمات پارسی درزبان بادیه راه یافته بود. همین کورت که بصورت فعل درقرآن آمده ازما یه کورساخته شده و نظایر آن در زبان عرب مکرر هست. ازمایه خارش فعل خرش ساخته‌اند که بهمین معنی است وخراش

۸ــ بدین شرح: ادی شیر، الالفاظ الفارسیه المعربه: ضنک. جناح. زور. شواظ. اسوة. فیل قسورة. عبقری. زبانیه. زمهریر. قطمیر. ابـد. قمطریر. کاس. بخس. برزخ. تبت. بهت. سخط. شیی

۹ــ جاحظ، البیان والتبیین

۱۰ــ احمد بن حنبل، المسند

۱۱ــ بخاری، الصحیح

۱۲ــ قاضی عیاض، الشفاء

۱۳ــ ابن ماجه، السنن

۱۴ــ زمخشری، الفائق

را از آن گرفته‌اند ودر تحریف از خرش خدش ساخته‌اند که مخدوش و خدشه‌را بازدر حدود همین معنی از آن گرفته‌ایم و باز از جوش فعل جاش را ساخته‌اند که بهمین معنی است. از سخت فعل سخط را ساخته‌اند که بمعنی سخت گیری است و سخت وسختیت که املای اصلی تارا حفظ کرده و از همان مایه سخت پارسی است.

کلمه مهندس که بسیار مطنطن وظاهراً فرنگی مآب کامل است از اندازه فارسی است که بصورت فعل درآمده ومهندس اسم فاعل آنست یعنی اندازه‌بر. درمتون قدیم بنام ابوالبختری برمیخوریم و بسهولت میتوان دریافت که بختیار را فعل کرده و تبختر را از آن ساخته‌اند و ابوالبختری را هم از این مایه پرداخته‌اند [۱۵]

شیء معرب چیز فارسی است وجاه همان گاه فارسی است. شارح شافیه در باره شی و اشیا که آیا معتل است یامهموز ودرباره مایه جاه که وجه پنداشته بحثی مفصل دارد ومعلوم است که بزحمتی میخواسته‌اند کلمه‌ای را که مایه عربی نداشته درقالب عربی بریزند. **علی ابن ابیطالب** علیه‌السلام خواهری داشته بنام **فاخته** که در تاریخ بنام **ام‌هانی** معروف است فاخته یك کلمه فارسی است و از تتبع کتب طبقات معلوم میشود وبغیر ازخواهر علی شش‌تن دیگر اززنان مسلمان آن دوره نام فاخته داشته‌اند و از اینجا مسلم میشود که این کلمه فارسی جزو نامهای متداول آنزمان بوده‌است

میدانیم که **نضر بن حارث** یکی‌ازمعارضان قرآن بود و وقتی اقبال مردم مکه را به‌آیات قرآن میدید **داستان رستم واسفندیار** را که ازعراق آموخته بود برای مردم مکه میگفت و قرآن به‌تعبیر گفته‌او کلمه **اساطیر الاولین** را آورده ودرهشت آیه مکرر کرده است [۱۶]

و این تکرار نشان میدهد که کوچه گردان مکه تا چه حد بداستانهای ایرانی راغب بوده‌اند.

---

۱۵ ــ ادی شیر، الالفاظ الفارسیه المعربه

۱۶ ــ سوره ۱۶ آیه ۲۵، سوره ۸ آیه ۳۱، سوره ۱۶ آیه ۲۶، سوره ۲۳ آیه ۸۵، سوره ۲۵ آیه ۸۶، سوره ۲۷ آیه ۷۰، سوره ٤٦ آیه ۱۶، سوره ٦۸ آیه ۱۵، سوره ۸۳ آیه ۱۳

حضور پارسی نژادان در **عربستان** بخصوص در **مکه**و **مدینه**مقارن‌ظهور وبسط اسلام‌قابل ملاحظه است **سلمان پارسی** اصفهانی‌وقتی بمکه رفت‌بهدایت یك پیرزن اصفهانی بحضور پیمبر رسید [۱۷] روایات دیگر میگوید اول بار سلمان درمدینه بحضوپیمبررسید وبهمین‌جهت**ابن حجر** این‌روایت را ازمکه بمدینه تصحیح میکند اما بعضی مفسران در باره آیه ۱۰۵ **سوره نحل** که میگوید «دانیم که گویندبشری اورا(یعنی پیمبررا)تعلیم‌میدهد» گفته‌اند که منظور از معلم ادعائی سلمان پارسی بوده است [۱۸] و چون سوره نحل مکی است این گفته نیز مؤید روایتی‌است که ازحضور سلمان در مکه و هدایت یافتن بوسیله پیرزن اصفهانی سخن دارد .

البته تعلیم قرآن بوسیله سلمان ناروائی‌است که مخالفان میگفته‌اند اما گفتگو نیست که در جنگ احزاب وقتی ازخطر هجوم قبائل درآن سال قحط وسرما باوجود نفاق داخلی سرنوشت‌اسلام بموئی بسته بود درقسمت‌باز مدینه که نیمدایره‌ای درجهت شمال شهربود خندقی که دفاع ومقاومت شهر را تامین کرد بهدایت سلمان طراحی وحفاری شد واین ابداع‌فارسی که نام آن نیز پارسی است این نوزاد را ازخطر محقق رهانید . در جنگ طائف نیز که دوم قریهٔ عظیم عربستان سرمقاومت داشت بازسلمان منجنیق ساخت وحصاربگشود [۱۹] حقا این‌اصفهانی زاده‌پارسی نژاد براسلام حقی شایسته‌دارد که یکبار خطر قبایل را ازپایتخت اسلام گردانید وبار دیگر بتخانه دوم عرب را که بامکه سرمعارضه داشت باضربات سنگ منجیق گشود .

تقریبا همیشه در حوادث مهم دوران اسلام پارسی نژادان‌حضورداشته‌اند

۱۷-ابن‌حجر، الاصابه

۱۸- طبری، فخررازی، بیضاوی

۱۹- مقریزی، امتاع‌الاسماع

هرمز پارسی نژاد ، مولای پیمبر در **جنگ بدر** حاضر بود ، در **احد** نیز **عبدالرحمن پارسی** نژاد پسر **رشید پارسی** مکنی به **ابوعقبه** جزو مسلمانان بود و ضربتی بدشمن زد و بانگ زد که این ضربت جوان پارسی است [۲۰] در فتح مکه یك ایرانی **بنام ابوشاه** حضور داشت وقتی پیغمبر خطابه معروف را خواند ابوشاه گفت ای پیمبر این را برای من بنویسند و پیمبر فرمود برای ابوشاه بنویسید [۲۱] پیداست که ابن ابوشاه بنزد پیمبر معروف ومحتملا جزو یاران صمیمی بوده است .

یك ایرانی نژاد دیگر بنام **نیزر** (ظاهراً نوذر) که ازشاهزادگان ایران بود بحضور پیمبر رسید و مسلمان شد و بخدمت ایشان بود وبعداً بخدمت **علی** درآمد ویکی از موقوفات علی بنام **نیزر** بنام اوست .

ایرانیان جنوب عربستان نیز خیلی زود بحوزه اسلام درآمدند **باذان** فرماندار ایرانی **یمن** بمدینه آمد ومسلمان شد وپیمبر اورا درفرمانداری یمن باقی گذاشت [۲۲] وپس ازمرگ وی شهر پسرش بجایش نشست . وقتی **اسود کذاب** دعوی پیمبری کرد **شهر** با اوجنگ کرد وکشته شد پس از آن چهار تن ازایرانیان بنام **داذویه** و **فیروزدیلمی** و **جمشیددیلمی** و **سعدبن الویه** قیام کردند واسود را بکشتند وپیمبر در بسترمرگ بود که خبررفع فتنه رسید وایرانیان رادعا کرد **که یکبار دیگر بهمت پارسی نژادان، اسلام ازخطر یك منازع جسورجسته بود** .

مسلم است که ایرانیان مقیم یمن به تبعیت ازفرماندار خود غالباً مسلمان شده اند ومحتملا بعضی ازآنها بداخل جزیره رفته جزو یاران پیغمبر درآمده اند ونام بعضی ازآنها درمتون بجا مانده است .

درکتابهای طبقات بعضی نامها را با قید پارسی نژاد ضبط کرده اند چون

۲۰- ابن اثیر، اسدالغابه

۲۱- ابن حجر، الاصابه

۲۲- ابن اثیر، اسدالغابه

بزداد پارسی هوبور، سالم پارسی، ابن‌سلمان وغیره [۲۳] وبعضی نامهای دیگر هست که مسلم است که صاحب آن پارسی بوده است چون زادان. کردوس. ابی کردوس، مهران، بفودان، بن‌یفدویه، فیروز. دیلم‌بن دیلم وغیره [۲۴] بعضی نامهای دیگر هست که سیاق عربی دارد اما معلوم میدارد که صاحب آن ازخاندان پارسی است چون وهب‌بن‌ابی‌جنبش- مالك‌بن خشخاش. نعمان‌بن- باذیه. نعمان‌بن برزخ. حکم‌بن‌مبنا. نعمان‌بن‌بینا. عمر بن‌بینا میمون‌بن- سنباد [۲۵] وسایر نامهای فراموش شده خیلی‌بیش‌از اینها بوده است زیرا مسلماً عربان بخصوص درایام‌بنی‌امیه اصراری نداشته‌اند که مفاخر فارسی‌نژادان‌را شایع کنند.

مسلماً با جستجوی دقیقتر در متون قدیم آثاربیشتری ازنفوذ ایرانیان درحوزه اسلام بصدر اول بدست می‌آید ومعلوم میشوداین نژاد پرکار ولایق که دربرافراشتن‌کاخ عظیم تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته در بعضی موارد نیز در حوادث دوران اول عاملی مؤثربوده است.

مسلماً با جستجوی دقیقتر در متون قدیم آثار بیشتری از نفوذ ایرانیان درحوزهٔ اسلام بصدراول، بدست می‌آید ومعلوم میشود این نژاد پرکار و لایق که دربر افراشتن‌کاخ عظیم تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته در بعضی موارد نیز درحوادث دوران اول عاملی مؤثر بوده است.

پایان

۲۳- ابن‌اثیر، اسدالغابه

۲۴- همان مرجع

۲۵- همان مرجع

شیر و نقش آن و معتقدات آریائی‌ها

از: سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی

مجسمه‌ها و نقش‌های بر جستهٔ شیر که در آثار مختلف هنری آریائی بفراوانی و بصورتهای گوناگون بدست آمده است، بی گمان حاکی از آنست که موضوع شیر بنحوی از انحاء، با نژاد آریائی و یا لااقل چون همهٔ قبایل آریائی دارای مذهب و آئین واحدی نبوده اند[۲] ـ با برخی از قبایل آن نژاد، بستگی و ارتباطی خاص داشته است، زیرا در غالب رشته‌های هنری مثل فلزکاری، مجسمه‌سازی، حجاری های تزیینی، پارچه بافی و کنده کاری که از اقوام مختلف آریائی مانند هیت‌ها، هندیان اولیه، سکاها، میتانی‌ها (شکل ۱) کاسی‌ها، مادها و پارسی‌ها بجا مانده[۳] نقشی از شیر می‌بینیم که بصورتی جلوه میکند و این وضع نشان میدهد، این چند قبیله که دارای مذهب و معتقداتی نزدیك بیکدیگر بوده‌اند به شیر توجهی مخصوص داشته‌اند بقسمی که در کلیهٔ مظاهری که این قبایل

آریائی، از حالات و اعمال گوناگون زندگی روز مره خود مثل جشن ها، شادمانیها، تجملات زنانه خوردن، نوشیدن، آسایش، سواری، جنگ و حتی درمرحلهٔ مرگ وسوگواری ازخویش بجای نهاده‌اند، آن بستگی معنوی را بابکاربردن نقشی‌ازشیر مجسم ساخته‌اند چنانکه کتیبه های منقوش اورنگ

نقش مهر یکی‌ازپادشاهان میتانی

شاهنشاهی‌داریوش‌بزرگ، خشیارشاو اردشیراول که‌هنوز بعداز گذشت‌قرنها، باآن‌شکوه‌وجلال‌درتخت‌جمشیدباقیست ومراسم‌جلوس‌شاهنشاهان‌هخامنشی رانشان‌میدهدمزین‌به نقشهای‌شیر است(شکل۲و۳ معرف‌جشنهاوشادمانیها)، دسبندهاو کمربندها‌وآئینه‌ها وسنجاقهای‌سینهٔ زنانه که باصورت شیر ساخته شده‌اند ویاتصویری ازشیر برآنهانقش‌شده‌است(لوحه‌های‌ب‌وپ‌ـمظهر تجملات و تزیینات زنانه)،شمشیرها وخنجرها وسپرها وترکش‌ها و قلابهای کمر بند وبرگستوانهائی که برآنها تصویرهائی ازتنه و کلهٔ شیرتعبیه‌شده (لوحه‌های ت‌وث‌وشکلهای ٤ و ٥)، فرش‌منقش باکله های شیر(لوحهٔ ج ـ بیان کنندهٔ مسألهٔ آسایش واستراحت)،عرق گیرنمدی‌بانقشهای‌شیر (لوحهٔ‌ج‌ـمظهراعمال مربرط‌به‌سوارکاری، مسابقات‌وپیکار)،پشقابهای‌زرین‌وسیمین‌وسفالین که‌نقش شیر در سطح درونی یا بیرونی دارند (لوحهٔ ح‌ـ مشخص عمل خوردن)، مجسمه‌های نیم تنهٔ شیر که در جامهای زرین مکشوفه در کلاردشت می‌بینیم (شکل ٦ و۷و۸و نمایندهٔ ـعمل نوشیدن)، نقش‌های برجستهٔ شیر بردامن جامه های داریوش و خشیارشا که‌در کنده‌کاریهای‌تخت جمشید دیده میشود ودر کشفیات‌همدان‌نیزانواع‌آن‌بدست آمده (شکل ۹ نشان دهندهٔ موضوع پوشیدن وپوشاك) وبالاخره وجود تصویرهمان شیرها برسردر آرامگاههای پادشاهان‌هخامنشی‌درنقش‌رجب‌ونقس‌رستم(شکل۱۰ معرف‌مرحلهٔ‌سوگواری ومرگ) که‌میرساندر زندگی‌آریائی‌هاتاآخرین مرحلهٔ حیات وحتی‌بعداز

مرگ هم، شیر جائی و نقشی داشته است ، همه و همه مؤید وجود یك نوع بستگی و ارتباط خاص و معنوی بین موضوع شیر و معتقدات آریائی ها است

علاوه بر این قراین، در سنگنبشته ها و الواح هیرو گلیفی مصری هم که بدست آمده مدارك و دلایل متقنی وجود دارد دودال بر این است که مردمان جهان آن روز، شیر را نشانه و مظهر (Symb le) اقوام آریائی و بالاخص ایرانیان میدانسته اند[۴] چنانکه در یکصد و هفده متن مصری که در نخستین دورهٔ فرمانروائی ایرانیان بر مصر تهیه شده ، در رسم الخط نام پادشاهان هخامنشی و اسامی کشورهای تابع شاهنشاهی ایران تصویر شیری نشسته می بینیم ولی چنین وضعی را در اسامی غیر آریائی ها که در همان کتیبه ها و متنها ضبط شده است نمی یابیم و این خود دلیل مصرح دیگریست که میان شیر و آریائیها بستگی مخصوصی وجود داشته است.

اثبات این مسأله که خود از نظر مفاخر ملی ایرانیان حائز اهمیت بسیار است از لحاظ تاریخ معتقدات آریائی های کهن نیز نکتهٔ تازه ایست که شایسته امعان نظر کافی میباشد و بدین سبب یك بحث و تحقیق اصولی در این باره ، هر اندازه هم که کوتاه و اجمالی باشد لازم بنظر می آید .

از نخستین دورهٔ فرمانروائی ایرانیان بر مصر، چنانکه پیش از این هم اشاره شد، یکصد و هفده متن مختلف هیرو گلیفی بدست آمده است که توسط دانشمند مصر شناس فرانسوی ژ . پوزنر G . posener جمع آوری شده و در کتابی با عین رسم الخط مصری آنها و با ترجمه و توضیحات و تحقیقاتی نفیس و کافی به چاپ رسیده است[۵]

در این متنها، نام شش تن از پادشاهان هخامنشی و بیست و یك کشور از بیست و چهار کشور تابع و متصرفات شاهنشاهی هخامنشی ضبط گردیده و قسمتی از بررسیهای مادر اینجا درخصوص نحوهٔ ضبط همین اسامیست :

الف ـ تحقیق در بارهٔ نام کشور ها

در سه سنگنبشتهٔ مصری ترعهٔ سوئز که قسمتهائی از آن در کاوشهای کرانه های نیل بدست آمده است[۶] نام بیست و چهار کشور تابع شاهنشاهی

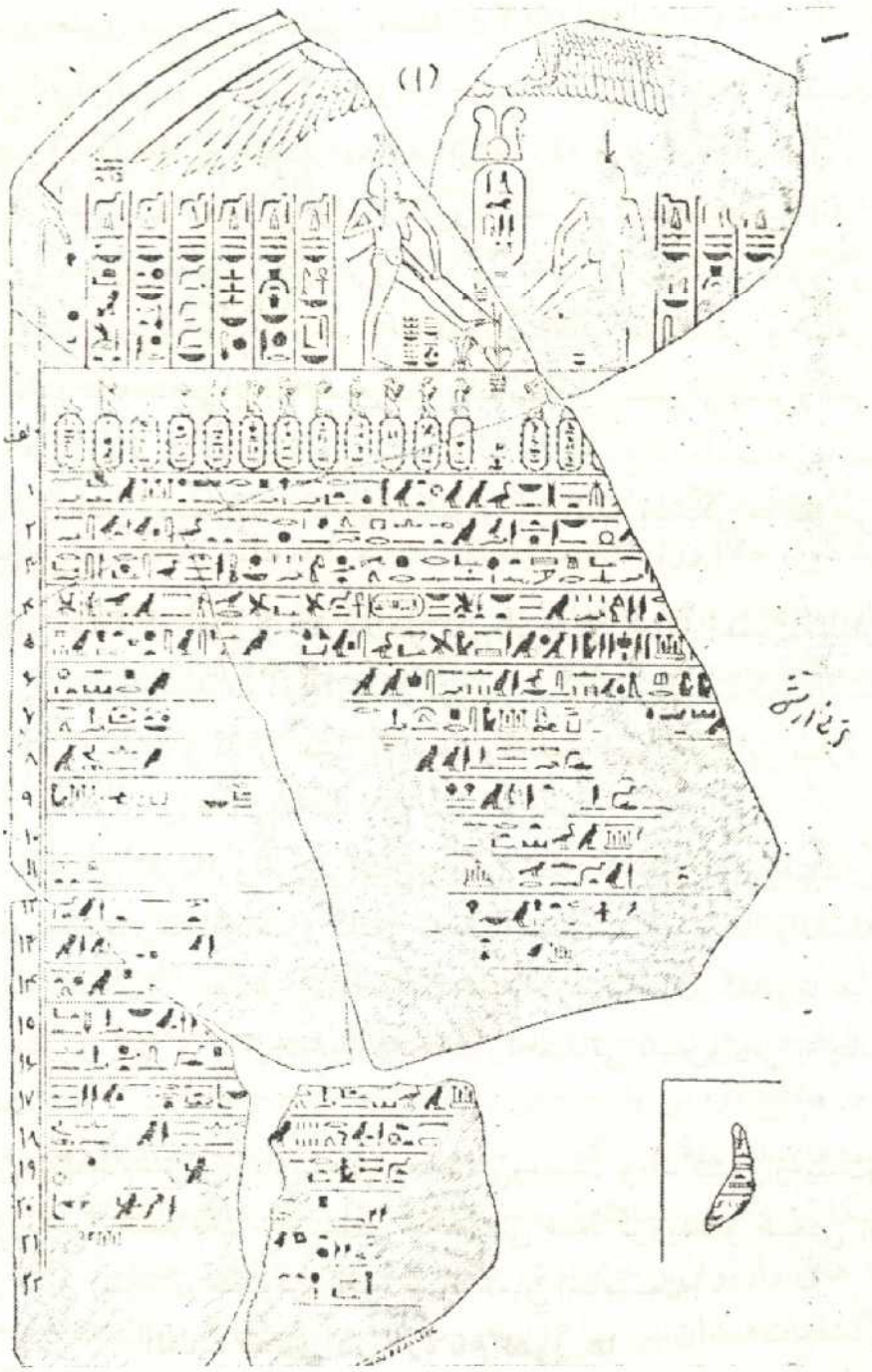

سنگنبشته داریوش بزرگ درترعه سوئز - درتل‌المسخوته‌دراین کتیبه نام داریوش بانقش شیر ودرزیریك تاج (بالای کتیبه) و نام کورش درسطر ۷ دیده میشود

هخامنشی ضبط شده ولی از آن میان فقط اسم بیست و یك کشور خوانده میشود (رجوع شود به فهرست اسامی کشورها)

از بررسی رسم الخط نام این کشورها، در نظر اول این نکته استنباط میگردد که در نام ده کشور تصویر شیری نشسته نقش گردیده (از ردیف ۱ تا ۱۱) و در بقیهٔ نامها، نقش شیر نیست.

دقت و توجه در موقع جغرافیائی شش کشور اول از ده کشوری که تصویر شیر در آنهاست، آشکار میکند که کشور های مزبور از شانزده کشور اوستائی هستند [۷] که سرزمین اولیهٔ آریائیهای هندوایرانی بوده و مملکت ششم یعنی ارمنستان نیز نخستین ناحیه از فلات ایران بوده است که گروه دوم مهاجران هندوایرانی در مسیر مهاجرت خود از آنجا بفلات ایران و آسیای کوچك و جلگه های بین النهرین قدم نهاده اند.

درمورد سه کشور عیلام، آشور و بابل هم با آنکه در رسم الخط آنها نقش شیر هست معهذا توضیحی لازم است و آن اینست که در انتساب اصل این کشورها و مردمان آنها به آریائیها، میان محققان اختلاف نظر میباشد. برخی، آنها را از نژادی غیر آریائی میدانند و عده یی معتقدند که ایشان از آریائیها و یا از قبایل بسیار نزدیك به ایشان بوده اند از آن جمله دکتر فرای در کتاب «میراث باستانی ایرانی»، درجائیکه از عیلام (خوزستان) صحبت میکند، می گوید «شاید عیلام با مردم دیگری در شمال یعنی لرستان، با لولوبیها و کاسی ها و گوتی ها رابطه داشتند و میتوان براساس نسبتاً متین گمان برد که میان همهٔ مردم ساکن مغرب ایران پیوند نژادی و فرهنگی استواری در هزارهٔ دوم پیش از میلاد موجود بوده است.» [۸]

پس عیلامی ها با کاسی ها و لولوبی ها و گوتی ها و آشوریها و بابلیها که مسکن اصلیشان عموما در اطراف دریای خزر بوده و در روزگاران اولیه با یکدیگر میزیسته اند [۹] و بعدها بمغرب ایران مهاجرت کرده و در نواحی غربی فلات ایران و جلگه بین النهرین، دولتهای عیلام، کلده، آشور و بابل را تشکیل داده اند از یك نژاد بوده و یا نزدیکی بسیار با یکدیگر داشته اند و چون میدانیم

نام کشور های تابع شاهنشاهی هخامنشی

ردیف	تلفظ امروزی	تلفظ پارسی هخامنشی	تلفظ مصری	رسم‌الخط هیرو گلیفی مصری
۱	هرات	هریو	هرو	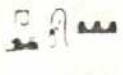
۲	رخج	هرخوآتی	هرخدی	
۳	بلخ	باختری	بختر	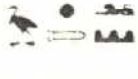
٤	سیستان	زرنگ	سرنگ	
٥	خوارزم	خوآرزمی	خرسم	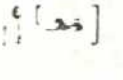
٦	ارمنستان	ارمینه	ارمینه	
۷	آشور	اثر	اشور	
۸	بابل	بیبرو	ببر	
۹	عیلام (خوزستان)	خووج	عیرم وعریم	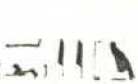
۱۰	پارس	پارسه	پرس	
۱۱	پارت	پرثو	پرتو	
۱۲	ماد	ماد	مدی	
۱۳	سغد	سوغود	سغدی	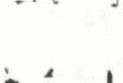
۱٤	«؟» قسمتی از هندوکش وقندهار	ثت گوش	سدگوز	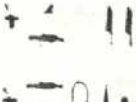
۱٥	سکاهای آنطرف دریا	ثک تیی‌پردریا	سك‌پخ‌سك‌تو	
۱٦	سواحل عمان وبلوچستان	مك	مك	
۱۷	هند	هیندو	هندوی	

ردیف	تلفظ امروزی	تلفظ پارسی هخامنشی	تلفظ مصری	رسم‌الخط هیرو گلیفی مصری
۱۸	کاپادوکیه	کتپ توک	کدپدکی	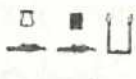
۱۹	مصر	مدرای	کمت	
۲۰	لیبی	پتی	توتمخو	
۲۱	حبشه	کشی	تونخسی	

که کاسی ها ازاقوام وبستگان آریائیها بوده‌اند [۱۰] بنابراین قبایل وملل مزبور را هم بظن قوی باید ازآریائیها ویا ازنزدیکان آنها دانست وبالنتیجه وجود نقش شیرهم دررسم الخط مصری نام آنها بهمین دلیل باید باشد و این نکته میرساند که مصریان درآن زمان به اصل نژادی وبستگیهای قومی آنها آگاهی داشته اند .

درمورد آشوریها وبابلیها نیزاگرهم به پیروی ازبرخی ازمحققان که اصل نژادی آنها را ازسامی ها میدانند [۱۱] آنها را آریائی ندانیم بازمیتوان وجود نقش شیررا بعلت آریائی بودن واژه های آثور(آشور) و ببر(بابل) دانست . [۱۲] واما اینکه چرادراسامی سایر کشورهای تابع شاهنشاهی هخامنشی تصویرشیر نیست، باید گفت دررسم الخط اسامی پادشاهان هخامنشی ومتصرفات آنها تصویرشیر همیشه بجای حرف راء مفتوح گذاشته شده که درخط معمولی هیرو گلیفی ، آنرابصورت دهان نیمه باز نشان میداده اند ودراین اسامی بجزدرنام دو کشورپارس وپارت که درآنهاهم حرف راء ساکن است نه مفتوح، چون حرف راء وجود نداشته لامحاله تعبیهٔ نقش شیر هم محمل و دلیلی نداشته است واینکه در یك موضع نام پارس با نقش شیر ضبط گردیده [۱۳] بی گمان بمناسبت نوع اختصاصیست که این ناحیه با پادشاهان هخامنشی داشته است .

بنابراین باین نتیجه میرسیم که مصریان باتعبیهٔ نقش شیر در اسامی آریائی، آریائی بودن آنها را نشان میداده‌اند ومؤید این نظر شرحیست که ژان کاپار JeanCapart مصرشناس فرانسوی در کتابی بنام «من خط هیرو گلیف رامیخوانم»[۱۴]، پس از نقل قسمتی از کتیبهٔ آمنوفیس دوم Amenophis II (۱۴۳۵-۱۴۱۴ پیش ازمیلاد) از پادشاهان سلسلهٔ هیجدهم دورهٔ امپراطوران جدید، در تفسیر واژهٔ **خنور** khen-ora بمعنی لگام اسب که درآن نیز بجای حرف راء

نقش شیر ضبط گردیده است می‌نویسد « این نمونه‌ایست از خط هجائی که بخصوص ازدورهٔ امپراطوران جدید برای ضبط کلماتی که اصل آنها آسیائی بوده رواج بسیار یافته است.[۱۵]

ازاین شرح چنین برمی‌آید که تبدیل شکل اصلی حرف راء به‌نقش شیر اولا بستگی به‌آسیائی بودن واژه‌ها داشته وبالنتیجه کلمهٔ **خنور** نیز لامحاله اصل ویاتحریف شدهٔ کلمه‌یی آسیائی بوده‌است که خوشبختانه دراین مورد هم قرینه‌یی دردست‌است وآن واژهٔ **آخنه** اوستائیست که‌آن نیز بمعنی لگام‌اسب میباشد و قرابت و نزدیکی بسیاری بین این دو کلمه وجود دارد تاجائی که میتوان واژهٔ خنور را مصری شدهٔ همان آخنه دانست. ثانیاً استنباط میشود که این تحول ازدورهٔ امپراطوران جدید (۱۵۸۰-۳۳۰ ق‌م) یعنی بعدازآمدن هیکسس‌ها Hyksos بمصر که قرابت و نزدیکی بسیار بامیتانی‌ها (از قبایل آریائی) داشته ومدتها نیز تحت تأثیر ونفوذ تمدن آنها بوده‌اند[۱۶]، حاصل شده (ازحدود سال ۱۶۵۰ قبل‌ازمیلاد) وچون مصریان تاآمدن هیکسس‌ها با اسب وگردونه ومتعلقات آنها هیچ‌آشنائی نداشته‌اند[۱۷]، بالنتیجه کلمهٔ لگام اسب وامثال آنراهم نمی‌شناختند واین واژه‌ها که‌ازاین تاریخ ببعد درزبان وفرهنگ مصروارد شده قاعدة باید بوسیلهٔ هیکسس‌ها بمصر آمده باشد وریشهٔ آسیائی دارد وبهمین سبب هم مصریان دراین کلمات تصویری از شیر قرارداده‌اند تا

ارتباط واژه‌ها رابااصل وریشه آنهاحفظ نموده باشندوحال آنکه دررسم‌الخط سایراسامی خارجی که غیرآسیائی‌بوده‌اند چنین وضع وتحولی دیده‌نمیشود ودرمیان اسامی وکلمات آسیائی هم این تحول وتفسیررا منحصراً در کلمات و نامهای آریائی میبابیم.

واماراجع باینکه وجه‌امتیازحرف راء برسایرحروف الفباء چه بوده که مصریان آنرابرای نشان دادن شاخص آریائیها انتخاب کرده بودند ، گرچه هنوز پاسخ قاطعی نداریم ولی میتوان آن را چنین توجیه کرد و گفت که درالفبای اندیشه‌نویسی Idéographique هیروگلیفی که یکی‌ازسه حالت‌الفبای مصریست [۱۸]مفهوم و واژهٔ رئیس وسررا باحرف راء که روی‌آن تصویرجغدی

میگذاشتند نشان میدادند وگاهی هم بدون تصویر جغد مینوشتند. این تصویر جغد بمعنی مانند، چون، بمنزله‌وامثال‌آن بوده که کیفیت چیزی‌را نشان‌میدهد و حرف راء بجای مفهوم رئیس وفرمانده وسراست.[۱۹]چنانکه این اندیشه

نویسی رابطور کامل درعبارت‌متقابل که بمعنی «رئیس تیراندازان و فرمانده سربازان» است و همچنین در تصویر دیگر که معنی آن«فرمانده‌پارسی،آریاورته» میباشد می‌بینیم.

مأخذ این انتخاب هم ظاهراً تشابه لفظی بین حرف راء و واژهٔ **را** که خدای‌آفتاب وبزرگترین خدایان مصریان بوده میباشد ومصریان درانتخاب حرف راء در تحریرات خود برای نشان دادن مفهوم رئیس و سرو فرمانده‌ی بی‌گمان‌به‌بزرگی وقدرت مطلقه خدانیز نظرداشته‌اندبخصوص که‌بین رسم‌-

الخط **را** (خداوندآفتاب)و **فرمانده** شباهت‌بسیارموجوداست.[۱۹]

دلیل دیگربراینکه نقش شیردرنامهای‌آریائی بی‌تناسب وبی‌سبب بکار

نرفته است این است که مصریان درضبط اسامی خارجی‌ها، درعین‌حال که آنها رابا الفبای صوتی خود(phonetique) می‌نوشته‌اند، برای نشان دادن مشخصات آن نامها، از الفبای تصویری Figuratis نیز استفاده میکرده‌اند چنانکه درهمان کتیبهٔ ترعهٔ سوئز نام سکاهای ساکن منطقهٔ باتلاقی (کرانه‌های سیردریا و آمودریا) باتصویر قورباغه که معرف نواحی باتلاقیست ضبط شده، و در ضبط نام نواحی باتلاقی ساحل دریای مدیترانه و کشورهای مردابی آسیا نیزهمین شکل رابانقشی از نیزار بکاربرده‌اند.

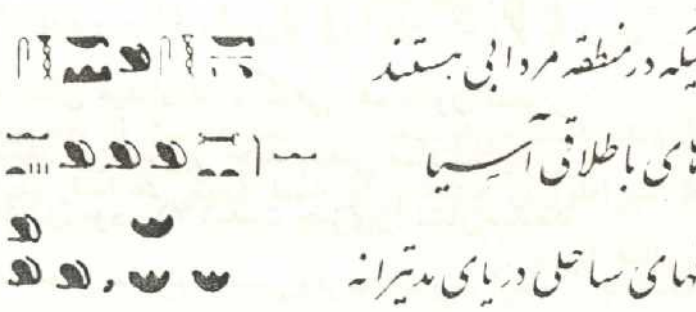

بنابراین همانطور که نقش قورباغه وعلامت نیزارشاخص نواحی باتلاقی ومردابهابوده انتخاب نقش شیرراهم برای اسامی ایرانی و کلمات آریائی نباید بی‌دلیل وسبب دانست.

ب ـ نام پادشاهان هخامنشی

در ۱۰۶ متن از ۱۱۷ متن مصری مربوط به‌نخستین دورهٔ فرمانروائی ایرانیان برمصر، نام شش تن از پادشاهان هخامنشی ضبط شده است

کورش دردومتن وبیك صورت بانقش شیر
کمبوجیه درهشت متن‌وبسه‌صورت بدون نقش‌شیر
داریوش در۴۵ متن‌وبه پانزده صورت‌بانقش شیر
خشیارشا در۴۳ متن‌وبسه‌صورت بانقش شیر
اردشیر اول درهفت متن‌وبچهار صورت بانقش‌شیر
اردشیر سوم دریك متن وبیك صورت بانقش‌شیر

چنانکه مشاهده میکنیم در رسم‌الخط این نامها هم (جزدرنام کمبوجیه که دراصل حرف راء درآن نیست) مانند رسم‌الخط نام کشورهای تابع

کورش

داریوش

خشیارشا

اردشیر اول

اردشیر سوم

رسم‌الخط هیروگلیفی نام پادشاهان هخامنشی

شاهنشاهی هخامنشی، نقش‌شیری‌نشسته بجای حرف‌راء دیده میشود و این تصویر شیر درنام‌های کورش و خشیارشا وارد شیر سوم درهمهٔ حالات هست ولی دراسامی‌داریوش واردشیراول، دربرخی حالات تصویر شیرنقش نشده است. بنابراین وجود نقش‌شیردرنام‌های پادشاهان‌هخامنشی هم که واژه‌هائی آریائی‌وآسیائی هستند، خود مؤید وجود یك بستگی وارتباط خاص میان شیروآریائی‌ها میباشد بخصوص که میبینیم در این دوره تصویرشیر،جزدر اسامی پادشاهان هخامنشی، درنام دیگر کسان حتی‌آریائیهانقش نشده‌است

دراینجا این سؤال پیش می‌آید که باآنکه شیرمظهرآریائیها بوده چرا

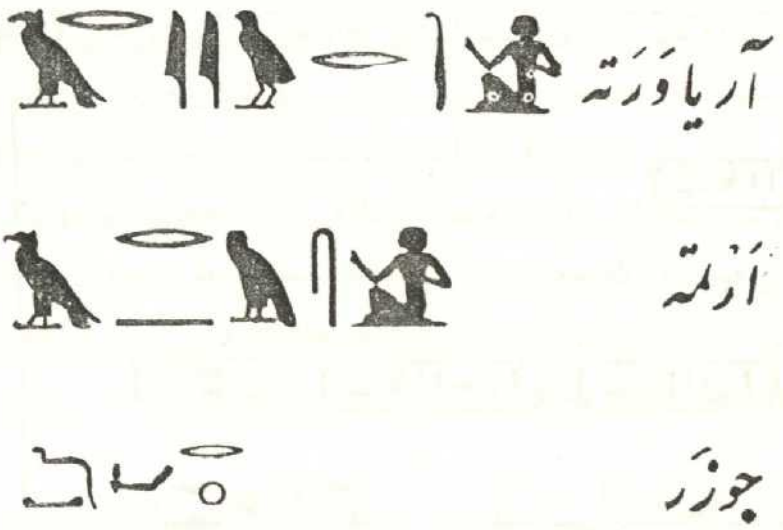

رسم‌الخط نامهای آریائی بدون نقش شیر

نقش آنرا در چند موضع ازنام داریوش واردشیراول حذف کرده‌اند؛

دررفع این ابهام باید گفت بامطالعه دراوضاع‌واحوال تاریخ تهیهٔ متون مربوط باین دوپادشاه، معلوم میشود که حذف نقش شیر از کتیبه‌ها ومتون مزبور فقط معلول وقایعی بوده که مقارن بازمان تهیهٔ آن متنها روی داده و دلیل دیگری نداشته است. برای روشن شدن این نکته ناگزیریم تاریخ دوران پادشاهی‌این دوپادشاه را ورق بزنیم:

۱ـ داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پیش ازمیلاد)

متون مربوط بداریوش را بنابرتاریخ تهیه شدن آنها باید بسه دوره تقسیم نمود:

دورهٔ اول ازابتدای سلطنت داریوش تابازگشت‌اوازمصر (۵۲۲-۵۱۷ق‌م)، دورهٔ دوم‌از۵۱۷-تا۴۹۲ قبل‌ازمیلادودورهٔ سوم از۴۹۲تا پایان سلطنت‌داریوش که سال ۴۸۶ پیش ازمیلاد است.

در متون مربوط بدورهٔ اول‌وسوم همه‌جا دررسم‌الخط نام داریوش نقش شیردیده میشود ولی‌درمتون دوره دوم (۵۱۷-۴۹۲ ق‌م) که رویهمرفته نه‌متن است اثری ازنقش شیر نیست.

دراین دوره قدیمی‌ترین متن بتاریخ بیست‌وششمین سال سلطنت‌داریوش

(۴۹۶ق‌م) وآخرین آنها بسال سی‌ام پادشاهی‌اوست (۴۹۲ق‌م) وایـن دوره درست مقارن با ایام شورشهای مستعمرات‌یونانی‌ایران واغتشـاشات درکاریهٔ قبرس بوده که زمینه‌آن ازسال ۵۱۰ قبل‌از میلاد بعلل مسـائل داخلی‌وملی فراهم‌شده بود [۲۱]

دراین اغتشاشات وسر کشیها، یونانی‌ها سپاه به‌سارد کشیدند وآنشهررا آتش‌زدند وکاراین شورشها بسرپرستی هیس تیه، رفته رفته بالاگرفت‌وآتش جنگ وغارت وکشتار وخونریزی درسراسر قلمروآسیای کوچك وسواحل یونان وسواحل دریای اژه توسعه یافت تا اینکه‌بالاخره براثر اردو کشی‌های متوالی سرداران داریوش شورشهای مزبور، پس‌از شش سال ، خاموش شد[۲۲] ونلدکه درکتاب « تتبعات تاریخی راجع بایران» می‌نویسد این‌شورشهابین سالهای ۵۰۰ و۴۹۹ قبل‌از میلاد روی داده است[۲۳]

تاریخ کتیبه‌هائی که نقش شیرندارند ودر فوق بدانها اشاره شد درست مقارن باهمین‌سالهاست‌ومعلوم میشود مصریهاچون‌ضعف شاهنشاهی‌هخامنشی را احساس کرده‌اند ، نقش شیررا ازنام داریوش‌حذف نموده بودند.اما دیری نپائید که ترا کیه ومقدونیه درسال ۴۹۲مجدداً بتصرف‌قوای داریوش‌درآمد وبا آنکه داریوش‌درجنگ‌ماراتن که‌در۴۹۰ پیش از میلاد روی داد توفیقی نصیبش نشد معهذا چون بفکر تهیهٔ تدارکات‌کافی برای جنگ با شورشیها وسرکوبی مستعمرات خودافتاد واز ۴۹۰ تا ۴۸۷ قبل‌ازمیلاد مدت چهارسال- جنبش عظیمی برای این امر درممالك آسیائی بوجودآورد مجدداً قدرت و عظمت خود را تثبیت نمود . این است کـه می بینیم در این زمان بار دیگرنقش شیر درکتیبه‌های مصری ظاهر میشود [۲۴] اما طولی نکشید که بازدرداخل مصر شورشی پدیدآمد (۴۸۶- ق.م) وشخصی‌بنام فسمتیخ‌چهارم بسلطنت نشست وبرضد فرمانروائی داریوش وایرانیان قیام نمود.

دراین گیر ودار داریوش درگـذشت (۴۸۶ ق م) و خشیارشا بجـای او بسلطنت نشست (۴۸۶-۴۶۶ ق م) وشورش مصرتاسال ۴۸۴ که خشیارشابمصر

لشکر کشید وآنجا را آرام ساخت ، ادامه داشت و درطی این دو سه سال هیچ کتیبه ومتنی تهیه نشده است [۲۴] که نامی از پادشاه ایران درآن باشد وهمین موضوع خود دلیل دیگریست که بروز شورشها و وقوع انقلابات در مستعمرات هخامنشیان درنحوهٔ تهیهٔ متون کتیبه‌ها بی‌اثرنبوده است چنانکه چون خشیارشا مجددا مصررا متصرف شد وبرادرخودهخامنش را بوالیگری درآنجا برگماشت ٤٣ کتیبه ومتن مختلف فراهم شد که غالب آنها مربوط بهمان سالهای اولیهٔ فتح مصروعموما بانقش شیرمیباشد وحتی در دو کتیبه هم که مربوط بتاریخ‌های ۱۲و۱۳ پادشاهی خشیارشا(٤٧٤ ٤٧٣ ق م) میباشد نام داریوش با آنکه در این زمان درگذشته بود ، باز با نقش شیرضبط شده است . [۲۵]

۲ـ اردشیراول (۴۶۶-۴۲۴ پیش ازمیلاد)

ازهشت متنی که از دورهٔ اردشیر اول باقیست درهفت متن نام اردشیر وجود دارد وازآن میان تنهادریك‌متن نام‌اردشیربدون تصویر شیر است [۲۶] وتاریخ آن سال هفدهم پادشاهی اردشیرمیباشد (٤٤٩-٤٥٠)

اردشیر اول درسال ٤٦٦ پیش از میلاد ،بعد از مرگ‌خشیارشا بتخت سلطنت نشست و درسالهای اول پادشاهیش گرفتار کشمکش با یونانیها بود و مصریها دراین سنوات اگرچه درباطن ازسلطه و فرمانروائی ایرانیان‌ناراضی بودند ولی درظاهر آرامش درمصربرقرار بود و وضع کتیبه‌ای که بسال٤٦١ پیش‌ازمیلاددرصخره‌های وادی حمامات‌حجاری شده‌بخوبی‌قدرت هخامنشیان را درمصرثابت می کند. [۲۷]

دراین سنگنبشته ، نام اردشیربانقش شیرضبط شده و در بالای اسم او تصویر تاجی دیده میشود و علاوه براین، کارگزار ایرانی هم که اسم او آریاورته بوده نام خود را بانقش شیرضبط کرده است و ظرافت موضوع بیشتر در این است که آریاورته نقش شیر را بجای نخستین حرف راء دراسم خود قرارداده وبا این عمل خواسته است نام آریا را که جزء اول اسم اوبوده مجسم وعظمت آریائیها راروشن نماید. (تصویرصفحهٔ۹۹)

مقارن همین احوال مصریها برهبری ایناروس نامی که پسر فسمتیخ بوده سربشورش برداشتند واین شورشها تا سال ٤٥٤ ادامه داشت وبالاخره براثر مساعی بغابوخش سردار اردشیر که والی مصر بود آتش فتنه خاموش شد [۲۸]

ازسال ٤٦١ تا سال ٤٥٠ که مقارن با شورشهای مصر است سنگنبشته و متنی مربوط بایران تهیه نشده است ولی درسال ٤٥٠(سال شانزدهم سلطنت اردشیر) که آتش شورشها بکلی خاموش گردید وشاهنشاهی ایران فرمانروائی کامل خود را برمصر تثبیت نمود سنگنبشته‌ای دیگر دروادی حمامات توسط آریاورته تهیه شد ودر این کتیبه نام اردشیر با عنوان «شاهنشاه بزرگ» وبا نقش شیر وبربالای آن تصویری ازیك تاج حجاری گردیده است [۲۹]

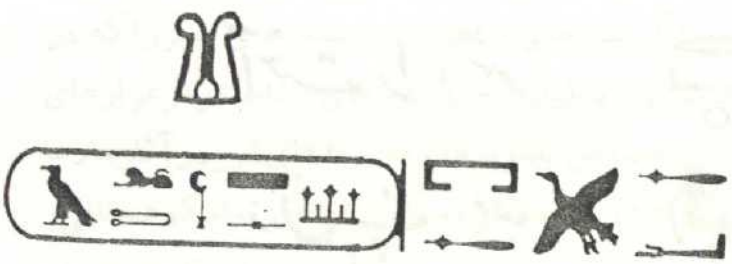

اردشیر شاهنشاه بزرگ

دراین سال(٤٥٠ ق م)یونانیها باز سربشورش برداشتند و شهرسالامین و جزیره قبرس را محاصره کردند. هرچند بغابوخش سخت مقاومت و پایداری کرد ولی بالاخره مجبور شد پیشنهاد صلح یونانیها را بپذیرد [۳۰] و همین موضوع که دلیل برضعف قوای ایران می‌بود درمصر بی‌اثر نبود بقسمی که می‌بینیم درسنگنبشته‌ای که بتاریخ ٤٤٩ و بدست همان آریاورته تهیه شده دیگر نقش شیر نیست ولی آریاورته باز در تهیه و تنظیم این کتیبه حس میهن پرستی وایران دوستی خودرا با زیرکی وظرافت طبعی مخصوص ظاهر ساخته است باین معنی که این با کلمهٔ پارس را بانقش شیر ضبط نموده واین تنها موردیست که در کتیبه‌های مصری کلمهٔ پارس با تصویر شیر ضبط شده است [۳۱]

کتیبهٔ دیگری هم که ظاهراً بعدازتاریخ سنگنبشتهٔ مذکوردرفوق تهیه شده کتیبه‌ایست در وادی حمامات و بوسیله آریاورته فراهم گردیده ولی در این کتیبه نامی از اردشیر نیست و نام‌های آریاورته و پارس هم بدون نقش شیرند واین وضع میرساند که تاریخ تنظیم وتهیهٔ این کتیبه‌قاعدة بایستی‌بعد ازسنگنبشتهٔ سال ٤٤٩ یامقارن آن باشد.

پس باید گفت، بکاربردن نقش شیر در اسامی پادشاهان هخامنشی هم برای نشان دادن مختصات آریائی آنها و عظمت ایشان بوده و الا در ضبط اسامی اشخاص دیگر هم این تصویر بکار میرفت وحال‌آنکه مکرر میبینیم درنامهای غیر آریائی همه وقت حرف راء بصورت اصلی خود نوشته شده

است اما پس از انقراض سلسلهٔ هخامنشی که در حقیقت عظمت و اعتلای آریائیها در آنزمان باشکست واضمحلال روبرو شد مصریان تصویر شیررا درنام فاتحان مصر نیز نقش نمودند چنانکه در کتیبه های دوران بعد از هخامنشی دراسامی آرسی نوئه ، برنیس ، اوتوکراتور ، اسکندر ، کلئوپاترا وبسیای دیگر تصویر شیر را می‌بینیم [۳۲] واز این‌زمان است که‌رفته‌رفته‌شیر بعنوان مظهر قدرت وپیروزی بکار رفته است .

بنابرآنچه در فوق گفته شد چنین نتیجه میگیریم که نقش شیر مظهر ونشانهٔ آریائی های کهن و بالاخص شاخص و سمبول Symbol ایران وایرانی بوده وموضوع شیر بستگی و ارتباطی خاص با معتقدات آنها داشته‌است که ملل آنروزی جهان هم ، آنرا بخوبی می‌شناخته‌اند .

۲

حال به‌بینیم شیر که‌نماینده ومشخص‌آریائیهابوده ، چه‌ارتباط وبستگی با معتقدات ایشان داشته است .

دراینکه توجه به‌شیر در ایران باستان بچه سبب بوده دو تعبیر وجود دارد. یکی‌اینکه‌چون دربیشه‌های مناطق فارس وخوزستان‌درزمانهای‌قدیم[۳۳] وحتی تاسالهای اخیر و مقارن با مشروطیت هم شیر وجود داشته است[۳۴]، برخی معتقدند پارسیان که درآن نواحی میزیسته‌اند بدین سبب نقش‌شیررا درآثار خودآورده‌اند ولی اگرنقش‌های برجسته ومجسمه‌های شیررا که در آثار هنری پارسیان دیده میشود بدلیل وجود شیرهای زنده درمرغزارهای فارس وخوزستان بدانیم ، درخصوص تصویرها ومجسمه‌های‌شیردرآثارمادها و میتانیها (ر . ك . به صفحهٔ ۹۲) که مناطق‌مسکونی‌ایشان تمام کوهستانی‌و سردسیر و برای زندگی شیر نامناسب بوده چه دلیلی میتوان اقامه نمود ؟ بنابراین، این‌وجه‌صحیح‌بنظر نمیرسد .

تعبیردیگر این است که‌شیر، سلطان‌درندگان‌وجنگل‌ها، مظهرونماینده شجاعت ودلاوریست چنانکه هرکسی را میخواهند بشجاعت بستایند او را به شیرشرزه تشبیه میکنند وباین سبب‌هم عده‌ای میگویند نقش شیر در حجاریهای تخت جمشید ونقش‌رستم ونقش‌رجب وهگمتانه (همدان) ،همه‌جا برای نشان دادن ویادکردن ازشجاعت ودلاوریست .

این‌وجه هم ، اگرچه تااندازه‌ای میتوان آن‌را باآداب ورسوم ایرانیان تطبیق داد ، بخصوص که هنوز درمیان طوایف کوهگیلویه وبختیاری معمول است برروی آرامگاه جوانان رشید وشجاع حود مجسمه‌ای سنگی از شیر میگذارند (شکل۱۱) معهذا دلیل چندان محکم وقاطعی نمی‌تواند بود زیرا اولا اگراین نظریه‌را درست بدانیم که بکار بردن نقش‌شیر منحصراً بمنظور نشان دادن شجاعت بوده ، پس‌وجود تصویرهای برجسته شیرهارا که درجام

های زرین وبشقابهای سیمین بکاررفته وهمچنین مجسمه‌هائی ازسرشیر که زینت آئینه‌ها ودستبندها و کمربندها وتجملات‌زنانه میباشدچگونه میتوان تعبیر کرد ؟ ثانیا میدانیم که درآئین‌آریائیها فرشته ومظهر شجاعت ودلاوری وقدرت وزور وپیروزی موسوم به ورثرغن Verethraghna یا بهرام بوده است که به‌یازده صورت گوناگون یعنی باشکال باد : گاو زرین‌شاخ ، اسب سفید ، شتربابر . گرازتیز چنگ، جوانی پانزده ساله‌ونورانی ، شاهین تیز بال وبلند پرواز ، میش‌وحشی باشاخهای پیچ‌درپیچ ، بزدشتی ،مردی‌زورمند بادشنه‌ای زرکوب وبالاخره بشکل قویترین ، زورمندترین ، جنگنده ترین موجودات متجلی میشود .[۳۵] ولی درمیان انواع این تجلیات‌هرگز نمی‌بینیم که بهرام بصورت شیر ظاهر شده باشد . ناگـزیر ، این تعبیر نیز مردود خواهد بود .

واما توجیه سوم که‌عقیده ونظر نگارنده‌وموضوع بحث این‌مقاله‌میباشد این است که شیردرحجاریها وآثار هنری آریائیها وبخصوص نزدمـادهـا و هخامنشیان ، جلوه‌ای‌ازجلوه‌های **میترا**با **مهر**است که فرشتهٔ بزرگ آریائیها بوده وپس‌از **اهورمزدا** آن‌را بیش از سایر فرشتگـان محترم و گـرامـی میداشته‌اند [۳۶]

اگر چه در این مورد هنوز مدرکی صریح دال براینکه شیر به تحقیق یکی‌از جلوه‌های‌مهراست در دست نداریم‌اما قرائن‌وشواهدی‌بسیارموجوداست که ما را در این عقیده راسخ و استوار میسازد .

برای اثبات این نظر لازم است از معتقدات‌آریائیهای کهن بطور اختصار گفتگوئی شود .

آریائیها معتقد بودند، در پنجمین مرحله از آفرینش که مرحلهٔ خلقت حیوانات‌بوده گاوی بوجودآمد که «تخم کلیهٔ چهارپایان وحتی برخی گیاهان سودمند را باخود داشت واین‌گاو که تنها مخلوق زنده در روی زمین بشمار می رفت حیوانی‌بود زیبا ونیرومند» [۳۷] که آن را در اوستا **گئوش اورون** Geush Urvan و در پهلوی **ایودات** Ivdat [۳۸] میگفتندوبموجب‌روایات‌وافسانه

هائی که هست ، چون مهر تولد یافت « باخورشید زورآزمائی کرد و با آن پیمان دوستی و مودت بست» سپس «به گاو نخستین حمله برد و هنگامیکه حیوان رعب‌آور در کوهساری بچرا مشغول بود شاخش را بچنگ گرفت و بر پشتش سوار شد . گاو که از این حملهٔ غیرمنتظره سخت برآشفته بود بشتاب دویدن آغاز کرد تا از چنگ راکب خویش رهائی یابد ولی میترا مقاومت کرد و سرانجام گاو نخستین که براثر کوشش بیحاصل خود، خسته و کوفته شده بود مجبور به تسلیم گردید و بدست مهر کشته‌شد» .[۳۹](شکل۱۲)

معتقدات آریائی بر این است که چون گاو نخستین کشته شد،روح آن به آسمان رفت وازمهر به‌اهورامزدا شکایت‌برد[۴۰] **آیا مجسمه های نیمه تنهٔ گاو که در سرستونهای کاخهای تخت جمشید بکار رفته** (شکل۱۳) **وهمچنین نقش برجسته گاوهائی که در کتیبهٔ اورنگ پادشاهی داریوش وخشایارشا و اردشیر اول ودر زیرپای اهورامزداو بالای سر تصویر پادشاهان حجاری شده اشاره بهمان معتقدات آریائی ها راجع به‌عروج و صعود روح گاو نخستین به آسمان نیست** (شکل۱۶)خاصه که‌همیشه‌نقش گاورادرمواردی‌می‌یابیم که‌بستگی‌بجهان‌پیش از مرگ دارد (اعتقاد به مسألهٔ خلقت) چنانکه در کنده‌کاریهای سر در آرامگاههای پادشاهان هخامنشی که مربوط به مرحلهٔ بعد از مرگ است از نقش گاو اثری نیست وفقط‌نقش شیر درآنجا دیده میشود .(شکل ۱۰)

بدین گونه،مهردرنزدآریائی‌های کهن ، مقام بلندی بدست‌آوردوباصفات و خصوصیاتی که برای اوقائل‌شدند[۴۱]، بصورت «سمبول‌آریائیها»[۴۲] درآمد.

با این حال آیا مهر وشیررا که هردو مشخص و«سمبول» آریائیهای کهن بوده‌اند نباید یکی دانست و شیر را مظهر و جلوه‌ای از ایزد مهرنمیتوان شناخت ؟

بهرتقدیر، این معتقدات، بعدها بصورت‌آیین مهرپرستی ازایران به‌اروپا رفت و درآنجا قوت گرفت[۴۳] ودر معابد مهرپرستی، حجاریها ومجسمه‌هائی از او ساختند که نشان میدهد مهر گاو اهورا مزدا را میکشد و در برخی از این‌حجاریها، صحنه‌هائی نیزاز زندگانی مهرحجاری کردند ودرآنها بستگی های او را با برخی از عوامل و موجودات مجسم نمودند .

در حجاریهای پلکانهای تخت جمشید هم که مدخل اصلی کاخها بوده است و همچنین در کارهای فلزی و مفرغی قبایل مختلف آریائی غالباً نقش شیر را می‌بینیم که بحالت حمله به گاویست و یا خود را به پشت گاو رسانیده است و گاو از حملهٔ غیرمنتظره شیر برآشفته، در حال فرار است تا از چنگ شیر رهائی یابد (شکل ۱۳ ولوحه ح)

مقایسهٔ صحنهٔ نبرد شیر با گاو ونقشی که در آن کشته شدن گاو بدست مهر مجسم شده میرساند که این دو صحنه از یک منبع وداستان سرچشمه والهام گرفته اند که بعللی تصویر شیر بجای صورت مهر گذارده شده است. ازطرفی توجه باین نکته که گاو در آئین زرتشت مورد احترام بوده و در آن آئین، قربانی و کشتن گاو منع شده بود، نمی‌توان قبول کرد پارسیها حیوان مورد احترام خودرا بخاطر تزئینات وتجمل کاخ‌ها و بناهای خود، مقهور و منکوب پنجهٔ حیوان دیگری کرده باشند مگر اینکه این موضوع مربوط بقسمتی از معتقدات آنها باشد که در آئین آنها بنحوی ازانحاء جائی داشته است.[۴۴]

دکتر ریچاردفرای Dr Richard Frye در کتاب میراث باستانی ایران در زیر عکسی که از صحنه جنگ شیر و گاو در کتاب خود گذارده است می‌نویسد: «شاید حکایت از واقعه‌ای در باره آفرینش جهان کند یاشاید اشاره‌ای به نیروی شاهی باشد»[۴۵] واز این عبارت پیداست این دانشمند هم به این نکته اندیشیده که جنگ شیر و گاو احتمالا همان مبارزه مهر و گاو نخستین بوده است. **هروزنی** B. Hrozny نیز درجائی که از صحنه‌های مبارزه انسان‌ها با گاوها منقوش برروی مهرهای استوانه‌ای سومری وبابلی صحبت می کند میگوید «این مبارزه در حقیقت جزء معتقدات اساطیری آنها مبتنی بر اهلی کردن گاو بدست انسان چیزی دیگر نیست»[۴۶]. ودراین مورد باید دانست که چون محل سکونت اولیهٔ آریائیها، سومریها، سامی‌ها وحامی‌ها که در اطراف دریای خزر بوده[۴۷] و معتقدات این قبایل بسبب همجواری شباهت بسیار با یکدیگر داشته است، این نظر هروزنی را می‌توان درمورد آریائی‌ها نیز تعمیم داد.

بررسی آیین‌مهر که دراروپا وآسیای صغیر رواج داشته نشان‌میدهد برای‌پیروان این‌آئین‌مدارجی درسیروسلوک‌قائل‌بوده‌اند وبرای‌رسیدن‌به مرحله‌نهائی که مرحله‌اسرار بوده است، پیروان‌آئین مهر بسایستی‌تعلیماتی میدیدند و«این‌تعلیمات هفت‌درجه داشته وهردرجه مربوط به‌قهرمانی از افسانه‌میترابوده مانند کلاغ ، سرباز ، شیر ، ارابهٔ‌خورشیدو...و...»[۴۸] وازاین رومعلوم‌میشود که‌بطورقطع ، شیردر روزگاران کهن، خیلی پیش از زرتشت در افسانه مهر مقامی داشته‌واز قهرمانان افسانه‌مهربوده‌است که‌بعدهادرآئین مهرپرستی‌جای‌خودراحفظ کرده‌است(مرحلهٔ‌سوم‌ازمراحل‌هفتگانه)ووجودنقش شیرهم‌دربسیاری‌از کتیبه‌های‌مهرپرستان بهمین‌سبب‌ومؤیدهمین‌نظراست.[۴۹]

خوشبختانه مدرک دیگری‌هم ازسده‌هشتم پیش‌از میلاد دردست‌استو آن‌صفحه‌ای ازیک ترکش مفرغیست که‌در معبدسرخ‌دم‌لرستان پیداشده‌و شامل‌هفت‌قسمت برجسته کاری‌میباشد ومراحل‌هفتگانه آفرینش رامجسم میسازد[۵۰] درقسمت‌سوم‌آن، تصویرواورونا(ازخدایان‌آریائی) ومهررامی‌بینیم که‌شیری در کنارآنهاایستاده‌است واین‌وضع میرساند میان‌شیرومهر بستگی وارتباط مخصوصی وجودداشته است.

فرمازن نیز این بستگی و ارتباط خاص را دریافته است چنانکه می‌نویسد: «شیرروابط مخصوصی بامیترا وواورونا دارد».

ازتحقیقات فرمازن نکتهٔ دیگری نیز برمی‌آید که‌خود قرینهٔ دیگری برای تطبیق شیر بایکی ازجلوه‌های میترا میباشد و آن اینکه بعقیدهٔ او درمراحل هفتگانهٔ سیروسلوك آئین مهرپرستان، شیر (مرحلهٔ‌سوم) «گویای عنصرآتش‌است».[۵۲]

اگرچه فرمازن این‌نظریه را دریك موضع بدین‌گونه تفسیر کرده که «غرض ازآتش دردین میترا کنایه‌زدن به‌آتش‌سوزی جهان در روز آخرت است» که درآن «چشمه‌ای آتشین جهان را به‌سوختن خواهد کشانید و نادرستان درآن آتش ازمیان خواهند رفت».[۵۳] ولی آیا بهتر نیست بجای این تفسیر پیچیده بگوئیم غرض‌ازآتش، همان‌آتش عناصر چهارگانه‌میباشد

که مورد احترام آریائی‌ها وایرانیان بوده و بعقیدهٔ آنها «شیررا با میترا و خورشید مرتبط میساخته» و«موجودی مقدس» ازآن بوجودآورده است[۵۴]. خاصه که فرمازن‌خود درجای‌دیگر درتفسیر نقش‌های ظرفی گلی که‌عبارت ازتصویر یك کوزهٔ آب، یك‌مار، یك‌شیر ویك پرنده است ودرآن، ماربطرف کوزهٔ آب میرود وشیرباقیافهٔ تهدیدآمیز باومی‌نگرد، نوشته‌است: «مجموعهٔ این چهارتا، احتمالا نمادهای (سمبول) عناصر چهارگانهٔ آب (ظرف)، آتش (شیر)، زمین (مار)، هوا (پرنده) هستند» [۵۵](شکل۱۶).

بدینقرار، شیر، جلوه‌ای ازمیترا ومیترا یکی ازجلوه‌های خورشید است واین‌سه دربسیاری ازموارد یك مفهوم‌پیدا کرده‌اند ودرنتیجه ابهامهائی بوجود آمده است!..

بااین‌حال، آیانباید تعبیهٔ نقش شیررا دررسم‌الخط مصری اسامی‌آریائی برمبنائی صحیح دانست؟

علاوه برقرائن مذکور درفوق: شواهد و امارات دیگری نیز موجود است که کلیهٔ آنها وجود یك رابطه‌خاص میان مهروشیررا تائید می‌کند و مادراینجا بذکر چندنمونه ازآنها می‌پردازیم:

از معتقدات‌آریائی ها دربارهٔ مهر، این بود که برای او قدرت و توانائی خارق‌العاده قائل بودند وبوسعت قلمرواعمالی که میتوانست کرد اعتقادسخت و فوق‌العاده‌ای داشتند و تقریباً همه چیز خوب و جان دهنده را باو نسبت می‌دادند از جمله اینکه «نیروی زایائی را روی زمین او تقویت می‌کند وآب می‌آفریند» [۵۶] در اوستانیزمفصلترین یشت‌ها باو اختصاص دارد (مهر یشت). بزرگ هرخانواده «مهر را بابرات و نذر نوشابهٔ هوم که نوشابه‌یی مقدس و سکرآور بود فرامیخواندند». [۵۷]

دریکی‌ازکتیبه‌های سنگی هم که درآن صحنه‌ای‌اززندگی مهرحجاری شده، تصویر مهر را می‌بینیم که از صخره‌ای سر برآورده و خوشهٔ انگوری در دست دارد. [۵۸] (شکل ۱۷)

در این جا ، این برسش پیش می‌آید که مجسمه‌ها و نقشهای شیر که در ساغرها و جامهای زرین و سیمین و سفالین تعبیه شده (شکلهای ۱۸ – ۱۹ – ۲۰) و باآن جامهاآب ناب ونوشابهٔ سکرآورهوم وآب انگور مینوشیده‌اند آیا جلوه و اشاره‌ای به ترکیب و تجسم همین عقیده نبوده‌است ؟

و یا بخاطرآورندهٔ این قسمت ازمعتقدات‌آریائی‌هانیست که مهربا کمان خود تیری بر صخره‌ای زد و چشمهٔ حیات و خشك نشدنی جاری شد ؟ [۵۹] (شکل ۲۱)

و دیگرآریائی‌ها معتقد بودند مهر ، خدای میدانهای جنگ و یاری کنندهٔ جنگجویان درجنگهاست چنانکه درسرودمهردر **یسن ها** می‌خوانیم: جنگجویان و سواران ، مهررا در جنگهای خود بیاری میخوانند .[۶۰]

« مهر را می ستائیم که دارای دشتهای فراخ است ... کسی که سران هردو مملکت جنگجویان [از او] استغاثه کنند وقتی که آنان بمیدان جنگ در مقابل دشمن خونخوار در مقابل صف هجوم هماوردان درآیند ...

« مهر را می‌ستائیم که دارای دشتهای فراخ است ، کسی را که جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند و برای قوت مرکب و صحت بدن خویش استغاثه کنند تاآنکه دشمنان را از دور بتوانند شناخت وهماوردان را بتوانند بازداشت تا بدشمنان کینه‌جوی بداندیش بتوانند غلبه نمود ...

« مهر را می‌ستائیم ... کسی که جنگ برانگیزاند ، کسی که بجنگ استحکام بخشد ، کسی که درجنگ پایدارماند ، صفوف دشمن را از هم بدرد ، تمام جناح صفوف مبارز را پراکنده و پریشان سازد ، بمرکز لشکر خونخوار لرزه درافکند ...»

(مهربشت : کرده‌های ۲ و ۳ و ۹)

براساس این نکته ، مجسمه و نقش برجستهٔ سر شیرها را که مادها و پارسیان بردستهٔ شمشیرها و دشنه‌ها و لگام اسبها و سپرها و ترکش ها و قلاب کمربندها و برگستوان اسب‌های خود تعبیه می کردند ،آیا نمی‌توان جلوه‌ای از مهر وتأثیر همان عقاید و بمنزلهٔ حرز جان و دعای دافع بلیات‌و آفات‌دانست که‌باخود همراه می کردند ؟ (لوحه‌های ت‌وث وشکلهای۲۲و۲۳)

ازموارد دیگری کـه ارتباط وبستگی شیررا بامهرنشان میدهد تطبیق وضع سرستونهـای ایوان شرقی کاخ **اپدانه** داریوش بـا یکی از جلوه‌هـای مهراست .

باستناد تحقیقات علمی که درخرابه‌های تخت‌جمشید صورت گرفته‌است سرستونهای تخت جمشید اکثر بصورت مجسمهٔ نیم‌تنهٔ گاو ساخته شده ودر چند موضع کـه مجسمه نیم تنهٔ شیر وعقاب دیده می‌شود وانتخـاب این سه حیوان بـرای تزئینات‌کاخ سلطنتی بی گمان بدون دلیل نبوده و قاعدةً این سه حیوان درمعتقدات کهن‌آریائی‌ها بایستی جائی میداشته‌اند. (شکل ۲٤).

و اما چنانکه پیش ازاین اشاره شد سرستونهای بشکل گاو اشاره بـه داستان آفرینش و گاو نخستین است وسرستونهای بصورت عقاب را هم کـه در حفریات جدید بدست آمده باید یادآور **ورثرغن** دانست که عقاب یکی ازجلوه‌های‌آن بوده وهمان است که شاهنشاهان هخامنشی‌آنرا علامت رسمی خود دانسته وبرسرنیزه‌ها نصب میکردند . پس انتخاب مجسمه‌های نیم تنهٔ شیرهم که درجای‌خودمناسبت ودلیلی داشته وبی گمان این‌شکل‌معرف یکی ازمعتقدات پارسیان بوده است .

در روشن ساختن این نکته ، تشخیص موقع و محلی کـه سرستونهـای بشکل شیر بکار رفته است کمك شایانی میکند زیرا این سرستونها فقط در ایوان شرقی‌کاخ اپدانه یعنی‌تنها ایوانی درکاخهای تخت جمشید که روبمشرق (بطرف‌مطلع‌خورشید) ساخته‌شده قرار گرفته‌بودند[٦١] بنابراین‌بین‌شیرومهر که ایزد برآمدن آفتاب و فروغ ناشی از خورشید است و اوست که « پیش از برمدآن خورشید تیزاست ، از فراز کوه برابر زئتی [البرز] برمی‌آید و با زینتهای زرین خویش سراسر خـانمان هـای ایـرانیـان‌را مینگـرد » آیـا ارتباط و بستگی خـاصی نمی‌توان قائل‌شد ؟ و همچنین میترادررفیع ترین آسمانها ، بر گردونه خویش سوار است و کاخ زرین او هزار ستون و هزار در دارد . آیـا شکل خیالی کاخ زرین و هزار ستون میترا در طرح بنای کاخهای پرستون تخت جمشید تأثیر نداشته است.

و باز مورد دیگری می شناسیم که دال بر این است شیر در عرف هخامنشیان (آریائی‌ها) مظهر و جلوه ای از مهر بوده و آن، وجود نقش شیرهائیست که برسر در آرامگاه پادشاهان هخامنشی حجاری شده‌است:

چون به مهریشت مراجعه کنیم می‌بینیم مهر تنها ایزد و فرشته حمایت از رندگان نیست بلکه حامی و دادرس ارواح مردگان نیز هست و در دادگاهی که پس از مرگ برای ارواح بوجود می‌آید حضور می یابد و در آن جهان بحساب ارواح رسیدگی میکند پس باید تصویر شیرهای منقوش بر سردر آرامگاههای پادشاهان هخامنشی را مظهری از اعتقاد ایشان به‌معاد باید دانست که آنرا بجای تصویر مهر نقش کرده اند. (شکل ۱۰)

اما دربرابر این دلائل وقرائن که شیر جلوه‌ای از مهر است، باز ابهامی وجود دارد و آن این است که در نشان دادن این معتقدات، چرا بجای تصویر مهر، نقش یکی ازمظاهرآن را گذارده‌اند؟

دررفع این ابهام باید گفت، درمذهب آریائی‌های قبل از زرتشت مهر و آناهیتا ازایزدان بزرگ ومورد احترام‌آریائیها بودند وچون زرتشت ظهور کرد و درآئین آریائی‌ها اصلاحاتی بعمل آورد برای آنکه یکتابرستی را تثبیت نموده واشاعه دهد، آن دو را ازمقام خود پائین‌آورد ولی البته بعلت توجه خاص مردم و همچنین بسبب صفات بارز و مقام اخلاقی و اجتماعی که این خدایان داشتند مجبور بود بهر کیفیتی که هست آندورا نگاهدارد و بدین ترتیب مهر «به پشت صحنه رانده شد» و اینکه در دورهٔ پادشاهی شاهنشاهان اولیه هخامنشی هیچ اسمی ازمهروآناهیتا درسنگنبشته‌ها نیست بهمین علت وبسبب نفوذ مذهب زرتشتی بوده است وشاید نقش مهر داریوش وبعضی مهرهای دیگر که نشان میدهد شاه، شیری را شکار میکند بهمین خاطر وبرای تقویت مذهب زرتشت بوده باشد ولی فراوانی نقش و مجسمه شیر دراین سالها نشان میدهد که اعتقاد باطنی مردم و پادشاهان هنوز باقی بوده است بعلاوه بطوریکه **هرودوت** نوشته است خشیارشا بهنگام گذشتن

ازداردانل برای مهرمراسم‌قربانی‌بجای‌آورد و گزنفون گوید کوروش کوچك درضمن صحبت با لیزاندر دریاسالاراسپارتی به‌مهرسوگند یاد کرد وازاینجا معلوم میشود باوجود نفوذ مغان مذهب زرتشت وتنزیل مقام مهر بازمهرمورد احترام واعتقاد ایرانیان بوده است.

این وضع تاسال ٤٠٤ پیش ازمیلاد که اردشیر دوم بسلطنت رسید ادامه داشت وازاین زمان است که رفته رفته بازنام مهربرسرزبانها میآید ومهر، باز آشکارا بصحنهٔ معتقدات ایرانیان وارد میشود چنانکه اردشیردوم (٤٠٤ تا ۳۵۸ ق‌م) در کتیبه های خود ازمهروآناهیتا در ردیف نام اهورامزدا اسم‌برده وبرای‌آنها معبدهائی برپا ساخت ومجسمه‌های آندورا درآن معابد قرار داد وخود این موضوع را در کتیبه‌ای که درهمدان‌یافت شده بتصریح یاد کرده است[٦٥] واین نخستین‌بار است که در کتیبه‌های هخامنشی نام مهر وآناهیتا را می‌یابیم[٦٦]

درتوجیه‌این تحول بزرگ‌باید دانست مهرمظهرپیمان‌ودوستی، شجاعت وقهرمانی، راستی وراستکرداری، توانائی‌وپهلوانی‌بوده وشاهنشاهی‌هخامنشی ومردم‌آنزمان بچنین خدائی نیاز داشتند بخصوص که سپاهیان ایران در این زمان از دستجات مختلف تشکیل میشد ولازم بود رشته‌ای‌آنها را تحت یك انضباط در آورد[٦٧]

بدین‌ترتیب مهر، بازمقام خودرا در معتقدات ایرانیان آنروز بدست‌آورد وشیررا که مظهرمهربود نه‌تنها دیگردرنقش مهرها مورد اصابت تیر پادشاهان نمی‌بینیم (شکل ۲۵) بلکه تصویرآن درسکه ها نیزازجمله درسکهٔ اردشیر سوم نقش گردید

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم **که دراجتماعات آریائی شیرمظهرایزد مهربوده وچون مهرخود سمبول آریائیان کهن بوده است ملل آنروزی‌جهان هم‌شیررا شاخص‌ونشان آریائی‌ها میدانسته‌اندو آن، بعدها علامت پادشاهان ایران شده است** بالنتیجه اگر منشاء نقش شیررا درشیر وخورشید ایران وترکیب آن دورا بایکدیگر که قرابت‌ونزدیکی بسیارهم دراصل‌وریشه دارند، بدین

سبب وعلت بدانیم ظاهراً دور نرفته ایم چنانکه **شاردن** نیز درسفرنامهٔ خود می‌نویسد :

«شیر علامت پادشاهان ایران است وآنرا بـا خورشیدی درحال طلوع نقش میکنند . . . . ازقدیم گفته‌اند که ایرانیان چون میخواستند خورشیدرا رسم کنندآنرا با چهرهٔ شیر میکشیدند» واز این‌بیان شاردن اینطور مستفاد میشود که در زمان اوچنین عقیده‌ای برسرزبانها بوده است .

پایان

توضیحات :

۱ ــ این مقاله در تکمیل تحقیقاتی‌است که نگارنده در آذر ماه ۱۳٤۰ تحت عنوان « منشاء نقش شیر درشیروخورشید ایران » درشمارهٔ ۹ سال چهاردهم مجلهٔ ماهیانهٔ یغما بچاپ رسانید .

۲ ــ دکتر ریچارد فرای : میراث باستانی ایران ترجمه مسعودرجب نیاس ٤۰ و پروفسور بنونیست : مقالهٔ مذاهب قدیم ایران‌در کتاب تمدن ایرانی ص۵۸ نسخه‌فرانسوی و ص۷۷ ترجمه فارسی

۳ ــ درمورد آثار باقی مانده درهنر فلزکاری (طلا سازی ،نقره سازی ومفرغ ــ کاری) و مجسمه‌سازی و حجاریهای تزیینی و پارچه‌بافی به کتابهای هگمتانه تالیف‌فاضل دانشمند آقای مصطفوی‌وجلد سوم گزارشهای باستان شناسی مقالات مصطفوی و صمدی، کتاب‌های گنجینه‌زیویه وبرنز لرستان تالیف شادروان آندره گدار(بفرانسه) و جلدیکم ایران (مادیها وهخامنشیها) تالیف پروفسور گیرشمن(بفرانسه) وبسیاری از کتابهای دیگر رجوع‌شود.

٤ ــ ظاهراً اقوام وقبایل اولیه نشان‌های مخصوص بخود داشته‌اند . چنانکه گوزن ویا آهو سمبول اورارتوها بوده است (ر.ك به گیرشمن ج۱ ص۲۸ــ۲۹)

۵ ــ نخستین دوره فرمانروائی ایرانیان بر مصر

چاپ‌قاهره ۱۹۳٦ La Première domination Perse en Egyp.e p ar G· Posener

این کتاب بوسیله نگارنده در دست ترجمه است .

٦ ــ رجوع کنید بمقالهٔ نگارنده این مقاله زیرعنوان سنگنبشته‌های هیروگلیفی: هخامنشی درترعهٔ سوئز شماره ۳و٤ سال ٤۳ مهنامه ارتش.

۷ ــ شانزده مملکتی که نامشان در وندیداداوستا، فرگرد اول و مهر یشت آمده و موطن اولیه آریائیهای هندو ایرانی بوده‌است بدین شرح است :

ائیرینه وئجه (خوارزم وخیوه) ــ سوغده (سغد) مورو (مرو) باختری (باختر) نیسایه (بین‌مرووبلخ)ــ هرای و (هرات) ــوای کرت (کابل)ــ اورو (قندهار) و هرگان (گرگان) هرهوواتی(رخج‌درجنوب‌افغانستان)ــ ای‌تومنست (وادی‌هیرمند) رگ (ری) شغریا اچخر (شاهرود)ــ ورن (صفحه‌البرز وحوار) بیست‌هیندە(پنجاب هند)ــولایاتی که درکنار رودخانهٔ رنگاست (؟)ــ (ص۱٦٦ــ۱۵۷ ایران باستان جلد اول وص۱۲۲ آناهیتا تالیف استاد پورداود وص۱۸۹ وص۲۵۷ مقالهٔ دکتر گیگو در کتاب عصر اوستا ترجمه فارسی.)

۸ ــ دکتر ریچارد فرای : میراث باستانی ایران ص ۹۷ــ ص ۹۸.

۹ ــ B . Hrozny : Histoire de l'Asie Antérieure ص ۸۸

چاپ پاریس ص۸۸ وکتاب ایران جلدیکم تالیف گیرشمن ص۵

۱۰- هروزنی ص۷۸ و گیرشمن ص ۷۰: نظریهٔ دومزیل وبسیاری ازدانشمندان دیگر

۱۱ ــ هروزنی ص ۷۲ وص۸۳

۱۲ ــ در کتیبه‌های مصری در رسم‌الخط نام سوریه هم که آن را Khorou تلفظ میکرده‌اند نقش شیر دیده‌میشود (ص۸۵ کاپار) وچون هروزنی نام آن را ازریشهٔ موبار که قبیله‌ای آریائی بوده‌اند میداند (ص۱۲ وص۱۶) خود مؤید این است که نقش شیر برای نشان دادن آریائی بودن کلمه بکار میرفته است .

۱۳ ـ سنگنبشته‌های وادی حمامات ــ شمارهٔ ۳۳ پوزنر.

۱۴ ــ Je lis les Hiéroglypaies por Jean Capart

۱۵ــ همان کتاب ص ۵۹

۱۶ ـ هروزنی ص ۱۸۴

۱۷ - Berthelot چاپ پاریس۱۹۳۰ :L'A ieancienne

Delorme (Jean) : Chronolo gie des - و Civi'is.tions چاپ پاریس ۱۹۵۶

۱۸ ــ در مراحل تکامل خط سه‌مرحله متمایز تشخیص میدهند .

مرحله اول خط تصویری Figuratif که مقاله خود را باتصویر اشیاء نشان‌میداده‌اند

مرحله دوم خط اندیشه نویسی Idéographique که مفهوم خواستهای خویش‌را بایك شکل و علامت خاصی نشان میدادند .

مرحلهٔ سوم خط والفبای صوتی یا هجائی Phonè ique , Syllabique

وهروزنی ص۱۸۴- ص۱۸۵

۱۹ ـ کاپارص ۲۶ وپوزنرشماره ۱۴ تا۲۳ وبخصوص توضیحات شمارهٔ ۳۳

۲۰ ـ ر. ک به پوزنر ،

۲۱ ـ پیرنیا ، ایران باستان ج۱ص۳۲۶ ببعد

۲۲ ـ هرودوت : کتاب ششم بند ۱۸

۲۳ ـ نقل از ایران باستان ص۶۵۷

۲۴ ـ یك سنگنبشته دروادی حمامات بتاریخ ۴۸۶ پیش ازمیلاد (شمارهٔ ۲۴ پوزنر) و شش ظرف سنگی که یکی درسوریه وبقیه درحفریات شوش بدست آمده‌است (شمارهٔ۳۷ تا ۴۳ پوزنر) .

۲۵- پوزنر سنگنبشته‌های وادی حمامات شماره‌های ۲۸ و۳۰

۲۶ ـ پوزنر شمارهٔ۳۳

۲۷- همان کتاب شمارهٔ ۳۱

۲۸- پیرنیاج ۲ ص ۹۳۰ وامستد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص۵۶۳

۲۹ - پوزنر شمارهٔ ۳۳

۳۰ - امستد ص۵۵۸ وپیرنیاج ۲ص۹۳۶

۳۱ - پوزنر شمارهٔ ۳۳

۳۲ - کاپار ص۶۳

۳۳ - درفارسنامه ابن البلخی تالیف بحدود سال ۵۰۰ قمری می نویسد : «کاسفیروز ناحیتی است بر کنار رود کر وبیشه عظیم است .. ومعدن شیران است چنانك هیچ جای مانند آن شیران نباشد بشرزه وچیرگی» ص۱۰۲ وباز هم درص۱۲۶ (ر.ك. نسخه سید جلال الدین طهرانی)

۳۴ - درسفرنامهٔ دمورگان که بسال ۱۳۲۶ قمری مقارن انقلاب مشروطیت ایران نوشته شده درمورد دشت دویرق می نویسد : « ... و می گویند در آنجا هنوز شیر دیده میشود» ص ۶۷ ترجمه نگارنده این مقاله .

۳۵ - پورداود: اوستا ، یشت چهاردهم - ا . جی . کارنوی : اساطیر ایرانی ترجمه دکتر طباطبائی ص ۲۴-۲۷ - پروفسور ژ . د ناس J. de Menasce : مقالهٔ اساطیر ایران در کتاب : Mythologies de Méditerranée au Cang چاپ پاریس ص۲۰۵

۳۶ - بنابر معتقدات آریائی ها ، مهر یا میترا بعد از اهورا مزدا (خداوند آسمان ها) بزرگترین بغ یا خدای آریائی بوده وجلوه ها گوناگون داشته است . ر . ك به تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف امستد Olmsted ترجمه دکتر مقدم ص۳۴-۳۶ وهمچنین به کتاب متون و نقشهای برجسته مربوط بر ازهای میترا تألیف کومون Cumont چاپ بروکسل

۳۷ - کارنوی : ص ۴۲ ترجمهٔ فارسی

۳۸ - دراوستا نخستین بشر و گاو نخستین یکجا ذکر شده اند (یشت ۱۳، ۸۶ و یسنا ۶۸، ۲۲)

۳۹ - کارنوی : ص ۴۳ ترجمهٔ فارسی وبه ورمان : آئین میترا ، ص۱۲ - ۱۱۹- ودکتر اردشیر بد : (در مجله هنگ ایران باستان) ص۸۸ نیز رجوع شود .

۴۰ - همان کتاب همان صفحه

۴۱ - پورداود : یشتها جلد اول از ص۳۹۲ تا ص۵۰۳ مهریشت

۴۲ - پروفسور سنجانا: عصر اوستا ص۲۱۲

۴۳ - برخی معتقدند که مهرپرستی اروپا از مهرپرستی ایران سرچشمه نگرفته ، بلکه منشاء آن مهرپرستی بین النهرین و آناطولی است (گوتشمید : ص۲۵۵) ولی باید دانست که چون مهرپرستی بین النهرین آناطولی هم از مهرپرستی آریائیها سرچشمه گرفته است نظریه ما صحیح خواهد بود و تحقیقات فرانز کومون Franz Cumont میرساند این است که آئین مهرپرستی از ایران باروپا رفته است (ر . ك به کتاب کومون تحت

۴۴ - عنوان : Les Religions Orientales dans la pagonismearomains چاپ پاریس ۱۹۶۳

۴۵ ـ پروفسور دومناس de Menasc در فصل اساطیر ایرانی در کتاب تاریخ اساطیر از مدیترانه تا گنگ حمله شیر به گاو را معرف نیروی خوبی و بدی میداند شرح زیر تصویر ۲۷

Histoire de Mythologie de Midittrannée à Gang چاپ پاریس

۴۶ ـ صفحه ۷۷

۴۷ ـ همان کتاب ص ۸۵

۴۸ هانری شارل پوئش : مقاله میترا در کتاب تمدن ایرانی ص۱۴۶ به‌بعد ترجمه دکتر بهنام‌دومناس:ص۲۱۶-۲۱۷-ورمان: آئین میتراص۱۸۹- صفات سرباز و شیروارابه‌رادر مهریشت‌درشرح‌اوصاف‌مهر نیزعینامی‌یابیم فرکودیشتها ج۱ ،استادپورداود)-دکتراردشیربد مینویسد «حیواناتی که (پیروان میترائیسم) باپوشیدن جامه مبدل بشکل آنها میشدندهمان حیواناتی‌هستندکه بعضی علائم بروج دوازده‌گانه نمایندهٔ آنهاست» (مقاله میترا ص ۸۹ مجله فرهنگ ایران‌باستان) ولی این نظر درست نیشت زیرادرمراحل هفتگانه آئین‌میترا دو حیوان بوده و از آن میان فقط شیر است که هم‌شکل آنرا در بروج دوازده گانه سراغ داریم .

۴۹ ـ درمورد کتیبه هائی که در آن هاتصویر مهر را درحال کشتن گاو حجاری کرده‌اند به کتاب رازهای‌میتراتألیف کومون و کتاب آئین میتراتألیف‌ورمازن‌رجوع‌شود .

۵۰ ـ گیرشمن : ایران ، مادها وهخامنشیان‌ص ۷۰ تصویر ۹۱

۵۱ ـ آئین‌میترا ص ۲۰۴

۵۲ ـ همان کتاب ص ۱۹۸

۵۳ ـ همان کتاب ص ۲۰۳

۵۴ ـ همان کتاب وهمان‌صفحه

۵۵ ـ همان کتاب ص ۲۱۷

۵۶ ـ همان کتاب ص ۱۱۲

۵۷ ـ امستد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۳۴و۳۵

۵۸ ـ کانوی : ص ۴۴

۵۹ ـ فرمازن : ص ۱۱۱ـ دکترمقدم : مهرابه‌های مهرپرستی ص۶۲ـ۶۳ـ دکتر اردشیربد : میترا ومیترائیسم ص ۶۷

۶۰ ـ مهریشت : ۸-۹-۱۰-۳۶-۴۱-۶۹ و ۱۰۱

۶۱ ـ فلاندن ـ لوحه‌های۹۳ و۱۶۸ مکرر ـ اشمیت: تخت‌جمشید ص۷۹ ـ گیرشمن : هنرمادی‌و هخامنشی ص۲۱۶

۶۲ ـ استادپور داود : یشت‌ها ـ سنجانا : عصراوستا ص ۲۱۳

۶۳ — مهریشت : ۱۳-۹۵

۶۴ — کومون : اشاعه مهرپرستی در روم ص ۱۴۷ — گیرشمن : هنر ماد و هخامنشی ص ۴۵ و ۴۶ وامستد : ص ۳۶ - دینکرد : ۱۴-۴-۳۱-۱۱ وینوخرد : ۲-۱۱۸-۱۱۹)

۶۵ — سامی : خط وتحول آن ص ۱۲۸ - هاشم‌رضی : دین قدیم ایرانی ص ۲۰۶-ص ۲۰۷

۶۶ — کلمان هوآر Clément Huart : ایران قدیم ، عیلام و (ایران بفرانسه) ص ۲۷۲ و ۲۹۰

۶۷ — هاشم‌رضی : دین‌قدیم ایرانی ص ۲۰۴

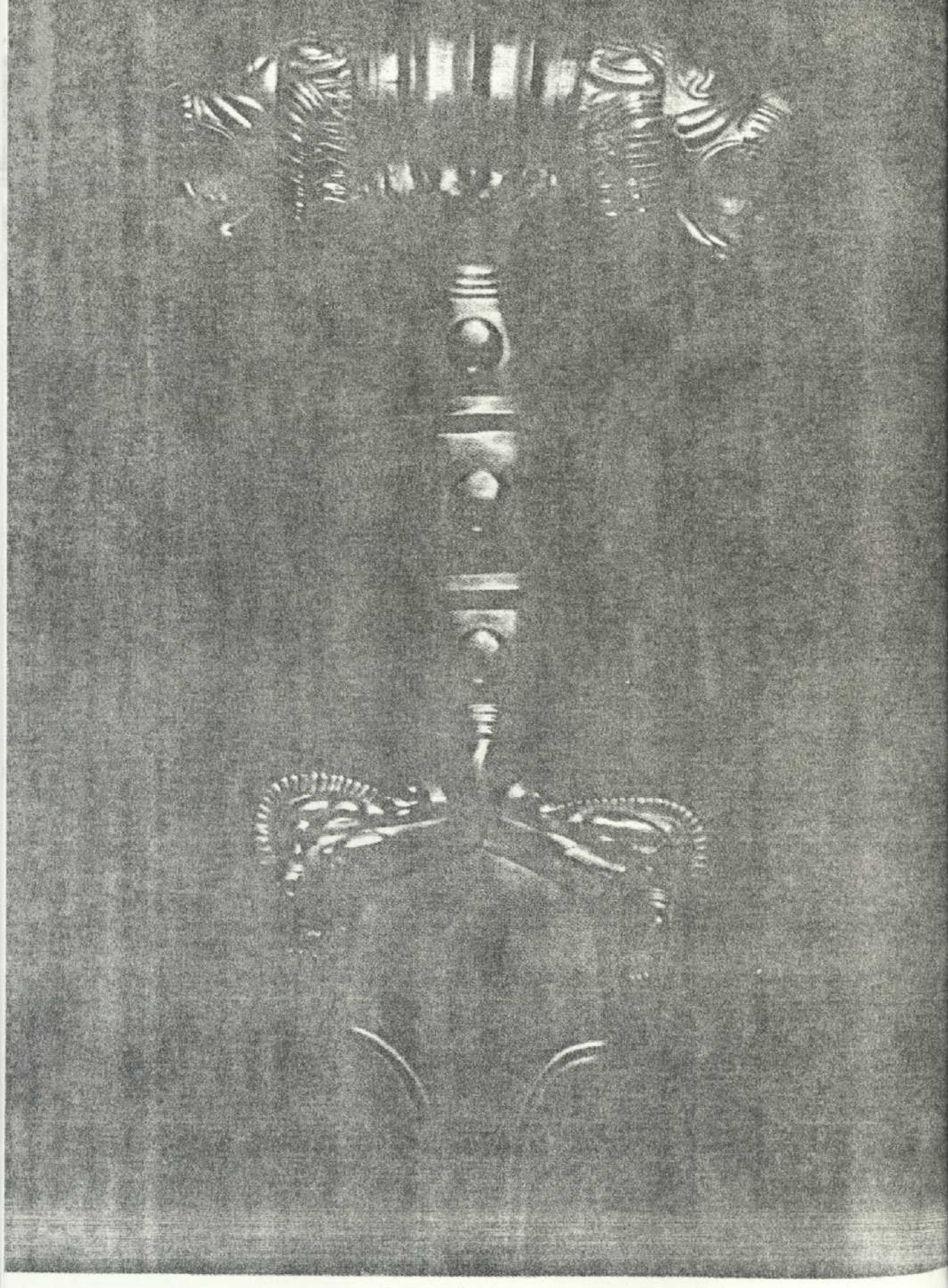

ث ـ خنجر زرین از آثار ماد ها یا هخامنشیان (موزه جنگ و پیکار)

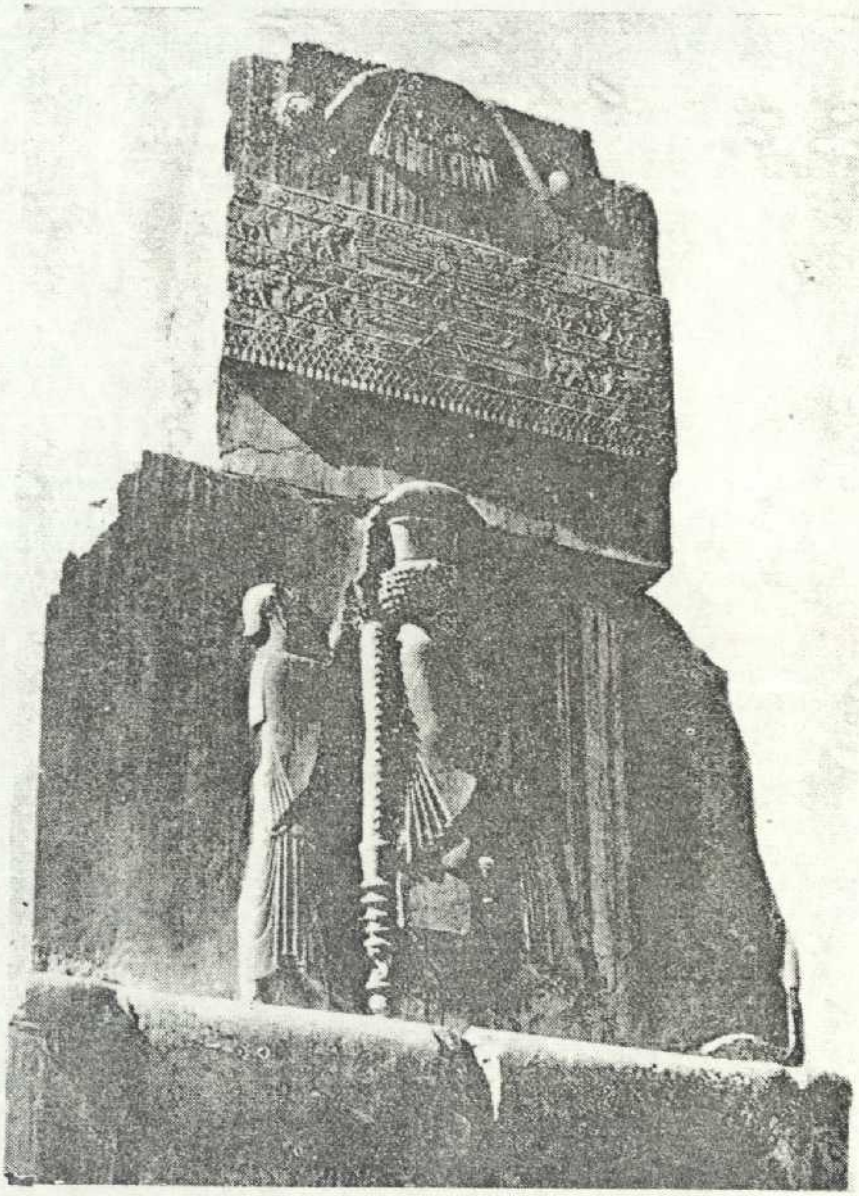

تصویر۲ ـ اورنگ‌شاهنشاهی داریوش بزرگ
مظهر جشنها و شادمانیها (پارسه ـ اشمیت)

تصویر ۳ ـ تصویر شیرهائی که بربالای اورنگ شاهنشاهی داریوش بزرگ
نقش شده (هنرمادی و هخامنشی ـ گیرشمن)

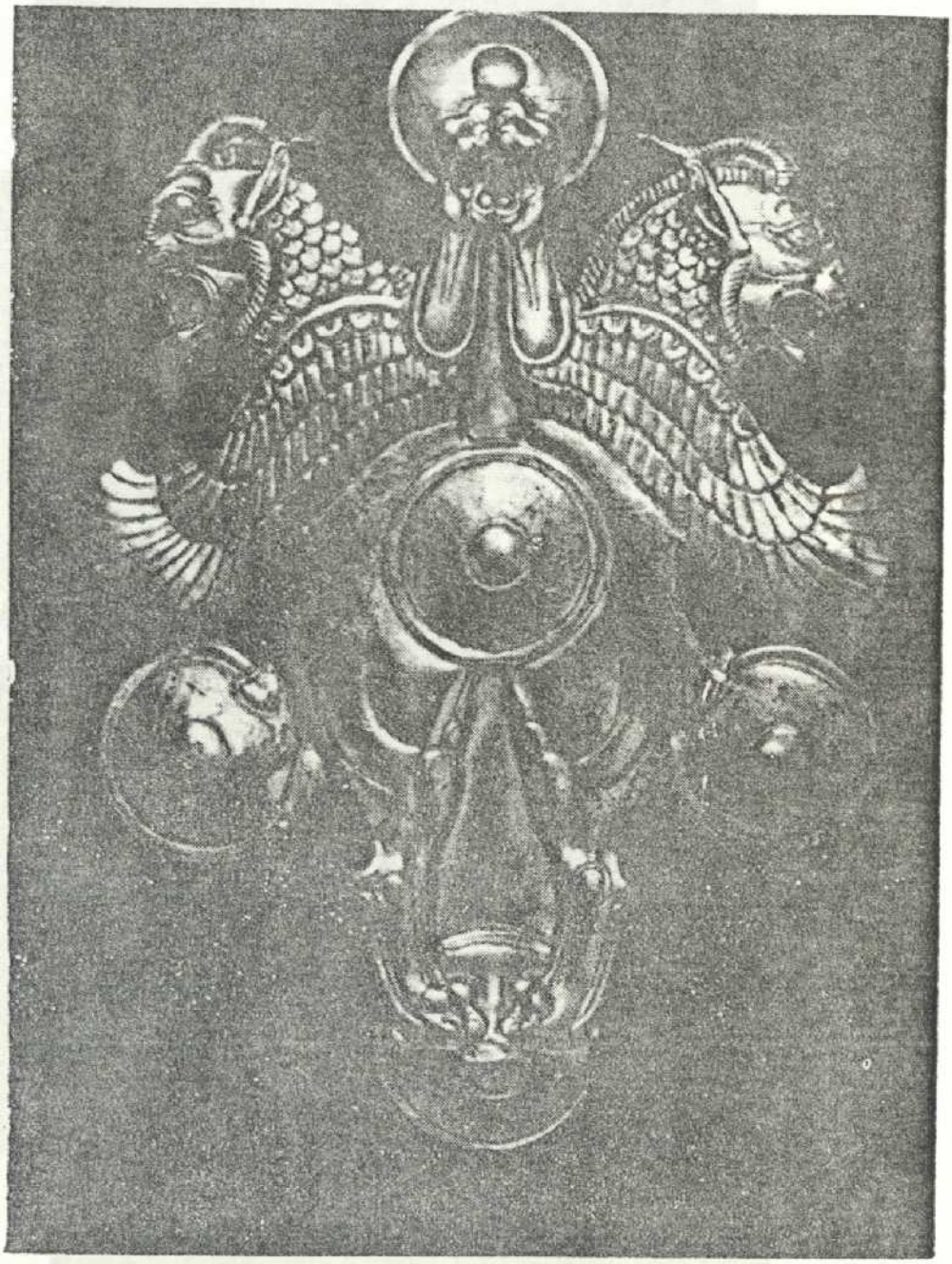

تصویر ٤ ـ قلاب کمربند با نقش نیم‌تنهٔ شیر بالدار
مظهر اراده و آمادگی ـ (هنر مادی و هخامنشی ـ گیرشمن)

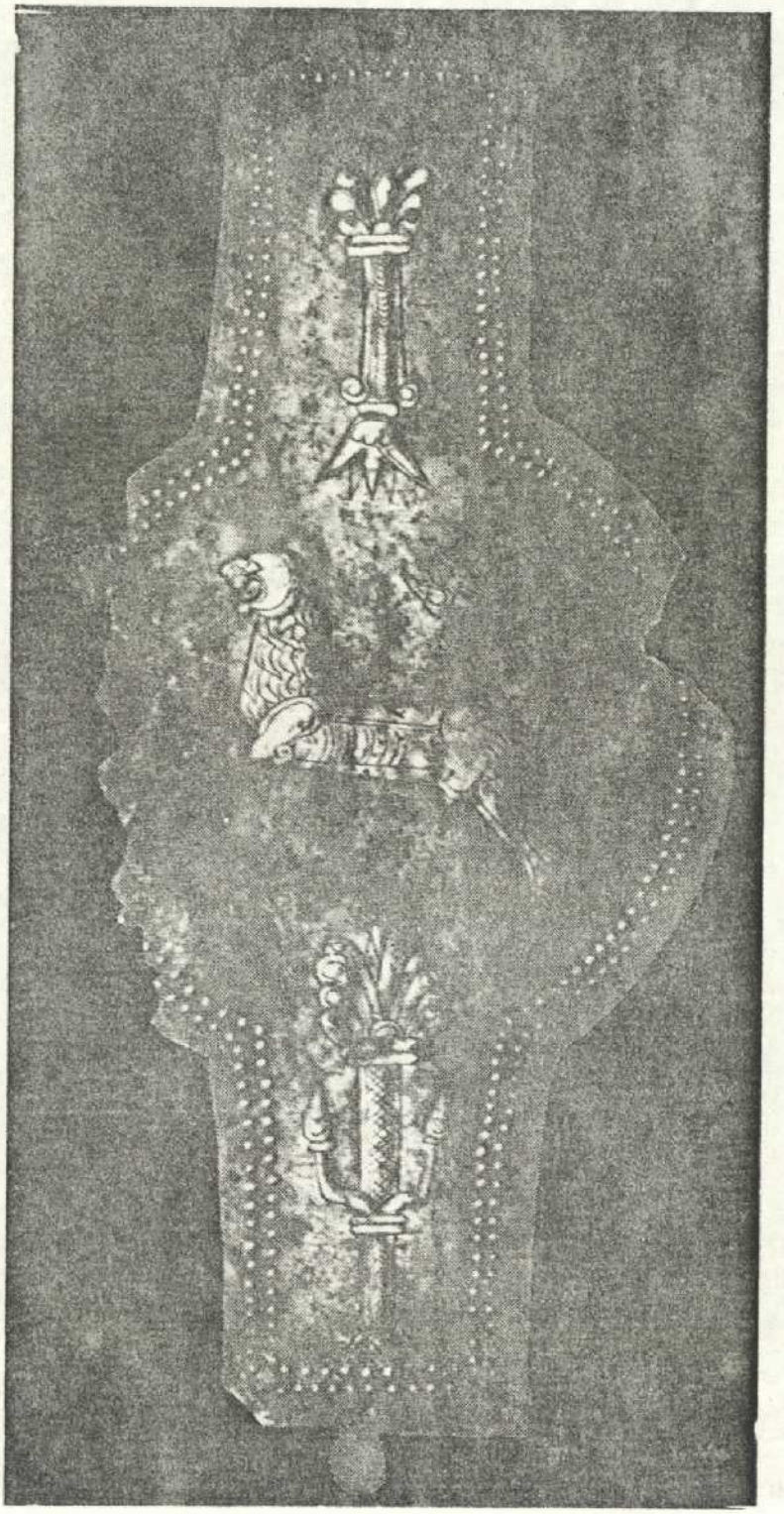

تصویر ۵ ـ قطعه‌ای‌از بر گستوان با نقش شیر
مظهر جنگ ـ (هنر مادی و هخامنشی ـ گیر شمن)

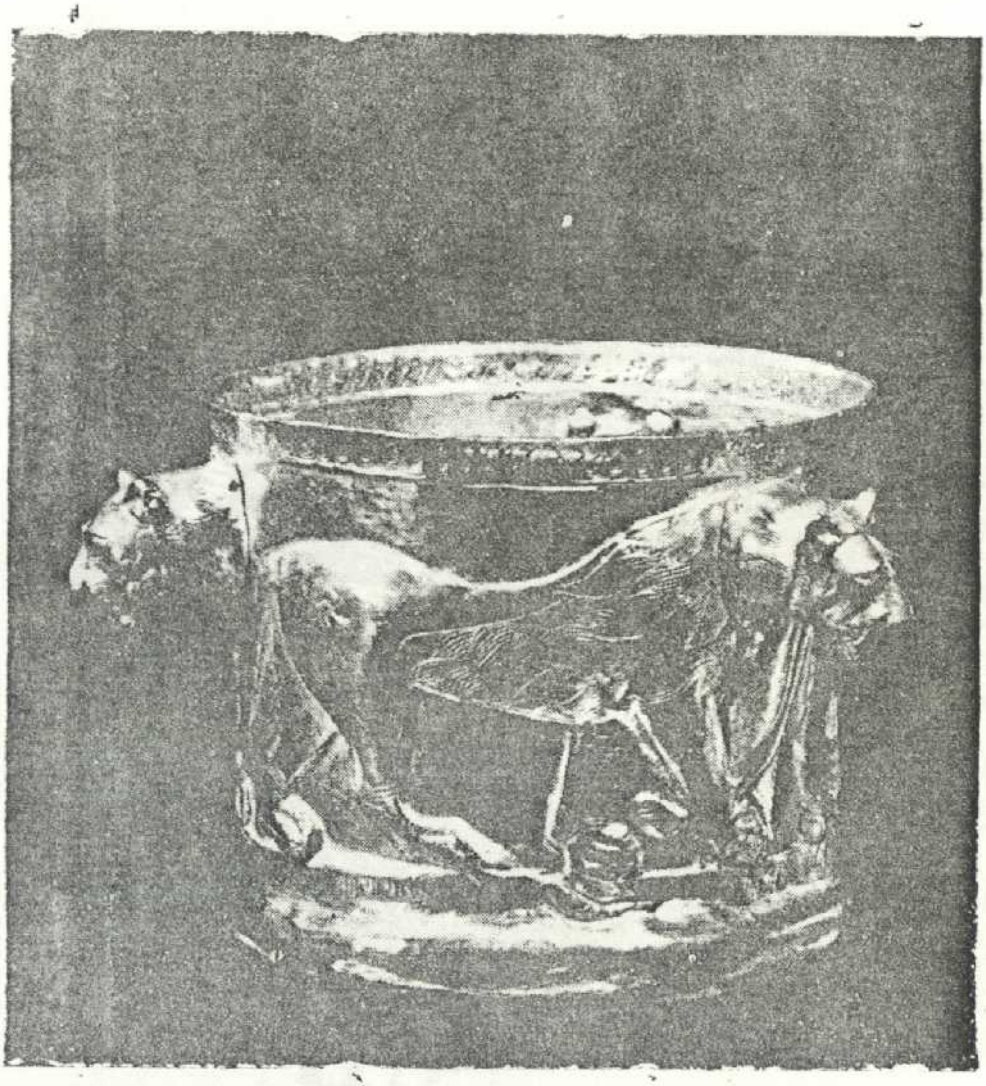

تصویر٦ – جام زرین بانقش شیر برجسته (کلاردشت)
مظهر عمل نوشیدن - (گیرشمن)

تصویر۷ ـ جام زرین بایك ردیف نقش شیر ـ ازآثـارهنری مادها
مظهرعمل نوشیدن (هنرمادی و هخامنشی ـ گیرشمن)

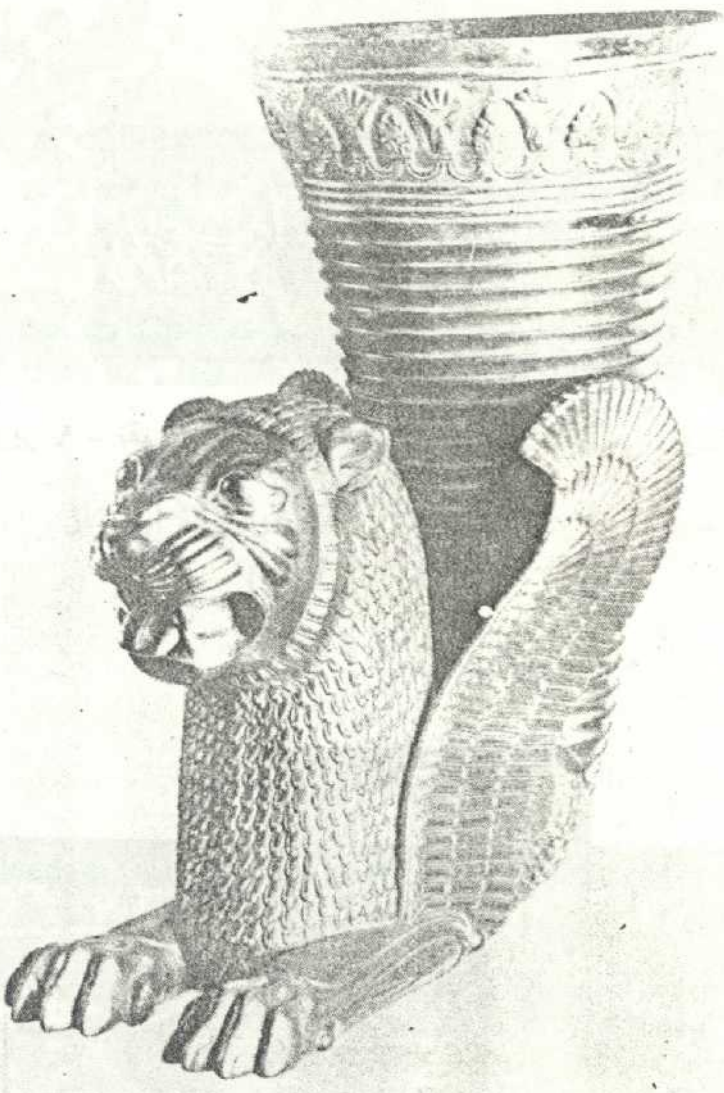

تصویر ۸ – ساغرزرین از دورهٔ هخامنشی
(مظهرعمل نوشیدن)

تصویر ۹ - نقوش شیر ازطلا که تزئینات حاشیه لباس پادشاهان هخامنشی بوده است (مظهر پوشیدن و پوشاك)

تصویر ۹ مکرر - نقش شیر بالدار ازطلا که آنرا بحاشیه لباسهامی‌دوخته‌اند . و در همدان بدست آمده است

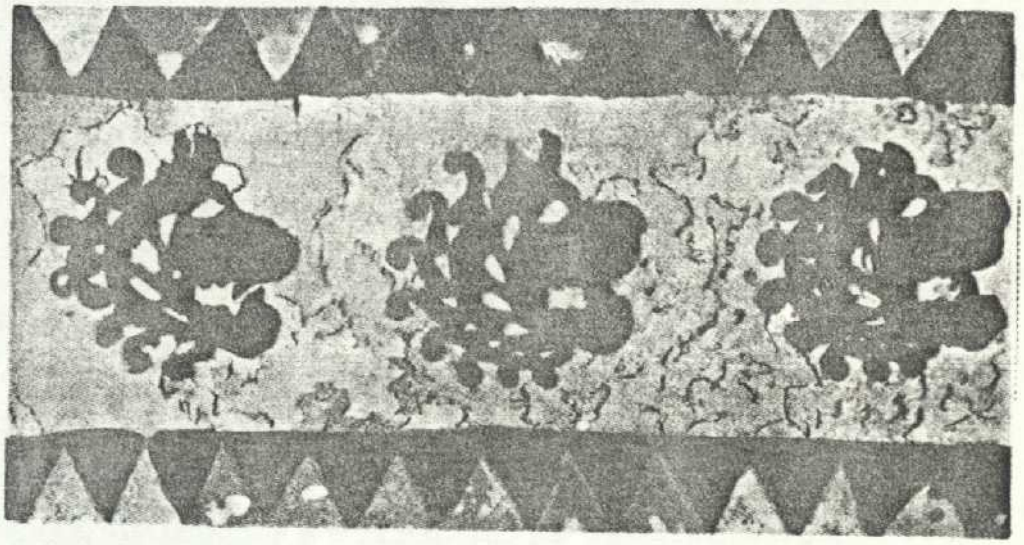

ج ـ نقش کلهٔ شیر بر فرش نمدی
کشف شده در پازیریك سیبری ـ اصل در موزهٔ ارمیتاژ
(مظهر آسایش و استراحت)

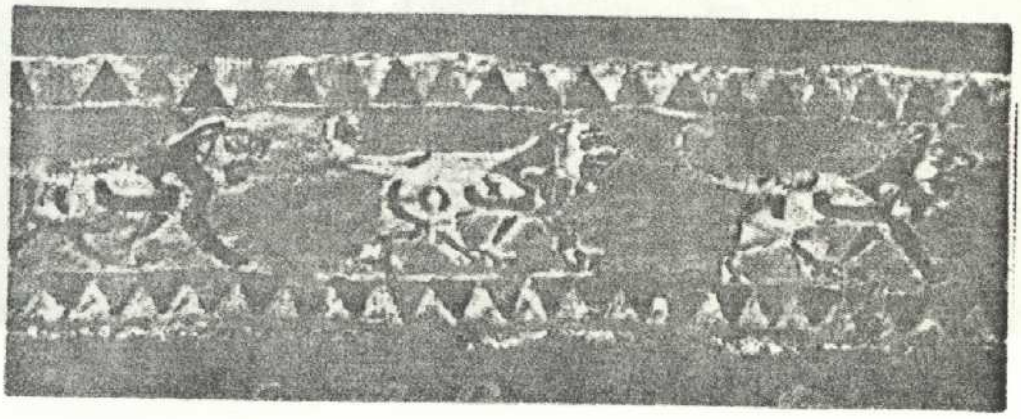

ج ـ نقش شیر بر عرق گیر اسب
کشف شده در پازیریك سیبری ـ اصل در موزهٔ ارمیتاژ
(مظهر سوار کاری و پیکار)

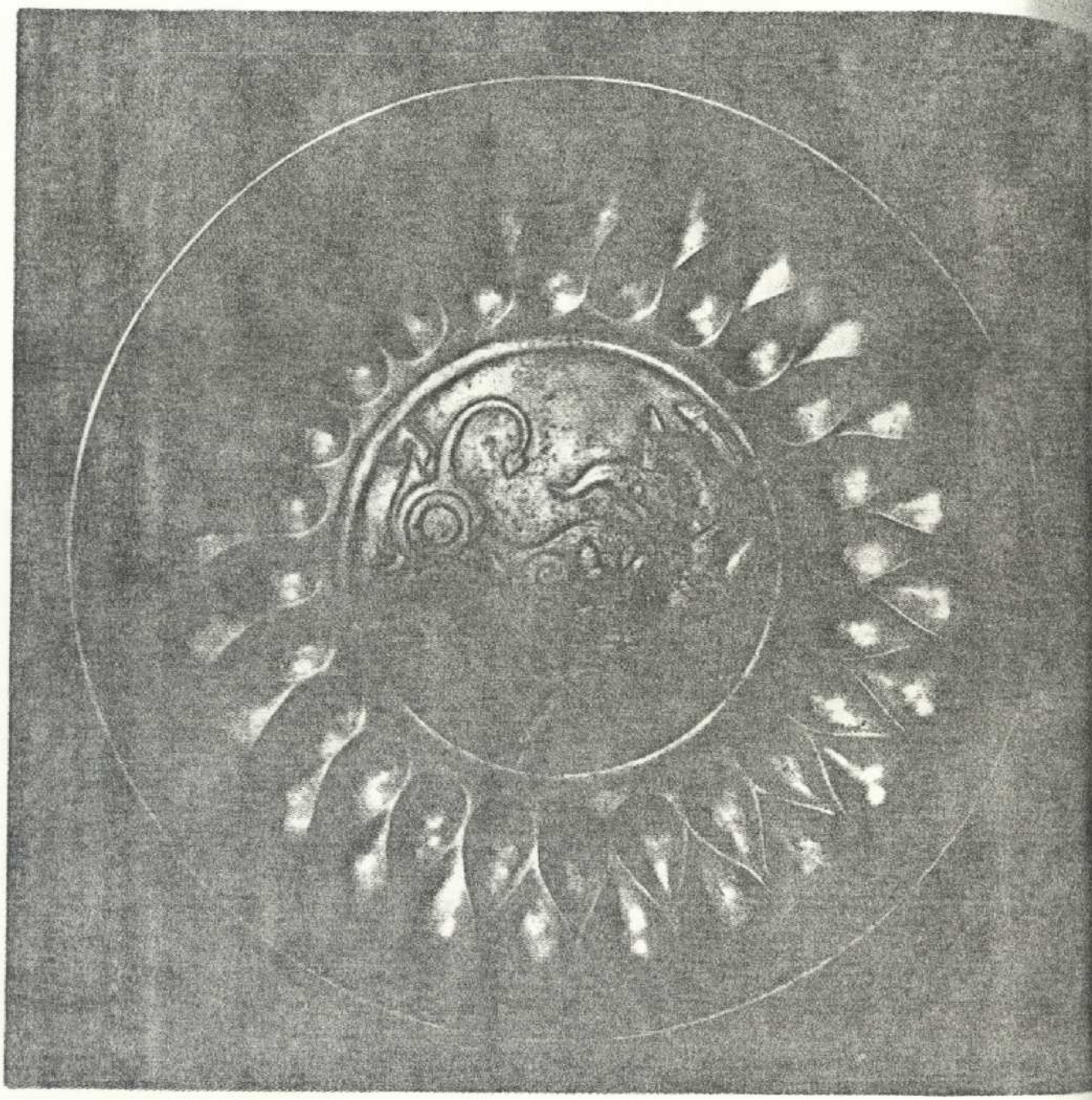

ح - بشقاب سیمین با نقش شیر که بگاو حمله میکند
ازآثار هخامنشی - سدهٔ پنجم و چهارم پیش از میلاد - از کلکسیون آقای
مهندس فروغی
(مظهر خوردن)

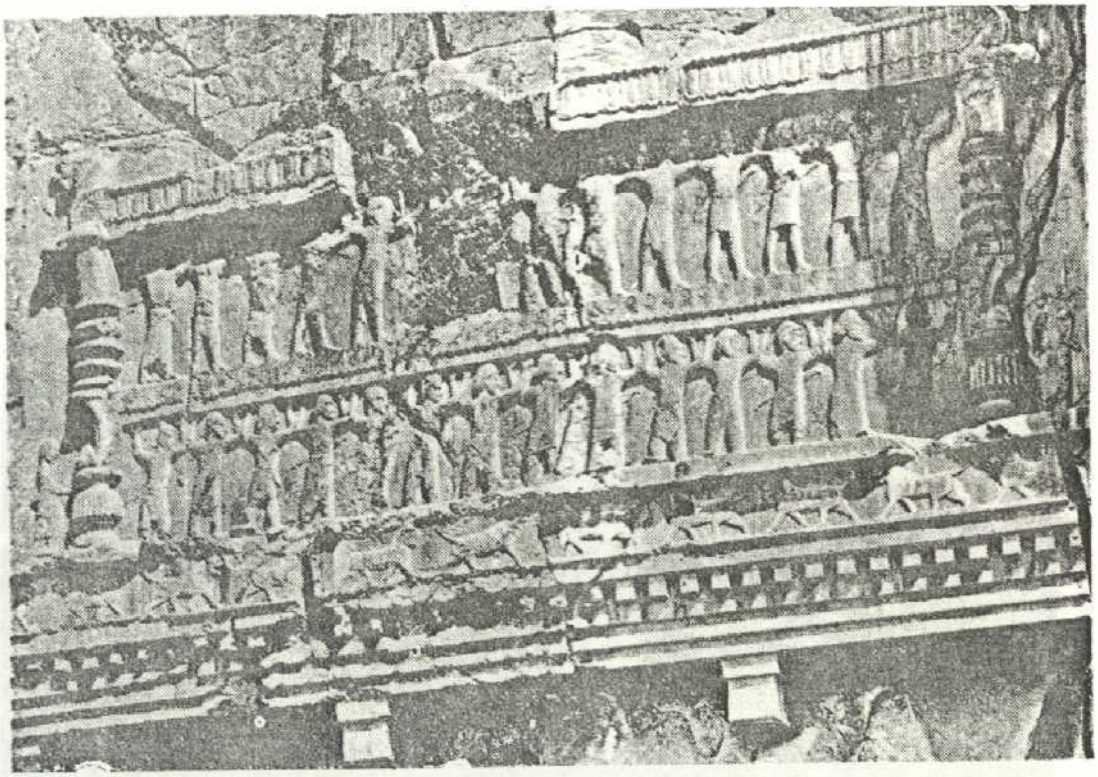

تصویر ۱۰ - سر درآرامگاه شاهان هخامنشی در نقش‌رجب با نقشهای شیر
بربالای آن (هنرمادی و هخامنشی - گیرشمن)

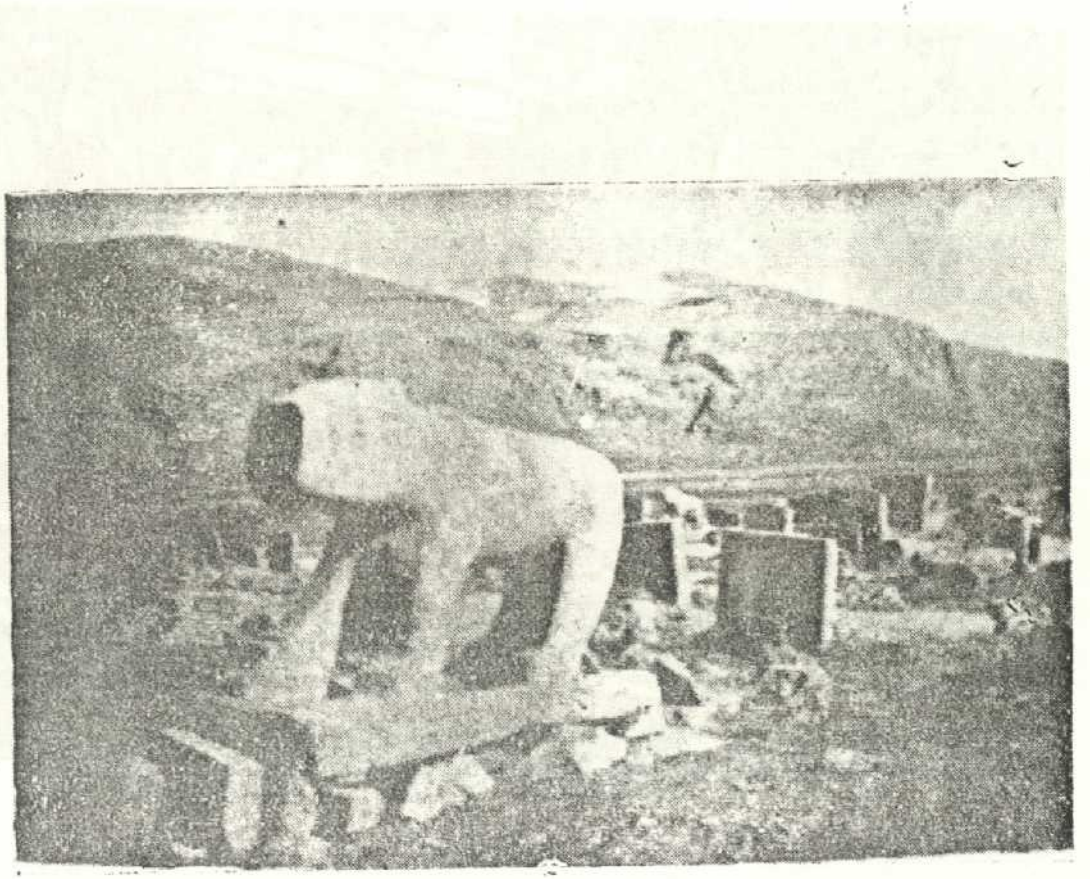

تصویر ۱۱ – مجسمهٔ شیر در قبرستان بختیاریها - (عکس از نگارنده)

تصویر ۱۲ – مهر (میترا) گاو هرمزرا می کشد (اصل در واتیکان)

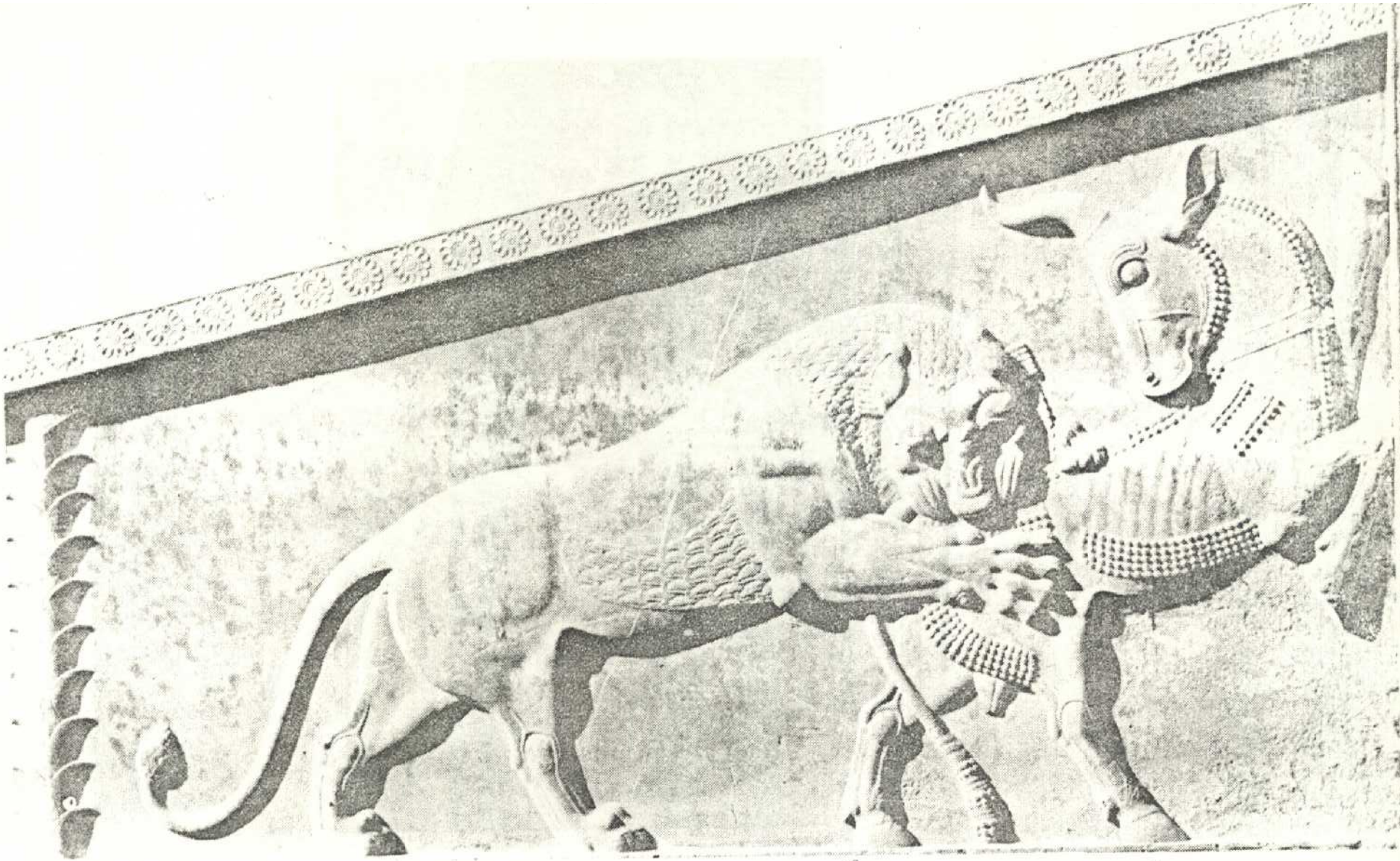

تصویر ۱۳ ـ صحنه نبرد شیرو گاودر تخت جمشید(تخت جمشید ـ پروفسور اشمیت)

تصویر ۱۴ ـ صحنه‌ای ازسواری وشکارمیترا که شیری هم درآن دیده میشود
(آئین میترا ـ فرمازن)

تصویر ۱۵ ـ صحنه‌ای‌ازشکار میترا که شیری هم درآن دیده میشود
(آئین میترا ـ فرمازن)

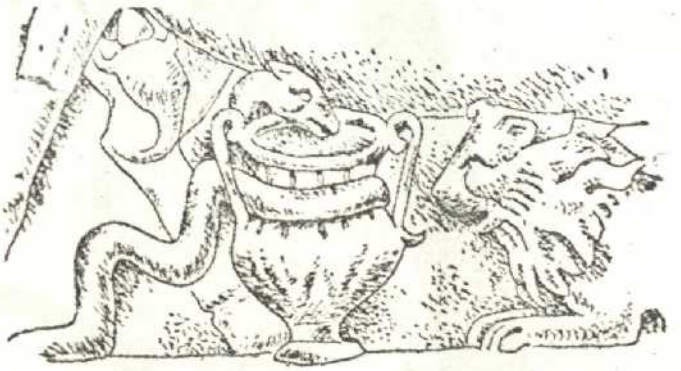

تصویر ۱۶ – نقشی ازسیروظرف آب ومار(فرمازن)

۲

تصویر ۱۷ - تولد میترا که خوشهٔ انگوری دردست دارد .
(اساطیر ایرانی - کارنوی)

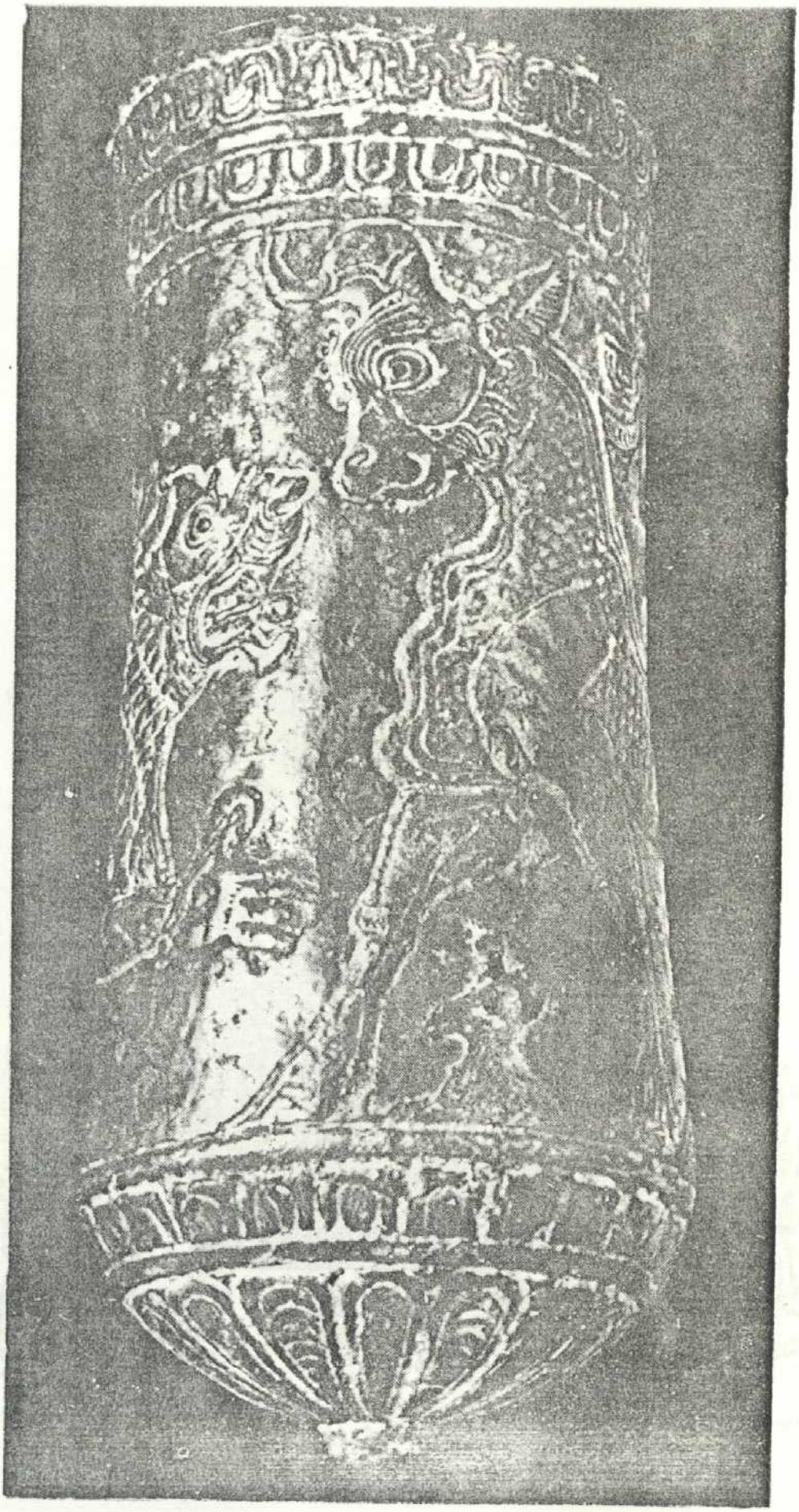

تصویر ۱۹ ـ ساغر عزیزین با نقش شیر و گاو (گیر شمن)

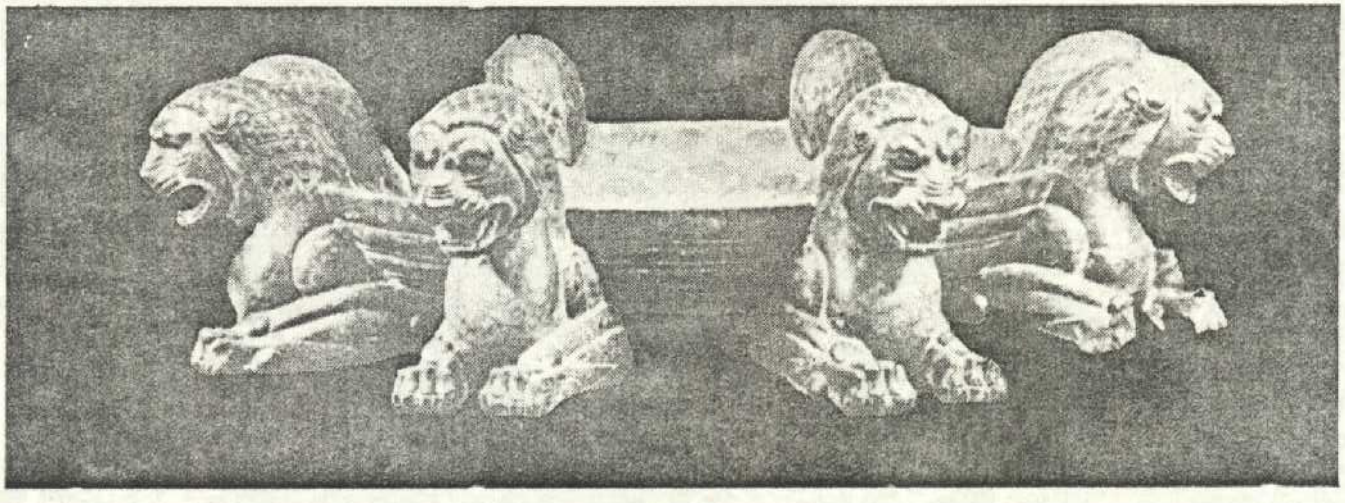

تصویر ۱۸ آبدان با نیم تنهٔ هشت شیر (گیرشمن)

مظهر نوشیدن

تصویر ۲۰ - تصویر شیری که روی یك ظرف مخصوص آمیختن آب و شراب خم شده است . (فرمازن)

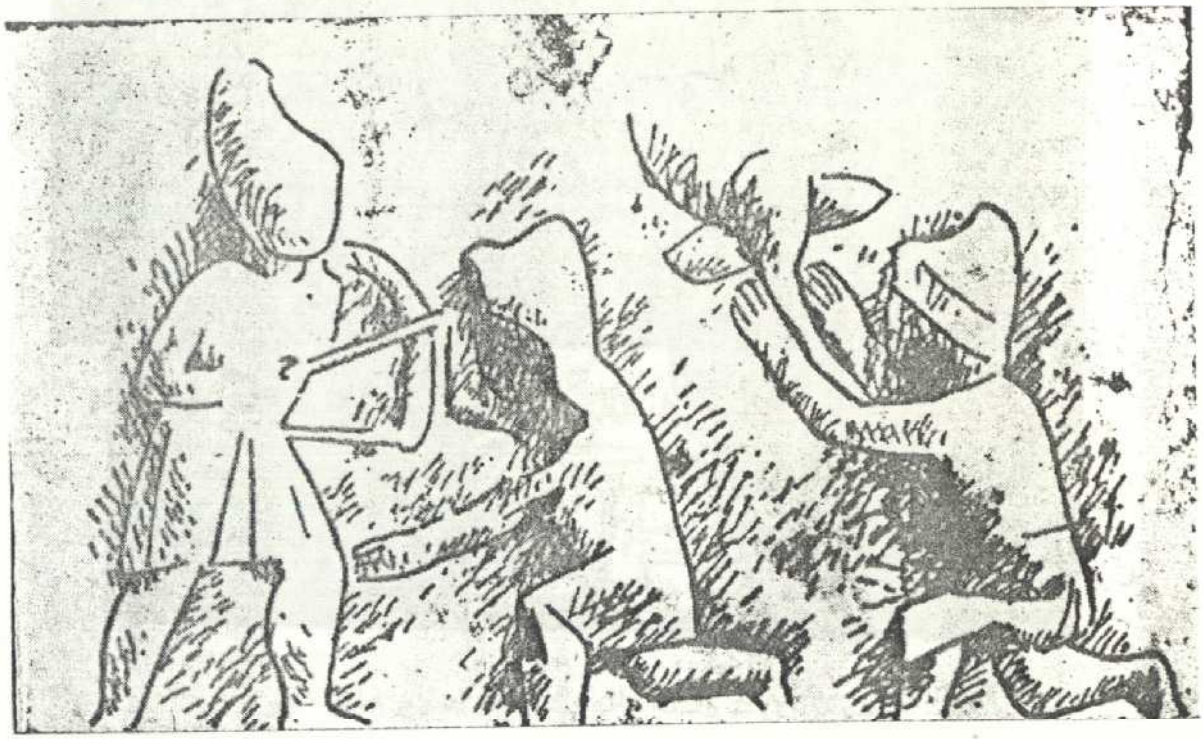

تصویر ۲۱ - مهر به صخره‌ای تیراندازی می کند وچشمه‌ای ظاهر میشود

تصویر ۲۲ - قلاب کمربند مفرغی از آثار لرستان - (گیرشمن)

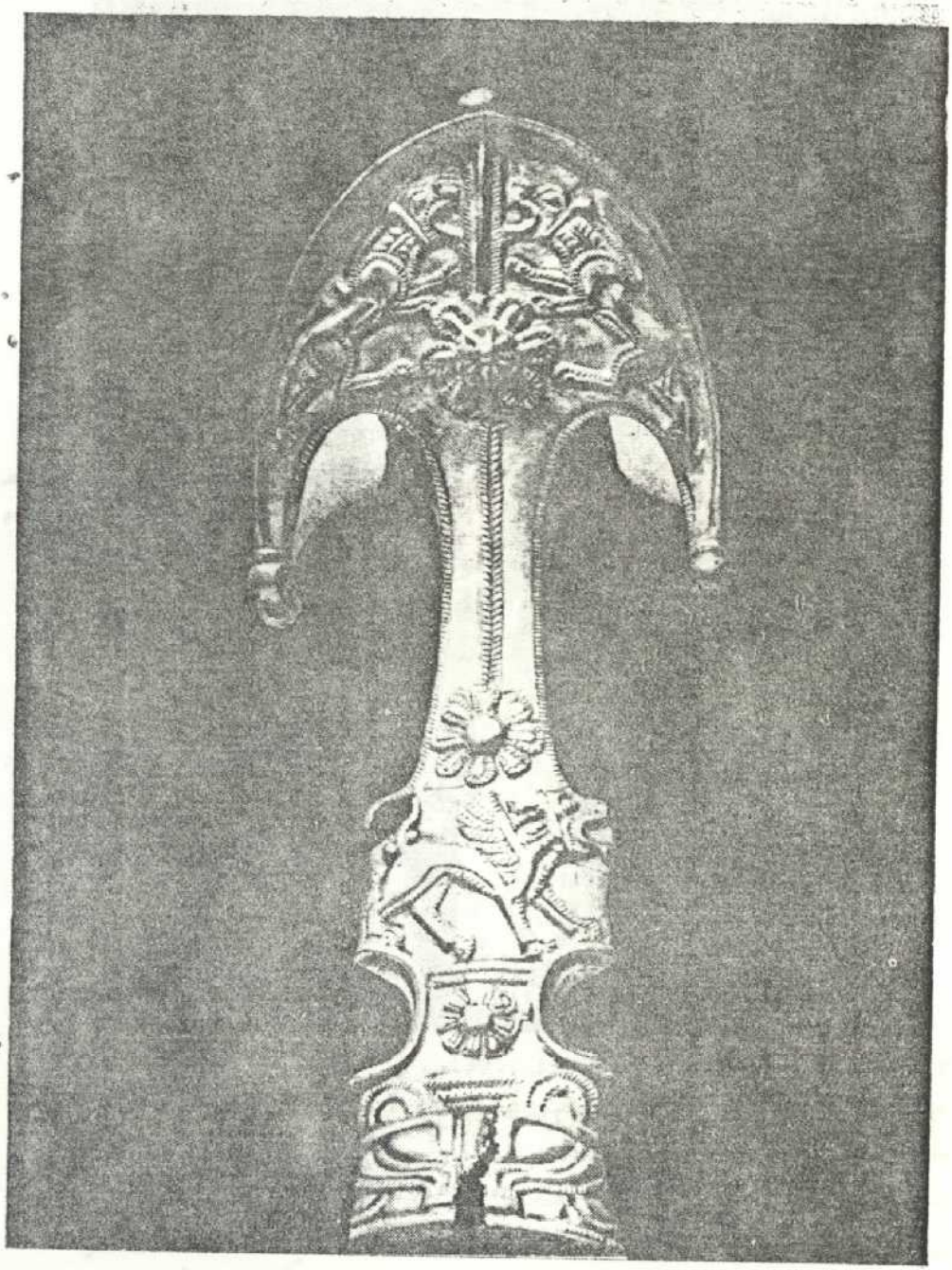

تصویر ۲۳ - دسته یك دشنه با تصویرهای شیر

تصویر ۲٤ - مجسمه نیم‌تنهٔ گاو از ستون‌های تخت‌جمشید (گیرشمن)

خاندان کاکویه

بقلم :

عباس پرویز

خاندانهائی چند، کوچك و بزرگ ازامراء وفرمانروایان محلی ، درطول تاریخ ایران وجود داشته‌اند که بی گمان در تاریخ وتمدن و هنر و شؤون مختلف کشورما منشاء اثراتی بوده‌اندولی متأسفانه بسیاری ازآنها هنوز آنگونه که باید شناخته نشده‌اند چنانکه تا انتشار کتاب نفیس و محققانهٔ « شهریاران گمنام » تألیف محقق فقید سیداحمد کسروی از بسازده سلسله و خاندان فرمانروایان محلی که در طول سده‌های اول هجری تا پایان قرن ششم در خطهٔ مازندران وگیلان و قسمتهائی از آذربایجان نقشی در تاریخ ایران داشته‌اند آگاهی چندانی دردست نبود . بدین‌سبب برمحققان تاریخ ایران است که در روشن ساختن این گوشه‌های تاریك تاریخ کشور ایران همت گمارده و در معرفی این خاندانها که شمارهٔ آنها نیز بسیاراست تحقیق وجستجو نمایند.

براساس این‌نظر ، از محقق گرانقدر آقای عباس پرویز که تحقیقاتی کافی دربارهٔ سلسله های کوچك همزمان با دورهٔ پادشاهان غزنوی، سلجوقی وخوارزمشاهی ومغول دارند درخواست شدنتیجهٔ تحقیقات ومطالعات خودرا برای استفادهٔ خوانندگان مجلهٔ بررسی های تاریخی تخصیص دهند واینک این مبحث نورا بامقاله‌یی دربارهٔ خاندان کاکویه، ضمن سپاسگزاری از نویسندهٔ فاضل آن آغاز می کنیم .

بررسی‌های تاریخی

یکی ازخاندانهای فضل دوست وهنرپرور اواخرقرن چهارم وقرن پنجم هجری معاصر بابادشاهان غزنوی وسلجوقی‌خاندان کاکویه‌بود که‌محققین‌و نویسندگان کمتر به‌آن‌توجه کرده‌اند وتنها درتاریخ‌مسعودی‌در خصوص علاء الدوله اول مؤسس این سلسله جسته وگریخته اطلاعاتی وجود دارد. اما از بازماندگان وی چنانکه شاید وباید بسط مقال‌نداده‌اند. اینست که نگارنده، وقایع وحوادث مربوط‌به‌علاء الدوله کاکویه وجانشینان اورا ازقسمت‌های مختلف کتاب نفیس الکامل ابن‌الاثیر استخراج والتقاط و بصورت مقاله‌ای تقدیم خوانندگان گرامی مجلهٔ شریفهٔ بررسیهای تاریخی مینماید.

☆ ☆ ☆

علاءالدوله کاکویه چنانکه گفته شد مؤسس این خاندان علاءالدوله جعفرمعروف به‌کاکویه بن‌دشمنزیارخالوزادهٔ‌سیده مادر مجدالدولةبن فخرالدولهٔ دیلمی بود و چون کاکویه بمعنای خال است باین لقب اشتهار یافت. سیده نخست در ری بسر میبرد. ولی چندی نزد بهاء الدوله دیلمی (۳۸۱ - ٤٠٤)بشیراز رفت وسپس بری مراجعت کرد ودر جنگی که بین‌او وعلاء الدوله‌کاکویه اتفاق‌افتاد ویرا شکست‌داد. امادرحق اواحترام واعزاز تمام روا داشت و ویرا بحکومت اصفهان فرستاد (۳۹۸)

علاء الدوله درسال ٤١٤ به‌همدان دست یافت . تفصیل این مطلب‌ازاین قراربود که‌فرهادبن مرداویج‌دیلمی که دربروجرد حکومت‌میکردمورد‌حمله سماء الدوله ابوالحسن بن شمس‌الدوله ازآل بویه قرار گرفت و سپاهیان سماءالدوله اورا تحت محاصره درآوردند . دراین‌موقع بود که‌فرهادبن‌مرد-اویج از علاءالدوله‌کا کویه تقاضای مساعدت کرد وعلاء الدوله باجمعی به کمك وی شتافت . ولی درنزدیکی همدان ازقوای‌سماء الدوله‌شکست‌خورد وسرمای شدید همدان سیصد تن از کسان علاءالدوله رااز پای درآوردچون ضعف علاءالدوله مسلم شد سماء الدوله تاج‌الملك کوهی راازهمدان باقوای فراوان بمقابلهٔ اوفرستاد و علاء الدوله که در خود قدرت مقاومت نمی دید بنای رابطه راباا کراد سپاه همدان گذاشت وباتدبیر ووعده وعید آنانرا با خود همراه ساخت . پیوستن ا کراد باو موجب خلاص وی ازمحاصره گردید وازآن پس به‌تجهیز قوای تازه نفس پرداخت وبا سماءالدوله مصاف داد .او را مغلوب واسیر کرد وبجانب همدان شتافت و تاج الملك را که در قلعه‌ای مقاومت میکرد محاصره نمود وآب‌را برمحصورین‌قلعه بست . بهمین‌مناسبت تاج الملك امان خواست وبخدمت علاء الدوله آمد و باتفاق او وارد همدان شد . علاء الدوله پس ازفتح همدان دینور وشاپور خواست را نیز قبضه کرد وجمیع‌امراء دیلم را باسارت درآورد ودریکی ازقلاع نزدیك‌اصفهان زندانی کرد وجمعی کثیر ازایشانرابقتل رساند .

درسال ٤١٧ بین‌سپاهیان علاءالدوله واکراد جوزقان نبرد سختی‌اتفاق افتاد . علت این برخوردآن‌بود که علاءالدوله یکی از بنی اعمام خود را با-جعفر راً بحکومت شاپورخواست ونواحی تابعهٔ آن محل فرستاد وجوزقان را نیز ضمیمهٔ قلمرو حکومتی وی کرد . امایکی ازبزرگان جوزقان رابنام ابوالفرج البابوئی درحکومت جوزقان‌باوی شرکت‌داد . چندی نگذشت که بین‌اباجعفر وابوالفرج مزبورمشاجرات واختلافاتی‌بروز کرد ومنجر بعداوت ودشمنی شدید گردید . علاء الدوله بالطایف الحیل بین ایشان را التیام‌داد وهریك را بمحل حکومت خود باز گرداند . امااین صلح وآشتی در صورت

ظاهر انجام گرفت ودر باطن آندو درنفرت نسبت بیکدیگر استوارماندندو عاقبت ابا جعفررقیب خویش را مغلوب ومقتول نمود وعلاءالدوله ابومنصور برادر اباجعفر را باسپاهیانی عظیم جهت رفع غائله به‌جوزقان فرستادوچند تن دیگر ازسران سپاه خود از نجمله فرهدبن مرداویج وعلی‌بن عمران را باوی همراه ساخت .

لشکریان جوزقان که‌ازاین امراطلاع یافتند کسانی رانزد علی‌بن‌عمران روانه کردند و از وی تقاضای صلح بین ایشان و علاء الدوله نمودند . اما مذاکرات بین طرفین بجائی نرسید و در جنگی که بوقوع پیوست علی بن عمران فاتح وبرجوزقان مسلط شد وفرهاد بن مرداویج هزیمت جست ودر مقابل ابومنصور واباجعفر که به‌یکدیگرپیوسته بودند باسارت درآمدند . ابومنصور مقید وابا جعفر بانتقام خون ابوالفرج البابوئی کشته شد . علی‌بن عمران پس‌ازاین فتوحات ووقایعی که اتفاق‌افتاد متوجه گردید که دامنهٔ‌فساد و اختلافات توسعه میبابد . بهمین مناسبت ازبیم خشم وغضب علاءالدوله در رعایت جانب احتیاط کوشید .

جنگ علاء الدوله واسپهبد مازندران

در ماه ربیع الاول سال ٤١٨ محاربه‌ای شدید بین علاء الدوله کاکویه واسپهبد مازندران رستم بن‌شهریار اتفاق افتاد . علت وقوع این حادثه‌چنانکه گذشت آن بعد که علی‌بن عمران بر علاءالدوله خروج کرد و از اطاعت وی سرپیچید . چون علی‌بن عمران از این عصیان برجان خود می‌ترسیدنامه‌ای به رستم بن شهریار اسپهبد مازندران مقیم ری وهمچنین مکتوب دیگر به ـ ولکین‌بن‌وندرین نوشت وآنانرا تحریك به‌فتح‌بلاد جبل کرد واز منوچهربن وشمگیر نیزتقاضای مساعدت درجنگ باعلاء الدوله کاکویه نمود.

اسپهبد مازندران که سابقهٔ عداوت ودشمنی باعلاءالدوله داشت بمحض رسیدن نامهٔ علی‌بن عمران باتفاق ولکلین راه همدان را در پیش گرفت و برآن شهر ونواحی دیگر تسلط‌یافت وعمال وحکام علاءالدوله را برانداخت وچون سپاهیان منوچهربن وشمگیرنیزرسید اسپهبد وولکین‌وعلی‌بن‌عمران

بقصد اصفهان حرکت کردند. علاءالدوله دراصفهان تحت محاصرهٔ این جماعت قرار گرفت. ولی درجنگی که بین‌طرفین دربیرون شهر اتفاق افتاد علاءالدوله فاتح‌شد و بشکرانه این فتح مجلس ضیافتی تشکیل ودستور داد مال فراوان بکسانیکه حاضر بترك اردوگاه دشمن باشند وبوی ملحق شوند بپردازند وبااین تدبیر جمع کثیری ازقوای‌اسپهبد وهمراهان اوبه‌علاءالدوله‌پیوستند. این جشن چهارروز دوام داشت و پیوسته فراریان سپاه دشمن نزد علاءالدوله میآمدند و تبعیت ویرا می‌پذیرفتند. علاءالدوله ازآن پس برشکست دشمن اطمینان یافت و در محاربه دیگر که بین طرفین بوقوع پیوست دو تن از فرزندان ولکین بدست او کشته شدند و اسپهبد و پسران او نیز باسارت درآمدند. ولکین پس‌ازاین حادثه بمحل نفریسیر درجرجان رفت و علی‌بن عمران عازم قلعهٔ کنکور و در آنجا متحصن شد. علاءالدوله قلعهٔ مزبور را محاصره کرد. ضمن محاصرهٔ قلعه اسپهبد که مقیداً همراه او بود درماه رجب سال ۴۱۹ بدرود حیات گفت. هنگامیکه علاءالدوله خودرا مهیای محاصره کنکور میکرد ولکین که بجرجان نزد منوچهربن قابوس رفته بود او را تحریك به‌فتح ری‌نمود و علاءالدوله‌بااطلاع بر این امر عازم ری شد وانتشار داد که قصد هجوم به گرگانرا دارد، مقارن آن احوال هفتصد تن ازسواران منوچهربن قابوس مأمور رفتن بقلعه کنکور و کمك به‌علی‌بن عمران شدند. بهمین مناسبت علاءالدوله ازبین راه بقلعهٔ مزبور برگشت و محاصره‌آنجارا آغاز کرد وچون محصورین درمضیقه افتادند علی‌بن عمران تقاضای مصالحه نمود. علاءالدوله بااین شرط که قلعه تسلیم و قتلهٔ ابا جعفر عموزادهٔ او نیز تحویل داده شوند حاضر بقبول صلح گردید. علی‌بن عمران نیز این شرایط را پذیرفت و از قلعه بیرون آمد و علاءالدوله اورا بحکومت دینور فرستاد با این پیش‌آمد منوچهربن‌قابوس‌نیزازدر مصالحه درآمد و علاءالدوله فارغ‌البال شد.

ارتباط علاءالدوله با غزان

چون علاءالدوله در آغاز سال ٤۲۰ برحرکت غزان از ری بقصد آذربایجان اطلاع یافت با جمعی از قوای خود بجانب ری شتافت ووارد آن شهرشد و واطاعت خویش را نسبت به امیرمسعود غزنوی اعلام کرد وفرستاده‌ای را نزد ابوسهل حمدونی گسیل داشت تاوظیفه و مواجب اورا برقرار سازد. ابوسهل از قبول این امر خودداری کرد وعلاءالدوله برجان خویش بیمناك شد وجمعی را بدنبال غزان که بجانب آذربایجان براه افتاده بودند فرستاد و ازرؤسای آنان درخواست مساعدت بر ضد دربار غزنوی کرد. در تعقیب این تقاضا یکهزار و پانصد تن ازترکان غز تحت ریاست قزل بری آمدند و بعلاءالدوله پیوستند. ضمن اقامت این طایفه دری بعضی از رؤسای قوای خراسان باین مطلب پی‌بردند که غزان قصدخروج برعلاءالدوله را دارند واین موضوع را باطلاع وی رساندند. علاءالدوله امیر آنانرا درقلعهٔ طرك محبوس ساخت اما این اقدام موجب وحشت غزان گردید وبنای عداوت بااورا گذاشتند وهر چند علاءالدوله دراستقرار آرامش وسکون بین غزها کوشید مؤثر واقع نشد. بهمین مناسبت کسی را نزد ابوسهل حمدونی فرستاد وشرح ماوقع را اطلاع داد. ابوسهل حاضر شد که ری با شرط قبول اطاعت ازامیرمسعود دردست علاءالدوله بماند. این مسئله موقتاً بغائلهٔ غزان دری خاتمه داد.

جنگ علاءالدوله و انو شیروان بن منوچهر

چون سلطان محمود غزنوی بسال ٤۲۱ مرد و این خبر به‌علاءالدوله کاکویه که‌در آن‌تاریخ درخوزستان نزد ابوکالیجار بویه‌بسرمیبرد رسید باهمراهان‌خویش بجانب اصفهان شتافت و آنجا را قبضه کرد. سپس همدان و بلاد دیگر را بتصرف در آورد و بری نیز دست یافت و وارد متصرفات انوشیروان بن منوچهربن قابوس شد وبتصرف خوارودماوند پرداخت. انوشیروان شرح این‌حادثه‌را به‌امیرمسعود غزنوی نوشت وازوی تقاضای مساعدت کرد وعساکرخراسان بکمك‌اوآمدند وانوشیروان دماوند را پس گرفت وبجانب‌ری راندتاکار علاءالدوله‌را یکسره سازد. مقارن آن احوال علی‌بن عمران نیزبوی پیوست وبادادن تلفات بسیار

ری را متصرف شد ووارد آن شهر گردید وجمع کثیری ازهمراهان علاءالدوله را بقتل‌رساند. دراین گیرودار بود که علاءالدوله زخمی برسر و کتف برداشت و بجانب قلعهٔ فرد جان پانزده فرسنگی همدان گریخت و از آن پس ری و اعمال آن‌جزء متصرفات سلطان‌مسعود غزنوی‌درآمد و انوشیروان‌بن منوچهر خطبه بنام او خواند. (۴۲۳)

شکست علاءالدوله از عساکر مسعود

در راه فردجان فرهادبن مـرداویج نیز همراه علاءالدوله بود و در همدان قوای امدادی بساو رسیدوازآنجا عازم‌بروجرد شد. مقارن‌آن‌احوال سپاهیان خراسان بفرماندهی تاش‌فراش بدنبال علاءالدوله حرکت‌میکردند تاش‌مقدمةالجیش خودرا تحت‌ریاست علی‌بن عمران مأمورتعقیب علاءالدوله نمود فرهادبن مرداویج بمحض‌آنکه نزدیك بروجرد رسید بقلعهٔ مستحکم سلیموه رفت و علاءالدوله درشاپورخواست فرودآمد و نزد اکراد جوزقان رفت. درهمان حال فرهادبن مرداویج باستمالت کردهای سپاه علی‌بن‌عمران پرداخت وجمعی‌ازآنان را بجانب خویش کشاند. ازطرف دیگرعلی‌بن‌عمران بجانب همدان شتافت ودر محل‌معروف به کشب بیتوته کرد.

فرهادبن مرداویج که در دنبال اوبود وی را در آن محل تحت محاصره درآورد ونزدیك بودکار برعلی‌بن عمران‌سخت گردد که برف شدید وسرمای سخت همدان ونقصان‌آذوقه وبالاپوش سپاهیان فرهاد را برآن‌داشت دست‌از محاصره بردارند دراین میان‌علی‌فرصتی‌یافت وسپهسالار تاش‌راازماوقع‌مطلع ساخت و ازوی استمداد جست.

فرهادبن مرداویج ناگزیر دربروجرد بعلاءالدوله پیوست و بایکدیگر قصد همدان کردند. علی‌بن عمران که این خبررا شنید ازهمدان بجلوایشان شتافت ودرجرباذقان‌جنگ سختی بین فریقین درگرفت که منجر به‌شکست علاءالدوله شد وعلی‌بن عمران اسلحه وغنائم فراوان بچنگ‌آورد وجمعی‌را اسیر کرد وچون تصورمینمود دیگر کاری از علاءالدوله ساخته نیست جهت ضبط اموال وتسلط برکسان وی باصفهان رفت. اما بامقاومت شدیدیاد گان

آن شهر مقابل شد و بدون اخذنتیجه برگشت وضمن راه نبردی بین او و علاءالدوله و فرهاد اتفاق افتاد که تلفات بسیارنصیب وی شد ومنهزماً بکرج (مقصود کرج نزدیك همدان است) رفت و از آنجا جهت اتمام کار علاءالدوله باتفاق سپهسالار تاش عازم بروجرد گردید و علاءالدوله و فرهاد را که در جبال بروجرد متحصن شده بودند ازدو طرف تحت‌محاصره درآورد وعاقبت علاءالدوله باصفهان وفرهاد بقلعهٔ سلیموه فرار کرد

جنگ علاءالدوله با عساکرخراسان

علاءالدوله کاکویه و فرهادبن مرداویج در سال ٤٢٥ بایکدیگر بر ضد عساکر خراسان که از طرف سلطان مسعود غزنوی تحت فرماندهی ابوسهل حمدونی بجانب قسمتهای مرکزی ایران بحرکت درآمده بوداتحاد کردند. بین فریقین نبرد خونینی صورت گرفت و علاءالدوله منهزم شد و فرهاد در معرکه بقتل‌رسید. علاءالدوله چندی بعد درکوههای بین اصفهان و جرفادقان موضع گرفت و سپاهیان سلطان مسعود کرج همدان را مرکز عملیات نظامی خود قراردادند. ابی‌سهل حمدونی کسانیرا نزد علاءالدوله فرستاد وویرا باطاعت سلطان دعوت کرد و قول داد بین او ومسعود را التیام دهد و ویرا کماکان در حکومت اصفهان نگاهدارد. اما مذاکرات بین فرستادگان خراسان وعلاءالدوله به‌نتیجه‌ای نرسید وابی‌سهل بجانب‌اصفهان راند و علاءالدوله بمحل ایدج که جزء مستملکات ابوکالیجار بود رفت. ابی‌سهل براصفهان تسلط یافت و خزائن و اموال علاءالدوله را بغارت برد. ابوعلی‌سیناطبیب وحکیم معروف درخدمت علاءالدوله بودو کتابخانهٔ‌معتبری داشت که بدست ابی‌سهل افتاد و کتابهای آن رابه غزنه فرستاد تادرخزانهٔ‌الکتب آن شهر نگاهداری شود. اما متأسفانه این کتابها هنگامیکه غزنه بدست حسین بن‌حسین غوری افتاد وبامرآن امیر بآتش لرزانده شد. این حکیم نامی کتاب معروف دانشنامهٔ علائی را بزبان‌فارسی بنام این‌امیر برشتهٔ تحریر درآورده است.

علاءالدوله در سال ٤٢٧ برجمعی ازسپاهیان خراسان درنزدیکی‌اصفهان

شبیخون زد وغنائم بسیار بدست‌آورد . این امر موجب تجری او شد و قصد اصفهان کرد .امابی‌سهل‌ازشهر بیرون‌آمدوعلاءالدوله ازمعرکه‌هزیمت‌جست ونخست‌به‌بروجرد واز آنجابه طارم نزدسالار ازملوك سالاریان‌رفت و تقاضای مساعدت کرد . اما سالار که نمیتوانست باخراسانیان مقابله کند زیربارنرفت و علاءالدوله ناگزیر طارم را ترك گفت ودر محرم‌سال ۴۳۳ مرد .

بازماندگان علاءالدوله

علاءالدوله کاکویه‌سه پسر داشت بنام ابومنصور فرامرز وابو حرب وابوکالیجار گرشاسف که بعداز فوت اوچندی بایکدیگر اختلاف و جنگ ونزاع داشتند. ظهیرالدین ابومنصور فرامرز فرزند ارشد اوبود که در اصفهان زمام امور را دردست گرفت وابوکالیجار گرشاسف نهاوند را متصرف شدوچون ابومنصورفرامرز در موقع مرگ علاءالدوله دراصفهان بود نتوانست اورا از این‌امرجلوگیری کند. بنابراین پس از فراغت از ادارهٔ امور اصفهان کسانیرا نزد ابوکالیجار گرشاسف فرستاد وازوی تقاضاکرد قسمتی ازاموال پدررا که نزد اوموجود است باصفهان بفرستد. ابوکالیجار اعتنائی باین گفته نکردوابومنصورباتفاق ابوحرب برادر دیگر خود به‌نهاوند رفت اما در آنجا ابوحرب به گرشاسف ملحق شد وابومنصورکاری از پیش نبرد وباصفهان بازگشت. ابوحرب جهت درخواست مساعدت‌برضد ابومنصور فرستاده ای را نزد غزهابری روانه کرد و جماعتی از غزان بکمك او شتافتند وتا قاجان پیش آمدند وپس‌از قتل‌و غارت تمام آن ناحیه را بابوحرب تسلیم کردند وبری باز گشتند . ابوحرب پس‌از این واقعه به‌جمع‌آوری افراد پرداخت وباتفاق رؤسای کرد بجانب اصفهان شتافت. ابومنصور فرامرز که‌ازاین‌خبرآگاهی یافت اونیز راه‌اصفهان را درپیش گرفت. بعداز تلاقی فریقین ابوحرب شکست خورد ومنهزماً به شیراز نزد ملك ابی‌کالیجار صاحب فارس رفت واورا تحریك بفتح اصفهان کرد. ابی‌کالیجار وابوحرب اصفهان را محاصره نمودند اما کار مهمی از پیش نبردند وقرار صلح باابومنصور گذاشتند. بموجب‌این‌مصالحه‌قرارشد اصفهان دردست ابومنصور باقی‌بماندوابوحرب بر نطنزحکومت کند.مقارن آن‌زمان

ابراهیم نیال سلجوقی که دررری برضد طغرل خروج کرده بـود کسی را نزد ابومنصور فرستاد واز وی درخواست اتحاد بایکدیگر کرد. ابومنصور جواب رد باین تقاضا داد وعازم همـدان وبروجرد شد وآن نـواحی را تحت نفوذ خویش درآورد وباگرشاسف صلح نمود وقرار گذاشت گرشاسف دربلادی که تحت اختیار خویش دارد خطبه بنام اوبخواند. در ایجاد اتفاق ودوستی بین این دوبرادر کیاابوالفتح حسن‌بن‌عبداله دست‌داشت.

ابومنصور فرامرز درسال ٤٣٥ برخلاف پیمانی که باملك‌ابی‌کالیجار از آل‌بویه، درفارس‌و کرمان بسته بودبکرمان لشکر کشید و دو قلعـه از قلاع مستحکم آنجارا متصرف شد. ملك‌ابی‌کالیجار بااطلاع‌براین تجاوزیکدسته از سپاهیان خودرا بجانب اصفهان فرستاد تاآنجارا مورد تهدیـد قرار دهد. ابومنصور ناگزیر از کرمان برگشت ودر ابرقو بادسته‌ای‌دیگر ازقوای ابی کالیجار مقابل گردید وشکست خورد وفرمانده مقدمة‌الجیش او امیر اسحق ابن‌نیال‌باسارت درآمد. ابومنصور براثر این شکست قلاعی راکه در کرمان متصرف شده‌بود به‌نواب ملك‌ابی‌کالیجار باز گرداند.

تسلط طغرل سلجوقی براصفهان

روابط ابومنصور فرامرزبن علاءالدوله‌کاکویه باطغرل بیگ‌سلجوقی رنگ‌یگانگی ودرستی وراستی نداشت. گاهی‌باوی‌مخالفت‌می‌ورزیدوزمانی‌او رااطاعت می کردو هر گاه روی خوش باو نشان نمیداد جانب ملك‌رحیم ازآل‌بویه رامی گرفت ودر بسط دوستی ووداد باوی میپرداخت و هرچند طغرل‌بیگ‌با ابومنصور مسالمت می کرد ابومنصور که طبیعتی ناسازگار داشت بیشتر باطغرل از در لجاج و عناد درمی‌آمد. این بود که طغرل بسال ٤٤٢ ازخراسان با لشکری فراوان بقصد اصفهان بیرون آمد وآن شهررا محاصره کرد. محاصرهٔ اصفهان مدت یکسال طول کشید وابومنصور باشدت مقاومت می کرد و تلفات بسیار به‌طغرل واردآورد. عاقبت طول مدت محاصره موجب نقصان آذوقه و بروز قحط وغلا در اصفهان گردید وکار برمردم تنگ شد. معروف است در مدت محاصره برای سوخت زمستان مساجد راخراب وچوبهائی که‌ازاین‌راه بدست

آمد بین مردم قسمت کردند. اما آشکار بود که کارد باستخوان رسیده‌است ومقاومت در مقابل قحطی وسپاه کثیر العدهٔ سلاجقه کاری‌است نابجا. بنابراین ابومنصور حاضر بمصالحه گردید وطغرل درمقابل تسخیر اصفهان و تسلط بر آنجا حکومت یزد وابرقو را به‌ابومنصور داد (٤٤٣) ودرهمان سال اصفهان را بپایتختی بر گزید و خزائن خود را ازری بآن شهر انتقال داد.

علاءالدولهٔ ثانی

یکی دیگر از بزرگان این خاندان علاءالدوله علی‌بن ظهیرالدین‌ابومنصورفرامرزبن علاءالدوله‌ابوجعفر محمد معروف بکاکویه‌بن دشمنزیار بود. وی از جانب سلاجقه بریزد واطراف آن حکومت میکرد و در سال ٤٦٩ دختر جغری بیگ‌و عمهٔ سلطان ملکشاه‌بن آلب‌ارسلان‌بن‌جغری‌بیگ‌را بنام‌ارسلان‌خاتون که پیش‌از آن درنکاح خلیفهٔ عباسی‌القائم بامرالله بود به‌ازدواج خویش درآورد.

درسال٤٨٨ بین‌برکیارق‌بن‌ملکشاه‌وعم اوتتش‌بن‌آلب‌ارسلان‌جنگی‌اتفاق افتاد که امیرعلاءالدوله فرامرز در معرکه باتفاق تتش بقتل رسید.

این علاءالدوله همان کسی است که نزد سلطان ملکشاه بسیار مقرب و معزز بود وبنا بتوصیهٔ وی جاه و جلال امیر معزی شاعر معروف در دربار سلطان افزایش یافت واین شاعر از او نیکی‌ها دید.

پایان

تاریخ و مورخ

برای نوشتن یك تاریخ ، دروجودمورخ « باید بین همدردی ، طرفداری جدائی و بیطرفی تعادل وجود داشته باشد »

ارنست رنان Erneste Renan

☆☆☆

« تاریخ ساخته شده‌است از عمل و غریزه و محیط و روحیهٔ مردم ، در محیط جغرافیائی خود تاریخ باید مانند تصاویر نشان داده شود وبصورت کلیات نـا مفهوم‌تجزیه نگردد . فریبندگی آن در غیبت و دوری آن‌است .»

در نوشتن تاریخ یك‌قوم و یك ملت «اول با آن ملت و قوم همدلی پیدا کنید و در عصری که مطالعه میکنید ، در وضع جغرافیائی و کلیهٔ تاریخ آن وارد شوید و احساس کنید که یکی از آنها هستید »

یوهان هردر Johann Herder

☆☆☆

« هنر تاریخ یـا فرق نوشتهٔ خشک و گفتار شاعرانه در این است که تشخیص داده شود چه چیز بالا می آید و بسطح میرسد و چه چیز بسطح نمیرسد و زیر زمین می‌پوسد و شاخه و برگ و میوه برای استفاده بشر نمیدهد . »

کارلایل

از کتاب فلسفهٔ تاریخ تألیف امری نف

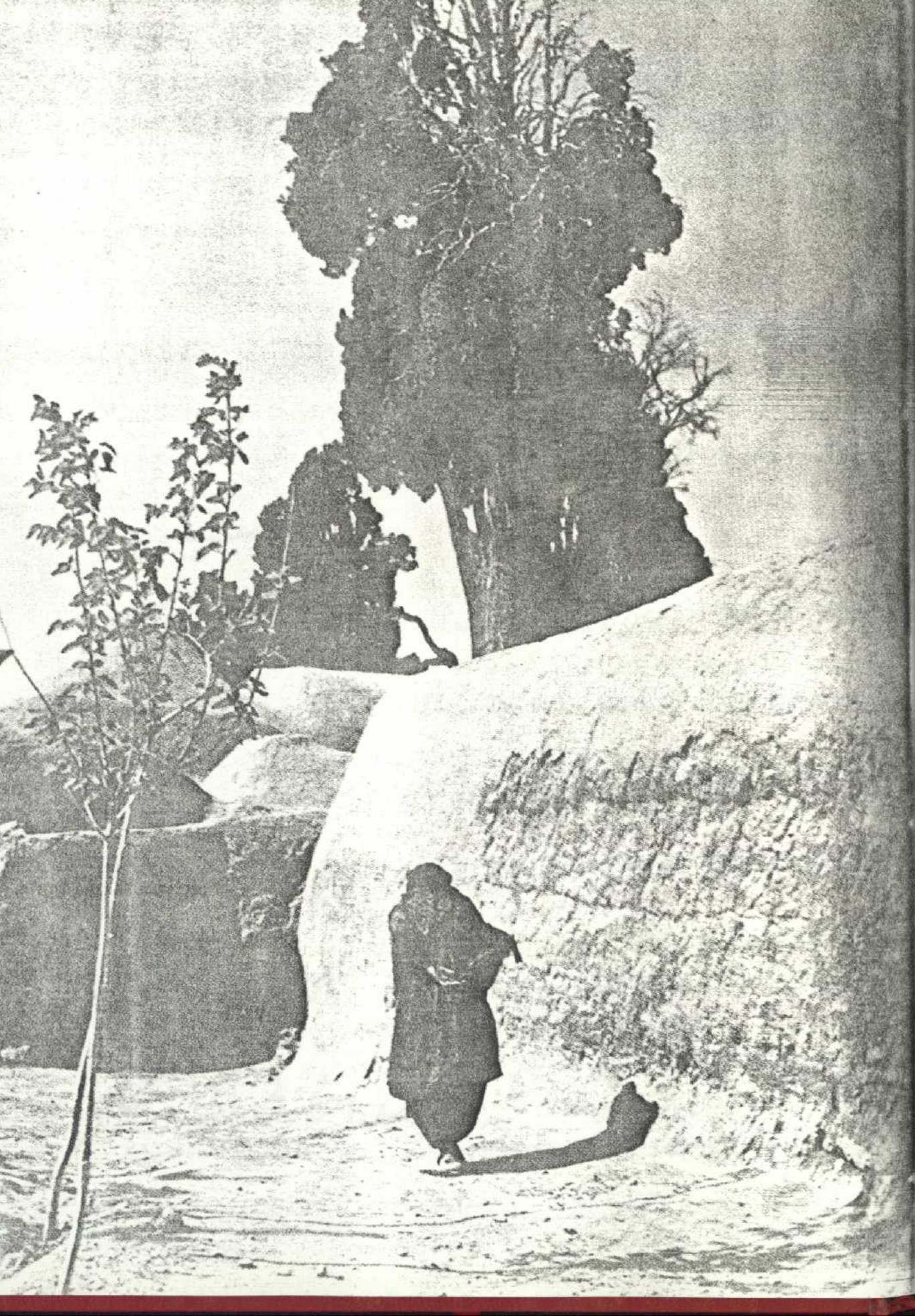

طبقات مردم در ایران قدیم

نوشتهٔ:
دکتر محمد جواد مشکور
استاد دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات تهران

در اوستا غالباً از سه طبقه مردم‌سخن رفته‌است که عبارت از : آثروان Ath van رته اشتر Ratheeshtar ، و استریه فشیانت Vartrya Fshiant بمعنی طبقه آذربان «نگاهبان آتش‌روحانی» دارنده گردونه (آرتشتار) یعنی جنگاور وبرزگرمیباشد در یك جای دیگردراوستا ازطبقه چهارمی بنام «هوئی‌تی Huiti» یاد شده که همان طبقه پیشه‌وران‌است. در روزگارهخامنشی مردم ایران برپنج طبقه تقسیم میشدند از اینقرار : بزرگان ، مغان ، برزگران ، و بازرگانان‌وپیشه‌وران. از طبقه‌ی بزرگان هفت خانواده پارسی که ذکر ایشان در پیش گذشت در درجه اول‌بودند ومناصب لشگری و کشوری کشور دردست‌آنان‌بود اما طبقه‌ی دوم مغان یا روحانیان بقول هرودوت، ایشان از طوایف شش‌گانهٔ ماد بودندو آنان‌کاهنان ومجریان رسوم‌مذهبی

بودند و این شغل در طبقه‌ی ایشان ارثی بود ، یعنی کسی نمیتوانست مغ شود مگر پدر او مغ بوده باشد ازقراین چنین برمیآید که مغان در دوره هخامنشی میخواسته‌اند با تعصبات مذهبی نفوذی را که در دوره‌ی ماد داشته‌اند بر گردانند ولی داریوش بزرگ چون نفوذ ایشان را بخلاف مصالح مملکت میدانست از واقعه‌ی بردیای دروغی که «گئوماتای» مغ باشد استفاده کرده مغان را محدود ساخت. داریوش در کتیبه‌ی بیستون گوید :

معابدی را که گئوماتا خراب کرده بود من تعمیر کردم. ازاین سخن فهمیده میشود که چون گئوماتای مغ که باحتمال قوی از پیشوایان دین زرتشت بوده بر تخت نشست بویران ساختن معبدها فرمان داده است زیرا آنرا برخلاف مذهب میدانسته. اطلاع ما راجع به مغان قدیم بسیار ناچیز است. هرودت گوید:

مغان بدست خود شان حیوان قربانی را میکشتند و بطور کلی خون هر حیوانی را غیر از سگ میریزند .

مغان در دوره هخامنشی نفوذی در دربار و دستگاههای دولتی نداشتند و فقط در موقع اجرای مراسم قربانی دعوت میشدند .

تعبیر خواب یا حوادث آسمانی چون کسوف و خسوف با آنان بود. فلسفه‌ی مذهب را نیز آنان میدانستند .

از طبقات دیگر اطلاعی در دست نیست. رویهمرفته استنباط میشود که زراعت و تجارت و کار و صنعت مورد توجه بوده است .

در دوره‌ی اشکانی مردم بر پنج طبقه : بزرگان ، مغان ، برزگران بازرگانان و پیشه‌وران تقسیم میشدند .

بزرگان در این دوره نفوذ زیادی داشتند. شورای خانوادگی شاهی که مورخان رومی آنرا کنسی لیوم دمستیکم Concilium domesticum نامیده و نیز مجلس اعیان از ایشان تشکیل میشد . از جمله مقامات درباری از تاجوری و سپهسالاری که مخصوص خانواده سورن بود نامهای انبار بذ ، حاجب سالار «شربت دار» سرایدار «کاخ تابستانی» «پرچمدار» رئیس خواجه‌سرایان هم در تاریخ اشکانیان دیده میشود .

موسی خورن مورخ معروف ارمنی مینویسد که ، فرهاد چهارم دختر خـود را به‌فرمانده کل قوای ایران داده اورا اسپهبت پهلو Aspahpet pahlav بمعنی سپهبد پارت نامید.

ازسازمان طبقاتی موبدان آگاهی مهمی نداریم چنانکه استنباط‌میشود کار مغان در این‌دوره بانجام امور مذهبی محدود نبوده و افراد این طبقه به پزشکی‌و آموزش جوانان وستاره‌شناسی وسالنامه‌نگاری نیز میپرداخته‌اند. همچنین نوشته‌اند که مغان دردوره‌ی اشکانی سه‌دسته بوده‌اند :

دسته نخست از کشتن جانداران وخوردن گوشت وخورا کهای‌حیوانی پرهیز میکردند ودسته‌ی دیگرزن نمیگرفته‌اند وشاید این‌عقاید براثر نفوذ ادیان هندی بایران بوده است .

دسته‌ی دیگر که اکثرمغان را تشکیل‌میدادند عقایدی‌داشتند که‌بعدها دین رسمی دولت ساسانی شد .

دوره ساسانی :

در دوره‌ی ساسانی اجتماع ایران بمثابه هرمی بود که از بالا به پائین به طبقاتی قسمت شده‌بود و در رأس این هرم رئیس‌ملت و شخص اول‌مملکت شاهنشاه قرارداشت.این طبقات از بالا به‌پائین برتعدادشان افزوده می‌شد .و آنها ستونهای اجتماع ایران بشمارمیرفتند . در پله اول شاهزادگان کـه تعدادشان بطورمحسوس دراین دوره‌کاسته شده بود و در پله های پائین تر هفت رئیس‌خاندانهای بزرگ « وسپوهران » قرار داشتند که تعداد آنان از زمان هخامنشی تازمان ساسانیان محفوظ ماند . عمل طبقه‌ای که بـه عنوان بزرگان (وزرگان) خوانده میشدند عبارت از تضعیف قـدرت سران هفت خانواده بزرگ‌بود . طبقه‌ی‌بزرگان شامل وزیران ودبیران ورؤسای‌ادارات بود.درپائین‌پله مزبور «آزادان» قرار داشتندوآنان نجبای کوچك‌یارؤسای دهکده ها بودند ورابط بین حکومت مرکزی وروستاییان بشمارمیرفتند .

این‌طبقه‌بندی یعنی تقسیم اشراف به «شهرداران» ویسپوهران «وزرگان» آزاتان بنابه کتیبه‌ی شاهپور اول درحاجی آباد است که ظاهراً مقصود از

چهار طبقه ممتاز کشوراست . ولی بنابدیگر مدارك پهلوی وعربی‌مردم‌ایران در زمان ساسانیان به‌چهارطبقه زیر تقسیم میشدند :

۱ - اصحاب دین یا اسروان Asravân

۲ - جنگاوران یا ارتیشتاران Arti-hâran

۳ - ارباب قلم ومستوفیان یا دبیران

٤ - توده‌ی مردم که شامل روستائیان یا واستریوشان Vastryosban و پیشه‌وران یا هوتوخشان Hutukhshân میشد هریك از این‌طبقات نیز بر چند صنف تقسیم میشد .

طبقه اول آسروان مشتمل بوده است برداذووران (قضاة دادوران) و موبدان وهیربدان و مغان که پست‌ترین درجه‌ی روحانیون بوده‌اند . دیگر از شعب طبقه‌ی روحانی دستوران (معلمان)بوده‌اند و این صنف اخیررا مغان اندرزبد میگفته‌اند .

مغان دراصل قبیله‌ای ازقوم‌ماد بودند که مقام روحانیت منحصربه‌آنان بود آنگاه که آئین زرتشت نواحی غرب وجنوب ایران یعنی ماد وپارس‌را فراگرفت مغان پیشوایان دین جدیدشدند مردم ایران مغان رامقدس‌ومحترم میشمردند واشخاص در امور دینی دعاوی خود بایشان مراجعه میکردند و ظاهراً هیچ چیز را مردمان درست وقانونی نمیدانستند مگرآنکه بتصدیق مغی رسیده باشد .

اسباب قدرت مغان فقط این نبود که از جانب دولت حق‌قضاوت داشتند وثبت ولادت و عروسی وتطهیر وقربانی وغیره با آنان بود . بلکه سبب‌عمده اقتدار آنان داشتن املاك وسیع و ثروت هنگفت بود که از راه جرایم‌دینی وعشریه وصدقات عاید آنان میشد و عملاایشان استقلال تام داشتند ومیتوان گفت که دولتی در دولت تشکیل داده‌بودند ، حتی درزمان شاپور دوم‌ایالت ماد (آذربایجان) راکشور مغان‌میخواندند ، درآن‌نواحی‌مغان املاك‌وسیع وکاخها و ابنیه عالی‌داشتند.

مغان دارای مراتب و درجاتی بودند که بسیارمنظم بود ظاهراً رئیس آتشکده‌های بزرگ را بلقب «مغان مغ» (مگوان مگو) میخواندند. ازصنف مغان بالاتر دسته‌ی موبدان «مگوپت‌ها» بودند. ایران‌از نظر دین به مناطق بزرگ موبد نشین تقسیم میشد.

پیشوای همه موبدان که منزلت پاپ زردشتیان را داشت موبدان موبد «مگوپتان مگوپت» میگفتند که ریاست عالیه‌روحانی راداشت وظاهرا اورا شاهنشاه باین‌مقام منصوب‌میکرد ولی گاهی‌اوچنان‌قدرت‌مییافت که‌میتوانست شاهنشاه راعزل کرده کسی دیگررا بسلطنت بردارد.

تشریفات‌مذهبی‌درآتشکده‌هاتوسط‌هیربدان‌اجرامیشد نام‌هیربددراوستا «ائیثراپئیتی»Aethrapaiti آمده است. خوارزمی در«مفاتیح‌العلوم» معنی لفظ هیربذراخادم‌آتش گفته‌است طبری‌مینویسد که، خسروپرویزآتشکده‌هائی بنا کردودوازده هزارهیربدبرای زمزمه وادعیه‌ی مذهبی درآنها بر گماشت. بعضی ازمورخان«هیربد» راحافظ آتش‌معنی کرده‌اند. دراهمیت مقام هیربد همین‌قدربس که‌درهنگام تسلط‌عرب‌برایالت پارس‌یك‌هیربددرآنجافرمانفرما بود. وریاست‌اموردینی رانیزداشت دربعضی‌ازادوارساسانی«هیربذان هیربذ» دررتبه‌پس ازموبذان موبذ قرارداشته است.

مسعودی مینویسد که: موبذان موبذ قاضی‌اعظم ورئیس شریعت بوده و هیربذان درزیردست اوبوده‌اند.

یکی‌دیگرازصاحب‌مقامات‌بزرگ‌روحانی که‌وظایف‌آن‌معلوم‌نیست«وردبذ» Vardabadh «استادعمل» بوده است. دیگر دستور «دستوبر Dastubar» است که ظاهرا متخصص درمسائل مذهبی ومباحث‌فلسفی ومشاورقضائی بوده‌است

مغان‌اندرزبذ «مگوکان‌اندرزبد» آموزگارمغان‌یکی ازعنوانهای موبدان موبد بوده‌است روحانیان نه‌فقط مأمور اجرای تشریفات مذهبی بودند بلکه هدایت معنوی وتهذیب نفوس‌نیز بعهدهٔ آنان بود. آموزش کودکان وجوانان‌از دبستان تاتعلیمات عالیه‌بدست مغان‌اداره میشد. آنان برهمه علوم زمان‌خود احاطه داشتند بعضی ازآنان ازفرط احاطهٔ برعلوم مختلف بلقب «همگ‌دین»

یعنی کسیکه احکام دین‌را میداند ملقب میشدند در کتاب هیربذستان «قانون نامهٔ روحانیون» آمده که ازوظایف هیربداست که برای اجرای تکالیف دینی بدهات وقصبات رود ونیزترتیب استخدام زنی یا کودکی است که معاونت در اجرای مراسم دینی مینماید .

کشاورزان وروستائیان موظف بودند که لوازم کارروحانی مأموربده خود راآماده نمایند . دراواخرساسانی مقام تازه‌ای درروحانیت پیداشد که «مسمغان» (مصمغان) نام داشت وآن بمعنی مهتر ورئیس مغان است مقراین شخص دررری درشهردماوند بودچنانکه تایکقرن ونیم بعداز هجرت (تا ۱۴۱ هجری) یعنی زمان مهدی خلیفه که مصمغان گرفتار سپاه عرب شدودودخترش را بارمغان ببغداد بردند این مقام درآن شهر باقی بود . مصمغان ری عنوان زرتشتروتمه Zarathushtrotema یعنی مانند زرتشت داشت .

ازمقامات مغان یکی مقام «زوت» Zot بمعنی پیشنماز ودیگر افروزنده و خادم آتش «راسپی» ودیگر «زئوتر» Zaotar رئیس مراسم آتشکده بود .

طبقه دوم .آرتیشتاران یا جنگاوران .

اصل کلمهٔ ارتیشتاردر اوستا «رته‌اشتر» Rathaêshtar آمده که مرکب از «رتهه» Ratha بمعنی گردونه وعرابهٔ اشتر Eshtar بمعنی ایستادن و رویهمرفته بمعنی گردونه‌ایستاده است . علت اینکه این اصطلاح برای طبقه جنگاوران بکارمیرفته آنست که مردان جنگاور قدیم بر گردونه یاعرابه‌ای جنگی سوار شده وبرزم میپرداختند .

ازمناصب ارتشی ساسانی «ارگبذ» بمعنی رئیس ارگ است که در اصل معنی فرمانده یك دژ مستحکم را داشته و سپس عنوان یك منصب لشکری بسیار مهمی شده است . اردشیر بابکان خوددارای این عنوان بود و چون به سلطنت رسیدلقب ارگبذ مخصوص خاندان شاهی شد که ازعالیترین مناصب لشکری بشمار میرفت .

مناصب بزرگ لشکری عبارت بوداز : فرماندهی کل قوا، سرداری سواره‌نظام و مدیریت مخازن و انبارها . فرمانده کل سپاه را ایران سپاهبذ

Eran- Spahbadh میگفتند . تا زمان خسرو اول انوشیروان سپاه ایران در زیر فرماندهی ایران سپاهبذ بود این سردار درعین حال وزیر جنگ وفرمانده کل قوا نیز بود ودرعقد صلح نیز اختیار وافی داشت. در کتابهای قدیم میبینیم که گاهی فرماندهان بعض نواحی را هم «سپاهبذ» میگفته اند از جمله حقوق ایران سپاهبذ آن بود که به آوازو بوق و کرنا داخل لشکر گاه شود . وظاهراً شاهنشاه «کنارنگان ومرزبانان» وغیره را هم برای لشکر کشی معین میکرده است . گاهی بجای ایران سپاهبذ اصطلاح ارتیشتاران سالار یعنی فرمانده کل قوای ارتش بکار میرفته است این لقب رادرقرن پنجم میلادی یکی از پسران مهرنرسه بنام «کاردار» داشته بعددرزمان قباداول سیاوش نامی باین مقام رسیده است . طبری گوید : ارتیشتاران سالار بالاتراز سپاهبذ وتقریباً همرتبه ارگبذ بوده است .

اززمان قباد ببعد لقب ارتیشتاران سالار دیگر درمنابع تاریخی دیده نمیشود واز قراین چنین برمیآید که ارتیشتاران سالار لقب دیگر ایران سپاهبذ بوده که خسرو اول بریاست ثابت ربعی از لشکر کشور نصب کرد وهریك را نایبی بنام **مرزبان** بوده. خسروپرویز درآن زمان که بهرام چوبین سربشورش برداشت برای استمالت او حاضرشد اصلاحی را که جدش خسروانوشیروان کرده بود برهم زند وبهرام را بمنصب ایران سپاهبذی قدیم برساند اما بهرام چوبین این مقام را نپذیرفت و رسم چهارسپاهبذ محفوظ ماند.

سردارسواره نظام یا اسواران را «سواربذ» میگفتند. یکی از مناصب بزرگ مقام «اندرزبداسپوارکان» یعنی مودب یامشاق سواران بود که بایستی درشهرها و روستاها بمردان جنگی رسم سواری و آیین رزم بیاموزد . قوم ایرانی از روزگاران قدیم درسواری وفروسیت مهارت داشت ، ایرانیان صنف اسواران را پس ازنجبای درجه اول کشور که گروه اندکی بودند برسایر صنوف وطبقات مقدم می داشتند .

گویا اسواران از گروه «آزاتان» یعنی آزادان بودند . راجع به طبقه ی آزادان باید گفت که این عنوان را ظاهراً نخست اقوام فاتح آریایی دربرابر

بومیان سرزمین ایران که مقهور ایشان شده بودند اختیار کردند ولی تدریجاً بسبب آمیزش واختلاط ملل مختلف بااقوام آریایی ازعده‌ی خانواده‌ی پاك نژاد کاسته شد واینان ازخانواده‌های آریائی بودند که نسبتاً خالص مانده بودند وبعضی از آنان جزو طبقه‌ی «وسپوهران» ودیگر طبقات عالی شدند ومستخدمان زیردست ایالات وولایات ازطبقه‌ی آزادان برگزیده میشدند.

مدیر مخازن وانبارها ومهمات لشکری راایران انبار گبذ Eran-anbâragbadh میگفتند که ریاست بردسته یا صنفی راداشت که مواظب وحافظ اسلحه ومهمات کشور بودند. باید دانست درهنگامیکه جنگی نبود اسلحه وآلات جنگ در مخزن «نبارك» حفظ میشد و «ایران انبارك بذ» وظیفه داشت که مواظب نظم وبی‌عیب ماندن آنها باشد وبمحض پیش‌آمدن جنگ دراندك مدتی آنها را حاضر وتسلیم نماید. جنگ که تمام میشد همه چیزرا پس گرفته بازبانبار وگنج میبردند یکی از این مخازن شهر «انبار» در کنار فرات بود ودرآنجا اسلحه لازم رابرای جنگ باروم انبار کرده بودند. اسبان لشکررا مواظبت وتیمارمخصوص میکردند. **ستور پزشك** یابیطار از اشخاص مهم کشور بشمار میرفت وبوسیله‌ی گیاهان اسبان را درمان می‌نمود.

ازمناصب نظامی در آن عصر چنین بود: فرمانده قراولان را **پشتیك بان سالار** وفرمانده پیادگان را **پایگان سالار** و فرمانده سواران را **اسواران سردار** میگفتند. بزرگترین قسمتهای لشکرایران را گندمیخواندند واین همان کلمه‌ای است که بعربی «جند» شده است فرمانده و امیر گند را **گند سالار** میگفتند یکی دیگرازدرجات نظامی **هزاربد** بود که بمعنی فرمانده ده هزار نفر وباصطلاح دوره‌های اخیر امیرتومان بود.

دیگرازمناصب **پشت اسپان سردار** بود که میبایستی بمعنی سردارسواران وفرمانده کل سواران باشد. دیگر مناصب **یلان یلبذ** بوده که صاحب آن ریاست بریلان وپهلوانان را داشته است.

چنانکه گفتیم واحدی بزرگ از سپاه را «گند» وکوچکتر از آن را

«درفش» درعربی لواء و ازآن کوچکتر را «وشت» میگفتند وهردرفشی پرچم مخصوص داشت .

درطبقه سوم دبیران واهل قلم قرارداشتند . رئیس کل این طبقه درحقیقت صدراعظم یاوزیر بزرگ، رئیس تشکیلات مرکزی بوداودرآغاز «هزاربد» لقب داشت که بمعنی رئیس فوج هزارنفری است وشاهنشاه بدست او کشوررا تمشیت میداد این اصطلاح درعصرهخامنشی «هزارهپتی Hazârapati» بود و درزمان اشکانی نیز باقی و بعهد ساسانی رسید ، ارمنی‌ها صدراعظم ایران‌را «هزارپت دران اریاتس Huzarpetdranariats» خوانده ودرنامه‌ای که به‌مهرنرسی صدر-اعظم یزدگرد دوم نوشته‌انداورا «هزارپت ایران وانیران» یعنی هزاربدایران وغیرایران گفته‌اند حال آنکه‌خود این‌وزیردرنامه‌ای که به‌ارمنیان نوشته خودرا «وزرگ فرمذارایران وانیران» خوانده است که بقول بعضی ازخاور شناسان بمعنی فرماندار بزرگ است. این‌عنوان تاآخردوره‌ی ساسانی لقب رسمی نخست‌وزیرایران بوده‌است . وظیفه‌بزرگفرمذاراداره کشور درتحت نظارت پادشاه بود ولی اکثرامررا برأی خود انجام میداده‌است .

درهنگام‌جنگ که شاهنشاه‌بمیدان‌جنگ‌میرفته وزیراعظم‌نایب‌السلطنه هم محسوب میشده‌است ومهرشاهی هم بدست اوبوده‌است .

سنت براین‌جاری‌بود که «بزرگفرمذار» ازخردمندترین ودانشمندترین رجال کشورباشد. وی گاهی‌شاه‌را اندرزمیداد وبرای او ازداستان‌ها وتاریخ میگفت‌وچون «بزرگفرمذاران» غالباً در پزشکی نیز استاد بودنددرهنگام بیماری نیز شاه را درمان مینمودند .

بنا بحدس مرحوم سراورل اشتاین قباد اول وخسروانوشیروان برای اینکه ازقدرت «بزرگفرمذار» بکاهند مناصب جدید وضع کردند از جمله تصدی اموروولایات‌رااز «بزرگفرمذار» سلب‌نمودند وبدست اسپهبدان دادند.

شاید کلمهٔ بزرگمهر «بزرجمهر» هم‌تصحیف کلمه‌ی بزرگفرمذارباشد و «بزرگفرمذار» عهد خسروانوشیروان که او را در ادبیات اسلامی‌بزرجمهر

نوشته‌اند همان عنوان وزیر اعظم باشد که بعد ها خیال کرده اند نام شخص مخصوصی است ۱ .

بنابراین ، پس ازموبدان‌موبد ، مهمترین کس دردربارساسانیان بزرگفر مذار بوده است .

دیوان . حل وعقد مهمات امور کشوری ساسانی در چند اداره که دیوان خوانده میشد ومعادل وزارتخانه‌های امروز بود انجام میگرفت و دیوانهایی برای مهمات لشکر و برید (پست) و مالیات و غیره وجود داشت که بدست دبیران و مستوفیان اداره میشد و همه آن دیوانها تحت ریاست عالیه صدر اعظم یا بزرگفرمذار بود . هرگاه شاه فرمانی صادر میکرد صاحب توقیع یا ایران دپیر بذ آنرا در محضر او روی کاغذ میآورد دبیر دیگر آنرا در دفتر روزنامه ثبت مینمود ، و این دفتر برای هر ماهی جداگانه مرتب میشد ودرآخرماه به‌مهرشاه رسید، درخزانه‌ضبط میگردید نسخه‌ی اصل فرمان را پیش بزرگفرمذار که انگشتری یا مهرشاه نیزنزداو بود میبردند وآنرا برای کسیکه متعهد اجرای‌آن بود میفرستاد ، وی آنرا به‌مضمون نسخه‌ی اصل چنانکه بایدوشاید تحریرمیکرد، وبازبحضورصاحب زمام یا بزرگفرمذارارسال میداشت، واوآنرا به‌شاه عرضه میکرد و با دفتر روزانه مطابقت مینمود. آنگاه اگرمضمون هردویکی بودآنرا درحضور شاه یامحترم‌ترین ندیمان شاه مهرمیکرد وبرای اجرا مینرستاد .

فرمانهای سلطنتی ومعاهدات دیگراسناد دولتی را بامهری که عبارت از حلقه‌ای منقش بصورت گراز بود مهرمیکردند . اگر مربوط بتعهدات نسبت بدولت دیگربود کیسه کوچکی پرازنمك بآن می‌بستند و به‌نگین سلطنتی مهرمیکردند و این علامت غیرقابل نقض بودن پیمان شمرده میشد رئیس

---

۱ - مرحوم کریستنسن دانمارکی درساله‌ای که نوشته ثابت کرده‌است که بزرجمهر افسانه‌ای همان‌برزویه طبیب (برزین مهر) تاریخی است که کتاب کلیله ودمنه را ازهندی به پهلوی ترجمه کرده است .

دبیران را ایران دبیربذ Eran Dibher-Babh یا باصطلاح دیگردبیران مهشت Dibheran-mahisht میخواندند.

دبیران متصدی امر منشی گری و تحریر و تهیه همه گونه اسناد بودند این طبقه بسیار کثیرالعدد بودند . دبیر بذ از ملازمان شاهنشاه بود و گاهی شاه او را بسفارت گسیل میداشت .

خوارزمی درمفاتیح العلوم : منشیان دادگستری را «داذدبیر» ومستوفی درآمد کشوررا «شهرآماردبیر» و مستوفی درآمد ده را «کذگ آمار دبیر» و مستوفی خزانه را «گنج آمار دبیر» و مستوفی اصطبل را «آخورآمار دبیر» ومستوفی درآمد آتشکده را «آتش‌آماردبیر» ومستوفی امور خیریه وصدقات را «روانگان دبیر» مینویسد .

طبقه‌ی چهارم و استریوشان یعنی برزگران و هوتوخشان یعنی کسبه ومردم شهری بودند رئیس این طبقه را «واستریوشانسالار» ویا «واستریوش بذ» میگفتند که در حقیقت بجای وزیر دارایی و وزیر کشاورزی و صنایع و معادن کنونی بوده است . از وظایف او جمع آوری مالیات و خراج و دیگر مراقبت در کار کشاورزان و طرز آبیاری و کشت و زرع اراضی و مراقبت در امور صنعت و تجارت بوده است «واستریوشان سالار» موظف بود هرسال صورت حسابی از مالیات موجودی خزانه‌آماده کرده به‌شاه‌تقدیم کند تا وی آن صورت حساب را مهر کرده صحه بگذارد. خسرو دوم پرویز چون ازبوی پوست که برآن این حسابهارا مینوشتند خوشش نیامد دستور داد که حسابها را روی کاغذی که‌بزعفران رنگ کرده وبه گلاب‌آمیخته‌بودند بنویسند .

طبقه واستریوشان و هوتوخشان پست ترین طبقات مردم را تشکیل میدادند .

رئیس صنف هوتوخشان یاطبقه‌ی پیشه‌وران را «هوتوخشبذ» میگفتندو وی رئیس صنعتگران وهرطبقه‌ای بود که کارهای دستی انجام میدادند چون

غلامان و کشاورزان و سوداگران وی مأمور بود که مالیات‌های سرانه را از صنعتگران و پیشه‌وران و بردگان و فروشندگان بگیرد و او تحت نظر واستریوشان سالار بود.

این بود مختصری درباره طبقات بطوریکه‌درپیش گفتیم ساسانیان‌طبقات چهارگانه را دردولت خود رسمیت دادند.

ولی در کشور وسیع ایشان طبقه دیگری بوجود آمد که در تشکیلات هند وایرانی نبود وآن طبقه کارمندان دولت بودبهمین دلیل گاهی در تاریخ ایران دیده میشود که درتشکیلات رسمی تغییراتی حاصل میگردد وبعضی از دسته‌های قدیمی حذف میشود وبجای آنان کارمندان دولت می‌آیند.

مثلا ثعالبی میگوید که : دردوره‌ی اسلامی کشاورزان‌ازطبقه‌سوم حذف شده‌اند وبجای‌آنان‌کارمندان دولت‌آمده‌اند وبهمین طریق‌جنگجویان‌بطبقه اول ارتقاء‌یافته وروحانیان‌را درطبقه‌ی دوم باپزشکان قرارداده‌اند درسلسله مراتب‌اجتماعی‌پس‌ازوسپوهران‌یانجبای‌تیولداردهخدایان‌یاه‌دهقانان» بودند. منشاء قدرت‌آنان‌عنوان موروثی‌بود که‌باتکای‌آن‌امورمحلی‌را اداره‌میکردند. آنان درقبال روستاییان‌نمایندگان حکومت مرکزی‌بودند وکار عمدهٔ ایشان جمع‌آوری خراج‌بود وبسبب‌آشنائی ایشان‌باوضع کشور ومردم‌بود که‌مالیات کافی برای مخارج اداره امور دربار تجمل پرست ساسانی و جنگهایی که محتاج مخارج گزاف بود فراهم میآمد و در واقع معادل این‌مقدار مالیات را قوم عرب بعدها نتوانست وصول کند.

پایان

اسناد
و مکاتبات تاریخی

در این شماره :

۱ ـ سواد فرمان شاه‌عباس بزرگ درمورد آزادی ورفاه مسیحیان (تاریخ ۱۰۵۲ قمری)

۲ ـ عکس و متن نامهٔ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بوزیر امور خارجه ایران در مورد طرح احداث راه آهن سراسری اروپا بهندوستان (تاریخ ۱۲۹۵ قمری)

سند تاریخی زیر را فاضل محترم آقای مفخم که اهتمامی خاص در جمع آوری اینگونه اسناد دارند از مجموعهٔ خود استنساخ کرده و برای ما ارسال فرموده‌اند. باسپاسگزاری از این توجه بی‌شایبهٔ ایشان به‌درج آن مبادرت می کنیم.

این سند ارزنده حاکی از توجهات خاص پادشاهان ایران به اقلیت های مذهبی میباشد

بررسی های تاریخی

فرمان شاه عباس

حکم جهانمطاع شد آنکه چون بموجب رقم نواب گیتی نشان علیین آشیان بتاریخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۱۷ باسم مرحوم میرزا محمد وزیر، وزیر سابق دارالسلطنه اصفهان در باب پادریان فرنگی بصدور پیوسته که چون پادریان مذکور خانه‌ای که آب روان داشته باشد میخواهند باید دو خانه که درجوار یکدیگر بوده باشد جهت ایشان تعیین نمایند که در آنجا ساکن بوده باشند. دراین ولا پادریان پابرهنه کرمتلو بمنسوبان عالیجناب سلطنت و جلالت نصب سرورسلاطین فرنگیه مقتدای دین حضرت عیسی فرمانفرمای ملوك ملت مسیحا رقم نواب خاقان فردوسی جایگاه رضوان آرامگاه که نیز دراین باب بتاریخ شهر رجب سنه ۱۰۲۸ عزصدوریافته بنظر آورده استدعای امضای نواب همایون نمودند بنابراین مقرر فرمودیم که وزیر وعمال دارالسلطنه اصفهان بهمان قاعده عمل نموده جا ومقامی که وزیر وعمال سابق جهت ایشان تعیین کرده واز آن تاریخ تاحال در آنجا ساکن بوده‌اند بهمان دستورالعمل بدین وآئین خوددرمعبدی که دارند بعبادت مشغول بوده احدی مزاحمت بحال ایشان نرساند وموتی خودرا درارض موات بی‌صاحب حوالی ارامنه که دفن مینموده‌اندبدستوردفن نمایندودرعهده‌شناسند. تحریراً فی‌شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۵۲

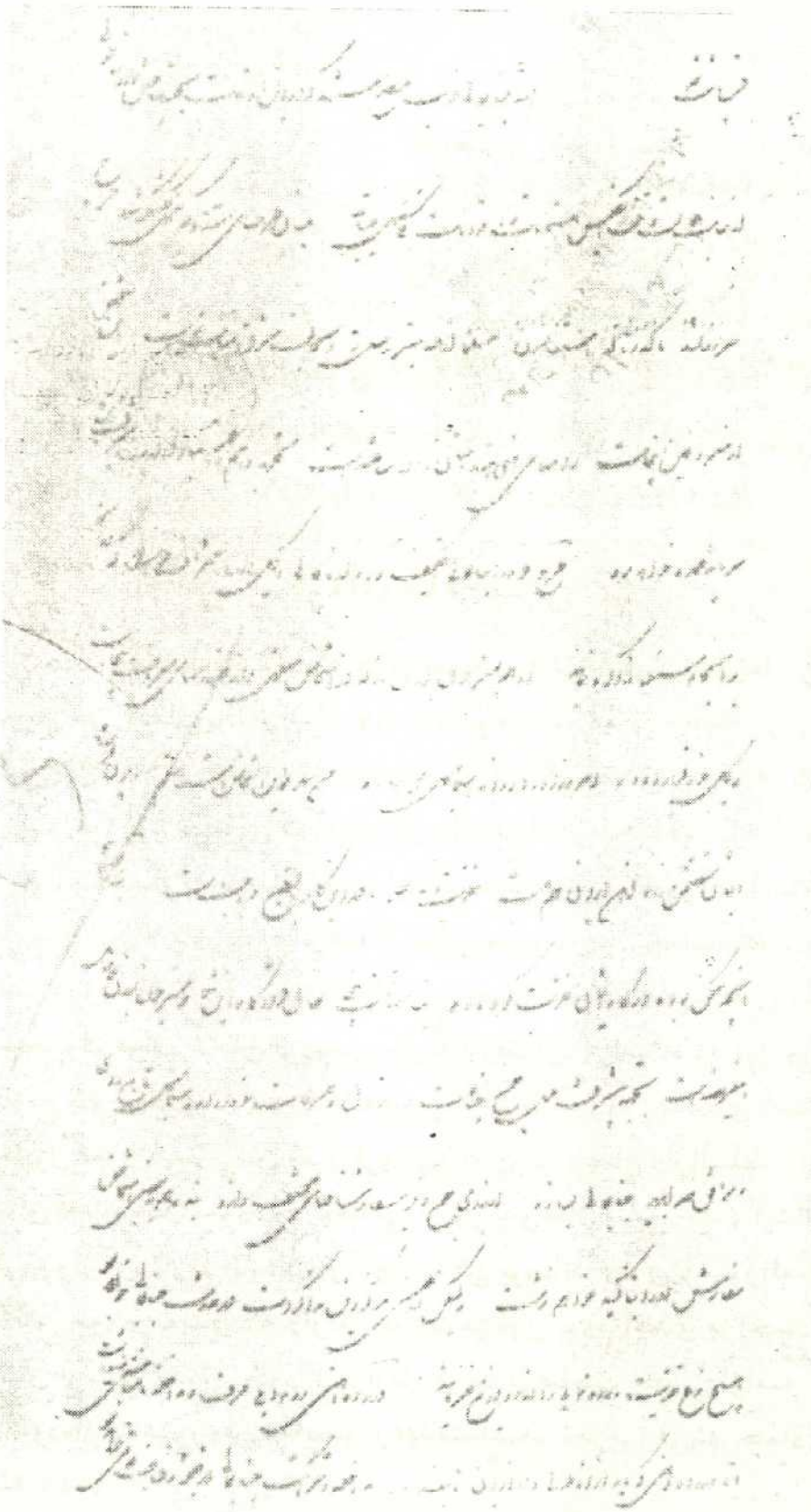

این نامه که به امضای میرزا ملکم خان سفیر ایران در لندن است به سفیر ایران در اسلامبول که ظاهراً در این هنگام میرزا حسین خان سپهسالار بوده نوشته شده و اصل آن در کتابخانه ملی پاریس در مجموعه Supp Persan ۱۹۹۶ بر گهای ۲۶ و ۲۷ ضبط است :

قربانت شوم البته جنابعالی خوب مطلع هستید که دراین اوقات بجهة راه آناطولی ازجانب دولت وقت انگلیس اهتمامات واقدامات کلی بعمل میآید. میان طرحهای متعدد که محل گفتگو شده طرح سر رولندما کدونالد استفانسون مسلماً از همه بهتر و سهل‌تر و بحال مشرق مناسب تراست . این شخص از معروفین اینجانب راههای آهنی هندوستان را او ساخته است. تجربه واسم و اعتبار اداره اودرپیشرفتش ، سرمایهٔ عمده خواهد بود . طرح خودرا ببابعالی تکلیف کرده از بابعالی و کیل اورا باتلغراف خواسته‌اند که درآنجا به انجام مسئله مذاکره نمایند . اوهم مسترجون بورن را که از اشخاص معقول و از مهندسهای معروف اینجااست و کیل خود قرار داده. امروز اورا روانه اسلامبول می‌سازد . من بهردو این اشخاص آشنا هستم و چون طرح ایشان متضمن راه آهن ایران هم هست ، تقویت و مداخله ما در این کار بالطبع واجب است .

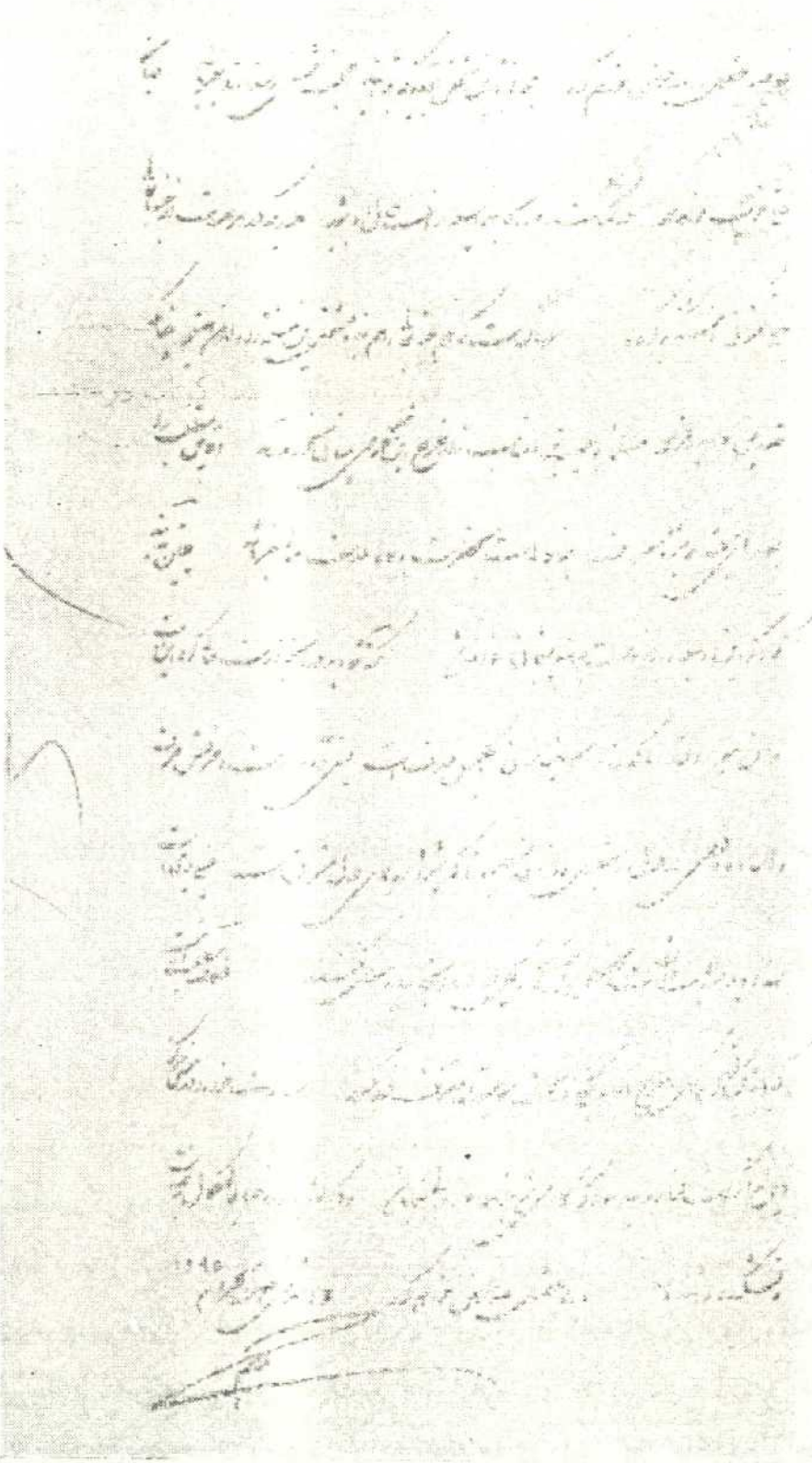

بنده دراینجا آنچه ممکن بوده در کار ایشان تقویت کرده‌ام. بنابمقدمات اینجا حال قرار کار این شده که مسترجون بورن که حامل این عریضه است. بجهت پیشرفت خیالات واقوال وحرکات، خودرا دراسلامبول تابع رأی وموافق صوابدید جنابعالی بسازد. ازبرای جمع دیگر، سفارشنامهای مختلف دارد. بنده هم به بعضی اشخاص سفارش اورا بتأکید خواهم نوشت ولیکن درمعنی مرکز این مذاکرات درخدمت جنابعالی خواهدبود، هیچ نوع تقویت و راهنمائی را از او دریغ نفرمائید. درراه آهن روم ایلی حرف و مداخله [دو کلمه ناخوانا] اما درراه آهنی که باید از آناطولی و از ایران تا هند برود مداخله وشراکت جنابعالی از جملهٔ وظائف دولتی خواهد بود، خلاصهٔ تفصیل را بعد عرض خواهم کرد. عجالتاً باین شخص بقدریکه بتوانید محبت شخصی و سفارتی بفرمائید. درآنجا بهر وسیله مواظب حال او بشوید بطوریکه در هرصورت ازجنابعالی خیلی ممنون ومتشکر برگردد. سالهاست که هم جنابعالی و هم بنده مشغول این مسئلهٔ راه آهن هستیم چنانکه تصدیق خواهیدفرمود مسلماً بی‌عیب‌تر ومناسب‌تر ازطرح این شخص طرحی بمیان نخواهد آمد. دقایق مطلب را بطورهای پخته که شیوهٔ معروف جنابعالی است بحضرات بابعالی درست حالی بفرمائید. یقین بدانید که اگراین وسیله را ازدست بدهند پشیمان خواهندشد. نکتهٔ [ای] که باید درآنجا درست حالی کرداین است که سررولند ماکدونالد استیفانسون انگلیسی صرف است یعنی آدم درست وحرفش حرف ولی ساده وقطعی. ازطول وتفصیل وازآن معطلیهائی که شیوهٔ اولیای دول مشرق است خیلی بری است لهذا بایدمواظبت والتفات مخصوصی کرد که وکیل اورا در آنجا زیاد معطل نکنند.

خلاصهٔ مطلب این است که باید این شخص وکیل و طرح آورا جنبکلی و در
تحت حمایت و تصرف خود بگیرید و سفارت خود را در معنی مرکز این مذاکرات
قرار بدهید که اگر کاری شد بتوسط جنابعالی شده باشد و اگر نشد باز از
جنابعالی کمال رضایت و تشکر را داشته باشند. باقی تفصیل را بعد عرض
خواهم کرد. ۱٦ شهر ذی القعدة الحرام ۲۹۵ ملکم

تدوین فصل مربوط بارتش در تاریخ کامل ایران و طبقه‌بندی منابع آن

از : سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی

باید اذعان کرد ایران که امروز تدوین تاریخ کامل آن مورد نظراست ، لااقل نیمی از موجـودیت و بقاء خود را در ادوار مختلف مدیون قوای نظامی خویش میباشد و نیمی دیگر را بر اثر تمدن و هنر و فرهنگ خود دارد . بنابراین تـاریخ ۲۷۰۰ ساله ارتش ایران بدون تردید ازفصول مهم تاریخ کامل ایران خواهد بود که‌ازآن نمی توان چشم‌پوشید. اما درتدوین این فصل در ضمن تاریخ کامل ایران باید در نظر داشت کـه تاریخ نظامی هر کشور شامل دو مبحث مستقل : جنگها و تاریخ تحولات سازمانی‌واداری ارتش آن کشور است‌ودرتاریخ

نظامی ایران هم‌بالطبع این‌هردومبحث‌وجود خواهدداشت ولی‌حال که‌تاریخ کامل ایران مورد نظراست ، چون ازجنگهائی که در طول ۲۷۰۰ سال تاریخ روی‌داده است ، ضمن شرح سلطنت پادشاهان ولوباختصار هم باشد گفتگو میشود دیگربشرح فنی وجزئیات آنها بطورجداگانه احتیاج نخواهد بودو آنچه باید درتاریخ قوای نظامی‌ایران مورد توجه قرار گیرد تحولات‌سازمانی و اداری ارتشهائیست که گردانندهآن جنگها بوده وموجودیت ایران راحفظ نموده‌اند . این‌مبحث است که نادیده ویا باختصار ازآن نباید گذشت .

اما قبل ازآنکه به‌جستجوی منابع این‌مبحث برویم‌وپیش ازآنکه دست به تدوین این فصل‌مهم از تاریخ کلی ایران‌زده شود تصور میکنم توجه بیك نکته اساسی لازم است وآن اینکه ابتدا بعلت پیدایش قوای‌نظامی ایران در ازمنه وادوار مختلف توجه شود . ازاین نظر باید گفت انگیزه تشکیل قوای نظامی ایران در ادوارمختلف بطورکلی از دوحال بیرون نیست باین معنی که ازآغاز پیدایش سلطنت درایران‌تاسالهای اول‌دوره قاجاریه یعنی‌درحدود ۲۵۰۰ سال تشکیل ارتشهای ایران همیشه معلول نظریات خاص پادشاهان و حکومتهای وقت بوده که بخاطرحفظ امنیت درقلمرو خود ویا بمنظورجهان‌گشائی‌به تشکیل وتقویت‌آن سازمان‌دست زده‌اند ولی ازاوایل دوره‌قاجاریه که‌کار رقابتهای دول اروپائی در ایران بالا گرفت رقابتهای دول مزبور رفته رفته در سرنوشت ارتش ایران نیزتأثیر کرد ودر سیر طبیعی آن ، تحولاتی بوجود آورد که حاصل همان رقابتها بود چه می‌بینیم این رقابتها گاهی در بوجودآوردن سازمانهای‌نظامی ایران زمانی‌درپیشرفت و هنگامی درانحطاط و شکست آن عامل مؤثری بوده‌اند چنانکه در دوره پادشاهی فتحعلی شاه ارتش ایران بنابرمصالحی بسبك نظام فرانسوی تشکیل شد و هیئت نظامی فرانسه‌بریاست ژنرال گاردان بایران‌آمد وطولی نکشید هیئت سرجان‌ملکم و سر گوراوزلی براونت‌آمدند و سالها درایران بودندتا بازهیئتهای دیگری از فرانسه اعزام شدند و درخلال اقامت‌آنها درایران چه بسیار کوششهابرای طردآنها میشد .

بنابراین درتدوین فصل مربوط بارتش ایران سه دوره متمایز و متوالی میتوان تشخیص داد :

اول - دوره‌ایست که تشکیل ارتشهای ایران صرفاً بمقتضای مصالح کشورداری و کشور گشائی بوده است واین دوره شامل زمانی در حدود ۲۵ قرن ازآغاز تأسیس سلطنت درایران تا ابتدای دوره قاجاریه میباشد . فقط درخلال این‌دوره مدت‌زمان کوتاهی یعنی‌از۸۶۸قمری (۱۴۶۳م) تا ۸۸۰قمری (۱۴۷۵م)مقارن سلطنت امیرجهانگیر واوزن‌حسن‌آق‌قویونلو سرنوشت‌ارتش ایران دستخوش سیاست دولت جمهوری ونیز گردید که به پیروی از سیاست خارجی خود تصویب کرده بودندعهداتحادی‌با پادشاه آق قویونلوبسته شود و اوزن حسن‌نیز از این دوستی درنظرداشت سپاهیان خود را بطرزسپاهیان اروپائی آماده وتربیت نماید .

دوم - دوره‌ایست که عامل سیاست ورقابتهای خارجیان کـه از اواسط دوره صفویان بایران راه یافته بودند درتحولات ارتش‌ایران کمابیش‌تأثیراتی داشته است واین دوره ازآغاز سلسله قاجاریه تاسال ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۲۱م) است .

سوم - دوره‌ایست که در آنزمان (از ۱۳۰۰شمسی) بااستفاده ازتجارب تلخ گذشته ، ارتش‌نوین‌ایران بهمت‌اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر به‌سبك‌نظام اروپائی ولی بمقتضای مصالح عالیه کشور ومملکت‌داری تشکیل یافته‌استو دنبال آن هنوز ادامه دارد .

بنابراین منابع ومدارك تدوین فصل مربوط بارتش ایران تا قـرن نهم هجری(۸۶۸هجری) شامل دودسته میباشد :

۱ - دسته اول آثار باستانی و هنـری است مثل نقشهای حجاری شده ، سنگنبشته‌هاونمونه‌هائی از اسلحه ومجسمه‌هائیکه بر اثرکاوشها و تحقیقات باستان‌شناسی بدست‌آمده وشرح آنها را در کتابهای باستان‌شناسی میتوان یافت . ازاین نوع منابع فقط بشکل وانواع سلاحها، لباس سربازان وبرخی مطالب کوچك دیگر نظامی میتوان پی برد .

۲ – دسته دوم مدارك كتبی اعم از خطی وچاپی است مثل تواریخ و سیاحتنامه‌ها که برحسب ترتیب کرونولوژی بایداز آنها بهره‌برداری نمود و قدیمترین آنها اوستا است واین کتاب شامل شرح اقسام متعددوفراوان سلاحهای باستانی ایران واسامی آنهاست (فصل مهریشت) که ازنظر زبان‌شناسی نیز حائز اهمیت بسیار میباشد سپس تاریخ هرودوت و بعد نوشته‌های گزنفون و پروکوپیوس وآمی‌ین‌مارسلن‌وبسیاری دیگرازنویسندگان ومورخان یونانی ورومی که کلیه آنها را باقید احتیاط بایدتلقی کرد وبعد کتابهای مورخان اسلامی وایرانیان وجهانگردان خارجی را بایدنام برد.

ازبررسی این گروه اخیرمنابع ، نکات جالب دیگری علاوه براطلاعات مکتسبه ازمنابع دسته اول‌بدست می‌آید که برای تاریخ ارتش‌بسیارمهم‌است مثل شرح تحولات‌سازمانها وتشکیلات ، اردو کشی‌ها، نحوه‌تدارکات‌سپاهیان (جیره ، علیق ، مواجب ، وسائل حمل و نقل ، بنه ، تأمین آذوقه ، اسلحه و مهمات....) وبالاخره اصطلاحات ولغات اداری ونظامی .

ازحدود سال ۸٦۸ قمری (۱٤٦۳ م) که آغاز روابط دولت جمهوری ونیز وایران است، نوع دیگری هم ازمنابع تاریخی‌بوجودمیآید وآن‌اسناد ومکاتبات رسمی دولتیست که در بایگانیهای دول اروپائی موجوداست .

قدیمیترین این منابع ، اسناد موجود درآرشیو دولتی ونیز میباشد که بنابر گفته ایران‌شناس فقید ولادیمیرمینورسکی مطالب ونکات گرانبهائی‌در آن منابع یافت میشود[۱] و اطلاعات بسیط و گرانبهائی در مورد ارتش زمان آق‌قویونلوها بدست میدهد ومینورسکی درتدوین رساله « ایران در قرن پانزدهم درمیان سیاست ترکیه و ونیز » ازاین منبع استفاده‌بسیار کرده‌است.

سپس تاحدودسال ۹۱٤ قمری (۱۵۰۸م)بازمنابع ما درمورد تاریخ نظام ایران منحصر به کتابهای تاریخی وسیاحتنامه‌هاست . تااینکه درسال ۹۱٤، آلبوکرك پرتغالی بخلیج فارس راه می‌یابد ورابط بین ایران وپرتغال‌آغاز میشود . ازاین پس اطلاعات وآگهی‌های بسیاری مربوط بایران درآرشیو

۱- تاریخ تبریز ترجمه آقای عبدالعلی کارنگ صفحه ٤۲

دولت پرتغال وجود دارد که بی گمان درمورد نظام وسپاه ایران هم مطالب شایان توجه درآنجا میتوان یافت وخوشبختانه آقای پرفسورژان اوبن که خود امروزدرمیان ماهستند ازسالها پیش به تحقیق ومطالعه این انبوه اسناد مشغولند ولابد تاکنون تحقیقات خودرا تمام نموده‌اند وازحاصل تحقیقات وتتبعات ایشان یقیناً اطلاعاتی راجع بوضع سپاهیان ایران وسازمان آنها دردوره صفویه بدست خواهد آمد . ازنام کتاب حواشی برتذکرة‌الملوك اثر دانشمند فقید پرفسورمینورسکی دراین مورد نیزباید یاد کرد .

اسناد پرتغالی بسارفتن آنها ازخلیج فارس یعنی بسال ۱۰۶۳ قمری (۱۶۵۳ م) ختم میشود ومقارن همین احوال منبع عظیم دیگری (ازسال۹۶۲ هجری مطابق با ۱۵۵۵م) باآمدن اولین نماینده انگلستان موسوم به‌سر آنتونی جنکین سن بایران وسپس مأموران وجهانگردان دیگرانگلیسی بوجود میآید که دنباله آن هنوزادامه دارد .

مدارك واسناد دیگری هم در آرشیوهلند میتوان یافت زیرا هلندیهانیز مدت ۱٤٦ سال از۱۰۳۲ تا۱۱۷۸ هجری (از۱۲۲۳ تا۱۷٦۵م) درمنطقه خلیج فارس وایران‌به تجارت مشغول‌بوده‌اندومأموران ونمایندگان آنهاچه بسیار اطلاعاتی که درمورد شؤون مختلف ایران بدولت متبوع خود فرستاده‌اند.

ازسال ۱۱۷۸ هجری (۱۷٦۵م) به بعد تاسال ۱۲۲٤ هجری اطلاعات و مطالبی‌را که درموردوضع سپاهیان وروابط نظامی ایران بادول خارجی‌لازم باشد بایددربایگانی‌های وزارت خارجه فرانسه وانگلستان‌وروسیه‌وعثمانی جستجو کرد ولی باید دانست که ازمنابع مزبورتاسال ۱۲۲٤ بهر کیفیتی که باشد جزدرمورد تحولات‌سازمانی واداری واصطلاحات نظامی اطلاع دیگری بدست نمی‌آید بلکه ازاین‌تاریخ به‌بعد است که منابع رسمی‌مربوط‌به‌تاریخ ارتش ایران رنگ دیگری‌بخود میگیرد واهمیت آنها برای تاریخ ایران‌نیز بیشترمیشود زیرا دراین دوره رقابتهای دول اروپائی درسرنوشت وتحولات ارتش ایران بی‌اثرنبوده است وبطورکلی منابع رسمی مربوط باین دوره که بسال ۱۳۰۰شمسی (۱۹۲۱م) ختم میشود باین شرح است :

۱-آرشیو وزارت امورخارجه فرانسه شامل ۵۰ جلد و متضمن اسناد مربوط بفاصله زمان بین‌سالهای ۱۵۵٤ تا۱۸۹٦ میلادی (۹٦۱تا۱۳۱٤هجری) یعنی‌تا پایان دوره سلطنت ناصرالدین شاه که درآن راجع به ۵ پنج هیئت مستشاران نظامی فرانسوی که بایران آمده‌اند اطلاعات مبسوطی میتوان یافت.

۲-آرشیو ملی فرانسه که چند سند ومدرك درمورد روابط نظامی‌ایران وفرانسه مربوط بر زمان ناپلئون اول‌درآنجا هست.

۳- آرشیو دولت انگلستان مربوط بهمین سالها برای‌آگهی از جزئیات عزیمت شش هیئت نظامی که بایران آمده‌اند.

٤- آرشیوهای امپراطوری روسیه که متأسفانه بدانها دسترسی نیست ودرمیان آنها اسناد مربوط بسالهای ۱۲۹٦ (۱۸۷۸م) تا۱۳۳۵قمری (۱۹۱۷م) که مصادف بادوره تشکیلات بریگاد قزاق درایران است‌حائزاهمیت‌بیشتری میباشد. از میان انبوه این اسناد تنها مجموعه کوچکی بنام خاطرات کاساکوفسکی که یکی از فرماندهان بریگاد بوده منتشر گردیده است.

۵ - برای کسب اطلاعات درباره‌۵هیئت نظامی اتریشی که از سال۱۲۹٦ هجری (۱۸۷۷م) تا۱۳۱۰ هجری (۱۸۹۲) برای تشکیل وتربیت نیروئی بنام «قشون نمونه اطریشی» بایران آمده‌اند مراجعه به بایگانی وزارت خارجه اطریش ضروریست.

٦ - درآرشیو وزارت امورخارجه عثمانی سابق (ترکیه) هم که درشرف افتتاح است بمناسبت همجواری آنها با ایران ومصادمات نظامی بین آن دو، بطور قطع ویقین مطالب بسیار واطلاعات مفید میتوان یافت.

۷ - بمناسبت آمدن عده ای از افسران سوئدی بایران برای تشکیل سازمانی بنام ژاندارمری دولتی بدون تردید مدارك واسناد و مکاتیبی در آرشیو وزارت خارجه‌سوئد باید وجود داشته باشد.

۸ - در کتابخانه وزارت خارجه ایران هم انبوهی از اسناد موجود است که برای استفاده مجاز میباشد ومطالب مهم وفراوانی در مورد تاریخ ارتش

ایران از نظر روابط نظامی با دولتهای انگلیس و فرانسه و اطریش و روسیه وجود دارد وبسال ۱۳۱۳ قمری ختم میشود .

۹ ـ مجموعه‌های کوچك وبزرگ خصوصی نیز وجود دارد که دسترسی واستفاده از آنها بسیار سخت است و مهمترین این مجموعه‌ها از نظر تاریخ ارتش ایران در دوره قاجاریه ، مجموعه ایست متعلق بآقای محمود فرهاد معتمد .

این بود طبقه بندی منابع مربوط بتاریخ ارتش ایران تاسال۱۳۱۳قمری واز آن سال تا سال۱۳۳۹ (۱۳۰۰شمسی) متأسفانه بجز کتابها وسیاحتنامه‌ها سند ومدرکی دردست نداریم ولی از سال ۱۳۰۰ شمسی باز منابع رسمی و آرشیوی موجود است که مربوط بارتش نوین ایران ومتعلق به وزارت جنگ وستاد بزرگ ارتشتاران میباشد .

پایان

پیام مجله

مجله بررسی های تاریخی مقالات و نوشته های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط بایران را که مستند بر مدارک باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان محترم می پذیرد.

مسؤولیت مندرجات و مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است.

چون مطالب مقالات عقاید شخصی نویسندگان است مجله بررسی های تاریخی در قبال عقاید نویسندگان مسؤولیتی نخواهد داشت.

مقالاتی که بدفتر مجله میرسد مسترد نمی شود.

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که بدفتر مجله می رسد آزاد است.

قسمت دوّم :

۱ـ گزارش کنگرهٔ ایران‌شناسان .

۲ـ فهرست مقالات تاریخی هفتمامهٔ سال

تهران
۹-۱۵ شهریور ۱۳۴۵

با تأییدات خداوند متعال

ما

محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران

با توجه به سابقه چند هزار ساله تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی، با توجه باینکه کشور ما بخصوص در عصر حاضر نیازمند مجموعه مدون و جامعی است که این تاریخ پرافتخار از نظر سیاسی و اجتماعی و مدنی در آن کاملا منعکس باشد، بصورت اثر مستندی در معرض استفاده مراکز علمی و آموزشی ایران و جهان و نسلهای آینده قرار گیرد، با توجه باینکه متأسفانه تاکنون چنین تاریخ کامل و جامعی برای ایران تألیف نشده است مقرر میداریم کتابخانه پهلوی که قبلا از جانب ما مأمور گردآوری کلیه کتب و اسناد و مدارک مربوط بتاریخ و فرهنگ ایران شده است باستفاده از همه این منابع، در تألیف و تدوین کاملترین تاریخ ممکن ایران از قدیمترین ازمنه تا بامروز توسط هیئت صلاحیتداری از دانشمندان ایرانی و خارجی اقدام نماید. و نیز مقرر میداریم که کلیه مراکز علمی و فرهنگی کشور کمال همکاری را در حسن انجام این کار بزرگ با کتابخانه پهلوی بعمل آورند.

دبیرخانه کتابخانه پهلوی موظف است در انتخاب و دعوت هیئت علمی مأمور تألیف این تاریخ و تهیه اسناد و مدارک لازم برای مطالعات و تحقیقات ایشان و تأمین وسائل کار و اداره امور مربوط بدان اقدام و گزارش پیشرفت کار را منظما باستحضار ما برساند.

کاخ مرمر، پانزدهم آذرماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار شمسی

۵۶۷۷
۴۴/۹/۱۴

گزارش مشروح

نخستین کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان

بمنظور تدوین مجموعهٔ مدون و جامع و مستندی از تاریخ سیاسی و اجتماعی و مدنی ایران در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳٤٤ فرمانی تاریخی از طرف شاهنشاه آریامهر خطاب به کتابخانه پهلوی شرف صدور یافت و چون پیدا بود انجام این خدمت بزرگ از عهدهٔ یك یا دو تن ساخته نمی‌بود، کتابخانه پهلوی مأموریت یافت بوسیله محققان ایرانی و همکاری دانشمندان ایران شناس جهان تاریخ کامل ایران را تدوین نماید.

بدین منظور از یکصد و بیست و یک ایران‌شناس از کشورهای جهان دعوت شد تا در کنگره‌ای که در تهران تشکیل خواهد شد حضور یافته و در مورد نحوهٔ اجرای فرمان شاهنشاه تبادل نظر کنند.

این کنگره که مهمترین مجمع علمی بین‌المللی و نخستین کنگرهٔ خاص ایران شناسی در تاریخ مجامع خاورشناسی جهان بشمار میرود تحت سرپرستی عالیه شاهنشاه تشکیل شد.

دانشمندان خارجی که دراین کنگره شرکت کردند عموماً استادان بزرگترین دانشگاهها واعضای برجستهٔ مهمترین مؤسسات فرهنگی بودند.

نخستین کنگره جهانی ایران شناسان درروز چهارشنبه نهم شهریورماه ۱۳٤٥ درپیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو درتالار فردوسی دانشگاه تهران تشکیل‌وبا پیام شاهنشاه که درآغاز مجله بچاپ رسیده‌است گشایش یافت وسپس آقای‌سناتورسیدحسن تقی‌زاده که بفرمان همایونی‌سمت ریاست کنگره‌را داشتندطی بیانانی آغازکار کنگره‌را اعلام‌نمودند وجلسات شعب کنگره شروع بکار کرد

کنگره جهانی ایران شناسان که دبیر کلی‌آن باآقای شجاع‌الدین شفا مدیرعامل کتابخانه پهلوی بود ، دونوع جلسه داشت - یکی جلسات عمومی ودیگرجلساتی که شعب پنجگانه کنگره بنام شعبهٔ منابع تاریخی ،باستان شناسی ، ادبیات وهنر ، فلسفه وعلوم وادیان - زبان شناسی تشکیل میدادند

نخستین جلسه عمومی باسخنان استاد مجتبی مینوی مدیر شعبه منابع تاریخی رسمیت یافت.

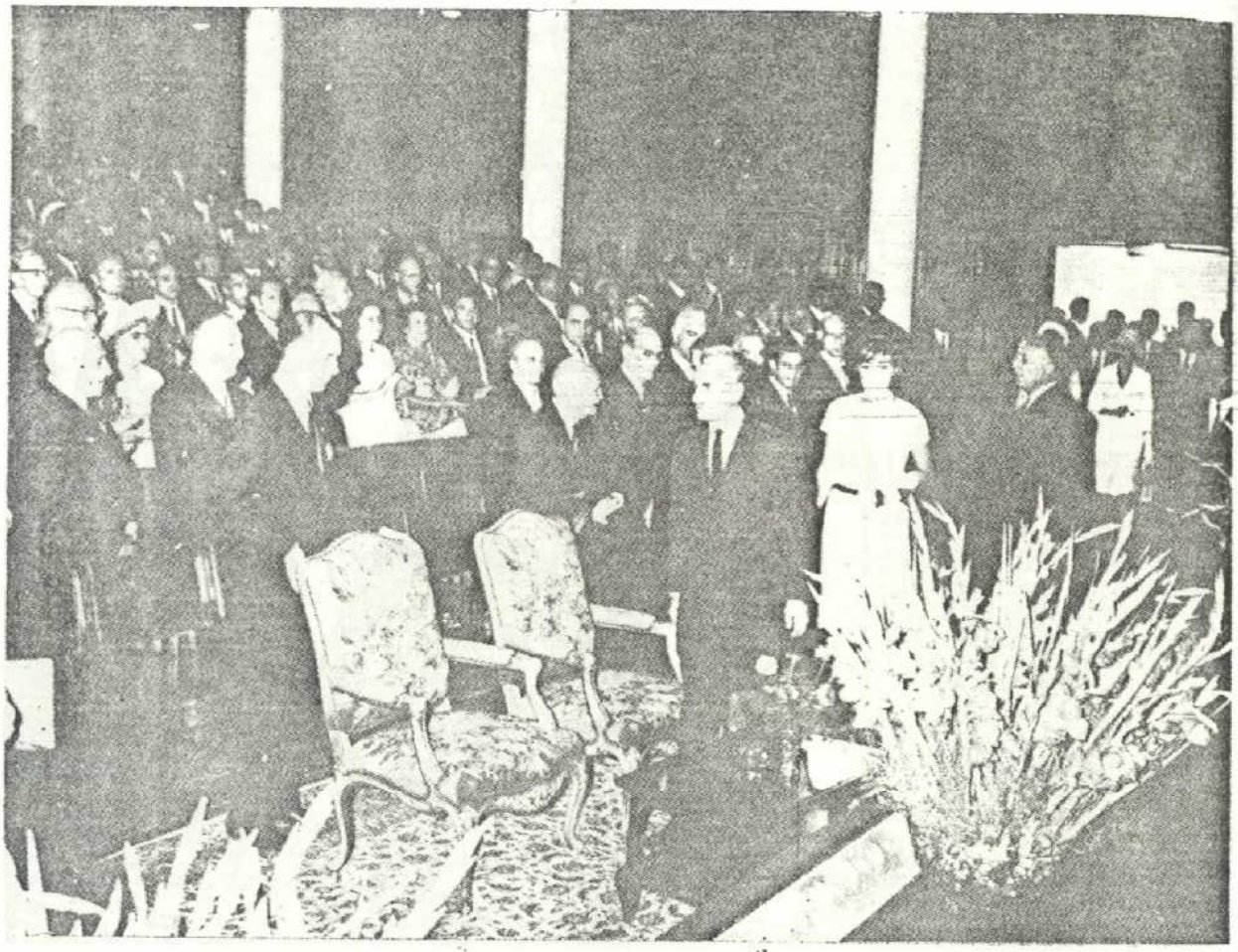

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران هنگام تشریف‌فرمائی
به تالار فردوسی

شاهنشاه آریامهر وعلیاحضرت شهبانوی ایران گزارش آقای شجاع الدین شفا
را استماع می‌فرمایند

منظرهٔ تالار فردوسی و ایران‌شناسان و مدعوین درحال استماع بیانات
شاهنشاه آریامهر

استاد مجتبی مینوی

در پیش گرفتن تدابیری به‌جهت جمع‌آوری مواد از برای یك تاریخ ایران

مسائل چندی در برابر ماست که باید ابتدا آنها را حل کنیم وسپس به‌ریختن طرحی به جهت نوشتن یك تاریخ اقدام کنیم:

اولا ـ مراد ما از لفظ ایران چیست؟ حدود جغرافیائی این مملکتی که بدین لفظ می‌نامیم چیست؟ زیرا که سرزمین‌ها و حوزهٔ فرمانفرمائی سلسله‌های پادشاهان هخامنشی واشکانی و ساسانی وغزنوی و سلجوقی ومغول وصفوی وقاجار همگی را بنام ایران می‌خوانیم ولی همگی اینها عین‌هم نیستند.

ثانیاً ـ اخبار کدامین سلسله‌های پادشاهان و کدام فرمانروایان را باید ذکر کرد؟ زیرا که هرچند تاریخی که می‌خواهیم بنویسیم تاریخ آن مردمانی است که در این سرزمینها سکونت داشته ودارند و تاریخ پیشرفتها وهنرها واوضاع واحوال آنهاست باید به

ناچار درباب جنگها و خونریزیها وحوادث‌سیاسی وایلغارهایی هم که دراین‌سرزمینها اتفاق افتاده است بحث کنیم.

ثالثاً ـ چگونه‌بایدترتیب‌تاریخی وسنواتی‌وقایع را باعرض وطول این زمینی که حوادث درآنها پیش آمده است ترکیب کنیم؟

وقتی بوده است که بیست فرمانروا ویاغی‌درآن واحد درولایات‌مختلف‌سرزمینی که ما امروزه ایران مینامیم صاحب قدرت‌بوده‌اند وباهم‌نزاع‌می کرده‌اند. بعضی‌از کتب‌تاریخی مابرحسب‌طبقات سلاطین‌نوشته شده است وبرخی‌برحسب توالی سنوات،ولی‌تاریخی که امروز می‌خواهیم بنویسیم چنانکه ازفرمایش اعلیحضرت همایونی معلوم گردید باید تاریخ‌ایران را بمنزلهٔ جزء لاینفك تاریخ‌جهان دربر داشته باشد و بر حسب طرح ونقشهٔ تازه‌ای نوشته شود. تاریخ جدید ایران باید مبتنی براصول‌جدید تاریخ نگاری وبشکل وشیوهٔ تازه‌ای باشد. بسیاری ازاوقات لازم خواهد شد که عبارات مآخذ قدیم را واطلاعاتی را که ازآنها بدست می‌آوریم بطوری بکار ببریم و تحریر کنیم که شبیه بترجمه باشد. زیرا که آنان از آن عبارت چیزدیگری‌می‌فهمیدند وما باید آنچه را که ایشان ازآن میفهمیدند کشف کنیم.

از برای رسیدن به‌این مقصود مشتی منابع به زبانهای فارسی وعربی‌وترکی والسنهٔ دیگرداریم،از کتب درجهٔ اول حاوی اخبار عالی‌رتبهٔ معتبر گرفته تا مجموعه‌های سخیف‌حاوی عجایب وغرایب عامیانه

که از اینها هم محتمل است قطعه‌های خبر واطلاع خوب وقابل استعمالی بتوان به‌دست آورد.

تاریخهای ما چنانکه همه میدانند بر سه نوع است: تاریخهای عمومی ومنتظم‌های برحسب سنوات تاریخهای محلی وولایتی که جغرافی وتاریخ وسرگذشت رجال وشعرای شهرهای مختلف رابه‌دست می‌دهند، وتاریخهای برحسب طبقات سلاطین. حتی امروزه هم بعضی کتب نوشته شده‌است ومی‌شود که به هر یك از این چندنوع ممکن است متعلق باشد: تاریخ زرین. کوب، تاریخ پیرنیا، تاریخ قائنات، تاریخ قومس، تاریخ تبریز، تاریخ ری، تاریخ نادرشاه، تاریخ قاجاریه.

پس اولا باید کتابخانه‌های عمومی وخصوصی‌را جستجو کرد، وهر چه را از این قبیل کتب در آنها یافت می‌شود (که اغلب آنها هنوز بصورت نسخهٔ خطی است) بدست آورد. پیش ازهر کاردیگر باید شروع کنیم بجمع آوردن کتب چاپی ونسخه‌های خطی (عین نسخ یا عکس ومیکروفیلم آنها) و عکس کتابهای چاپی نادر ونایاب. این وظیفه راطبعاً کتابخانهٔ پهلوی بنحو احسن انجام خواهد داد. ولی بر حسب تجربهٔ شخصی میدانم که این کار چندان آسان نیست. نه همهٔ محتویات کتابخانه‌های عمومی ومجموعه‌های شخصی فهرست شده است و معروف است و نه همهٔ صاحبان کتابها ونسخ خطی حاضرومایل به‌همکاری هستند و اجازه خواهند داد که عکس از کتب قیمتی ایشان گرفته شود ودردسترس عموم گذاشته شود، زیرا که هنوز خیال میکنند که طبع و انتشار کتاب موجب

تنزل قیمت متملکات ایشان میشود. کتابخانه های ممالك مختلف تاکنون روی مساعد نشان داده‌اند، ولی حتی در آن ناحیه گاهی ما بارد و منع روبرو شده‌ایم.

ثانیاً مرحلهٔ فهرست کردن این مآخذ و بروی فیش آوردن مطالب مندرج در آنهاست. همه کس دارای آن استعداد و حضور ذهن خاص نیست که خبر تاریخی را بشناسد. پس باید گروه زیادی از محصلین را مخصوصاً تربیت کرد و راهنمائی نمود که کتابها را، نه فقط کتابهای جغرافیائی و تاریخی را که ذکر شد، بلکه حتی متون ادبی و عرفانی و علمی و دینی را تا از آنها هر قطعه خبری را که تصادفاً در آنها مندرج باشد و حاکی از وضع اقتصادی یا اجتماعی یا سیاسی و یا فرهنگی باشد، بخوانند و بیرون بکشند و روی قطعات کاغذ یادداشت کنند؛ و این کاری است که اختصاص به رشتهٔ تاریخ نویسی ندارد، در سایر رشته‌ها هم این مطلب صادق است.

از برای همهٔ این قبیل کارها و تدارکات احتیاج به مؤسسه‌ای هست که مشتمل باشد بر یك دستهٔ بزرگ محصلین و متتبعین و یك دستهٔ کوچکتر متخصصین که راهنمایی کنند و تحقیقات را زیر نظر بگیرند و نتایج کار را بکار ببرند.

من گمان میکنم در مرحلهٔ اول باید در صدد نوشتن رساله های مفردی در موضوعهای مخصوص و حوادث جداجدا برآمد. پس از آن چندان اشکالی نخواهد داشت که این رساله‌ها را باهم ترکیب و مزج کنند و یك تاریخ ایران پیوسته و کامل بنویسند.

جناب آقای تقی‌زاده ریاست کنگره جهانی ایرانشناسان در حال ایراد سخنرانی

نام اعضای خارجی کنگره

آلمان

پرفسور ویلهلم آیلرس Prof. Wilhelm EILERS (Allemagne)

(آلمان) رئیس مطالعات ایران شناسی دانشگاه وورتسبورك .

پرفسور برتلد اشپولر Prof. Bertold SPULER (Allemagne)

(آلمان) استاد سمینار تاریخ و فرهنگ شرق در دانشگاه هامبورك . متخصص تاریخ اسلامی ایران .

بانو پرفسور روت اشتیهل Prof. Ruth STIEHL (Allemagne)

(آلمان) استاد مطالعات شرقی‌دانشگاه مونتستر متخصص تاریخ‌ایران.

دکتر هلموت براون Dr. Hellmut BRAUN (Germany)

(آلمان) متصدی بخش کتاب‌های شرقی و کتب خطی کتابخانه دولتی و دانشگاهی هامبورك متخصص کتاب‌شناسی ایران .

پرفسور کریستیان ریمپس Prof. Christian REMPIS (Allemagne)

(آلمان) استاد ایران شناسی دانشگاه توبینگن .

پرفسور هانس رومر Prof. Hans R. ROEMER (Allemagne)

(آلمان) رئیس‌انستیتوی‌شرق شناسی ورئیس دانشکده ادبیات دانشگاه فرایبورك .

پرفسور آنتون شال Prof. Anton SCHALL (Allemagne)

(آلمان) استاد مطالعات اسلامی دانشگاه هایدلبرك .

بانو پرفسور آنماری‌شمیل Prof. Annemarie SCHIMMEL (Allemagne)

(آلمان) استاد سمینار خاور شناسی دانشگاه بن .

پرفسور یواخیم کیسلینك prof. Joachim KISLING (Allemagne)

(آلمان) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه مونیخ .

پرفسور ولفگانك لنتس Dr. Ing. Wolfram KLEISS (Allemagne)

(آلمان) رئیس سمینار خاور شناسی و استاد مطالعات‌ایرانی و اسلامی دانشگاه هامبورك .

Prof. Heinz LUSCHEY (Allemagne)

پرفسور الاف هانسن Prof. Olaf HANSEN (Allemagne)

(آلمان) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه برلن .

پرفسور والتر هینتس Prof. Walther HINZ (Allemagne)

(آلمان) رئیس ، سمینار ایران شناسی دانشگاه گوتینگن .

آمریکا

پرفسور ریچارد اتینگهاوزن Prof. Richard ETTINGHAUSEN (U.S.A.)

(آمریکا) رئیس‌بخش‌هنرخاور نزدیك‌در موزه فریرواشنگتن -استادهنر اسلامی دانشگاه میشیگان و انستیتوی هنرهای زیبای نیویورك - متخصص هنرهای اسلامی ایران .

دکتر مایرن اسمیت Dr. Myron B. SMITH (U.S.A.)

(آمریکا)رئیس کمیته فرهنك اسلامی وآرشیو اسلامی ومشاورمطالعات تاریخ خاور نزدیك وباستان شناسی اسلامی کتابخانه کنگره .

بانو پرفسور ادیت پرادا Prof. Edith PORADA (U.S.A.)

(آمریکا) استاد تاریخ هنر وباستان‌شناسی شرق در دانشگاه کلمبیا . متخصص هنر ایران .

پرفسور ارتراپهام پوپ Prof. A. Upham POPE (U.S.A.)

(آمریکا) رئیس انستیتوی آسیا . متخصص هنر ایران

پرفسور هربرت پیپر Prof. Herbert H. PAPER

(آمریکا) رئیس بخش زبان‌شناسی و استاد زبان فارسی دانشگاه میشیگان.

پرفسور مارك درسدن Prof. Mark J. DRESDEN (U.S.A.)

(آمریکا) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه پنسیلوانیا .

پرفسور مارتین دیکسن Prof. Martin DICKSON (U.S.A.)

(آمریکا) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه پرینستن .

ر . ن . شارپ R.P. R.N. SHARP (U.S.A.)

(آمریکا) (مقیم شیراز) متخصص خطوط میخی و تاریخ زبان‌شناسی باستانی ایران - معلم دانشگاه پهلوی .

پرفسور ریچارد فرای Prof. Richard FRYE (U.S.A.)

(آمریکا) استاد فارسی دانشگاه هاروارد .

پرفسور جرج کامرون Prof. George G. CAMERON (U.S.A.)

(آمریکا) رئیس بخش مطالعات خاور نزدیك و استاد تاریخ شرق دانشگاه میشیگان .

پرفسور نیکی کدی (آمریکا) Prof. Nickie KEDDIE (U.S.A.)

پرفسور فن‌گرون باوم Prof. G.E. von GRUNEBAUM (U.S.A.)

(آمریکا) رئیس مرکز مطالعات خاور میانه و استاد تاریخ خاور نزدیك دانشگاه کالیفرنیا

پرفسور والتر هنینك Prof. Walther B. HENNING (U.S.A.)

(آمریکا) استاد زبان شناسی ایرانی دانشگاه کالیفرنیا (برکلی)

اردن هاشمی

علی نصوح الظاهر S. Exc. M. Ali-Nassouh al-ZAHIR (Jordanie)

(اردن هاشمی) سفیر اردن هاشمی در ایران - نویسنده و مورخ .

اسپانیا

پرفسور فلیکس پارخا R.P. Prof. Felix M. PAREJA (Espagne)

(اسپانیا) دبیر کل انجمن خاور شناسان اسپانیا استاد مطالعات اسلامی دانشگاه مادرید .

پرفسور گارسیاگومز S. Exc. Prof. Garcia GOMÉZ

(اسپانیا) سفیر اسپانیا در ترکیه ـ عضو آکادمی سلطنتی اسپانیا. استاد مطالعات اسلامی دانشگاه‌های مادرید و گرانادا ـ رئیس مجله «الاندلس».

افغانستان

عبدالحی حبیبی Abdolhay HABIBI (Afghanistan)

(افغانستان) استاد باستان شناسی دانشگاه کابل .

احمد علی کهزاد Abdolhay HABIBI (Afghanistan)

(افغانستان) دبیر کل انجمن تاریخ افغانستان .

غلام سرور گویا Sarvar GOOYA (Afghanistan)

(افغانستان) شاعر و نویسنده افغان .

ایتالیا

پرفسور جان روبرتواسکارچیا Prof. Gian-Roberto SCARCIA (Italie)

(ایتالیا) استاد انستیتوی مطالعات شرق شناسی دانشگاه ناپل .

پرفسور جیوزپ توجی Prof. Giuseppe TUCCI (Italie)

(ایتالیا) رئیس انستیتوی روابط فرهنگی ایتالیا با خاور میانه و خاوردور ـ رئیس هیئت باستان‌شناسی ایتالیا درایران . استاد فلسفه و مذاهب شرقی در دانشگاه رم .

پرفسور انریکوچرولی Prof. Enrico CERULLI (Italie)

(ایتالیا) عضو آکادمی ایتالیا ـ سفیر سابق ایتالیا درایران ـ استاد دانشگاه رم ـ متخصص اسداد تاریخی ایران .

پرفسور فیلیپانی رونکونی Prof. Pio FILIPPANI-RONCONI (Italie)

(ایتالیا) استاد مذاهب و فلسفه‌های شرقی در انستیتوی مطالعات شرقی دانشگاه ناپل.

پرفسور گراردونیولی Prof. Gherardo GNOLI (Italie)

(ایتالیا) رئیس بخش ایرانی انستیتوی روابط‌فرهنگی ایتالیا با خاور-میانه و خاور دور.

ایران

ولادیمیر ایوانف V. IVANOW (Iran)

(ایران) متخصص مطالعات اسمعیلی.

انگلستان

پرفسور بریان اسپونر Bryan SPOONER (Grande-Bretagne)

(انگلستان) کارشناس انستیتوی انگلیسی زبان و تاریخ ایران.

دکتر دیوید استروناخ Dr. David STRONACH (Grande-Bretagne)

(انگلستان) رئیس انستیتوی ایران شناسی انگلستان در تهران.

دکتر پیتر ایوری Dr. Peter AVERY (Grande-Bretagne)

(انگلستان) متصدی کرسی فارسی دانشگاه کمبریج دبیر کمیته‌تالیف تاریخ ایران در کمبریج.

دکتر ج . ا . بویل Dr. J.A. BOYLE (Grande-Bretagne)

(انگلستان) رئیس واستاد بخش فارسی دانشگاه منچستر.

دکتر ا . د . بیوار Dr. A.D.H. BIVAR (Grande-Bretagne)

(انگلستان) متصدی باستان‌شناسی ایرانی مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن.

دکتر هیوبرت دارك Dr. Hubert DARKE (Grande-Bretagne)

(انگلستان) متصدی فارسی دانشگاه کمبریج

دکتر ایلیاگرشویچ Dr. Ilya GERSHEVITCH (Grande-Bretagne)

(انگلستان) متصدی مطالعات ایرانی دانشگاه لندن .

دکتر لارنس لاکهارت Dr. Laurence LOCKHART (Grande-Bretagne)

«ایران» متعلق به‌انستیتوی (انگلستان)- مدیر مجله انگلیسی‌مطالعات ایرانی

بانو پرفسور آن لمبتن Prof. Ann Katharine Swznford LAMBTON (Grand Bretagne)

(انگلستان) استاد فارسی دانشگاه لندن

پرفسور برنارد لیویس Prof. Bernard LEWIS (Grande-Bretagne)

(انگلستان) استاد تاریخ خاورنزدیك ومیانه دردانشگاه لندن . رئیس بخش شرقی وافریقائی دانشگاه تاریخ درآموزشگاه مطالعات لندن .

پرفسور دکتر ماکنزی Dr. D. MacKENZIE (Grande-Bretagne)

استاد کرسی‌تحقیقات ایران‌شناسی‌ومتخصص‌زبان کردی‌دردانشگاه‌لندن

بلژیك

پرفسور ژاك‌دوشن‌گیلمن Prof. Jacques DUCHESNE-GUILLEMIN (Belgique)

(بلژیك) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه انژ .

پرفسور موریس لروا Prof. Maurice LEROY (Belgique)

(بلژیك)رئیس‌واستادبخش‌زبان‌شناسی‌شرقی واسلاوی‌دانشگاه‌بروکسل.

پرفسور لوئی واندن برك Prof. Louis VANDEN BERGHE (Belgique)

(بلژیك) رئیس سمینارباستان‌شناسی شرقی‌دانشگاه گان- استادباستان شناسی ایرانی دانشگاه بروکسل ـ مدیروناشر مجله ایران باستانی .

پاکستان

پرفسور محمد باقر Prof. Mohammad BAQIR (Pakistan)

(پاکستان) رئیس واستاد بخش فارسی دانشگاه پنجاب

ممتاز حسن MUMTAZ HASSAN (Pakistan)

(پاکستان) رئیس انجمن فرهنگی ایران و پاکستان

پیرحسام الدین راشدی Pir. Hussaumuddin RASHEDI (Pakistan)

(پاکستان)رئیس انجمن اردو در کراچی- متخصص ادبیات فارسی .

پرفسور عندلیب شادانی Prof. Andalib SHADANI (Pakistan)

(پاکستان) رئیس واستاد بخش فارسی واردو دردانشگاه داکا

اشتیاق حسین قریشی S. Exc. M. Eshtiaq-Hussein QURAISHI (Pakistan)

(پاکستان) وزیر سابق فرهنگ پاکستان و رئیس دانشگاه کراچی- متخصص تاریخ ایران .

ترکیه

پرفسور احمد آتش Prof. Ahmed ATES (Turquie)

(ترکیه) رئیس و استاد فارسی انستیتوی شرقیات دانشگاه‌استانبول .

پرفسور عابدین اتیل Prof. Abidin ITIL (Turquie)

(ترکیه) استاد سنسکریت دانشگاه آنکارا .

پرفسور عدنان صادق ارزی Prof. Adnan Sadiq ERZI (Turquie)

(ترکیه) استاد تاریخ دانشگاه آنکارا .

بانوپرفسور ملیحه انبارجی اوغلو Prof. Meliha AMBARCIOGLU (Turquie)

(ترکیه) متخصص‌ادبیات‌ایران - رئیس واستادفارسی انستیتوی‌شرقیات دانشگاه آنکارا .

علی نهاد تارلان Ali Nihad TARLAN (Turquie)

(ترکیه) مؤلف کتاب تاریخ ادبیات ایران ـ متخصص ادبیات فارسی .

پرفسور زکی‌ولیدی طوغان Prof. Zeki Velidi TOGAN (Turquie)

(ترکیه) . رئیس انستیتوی اسلامی دانشگاه استامبول ـ متخصص فرهنگ اسلامی ایران .

تونس

دکتر علی الشابی Dr. Ali AL-CHABI (Tunisie)

(تونس) استاد فارسی دانشگاه تونس .

چکوسلواکی

دکتر ییژری بچکا Dr. Jiri BECKA (Tchécoslovaquie)

(چکوسلواکی) استاد فارسی دانشگاه پراك .

پرفسور فلیکس تاور Prof. Felix TAUER (Tchécoslovaquie)

(چکسلواکی) استاد خاور شناسی دانشگاه پراك .

پرفسور اتاکارکلیما Prof. Otakar KLIMA (Tchécoslovaquie)

(چکسلواکی) رئیس مطالعات ایرانی آکادمی علوم چکسلواکی

دانمارك

پرفسور جس آسموسن Prof. Jes P. ASMUSSEN (Danemark)

(دانمارك) استاد زبان شناسی‌ایرانی دانشگاه کپنهاك .

پرفسور کای بار Prof. Kaj BARR (Danemark)

(دانمارك) رئیس اتحادیه بین‌المللی خاورشناسان - رئیس انستیتوی زبان‌شناسی دانمارك . استاد زبان شناسی ایرانی دانشگاه کپنهاك .

رومانی

گورگه دان George DAN (Roumanie)

(رومانی) عضو اتحادیهٔ نویسندگان‌رومانی ـ مترجم آثار شعرای ایران

ژاپن

پرفسور آتسوئوجی‌آشیکاگا Prof. Atsuuji ASHIKAGA (Japon)

(ژاپن) رئیس دانشکده‌ادبیات‌دانشگاه توکیو . استاد افتخاری‌دانشگاه کیوتو . رئیس انجمن مطالعات خاورمیانه .

پرفسور نامیو اگامی Prof. Namio EGAMI (Japon)

(ژاپن) استاد انستیتوی فرهنگ شرق در دانشگاه توکیو .

پرفسور رئیچی گامو Prof. Reiichi GAMOU (Japon)

(ژاپن) استاد افتخاری دانشگاه مطالعات خارجی توکیو . رئیس‌انجمن ژاپنی مطالعات اسلامی- رئیس انجمن فرهنگی ژاپن وایران .

سوئد

پرفسور ساموئل نوبرگ Prof. H. Samuel NYBERG (Suèds)

(سوئد)عضوآکادمی سلطنتی‌سوئدمتخصص زبان شناسی ایرانی‌دانشگاه اویسالا .

پرفسور گئوویدن‌گرن Prof. Geo WIDENGREN (Suède)

(سوئد) رئیس مجمع بین‌المللی تاریخ ادیان- استاد تاریخ ادیان در دانشگاه استکهلم - متخصص ادیان و مذاهب ایرانی .

پرفسور استیگ ویکاندر Prof. Stig WIKANDER (Suède)

(سوئد) استاد زبان شناسی ایرانی دانشگاه اویسالا .

سویس

پرفسور ژرژ ردار Prof. George REDARD (Suisse)

(سویس) استادزبانهای ایرانی دانشگاه‌های برن و نوشاتل . دبیر کل کمیته بین‌المللی اطلس زبانها و لهجه های ایرانی .

پرفسور فریتس میر Prof. Fritz MEIER (Suisse)

(سویس) استاد زبان ایرانی دانشگاه بال .

شوروی (اتحاد جماهیر)

پرفسور الکساندر بارامیدزه Prof. Alexandre BARAMIDZE (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) - عضوآکادمی علوم گرجستان - استاد تاریخ دانشگاه تفلیس

پرفسور میخائیل باگالیوبوف Prof. Mikhail BOGOLIUBOV (U.R.S.S.)

(اتحادشوروی) رئیس‌واستاد دانشکده‌زبانهای شرقی‌دانشگاه لنینگراد متخصص زبان‌های سغدی و خوارزمی .

پرفسور الکساندر بالدیرف Prof. Alexandre BOLDYREV (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) رئیس و استاد کرسی زبان شناسی فارسی دانشگاه لنینگراد .

پرفسور یوسف براگینسکی Prof. Iosif BRAGINSKIY (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) عضوآکادمی علوم تاجیکستان - استاد فارسی دانشگاه دوشنبه . مدیر مجله «ملل‌آسیا» (نشریه‌رسمی‌آکادمی‌علوم اتحاد شوروی) .

اکوپ پاپازیان Akop PAPAZIAN (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) رئیس‌بایگانی اسنادومدارك تاریخی ایران‌درجمهوری شوروی ارمنستان

میخائیل زند Mikhail ZAND (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی)- مشاور علمی انستیتوی ملل آسیا در آکادمی علوم اتحاد شوروی .

پرفسور علی سوئیبات سندبادزاده

Prof. Alisoybat SUMBAT-ZADE (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) عضو آکادمی علوآذربایجان - رئیس انستیتوی خاور شناسی آکادمی . استاد تاریخ آکادمی علوم آذربایجان .

پرفسور شیخ الاسلام شاه محمداف

Prof. Shaislam SHAMUHAMEDOV (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) رئیس دانشکده خاورشناسی دانشکده تاشکند .

دکتر رستم علی‌اف Dr. Rustam ALIEF (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) مشاورعلمی انستیتوی ملل آسیا درآکادمی علوم اتحاد شوروی

پرفسور عبدالکریم علی‌زاده Prof. Abdulkerim ALI-ZADE (U.R.S.S.)

پرفسور غفوراوف Prof. Boboddzan GAFUROV

(اتحادشوروی) رئیس انستیتوی ملل آسیادر آکادمی علوم اتحادشوروی- عضو آکادمی علوم رئیس بیست وپنجمین کنگره بین المللی خاورشناسان.

پرفسور عبدالغنی میرزایف Prof. Abdulgani MIRZOEV (U.R.S.S.)

(اتحاد شوروی) رئیس شعبه خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان استاد آکادمی تاجیك.

عراق

پرفسور باقر بلداوی Prof. Abdolbaghir BOLDAVI (Iraq)

رئیس دانشکده زبان دانشگاه بغداد- متخصص ادبیات فارسی.

جعفر خلیلی Jafar KHALILI (Iraq)

(عراق) متخصص ادبیات فارسی.

محمد صالح شرع الاسلام Mohammad-Saleh SHAR'OL-ISLAM (Iraq)

(عراق) استاد دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد.

احمد حامد الصراف Ahmad-Hamed SARRAF (Iraq)

(عراق) ادیب ومترجم آثار ادبیات ایران.

پرفسور صالح نقی فهمی Prof. Saleh-Taghi FAHMI (Iraq)

(عراق) استاد فارسی دانشکده زبان دانشگاه بغداد

پرفسور حسین محفوظ Prof. Hossein MAHFOUZ (Iraq)

(عراق) استاد فارسی دانشگاه بغداد.

فرانسه

پرفسور دانیل اشلومبرژ Prof. Daniel SCHLUMBERGER (France)

(فرانسه) رئیس انستیتوی تمدن های خاورنزدیك وبیزانس دانشگاه استراسبورك

پرفسور ژان اوبن Prof. Jean AUBIN (France)

(فرانسه) استاد تاریخ ایران درمدرسه تتعیات عالیه سوربن.

پرفسور کلوکاهن Prof. Claude CAHEN (France)

(فرانسه) استاد تاریخ اسلامی دانشگاه سوربن ـ متخصص تاریخ ایران در دوران اسلامی

پرفسور مان گیرشمن Prof. Roman GHIRSHMAN (France)

(فرانسه) عضو آکادمی ادبیات فرانسه ـ رئیس هیئت باستانشناسی فرانسه درایران . استاد دانشگاه‌ا کس‌آن پرونس .

پرفسور ژیلبر لازار Prof. Gilbert LAZARD (France)

(فرانسه) استاد فارسی دانشگاه پاریس وآموزشگاه ملی زبان‌های زنده شرقی فرانسه

روژه لسکو S. Exc. M. Roger LESCOT (France)

(فرانسه) سفیر فرانسه درارد‌ن‌هاشمی ـ مترجم آثارادبیات کهن‌ومعاصر ایران .

فنلاند

پرفسور آرماس سالونن Prof. Armas SALONEM (Finlande)

(فنلاند) رئیس انجمن خاور شناسان فنلاند ـ استاد زبان شناسی‌شرقی دانشگاه هلسینکی

کانادا

پرفسور چارلز آدامس Prof. Charles J. ADAMS (Canada)

(کانادا) رئیس واستاد انستیتوی مطالعات اسلامی دانشگاه مك گیل در مونترال

پرفسور اجر سیوری Prof. Roger Mervyn SAVORY (Canada)

(کانادا) استاد مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه تورونتو ـ متخصص کتاب شناسی اسلامی ایران .

دکتر میشل مزاوی Dr. Michel MCZAVI (Canada)

(کانادا) استاد تاریخ ایران وخاور نزدیك دردانشگاه مك گیل ورئیس کتابخانه انستیتوی مطالعات اسلامی این‌دانشگاه

لهستان

پرفسور آنانیاش زانیچکووسکی Prof. Ananiasz ZAJACZKOVSKI (Pologne)

(لهستان) عضو آکادمی علوم لهستان و رئیس انستیتوی خاور شناسی آکادمی – رئیس واستاد مرکز خاور شناس دانشگاه ورشو

پرفسورفرانچیشك ماخالسکی Prof. Franciszek MACHALISKI (Pologne)

(لهستان) استاد فارسی دانشگاه کراکوی .

مجارستان

پرفسور آندرآس بودرگلیگتی Dr. Andreas BODROGLIGETI (Hongrie

(مجارستان) استاد فارسی دانشگاه بوداپست .

پرفسور زیگموند تاگدی Prof. Zsigmund TELEGDI (Hongrie)

(مجارستان) استاد زبان‌شناسی ایرانی دانشگاه‌بوداپست

پرفسور یانوس هارماتا Prof. Janos HARMATTA (Hongrie)

(مجارستان) استاد زبان شناسی ایرانی دانشگاه بوداپست

مراکش

دکتر عبداللطیف السعدانی Dr. Abdullatif SAADANI (Maroc)

(مراکش) استاد فارسی دانشگاه مراکش.

نروژ

Prof. Georg MORGENSTIERNE (Norvège)

پرفسور گئورك مورگن اشتیرنه

(نروژ) رئیس سابق آکادمی سلطنتی نروژ و اتحادیه بین‌المللی خاور - شناسان - استاد زبان شناسی هند و ایرانی دانشگاه اسلو .

هند

پرفسور محمد اسحق Prof. Muhammad ISHAQUE (Inde)

(هند) رئیس بخش فارسی وعربی دانشگاه کلکته – دبیر کل (انجمن ایران) - مدیر مجله «ایندوایرانیکا»

پرفسور فیروز داور Prof. Firoze C. DAVAR (Inde)

(هند) استاد افتخاری دانشگاه گجرات

پرفسور منیب رحمن Prof. Munib REHMAN (Inde)

(هند) متصدی شعبه فارسی انستیتوی مطالعات اسلامی دانشگاه علیگره ـ رئیس بخش فارسی

جمشید کاترك Jamsheed J. KATRAK (Inde)

(هند) متخصص مطالعات زرتشتی واوستائی

پرفسور سونیتی کومار چاترجن Prof. Suniti Kumar Chatterji (Inde)

(هند)استادملی‌دانشگاه‌هند- رئیس‌سابق مجلس سنای‌بنگال - متخصص ادبیات فارسی هندوستان

دکتر ه . ك . میرزا Dr. H.K. MIRZA (Inde)

(هند) استاد افتخاری زبان های اوستائی و بهداری دانشگاه بمبئی .

هلند

پرفسور ل . اسخومان Prof. L.O. SCHUMAN (Pays-Bas)

(هلند) رئیس مرکز مطالعات خاورنزدیك معاصر در دانشگاه آمستردام.

پرفسور ا . کامپمان Prof. A.A. KAMPMAN (Pays-Bas)

(هلند) رئیس انستیتوی هلندی خاورمیانه و خاور نزدیك در لایدن .

رئیس انجمن فرهنگی هلند و ایران .

پرفسور کاست یاهن Prof. Kast JAHN (Pays-Bas)

(هلند) استاد مطالعات ایرانی دانشگاه لایدن .

پرفسور کوهل بروگژ Prof. H. KOHLBRUGGE (Pays-Bas)

استاد زبان فارسی در دانشگاه اوترخت .

یوگوسلاوی

پرفسور شاکیر سیکیریچ Prof. Sakir SIKIRIC (Yougoslavie)

(یوگسلاوی) استاد فارسی دانشگاه سارایه و .

یونسکو

روژه کایوا Roger CAILLOIS (Unescou

(یونسکو) رئیس بخش ادبیات شعبه امور فرهنگی یونسکو .

نام اعضای ایرانی کنگره

شعبهٔ زبان شناسی

اسامی اعضای ایرانی کمیته زبانشناسی

دکتر فره وشی	(بهرام)
دکتر جعفری	(علی‌اکبر)
دکتر جزایری	
دکتر کیا	(صادق)
دکتر مقدم	(محمد)
دکتر نوابی	(ماهیار)
استاد پورداود	(ابراهیم)
دکتر قریب	
دکتر شایگان	(داریوش)
دکتر وهمن	(فریدون)

شعبهٔ منابع تاریخ

اعضای ایرانی شعبهٔ منابع تاریخ

افشار	(ایرج)
باستانی‌پاریزی	(دکتر ابراهیم)
بهروز	(ذبیح‌الله)
بهمنش	(دکتر احمد)
بیانی	(دکتر خانبابا)
بهنام	(دکتر جمشید)
بینا	(دکتر علی‌اکبر)
پیرنیا	(دکتر حسین)
تاجبخش	(دکتر احمد)
جعفری	(علی‌اکبر)
خان ملك ساسانی	(احمد)
دهقان	(دکتر ابوالحسن)
راسخ	(دکتر شاهپور)
زریاب خوئی	(دکتر عباس)
صالح	(علی‌پاشا)
صبا	(دکتر محسن)
فاروقی	(دکتر عباس)
فرمانفرمائیان	(دکتر حافظ)
فیاض	(دکتر علی‌اکبر)

قائم مقامی	(سرهنگ مهندس جهانگیر)
گلشن	(دکتر عبدالحمید)
متین دفتری	(دکتر احمد)
دکتر مجتهد زاده	
محیط طباطبائی	(محمد)
موحد	(دکتر محمد علی)
مهدوی	(دکتر اصغر)
مینوی	(مجتبی)
نراقی	(دکتر احسان)
یغمائی	(حبیب)
یکتائی	(مجید)

شعبهٔ فلسفه و ادیان

اعضای ایرانی گروه فلسفه و مذهب و هنر

خوانساری	(دکتر محمد)
داناسرشت	(دکتر اکبر)
دانش پژوه	(آقای محمدتقی)
رهنما	(زین العابدین)
زرین کوب	(دکتر عبدالحسین
شایگان	(دکتر داریوش)
صدیقی	(دکتر غلامحسین)
فردید	(دکتر احمد)

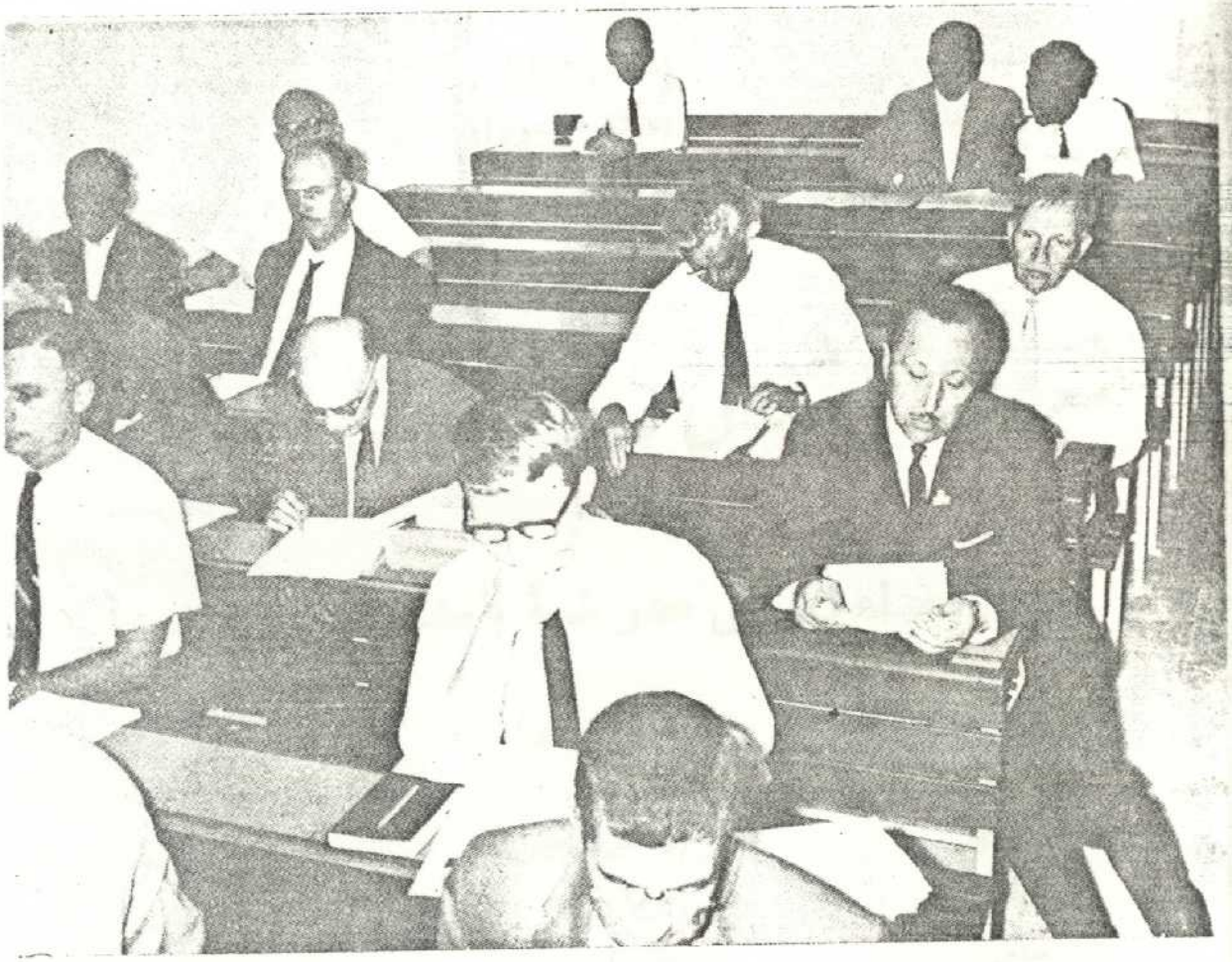

جلسه‌ای از جلسات شعبه منابع تاریخ که اعضای شعبه درحال استماع سخنرانی یکی از سخنرانان هستند

« دکتر مجتهد زاده»
مشکور (دکتر محمدجواد)
مصطفوی (دکتر جلال)
نجم آبادی (دکتر محمود)
نائینی (جلال)
« علامه وحیدی»

شعبهٔ باستان شناسی

اعضاء ایرانی عضو شعبهٔ باستانشناسی

بهنام (دکتر عیسی)
ملکزاده بیانی
دانشور (دکتر سیمین)
توللی (فریدون)
سامی (عافی)
سیحون (مهندس هوشنگ)
فروغی (محسن)
مزداً (عباس)
مصطفوی (سید محمدتقی)
مقدم (محسن)
ورجاوند (دکتر پرویز)
هنرفر (لطف اله)
کامبخش

شعبهٔ ادبیات و هنر

فهرست اسامی اعضای ایرانی شعبهٔ ادبیات و هنر

برکشلی	(دکتر مهدی)
بیانی	(دکتر مهدی)
دکتر تفضلی	
تفضلی	(محمود)
جزایری	(دکتر محمدعلی)
جعفری	(علی‌اکبر)
خراسانی	(سیداحمد)
خطیبی	(دکتر حسن)
خیام‌پور	(دکتر عبدالرسول)
دشتی	(علی)
رهنما	(دکتر آذر)
ژوزف	(ادوارد)
سعیدی	(محمد)
سهیلی	(احمد)
صراف	(دکتر مرتضی)
صفا	(دکتر ذبیح‌اله)
صفا	(ابراهیم)
فرخ	(محمود)

رضوی	(محمدتقی مدرس)
گوهرین	(دکترسید صادق)
متینی	(دکترجلال)
محجوب	(دکترجفعر)
محمدی	(دکترمحمد)
مرتضوی	(دکترمنوچهر)
مصباح زاده	(دکترمصطفی)
معین	(دکترمحمد)
مینوچهر	(دکتر حسین)
ناتل خانلری	(دکترپرویز)
نائینی	(جلال)
نواب	(دکتر عبدالباقی)
همائی	(جلال)
یغمائی	(حبیب)
یوسفی	(دکترغلامحسین)

شعبه زبان شناسی

Prof. A. Ashikaga
Dr. J.P. Asmussen
Dr. W.K. Archer
Dr. A.D.H. Bivar
Dr. A. Bodrogligety
Prof. M. Bogoliubov
Prof. A. Boldryev
Prof. G. Cameron
Prof. F. Davar
Prof. M. Dresden
Prof. J. Duchesne-Guillemin
Prof. W. Eilers
Prof. R. Frye
Prof. R. Camou
Prof. I. Gershewitch
Prof. G. Gnoli
Prof. O. Hansen
Prof. O. Hermatta
Prof. W. Hinz
Dr. R. Ilham
Prof. A. Itil
Prof. A.A. Kampmann
Prof. O. Klima
Dr. Ch. Kieffer
Prof. G. Lazard
Prof. W. Lentz
Dr. MacKenzie
Prof. G. Morgenstierne
Prof. H.S. Nyberg
Prof. G. Redard
Prof. C. Rempis
Prof. A. Schall
Mr. V.B. Sharp

Prof. R. Stiehl
Prof. Z. Telegdi

شعبه باستانشناسی

Dr. A.D.H. Bivar
Prof. G.G. Cameron
Prof. F.C. Davar
Prof. N. Egami
Prof. R. Ettinghausen
Prof. R. Frye
Prof. R. Ghrishman
Prof. G. Gnoli
Prof. W. Hinz
Mr. Ahmad A. Kohzad
Dr. Ing. W. Kleiss
Prof. H. Lushey
Dr. H.K. Mirza
Prof. E. Porada
Prof. A. Salonen
Prof. D. Schlumberger
Rev. R.N. Sharp
Dr. D. Stronach
Prof. G. Tucci
Prof. L. Vanden Berghe
Prof. G. Widengren

شعبه ادبیات و هنر

Dr. R. Alief
Prof. M. Ambarcioglu
Prof. J.P. Asmussen
Prof. A. Ates (che)
Prof. M. Baqir
Prof. A. Boldyrev
Prof. I. Bradisnkiy

Mr. J.J. Katrak
Mr. J. Khalili
Prof. A. Mirzoev
Mr. Mumtaz Hassan
Prof. A.U. Pope
Prof. Ch. Rempis
Dr. A. Saadani
Prof. A. Shadani
Prof. F. Tauer
Prof. T. Yazigi
Mr. M. Zand

شعبه منابع تاریخ

Dr. Ali Al-Chabbi
Prof. Abdulkerim Ali-Zadeh
Prof. Alexandre Baramidze
Dr. A.D.H. Bivar
Dr. J.A. Bozle
Dr. Hellmut Braun
Prof. Enrico Cerulli
Prof. Suniti Kumar Chatterzi
Prof. Adnan Sadiq Erzi
Mr. Bert G. Fragner
E. Exc. Prof. Garcia Gomez
Prof. G.E. von Gruenebaum
Mr. Abdolhay Habibi
Mr. V. Ivanow (Iran)
Mr. Mikhail Ivanow (U.S.S.R.)
Prof. Karl Jahan
Prof. Nickie Keddie
Mr. Ahmad Ali Kohzad
Prof. A.K. Swznford Lambton

Prof. Bernard Lewis
Dr. Laurence Lockhart
Mr. M. Mazawi
Prof. Momtaz Hassan
Mr. Akop Papazian
Rev. P. Prof. R.M. Pareja
H.E. Eshtiaz-Hussein Quraishi
Pir. H. Rashid
Prof. H.R. Roemer
Prof. R.M. Savory
Prof. A. Schall
Prof. L.O. Schman

سخنرانی‌ها، خطابه‌ها و پیشنهادها

سخنرانان و عنوان خطابه های آنان:

الف ـ سخنرانیهای جلسات عمومی

۱ ـ مورگنشتیرنه (نروژ) ، زبانهای ایرانی به عنوان منبع تاریخ (به انگلیسی).

۲ ـ دکتررضا زادهٔ شفق (ایران) نکاتی‌دربارهٔطرزتدوین تاریخ‌ایران (به‌انگلیسی) .

۳ ـ فن گرونبام (امریکا) ، ادبیات درتمدن اسلامی (به‌انگلیسی)

٤ ـ مجتبی مینوی (ایران) تدابیر به‌جهت جمع‌آوری مواداز برای یك تاریخ‌ایران (به‌فارسی).

٥ ـ برناردلوئیس (انگلستان) ، اسناد تاریخی ایران اسلامی .

٦ ـ دکتر ذبیح الله صفا(ایران) ، جستجوی‌حقایق‌تاریخی درداستانهای ملی ایران (به فارسی) .

۷ ـ ایرج افشار (ایران) ، کتاب شناسی مهمترین وسیلهٔ ایران شناسی (به‌فارسی) .

۸ ـ دکتر محمدمعین(ایران) ، فرهنگ‌نویسی‌فارسی (به‌فارسی) .

۹ ـ عبدالغنی میرزایف (شوروی) ، تذکره‌های قرون‌شانزدهم تابیستم در ماوراء النهر (به‌فارسی) .

۱۰ ـ دکتر سید حسین‌نصر(ایران) برخی‌مسائل مربوط به‌تاریخ‌فلسفهٔ اسلامی درایران (به‌فارسی) .

آقای پروفسور گیرشمن ایران‌شناس فرانسوی درحال‌ایراد سخنرانی

۱۱ ـ محمد اسحق (هند) ، روابط ایران و هند .

۱۲ ـ دکتر عزت‌الله نگهبان (ایران) مارلیك ومسائل باستان‌شناسی آن (به فارسی) .

۱۳ ـ پیرحسام الدین راشدی (پاکستان) روابطفرهنگی ایران وسند (به فارسی) .

۱٤ ـ تارلان (ترکیه) شعرای فارسی زبان ترکیه (گوشه‌ای ازتاریخ ادبیات فارسی) (به‌فارسی)

۱۵ ـ چرولی (ایطالیا) منابع افریقائی تاریخ ایران (به‌فرانسه) .

۱٦ ـ گامو (ژاپن) روابطفرهنگی ایران وژاپن .

۱۷ ـ دکتر احسان یار شاطر (ایران) زبانهای ایرانی سرزمین ماد .

۱۸ ـ آرتور اپنهام پوپ (امریکا) میز به منزلهٔ یکی از عناصر اصلی تاریخ ایران .

ب ـ سخنرانیهای شعب پنجگانه

شعبهٔ ادبیات وهنر

مدیر : دکترمحمد معین

۱ ـ محمد باقر (پاکستان) : «تاریخ‌مختصر تحول زبان‌و ادبیات‌فارسی درپاکستان وهند .

۲ ـ احمد آتش (ترکیه) «یك‌نسخهٔ دست نویس از منشآت‌خاقانی ».

۳ ـ الکساندر بالدیرف (شوروی) : «ملاحظاتی راجع‌به‌اتیوپی (مدینهٔ فاضله) درادبیات فارسی » .

٤ ـ یوسف براگینسکی (شوروی): « اهمیت‌جهانی‌ادبیات فارسی».

۵ ـ ولفگانگ لنتس (آلمان) « مسائل جاری درتحقیقات اوستائی » .

٦ ـ دکتر مهدی برکشلی (ایران) : «مطالعات‌جدید دربارهٔ موسیقی ایران» (به‌فرانسه) .

۷ ـ رستم علی‌اوف (شوروی) : « سعدی وتصوف ».

۸ ـ کمال عینی (شوروی) : « خواجوی کرمانی ودیوان او » .
۹ ـ پیر حسام‌الدین راشدی (پاکستان): «ایران درتاریخ پاکستان» .
۱۰ ـ دکتر منوچهر مرتضوی (ایران) : « کیفیت استفاده ازمنابع ادبی برای مسائل تاریخی » .
۱۱ ـ آسموسن (دانمارك) : «ترجمه‌های نسخ حافظ به‌خط عبری» .
۱۲ ـ میخائیل زند (شوروی) : « کوشش برای حل دولحظهٔ تاریك از مرحلهٔ ابتدائی تاریخ ادبیات فارسی » .
۱۳ ـ دکتر رضا زادهٔ شفق (ایران): «سهم ادبیات درتاریخ عمومی ایران».
۱۴ ـ (ترکیه) : « همبستگی ادبیات ایران و ترك ونمونه‌ای از اشعار فارسی شعرای ترك »
۱۵ ـ جمشید کاوسی جی کاتراك : « زمان زردشت » .
۱۶ ـ رایچارد تینگهاوزن (امریکا) : «نسخه مصور ترجمهٔ تاریخ طبری».
۱۷ ـ فلیکس تاور (چکوسلواکی) : « ادبیات فارسی عالمانه » .
۱۸ ـ دکتر عبداللطیف السعدانی (مراکش) : «ایران و المغرب) .
۱۹ ـ سید محمدصادق نشات : تأثیر فرهنگ ایران درتمدن اسلام .
۲۰ ـ دکتر صلاح‌الدین منجد : منابع ادبی مربوط بایران .

شعبهٔ باستان شناسی

مدیر: دکتر عزت‌الله نگهبان

۱ ـ دکتر استروناخ (بریتانیا) : «آتشکده‌ها و آتشگاهها » .
۲ ـ دکتر میرزا (هندوستان): « مسائلی چند دربارهٔ ایران ماقبل تاریخ».
۳ ـ ریچارد فرای (امریکا) : «استعمال مهره‌های گلی درایران قدیم».
۴ ـ جواد صدقی (ایران) : «حفاریهای اخیر کنار دریاچهٔ رضائیه » .
۵ ـ احمد علی کهزاد (افغانستان) : « تحقیقات باستان شناسی در افغانستان » .
۶ ـ گنولی (ایتالیا) : کارهای مؤسسهٔ ایتالیائی درسیستان » .
۷ ـ دکتر نیکول (امریکا) : «حفریات درفارس » .

۸ – دکتر عیسی بهنام (ایران) : « اشکانی یا ساسانی ».
۹ – دکتر لوشای (آلمان) : تحقیقات باستان‌شناسی آلمان در ایران ».
۱۰ – استاد واندنبرگ (بلژیك) : « حل مسائل مربوط به هنر برنز لرستان ».
۱۱ – استاد مایرون بنت اسمیت (امریکا) : « استفاده از آثار تاریخی ایران بمنزلهٔ سند فرهنگی و تصاویر عکسی از آن آثار» .
آن آثار»
۱۳- مهندس عباس مزدا (ایران) «ارزش تاریخی جام زرین مانائی مشکوفه درناحیهٔ دریاچهٔ اورمیه»
۱۴- استاد فیروز داور (هند) «طرق ووسائل جمع آوری تاریخ جامع ایران»
۱۵- خانم دکتر آذر رهنما (ایران) «نقش زن ایران در تاریخ باستانی ما»
۱۶- استاد ژرژ کامرون (امریکا) « کتیبه‌های داریوش در پازارگاد»
۱۷- استاد ادیت پرودا (امریکا) «مهره‌های استوانه‌ای وروابط بین‌المللی دراواخر هزارهٔ دوم»

شعبهٔ مطالعات تاریخ

مدیر: استاد مجتبی مینوی

۱- پروفسور ویدن گرن (سوئد) «مسائل مربوط به تاریخ اشکانیان و ساسانیان»
۲- دکتر حافظ فرمانفرمائیان (ایران) «مسائل مختلف تاریخ مدرن ایران»
۳- پروفسور بویل (انگلستان) مطالعاتی دربارهٔ منابع دوران ایلخانی تاریخ ایران»
۴- پروفسور سیوری (کانادا) «تاریخ استفاده ازسلاح گرم درایران»
۵- پروفسور کارل‌یان (هلند) «ایران مهدنخستین تاریخ جهان»

۶- دکتر احمد تاج‌بخش (ایران) «نکاتی دربارهٔ مسائل تاریخ ایران»

۷- سرهنگ مهندس جهانگیر قائم‌مقامی (ایران):
«تدوین فصل مربوط بارتش درتاریخ کامل ایران وطبقه‌بندی منابع آن»

۸- مجید یکتائی ایران):

۹- دکتر احسان نراقی (ایران): علوم اجتماعی وتاریخ ومناسبات آنها بایکدیگر

۱۰- دکتر حسین پیرنیا (ایـران) : کارهای مقدماتی در تدوین تاریخ اقتصادی ایران

۱۱- دکتر شاپورراسخ (ایران): طرح مقدماتی‌تحقیق درتاریخ‌اجتماعی ایـران باذکر منابع آن پروفسور ز کی‌ولیدی توغان (ترکیه) «قبایلی که هیاطله‌را بوجود آوردند»

۱۳- دکترلورنس‌لاکهارت (بریتانیا) پیشنهادهایی‌دربارهٔ بیبلیوگرافی جدید ایران»

۱۴- پروفسور سونتی کومار چاترجی (هندوستان) «تمدن ایران واثر آن دردنیا اززمان هخامنشیان»

۱۵- پروفسور عبدالکریم علیزاده (شوروی) «بحثی در بارهٔ مراحل اجتماعی واقتصادی دردوران سلطنت سلجوقیان درایران»

۱۶- پروفسورهانس رویمر(آلمان) «ملاحظاتی‌دربارهٔ پیشرفت مطالعات ایران شناسی»

۱۷-پروفسور میخائیل ایوانف (شوروی) «نـکاتی چند دربارهٔ مراحل اساسی تاریخ ایران درسده های کهن وسطی»

۱۸- پروفسور شومان (هلند) «انواع مختلف تاریخ ایران واسلام»

۱۹- علی‌اکبر جعفری (ایران): نکاتی‌چند دربارهٔ منابـع تاریخ ایران زمین

مدیر: دکتر احسان یارشاطر

۱- استاد لازار (فرانسه) آوانویسی زبان فارسی»
۲-استاد آشیکاگا (ژاپن) «ترجمه وترجمهٔ مجدد»
۳- دکتر نوابی (ایران) پسوند «انگ» درزبان‌فارسی
٤- استادتلگدی (مجارستان) «دربارهٔ یکی ازقواعد تاجیکی»
٥- استاد آیلرس (آلمان) نامهای «کتل» در زبان فارسی
٦ - استاد به‌دروتلگدی (مجارستان) « دربارهٔ لغات فارسی کودکس کوماتیکوس»
۷- دکتر بهرام فره‌وشی (ایران) «فرهنگ پهلوی وفارسی»
۸- پروفسور هینتز (آلمان) منشأ خط میخی هخامنشی»
۹- پروفسور باگالیوف (شوروی) « کلمهٔ «برزمدان » در کتیبهٔ آرامی اسوان درمصرعلیا»
۱۰- پروفسور گرشویچ (انگلستان) « کتیبهٔ معبد بغلان در افغانستان»
۱۱- دکتربیوار (انگلستان) «مهره های‌شخصی ودیوانی‌دورهٔ ساسانی»
۱۲- دکترآرچو(ممالك متحده) « کشف‌الغات زبان فارسی بوسیلهٔ ماشینهای‌محاسبه .
۱۳- پروفسور ردار(سویس) «اطلس زبان شناسی ایران».
۱٤- پروفسوراس.نوبرگ «راجع به اصطلاح پهلوی».
۱٥- پروفسوراو. هرمتا « تعبیری ازپاراگراف کتیبهٔ بزرگ بیستون (فارسی‌باستانی).
۱٦- پروفسور او. هانسن «فهرست کردن نسخ پهلوی».

شعبهٔ فلسفه، علوم ومذاهب.

مدیر: دکترسید حسین نصر

پرسش

نویسندگان و همکاران مجلهٔ راهنمای کتاب شناسی وایران شناسی و مسائل تاریخی و جغرافیا.

خواهشمنداست پرسش‌ها وپیشنهادها ارسال فرمائید.

۱- پروفسور فیلیپانی رونکونی (ایتالیا) « برخی عناصرام‌الکتاب‌از نظر تاریخ نهضتهای عرفانی درایران».

۲- اکبرداناشرست (ایران) : « درخلاصه حکمت‌الاشراق سهروردی» .

۳- محمدتقی دانش‌پژوه (ایران) «تاریخ‌فلسفه‌در چهارقرن اخیرایران».

٤- دکترحسن مینوچهر (ایران) «بنای تصوف»

٥- دکترمحمود نجم‌آبادی (ایران): «دانشگاه جندی شاپور».

٦- سیدجلال‌الدین طهرانی «تاریخ ریاضیات ونجوم درایران اسلامی».

۷- دکتر محمد جواد مشکور «المقالات‌والفرق ازاشعری»

۸- علامه وحیدی « خصایص فلسفهٔ اسلامی» .

۹- جلال نایینی « ریشهٔ اولین اختلافات در اسلام »

۱۰- دکترعلیرضا مجتهدزاده « انکار دینی نزاری قهستانی یك شاعر اسماعیلی.

۱۱- دکترفردید «فلسفهٔ تاریخ»

۱۲- ابوالقاسم پاینده «نفوذ فرهنگ وسیاست‌وزنان ایران‌درعربستان مقارن با ظهور اسلام».

۱۳- داریوش شایگان «قوهٔ متخلیه در عرفان ایرانی وهندی»

۱٤- پروفسورآدامز (کانادا) «نکاتی دربارهٔ اسلام‌شناسی»

۱٥- آقای خان ملك ساسانی مسائل آئین مهر

۱٦- آقای دکتر محمد خوانساری تاریخ فلسفه ومنطق اسلامی

۱۷- افغانستان : «وضع فرهنگی وفکری واجتماعی مردم افغانستان درعصر مقارن ظهور اسلام» .

۱۸- دکترجلال‌مصطفوی (ایران) : مقام شامخ‌علمی‌پزشکان قدیم‌ایران».

قطعنامهٔ کنگره

کنگرهٔ بین‌المللی ایران شناسان که از تاریخ ۹ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۴۵ تحت سرپرستی عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و به دعوت کتابخانهٔ پهلوی به منظور تأمین یك همکاری علمی بین‌المللی درامر تعیین منابع لازم جهت تألیف یك تاریخ کامل ایران ، در تهران تشکیل گردید .

۱ - مراتب سپاسگزاری عمیق خویش را از بابت عنایات عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه و علاقهٔ خاصی که معظم‌له نسبت به کار این مجمع که خود به تشکیل آن فرمان داده بودند درهنگام افتتاح آن باایرادنطقی درعالی‌ترین سطح فرهنگی وانسانی ابراز فرمودند به پیشگاه همایونی تقدیم میدارد .

۲ - تشکرات صمیمانهٔ خویش را از بابت تشکیل این کنگره و پذیرایی بسیار گرمی که شایستهٔ عالی‌ترین سنن مهمان نوازی ایرانی است به کتابخانهٔ پهلوی اظهارمی‌دارد .

۳- کنگره آرزومنداست که تماسهای دانشمندان و مراکز علمی وفرهنگی که به مطالعات ایران شناسی

اشتغال دارند، به طور مستمر ادامه یابد، و همکاری بین‌المللی مؤثری را در این زمینه به وجود آورد. بدین منظور کنگره بسیار مناسب و مفید می‌داند که:

اولا - یك اتحادیهٔ بین‌المللی ایران شناسان تأسیس گردد که محل دبیرخانهٔ آن در تهران در کتابخانهٔ پهلوی باشد، و اساسنامه و برنامهٔ کار آن توسط همین دبیرخانه تنظیم گردد.

ثانیاً - یك کمیتهٔ مدیرهٔ دایمی مرکب از اعضای ایرانی و بین‌المللی به منظور تشکیل کنگره‌های آیندهٔ ایران شناسی که هر سه سال یک بار در کشورهای مختلف برگزار خواهد شد تشکیل شود.

٤ - کنگره علاقهٔ خاص خود را به یك همکاری مؤثر بین‌المللی بین سازمانها و دانشمندان صلاحیتدار در امر تهیهٔ اسناد و منابع لازم و کمك به تألیف یك تاریخ کامل ایران بر اساس خط مشی کلی که اعلیحضرت همایون شاهنشاه در نطق افتتاحیهٔ خود در کنگره تعیین فرمودند ابراز می‌دارد. بدین منظور:

اولا - به تمام مراکز علمی و دانشگاهی و سایر سازمانهای فرهنگی بین‌المللی یاملی که فعالیت آنها با مطالعات تاریخی ارتباط دارد توصیه می کند که در امر تألیف این تاریخ با کمیته‌ای که در آینده برای این کار ایجاد خواهد شد منتهای همکاری را مبذول دارند.

ثانیاً - به همهٔ کتابخانه‌ها و آرشیوها و موزه‌ها و نیز به صاحبان مجموعه‌های خصوصی که دارای اسناد فرهنگی یا تاریخی یا هنری ایران هستند توصیه می کند

که کمال کوشش را به عمل آورند تـا کمیتهٔ نامبرده بتواند برای تألیف این تاریخ به همهٔ این منابع دسترسی داشته باشد.

۵ - توصیه می کند که یك کمیتهٔ بین‌المللـی کتاب شناسی ایرانی برای تهیهٔ فهرستهای کامل کتب خطی و کتاب شناسی ایران تأسیس گردد.

٦ - توصیه می کند که فهرست مشروحی از آثار وابنیهٔ تاریخی ایران براساس اطلاعات دقیق تاریخی و جغرافیائی تنظیم گردد وحفریات لازم به روش علمی به عمل آید.

۷ - توصیه می کند که یك طریق واحد برای نقل کلمات ایرانی به زبانها و خطوط مختلف در نظر گرفته شود.

۸ - توصیه می کند که کارهای مربوط به تدوین وانتشار اطلس لهجه‌های ایرانی که بنا به توصیهٔ بیست و چهارمین انجمن بین‌المللی خاورشناسان در مونیخ از سال ۱۹۵۷ به بعد در جریان است باوسعت وسرعت زیادتری ادامه یابد وبه پایان برسد.

تصمیمات شعبه ادبیات وهنر

۱- درتاریخ ایران که تألیف آن مورد نظر است، درهر بخش باید قسمتی به ادبیات وقسمت دیگر به «انواع هنر» اختصاص داده شود.

۲ - تاریخ ایران به هر نحو که تقسیم شود «ادبیات وهنر» درردیف فصول مربوط به تحقیق دراوضاع سیاسی واجتماعی باید مورد بحث قرار گیرند.

۳ - درفصلهای مربوط به «ادبیات» نخست باید کلیات اوضاع ادبی هر دوره درج وآنگاه ازبزرگترین شاعران ونویسندگان به اختصار بحث شود. درضمن بحث از ادبیات فصیح، ادبیات عامیانه را هم باید مورد توجه

مخصوص قرار داد.

٤ـ درفصول مربوط به «هنرها» نخست کلیات اوضاع هنری هرعهد (معماری، نقاشی، مینیاتور، موسیقی، خط، تذهیب، منبت‌کاری، کاشی‌کاری، قالی بافی، نساجی) وهنرهای خاص هردوره‌ومحل مورد بحث قرارمی گیرد وسپس ازبزرگترین هنرمندان گفتگو می‌شود.

٥ - چون درنظراست که تاریخ ایران به عنوان بخشی ازتاریخ جهان وبارعایت‌پیوستگی‌باتاریخ کشورهای‌دیگرتدوین‌شود، بدیهی است که‌ادبیات وهنرایران نیزبه عنوان جزوی ازادب وهنرجهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، وتأثیرمتقابل آنهادریکدیگرذکرومخصوصاً دردورهٔ اسلامی رابطهٔ آنها باادب وهنراسلامی‌تشریح خواهد شد.

تصمیمات شعبه باستان‌شناسی

۱ـ برای تنظیم قسمت باستان‌شناسی کتاب تاریخ ایران سه کمیتهٔ:

الف - پیش ازتاریخ وآغاز تاریخی ایران.

ب - دوران تاریخی ایران (ایران باستان)

ج - دورهٔ اسلامی

تعیین گردید وسپس اشخاص ذیل‌به عنوان مسئولین این کمیته‌هاتعیین گردیدند که باهمکاری کامل‌متخصصین خارجی وایرانی به‌جمع‌آوری‌مدارك وتنظیم کلیهٔ قسمتهای باستان‌شناسی کتاب درسه دوران نامبرده اقدام‌نمایند.

کمیتهٔ پیش از تاریخ وآغاز تاریخی ایران: پرفسور دایسن، پرفسور مورتنسن‌و دکترعزت‌الله نگهبان.

کمیتهٔ باستان شناسی دوران تاریخی ایران: پرفسور گیرشمن، پرفسور استروناخ وپرفسورپرادا.

کمیتهٔ باستان‌شناسی اسلامی: پرفسور اتینگهاوزن ودکترعیسی بهنام، وقرار شد شخص‌دیگری‌را نیزبرای قسمت‌باستان شناسی‌اسلامی‌تعیین‌نمایند.

۲ـ مقرر گردید که کمیته‌های مزبوربرای سه قسمت‌باستان‌شناسی‌ایران

شعبه‌های فرعی بنابر احتیاجات و حجم دورانهای باستانی به وجود آورده و اشخاصی‌را به همکاری بطلبند.

۳- نکته‌ای که اهمیت آن کاملا مشهود بود عبارت از جمع آوری و متمرکز ساختن منابع و مآخذ کامل در ایران جهت تحقیقات لازم به منظور تنظیم و نوشتن دورانهای مختلف باستان شناسی می‌باشد.

بدین منظور کمیتهٔ باستان‌شناسی لزوم تشکیل یك کتابخانهٔ کامل باستان‌شناسی را هم‌آهنگ باقسمتهای مختلف این کتاب ضروری می‌داند. زیرا بدون ایجاد چنین کتابخانه‌ای پیشرفت کار بسیار مشکل خواهد بود.

دراین زمینه موافقت گردید که کلیهٔ باستان‌شناسان خارجی و ایرانی یك رشته از تألیفات و مقالات خودرا برای کتابخانه ارسال دارند تا ازاین راه تسهیلات کافی برای تکامل پیشرفت قسمت باستان‌شناسی کتابخانهٔ پهلوی به عمل آید.

تصمیمات شعبه تاریخ

پیشنهاد می‌شود که به منظور تدوین یك تاریخ کامل و جامع ایران یك مرکز تهیهٔ اسناد تاریخی در داخل کتابخانهٔ پهلوی تأسیس شود که وظایف آن عبارت خواهد بود از:

۱- بنیاد نهادن یك شعبهٔ دائمی جمع آوری اسناد و مکاتیب که این شعبه کلیهٔ اسناد و مکاتیبی را که به جهت تدوین و تألیف تاریخ لازم است خواه در دوایر دولتی یا مجموعه‌های خصوصی، خواه در ادارات مرکزی یا ادارات محلی، خواه در ایران یا در خارج از ایران موجود است تعیین کند، و فهرست مندرجات و نیز محل و مشخصات آنها را منتشر کند، تا محققین و متتبعین بتوانند از معلومات مندرج در آنها استفاده نمایند.

۲- فهرستی تهیه کند از کلیهٔ منابع و مآخذ اطلاعات مندرج در مراجع تاریخی و تراجم احوال و غیره که مربوط شود به اشخاص یادشده به اسم و رسم که در تاریخ ایران سهمی داشته‌اند و دارند.

۳- یك جدول کلی و جامع سال به سال مربوط به طول تاریخ ایران

تهیه کند مشتمل بر اساس و تواریخ سنوات فرمانروایان و وزرا و حکام و صاحبان مناصب و مشاغل مختلف دولتی چه درمراکز حکومت وچه درنقاط خارج از مرکز .

٤ - چون عکس کتیبه‌های فارسی‌موجود درنقاط مختلف کشور تاآخر عهد صفویه مقرر است که در مجموعهٔ معینی منتشر شود ، این مرکز تهیهٔ اسناد ، صورتی از کلیهٔ کتیبه های غیر فارسی مربوط بـه آن ادوار و همهٔ کتیبه‌های مربوط به دوره‌های بعد از صفویه تهیه نموده محل آنها را تعیین وعکس آنهاراجمع آوری ودرصورت‌لزوم وامکان‌متن‌عکس آنها رامنتشر کند.

☆☆☆

درباب کتاب شناسی ایران این تصمیم اتخاذ شد که :

۱ - از آقای ایرج افشار دعوت شود تا تهیهٔ فهرست کامل کتاب شناسی مطالعات ایرانی را با کمك دانشمندان دیگر درایران و درخارجه عهده‌دار شوند .

۲ - آقای افشار آزاد باشند همکاران‌خود را انتخاب کنند ودربارهٔروش مناسب به جهت تهیهٔ فهرست تصمیم بگیرند .

تصمیمات شعبهٔ فلسفه و علوم ادیان

۱ - فهرست‌دقیقی از کتب ومقالات به زبانهای اروپایی ونیز به فارسی‌و عربی واردو وترکی وزبانهای دیگر دربارهٔتصوف ، ملل‌ونحل ، فلسفه وعلوم با تقسیم بندی دقیق به حسب موضوع تهیه شود .

۲ - فهرست کامل از کتب خطی و نسخ مربوط به فلسفه و مذهب وعلوم در ایران وممالك دیگر تهیه شود .

۳ - دربارهٔ سیرفکری ودینی وفرهنگی دورهٔ باستانی ایران با توجه به متون باقی مانده درزبان‌پهلوی ونیز توجه به روابط با مشارب فکری‌یونانی واسکندرانی وهندی تحقیقات جامع انجام شود .

٤ ـ کتب تاریخ فلاسفه وحکما وعرفا وتاریخ مذاهب وفرق که تا کنون چاپ نشده است از کتب قدیم تر مانند صوان الحکمه والامدعلی‌الابد گرفته تا متون قرون اخیر طبع شود .

٥ ـ متون مهم علمی و فلسفی و کلامی عرفانی برطبق یك برنامهٔ منظم با شروع از مهمترین متون تحت نظر گروهی متخصصین در این رشته ها چاپ شود .

٦ ـ دایرةالمعارف‌ها وجنگهای علمی ومربوط به صنایع وفنون مخصوصاً آنچه درقرون بعدی فارسی درایران وهند و پاکستان و افغانستان وآسیای مرکزی تألیف شده است جمع آوری شده وبرگزیدهٔ آنها چاپ شود .

٧ ـ تحقیق دقیقی درتاریخ فلسفه ودین وعلوم در سایر ممالك که رابطهٔ فرهنگی وفکری با ایران داشته اند انجام پذیرد .

٨ ـ تحقیقات دقیق در بارهٔ تشیع واسلام درایران‌به‌طور کلی انجام‌یافته در دسترس دانشمندان جهان قرار گیرد .

٩ ـ در تدوین‌تاریخ هریك از این رشته‌ها یعنی‌فلسفه‌و کلام وملل ونحل و تصوف و عـرفان و علوم مختلفه اولا یك طرح کلی با همکاری دانشمندان صاحب نظر تهیه شود و تا بعد از تقسیم بندی تاریخ و مسائل هریك از این علوم با فصول مشخص آن برای تحقیق وبررسی وبالاخره تدوین تاریخ‌دقیق آن به شخص با صلاحیتی واگذار شود .

تصمیمات شعبهٔ زبان شناسی

١ ـ پیشنهاد مربوط به اطلس زبان شناسی اقوام ایرانی

پس از گزارش آقای پروفسور رادارو مذاکرات کافی پیشنهادی در این باب به تصویب رسید که به زبان انگلیسی است ، به شرح زیر :

PHILOLOGY SECTION'S RESOLUTION

In view of the importance to Iranian studies of modern Iranian dialects and of the pressing necessity of recording them systematically before they become extinct. The first International Congress of Iranian Studies urgently requests the authorities of those countries in which Iranian languages are spoken, and particularly the Imperial Government of Iran, to give their moral and material support to the under taking of the *Atlas of Iranian Languages*.

Tehran, 6th September 1966

۲ - پیشنهاد مربوط بـه شیوهٔ نقل کلمات فارسی بـه خط لاتین در زبانهای غربی .

برای این منظور کمیته‌ای تحت مدیریت آقای پروفسور لازار مرکب از هفت نفر ایران شناسان کشورهای مختلف تشکیل گردید و نتیجهٔ مطالعات و پیشنهاد آنها در جلسه نهایی شعبه مطرح و تصویب گردید . قطعنامهٔ مربوط بـه آن با فهرست علایم بـه شرح زیر است :

Section de philologie

Resolution sur la transcription du persan

La Section de linguistique du Congrés juge souhaitable que les iranisants de diverses spéicalités usent, dans toute la mesure du possible, du même système de notation de la langue persane en alphabet latin.

Elle recommande, comme premier pas vers l'unification des systèmes de notation, l'usage, pour les consonnes, de la translittération et de la transcription suivantes:

Translitt.	Transcr.	Translitt.	Transor.

	Translitt.	Transcr.		Translitt.	Transor.
ب	b	b	ط	ṭ	t
پ	p	p	ظ	ẓ	z
ت	t	t	ع	ʿ	ρ
ث	s̲	ṣ	غ	ḡ	q
ج	J	J	ف	f	f
چ	c	c	ق	q	q
ح	h	h	ک	k	k
خ	x	x	گ	g	g
د	d	d	ل	l	l
ذ	z̲	z	م	m	m
ر	r	r	ن	n	n
ز	z̲	z	و	v	v
ژ	z	ž	ه	h	h
س	s	s	ی	y	y
ش	s	s	ء	ر	ρ
ص	s̤	s			
ض	z̤	z			

اعضای دائمی کمیته کنگره ایران شناسان

پس از خاتمهٔ کنگره آقای سیدحسن تقی‌زاده بیانیهٔ زیررا درمعرفی اعضای دائمی کمیتهٔ کنگرهٔ ایران شناسان انتشاردادند :

«اکنون که نخستین کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان که به ابتکار و فرمان اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر انعقادیافته بود به پایان رسیده است، به‌موجب رأی جلسهٔ عمومی کنگرهٔ مزبور که روزسه‌شنبه ۱۵ شهریورماه ۱۳۴۵ اعلام گردید ، وبرحسب اختیاری که آن کنگره به این جانب دادند، صورت اسامی اعضای کمیته دائمی کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسی‌را بنابر پیشنهاد کمیتهٔ منتخب ازاعضای کنگره که بدین منظور تشکیل شده بود به شرح ذیل اعلام‌میدارم:

۱- ریچارداتینگهاوزن،۲- برتولداسپولر، ۳- ایرج افشار ،٤-نامیواگامی ٥- الکساندر بولدیرف ، ٦- سیدحسن تقی‌زاده ، ۷- گیوسپی تـوچی ۸ - عبدالحی حبیبی، ۹ - پیر-حسام‌الدین‌راشدی ۱۰- شجاع‌الدین شفا(دبیر کل) ۱۱- آیدین صایلی ، ۱۲ - دکترذبیح‌اله صفا ، ۱۳- بابادزان غفوراف ، ۱٤- رمسن گیرشمن ، ۱٥- برناردلوئیس، ۱٦- فریتزمایر، ۱۷- دکترمحمدمعین، ۱۸- ریچارد فرای ،۱۹- گروشهام ، ۲۰- گئورگ مورگنشیرنه ، ۲۱- مجتبی مینوی ۲۲- دکتراحسان‌نراقی، ۲۳- دکترسیدحسین‌نصر،۲٤-دکترعزت‌اله نگهبان ، ۲٥-دکتراحسان یارشاطر.

فهرست

مقالات تاریخی فارسی

سالهاست مجلات ماهانه فارسی هر ماهه فهرستی از کتابهای تازه چاپ آن‌ماه‌را برای آگاهی خوانندگان خود منتشر می کنند وبدین‌وسیله برای محققان ودوستداران کتاب تسهیلاتی فراهم میسازند. ومجله وزین راهنمای کتاب که‌در این‌راه وظیفهٔ سنگین‌تری دارد گاه‌بگاه‌نیز فهرستی از کتابهای خارجی‌را که‌در زمینهٔ ایران شناسی انتشار می‌یابد، چاپ می‌نمایداما باید دانست اهل تحقیق بداشتن فهرستهائی ازمقالات تحقیقی ماه‌نیز احتیاج‌دارند

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی که‌ازبدو انتشار نخستین شمارهٔ خود باین نیاز خاص آگاه بود درنظر داشت در این شماره (شمارهٔ سوم) فهرست کامل تازه‌ترین مقالات تاریخی وتحقیقی وایران شناسی‌را که‌درمجلات انتشاریافته است برای استفادهٔ محققان وایران شناسان چاپ نماید ولی، باآنکه فهرست مزبور شامل مقالات هفت‌ماههٔ سال ۱۳۴۵ آماده‌بود لیکن‌بسبب تراکم‌مطالب دراین شماره درج‌آنها به‌شمارهٔ آینده موکول گردید ولی بهرحال جای این خوشوقتی هست که این کارنواز امتیازات مجلهٔ بررسی های تاریخی خواهد بود.

بررسی های‌تاریخی

مجلّه
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران

(ادارهٔ سوم)

نشانی : تهران ، ستاد بزرگ ارتشتاران

Bar, rasihâye Târikhi

A journal of History and Iranian Studies

Published by

Supreme Commander Staff

بهای مجله هرشماره : برای نظامیان ۲۰ ریال ؛ برای غیر نظامیان ۳۵ ریال

وجه اشتراك سالانه (در سال ۱۳٤٥) : نظامیان ۱۰۰ ریال ؛ غیر نظامیان ۱۷۰ ریال